

خراسان

مجلهٔ مطالعات زبان و ادبیات

ویژهٔ

بیدل

۲۵-۲۴

سال پنجم - شمارهٔ چارم و پنجم

میزان - جدی ۱۳٦٤

اکادمی علوم ج.د.ا. مرکز زبانها و ادبیات

دیپارتمنت دری

فهرست مطالب

خراسان

مجلهٔ دوماهه

مطالعات زبان و ادبیات



شمارهٔ چارم وپنجم، سال پنجم   میزان ـ جدی ۱۳۶٤

در بارهٔ این ویژه نامه

گسترهٔ ادب دری را در مینوردیم، ابـــرشاعرانی رامینگریم که هریکی چون کـــوه استوارند، فرهیخته‌گانی را میابیم که نگاه‌در پیمودن چکاد های اندیشهٔ شان به‌ناتوانی اندر میشود، بیهمتایانی را میبینیم که بسان‌کهکشانهای نور آگینی، آسمان آبی و همیشه پدرام ادبیات مارا آذین بسته اند، و بیدل‌یکی از آنهاست. آن شاعری‌که از نخستین سرایش‌خویش‌تاامروزجایی دردل‌مردمان خاورزمین داشته است وهمه‌گان اورابه گونه یی گرامی داشته اند. کسانی بروالایی خردش‌ارج نهاده اند وگروهی به امواج خروشندهٔ دریای عرفان اودلبسته اند، دسته‌یی به‌آرایه های شعرش گرویده گشته اند ودیگرانی به گونه های دیگر اورا شاعر خواستنی وسرودپرداز یك سروگردن از همگنانش بلندتـــر دانسته اندوبه حق که چنین است .



در بارهٔ بیــدل، سرایشگــر نستوه وجاودانیاد، تاکنون هزارمن دفتر نبشته شــده است ونویسنده‌گان بسیاری در پهنه‌سخنان‌گیرایش ، سمند تیزتك كار های پژوهشی شان راجولان داده‌اند ویافته های گرانسنگی‌را، به هواخواهانش ، به ارمغان آورده اند، مگرتاهستیم ، در بارهٔ ابعاد گوناگون آفریده‌های او، میشود سخنانی گفت ـ سخنانی که ناگفته مانده اند وتازه مینمایند .

چنین دریافت راستینی انستیتوت زبــان‌وادب دری را واداشت کــه زمینهٔ نشست پژوهشیی رافراهم آورد، تاباشد که باز هم‌گفته‌های تازه‌یی دربارهٔ زنده‌گی، اندیشه ها وپرداخته های بیدل به‌زبان‌آید وآنچه درگردوغبار فراموشی فروخفته است، باری صیقــل داده شود، تابه نادرست اندیشیها دیگــر‌جالی داده نشود وتادر شناخــت درست و راست سیمای پرفروغ او، باردیگرنگرشهای‌بینشمندانه یی به فرجام آید ۰

سیمینار بین المللی سیصدو چهلمین سال‌تولد بیدل به حساب خورشیدی، با خوانش نوشته های تحقیقی وبحث وفحصهای‌دانشی‌مردان کشورما وکشور های دیگــر، ایــن امیدواری راریشه دارتر ساخت که هستنــدکسانی که نبض آفریده های تاب بیــدل، زیردستهای فکر شان، پویایی دارد وهستندکسانی که‌در شناخت بیدل وفرآورده ها یش راه صواب رامی پیمایند وواقعبینانه، او راشایسته وبایسته گــرا میداشت فــراوان میدانند ۰

درین سیمینار ، پس از گشایش وخوانش‌پیامهایی ازسوی مؤسسه های فرهنگی‌میهن، در چند نشست، مقاله های پژوهشیی دربارهٔبیدل وآفریده هایش وشعر هایی درستایش اوو‌به استقبال پرداخته هایش به زبانهــای‌دری، پشتو وزبانهای دیگرملی خوانده شد۰

دانشیان اشتراك كننده دریــن احتفــال،فیصله نمودند که انستیتوت دری مرکـــز زبانها وادبیات اکادمی علوم ج۰د۰ا، زمینـــهٔچاپ ونشر مقاله ها، اشعار و گزارش کــار سیمینار را فراهم آورد۰ مرکز زبانهاوادبیات،چاپ مقاله ها واشعار پشتو رابه مجلهٔ کابل وبخش دری آنها را به مجلهٔ خراسان محول‌نمود۰ ما هم برای اینکه کـــاری دریـــن بزرگداشت باشکوه انجام داده باشیم، ویژه‌نامه‌یی راکه فرادیده‌گان تان هست، به شما گرامی خواهنده‌گان بیدل بزرگــوار، پیشکش‌میداریم

در بارهٔ نوشته ها وسروده های ایـــن‌ویژه نامه سخنانی هست‌که باید به بیـــان آیند :

ـ نخست اینکه، ازجملهٔ مقاله های پذیرفتا شده از سوی کمیسیون پذیرش مقـالات ، از چاپ آنهایی‌که باری در نشریه های‌دیگر،انعکاس یافته اند، صرف نظرنمودیم ۰

ـ دودیگر، چون کمیسیون بررسی مقالات‌سیمینار، نوشته هارا ارزیابی نموده انـــد، ادارهٔ مجله درویرایش آنها، هیچگونه دستی‌نیازیده است ۰

ـ سه دیگر، مقاله ها واشعاری در یـــن‌مجموعه آمده‌اند که درخـــورتامل میباشند ۰ بادرك این مسأله، چون خواستیم آنچه دریناحتفال بود ،به‌همان آب وتاب وباهمه فراز و فرودهایش ، بازتابی بیابند، بدون هر گونه‌دخل وتصرفی، آنها را چاپ ونشر نمودیم ۰

ـ چهارمین گپ وگفتنی ما این است کـه‌تدویر سیمینار بیدل زمان اندکی را در بر گرفت۰ چون مجال وفرصت کافی در اختیـار پژوهنده‌گان قرار نداشت، خواهی نخواهـــی کمیهاوکاستیهایی ، چشم کشوده اند۰ البته‌به زبان آوردن این سخنان هیچگاهی بد ین معنی نیست که در سیمینار بیدل نوشته های‌سخت تحقیقی وتازه خوانده نشده باشـــــد وبااژاوج خبری نبوده باشد۰ درین ویـــژه‌نامه مقاله ها یی هست که خواننده رابـــه گستره های نوینی دربارهٔ بیدل وسروده های‌او آشنا میسازد وشعر هایی هست‌که باکمال توانمندی وارادتمندی هستی یافته اند و۰۰۰۰

آرزوی ما این است که ویژه نامهٔ بید ل بتواند ازهزاران هزارگره واز هزاران هـزار پرسشی که اندردل ودماغ گرویده‌گان بید ل‌روییده، چند تایی را بگشاید وبه چند تایی پاسخهایی ارائه دارد، واین باوررادر ذهنهـا برویاند که در سروده ها وپرداخته هـــا ی بیدل چیز های فراوانی هست‌که بدردخوردنی‌وماندگاراند، وایـــن پرسش را انـــدر دل سرایشگران ما نیرومندتر سازد که چه بنیادهایی شعر بیدل رادر اوج توانمندی جـــای داده است واورا جاودانه ساخته است و بـا یافتن پاسخی، به تعالی کلام شاعرانه، بـه سیما نگـــاریهای هنرمندانه وبه بیان داشت‌اندیشه های والای انسانی ارجی بگـذارنـد

تابتوانند سخنپرداز زمانه ها گردند و با ((پراگندن تخم سخن))، تااز بادوباران و ابروخورشید نام ونشانی هست، بر سکوی افتخار باشایسته‌گی تمام، تکیه بزنند .

(مدیر مسؤول)

غزل

خط جبین ماست همآغوش نقش پا — دارد هجوم سجدهٔ ما جوش نقش پا

راه عدم به سعی نفس قطع میکنیم — افگنده‌ایم بار خود از دوش نقش پا

چون جاده تابه راه رضا سر نهاده ایم — موج‌گل است برسرما جوش نقش پا

سامان عیش ما نشود گم ز بعد مرگ — تامشت خاك ماست قدح نوش نقش پا

ماییم وآرزوی جبین سایی دری — افسر چه میکند بسر مدهوش نقش پا

هرسرکه بخت دیگ خیال رعونتی — پوشیدش‌آسمان تهٔ سرپوش نقش پا

مستانه میخرامی و ترسم که در رهت — با رنگ چهره ام ببرد هوش نقش پا

در هرقدم ز شوق خرام تو میکشد — خمیازهٔ فغان لب خاموش نقش پا

گاه خرام میچکد از پای نازکت — رنگ حنا به گرمی آغوش نقش پا

رنگ بنایم از خط تسلیم ریختند — یك جبهه‌سجده‌است برودوش نقش پا

بیدل ز جو ش آبله ام در ره طلب
گوهر فروش شدچوصدف‌گوش نقش پا

گزارش و پیامها

گزارش کارهای سمینار

بزرگداشت از سه صدو چهلمین سال تولد ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بیدل به حساب خورشیدی ـ نمود ومؤید دیگری ازمشی اصولی ح٠د٠خ٠ا٠ ودولت ج٠د٠ا٠ است مبنی بر رشد، انکشاف وتوجه ژرف به زبانها و ادبیات همه ملیت های برادرو برابر ساکن کشور عزیزمان افغانستان ٠

اکادمی علوم ج٠د٠ا٠ همواره وباباورمندی انقلابی ـ سیاست فرهنگی ومترقی حزب ودولت را گام به گام دنبال وپیگیری کرده است ـ چنانکه در پهلوی چاپ ونشر آثار پژوهشگران در زمینه های گونه گون دانش وادب وبه انجام آوردن بسی از پروژه های مفید وممتع وپژوهشی ـ تدویرسیمینار های خوشحال خان ختك ـ ابن سینا ـ میافقیرالله جلال آبادی ـ حدود العالم ـ مختوم قلی فراغی ـ انقلاب ثور وجریان ادبیات انقلابی ـ امیر کروړ سوری ـ شیخ بستان بړیخ ـ امیر علیشیر نوایی وکنفرانس علمی تیوریك به پیشواز بیستمین سالگرد تا سیس ح٠د٠خ٠ا٠ در برهۀ کوتاه زمانی گواهان راستین وشاهدان برحق این حقیقت اند ٠

سیمینا ر کنونی یعنی بزرگداشت ازشخصیت عالی ومقام والاوشایستۀ ابوالمعانی بیدل شاعر مردمگرا وانساندوست وعارف نامی خاورزمین وآفرینشگر توانمند درگسترۀ زبان وادبیات دری ـ دوام وپیامد همان تلاشها وتپش های بارور وسودمند فرهنگی است که بربنیاد پیشنهاد دیپارتمنت زبان وادب دری مرکز زبانها وادبیات اکادمی علوم

ج۰د۰ا۰ ومنظوری مقامات محترم‌حزبی ودولتی‌برگزار میشود

با آنکه برای بهم آوری امور مقد ما تی‌وتنظیم کار های سیمینار ـ زمان کوتاهی در اختیارداشتیم ـ دلچسپی مقامات وپشتکاروعلاقمندی گردانندگان سیمینار که در ترکیب آن افزوده برکارمندان اکادمی علو م‌نماینده گان ریاست محتر م اتحادیهٔ نویسنده‌گان ـ وزارت محترم اقوام وقبایل‌ـ کمیتهٔ محترم دولتی کلتور وریاست محترم پوهنتون کابل نیز شامل بودند ـ سبب شد تااین کاربه وجه احسن وزمان معین ومناسب به نور آید ۰

گردانندگان سیمینا ر شامل کمیسیون وکمیته هایی اندبا بافت وترکیب زیرین :

۱ـ کمیسیون تدارک :

- محترم معاو نسر محقق دکتور پولادبه حیث رئیس ۰
- محترم محقق حسین فرمند به‌حیث‌منشی ۰
- محترم سرمحقق دکتور جاوید به حیث‌عضو ۰
- محترم استادمایل هروی به حیث عضو۰
- محترم پوهاند شهرستانی به حیث‌عضو ۰
- محترم واصف باختری به‌حیث عضو ۰
- محترم شیر رحمان به حیث عضو ۰
- محترم عظیم امر به‌حیث عضو ۰
- محترم حسین نایل به‌حیث عضو ۰
- محترم محقق ناصر رهیاب به‌حیث عضو ۰
- محترم محقق پروین سینا به‌حیث عضو۰

۲ـ کمیتهٔ پذیرش و ارزیابی آثارومقالات:

- محترم پوهندوی دکتور اسدالله حبیب به حیث رئیس ۰
- محترم پوهاند رشاد به حیث عضو ۰
- محترم استاد مایل هروی به حیث‌عضو۰
- محترم واصف باختری به‌حیث عضو ۰
- محترم حسین نایل به حیث عضو ۰

۳ـ کمیتهٔ تهیه وانسجام :

ـ محترم سرمحقق دکتور جاوید به حیث‌رئیس .
ـ محترم معاون سرمحقق دکتور واحدی‌به حیث عضو .
ـ محترم محقق دکتور افضلی به حیث‌عضو .
ـ محترم محقق نصرالله زرمتی به حیث‌عضو .
ـ محترم محقق زلمی هیوادمل به حیث‌عضو .
ـ محترم محقق پروین سینا به‌حیث عضو.
ـ محترم محقق نورالله ولسپال به حیث‌عضو .
ـ محترم معاون محقق شهزاده زیارن‌به حیث عضو .
ـ محترم محقق نورمحمد قرقین به حیث‌عضو .
ـ محترم علی احمدقانع به حیث عضو .
ـ محترم حاجی گل به حیث عضو .
ـ محترم شیرین گیرووال به‌حیث عضو .
ـ محترم اسدالله جیلانی به‌حیث عضو .

٤ـ کمیتهٔ چاپ ونشر .

ـ محترم محقق محمد ابراهیم عطایی‌به حیث رئیس .
ـ محترم محقق ناصر رهیاب به‌حیث عضو.
ـ محترم محقق زلمی هیوادمل به حیث‌عضو .
ـ محترم معاون محقق نور محمد سهیم به بحیث عضو .
ـ محترم معاون محقق نصرالله ناصر به‌حیث عضو .
ـ محترم محمدسرور پاکفر به‌حیث عضو .

کمیسیون وکمیته های یاد شده درنشست‌های متناوب خویش فیصله ها وتصاویبی به عمل آورند که براساس آن امورسیمینارشیرازه بندی یافت . یاد فشرده یی از ین تصاویب وکارکرد ها میتواند بدینگونه‌باشد:

۱ـ (۳٦) عنوان مقالهٔ پژوهشی علمی درزمینه های‌گونه‌گون شخصیت ـ آثار ـ اندیشه وروزگار بیدل از دانشمندان وقلم به‌دستان‌علاقمند وبا ارادت به دست آورده شد . برخي ازین نگاشته ها در نشست هاي علمي‌سیمینار اقبال خوانش می یابند و آنچه از

خوانش باز میماند پس از تایید کمیتهٔ مربوطدرمجموعه‌یی امکان چاپ خواهند یافت .
سرخط نگاشته های رسیده به دارالانشای‌سیمینار بانام نگارنده گان آنها بدینقرار است :

- آشنایی با بیدل - از محترم سرمحقق‌دکتور جاوید .
- دبیدل پرافکارو اودده دعصرد جریاناتواغیزی - از محترم محقق محمدابراهیم‌عطایی.
- میراث فرهنگی بیدل در تاجکستان‌شوروی - ازمحترم احرار مختارووف عضو وابسته اکادمی علوم تاجکستان شوروی .
- بازتاب وقایع تاریخی در آثار بیدل -ازمحترم پوهاند جلال‌الدین صدیقی .
- برخی از اندیشه های اجتماعی واخلاقی‌درآثار بیدل - ازمحترم عزیز مهجور .
- دابوالمعانی بیدل او میرزاحنان بارکزی‌دادب ددریاب دغوژی یوه کتنه - از محترم خیرتمل ژواك .
- په‌پښتو شاعری کی خوږ ژبی شاعر((بیدل)) - از محترم پوهنیار عبداللطیف بهاند .
- برخی از ویژه‌گیهای دستوری شعربیدل - از محترم پوهندوی حسین یمین .
- تاثیر بیدل بر ادبیات ازبك وتاجیك-از محترم پروفیسور ابراهیم مومن اوف - ترجمهٔ محترم معاون محقق شفیقه یارقین .
- بیدل وهند شناسی- ازمحترم پروفیسوردکتور انصاری .
- په پښتو شعر دهندی ادبی مکتب‌اغیزی - ازمحترم زرین انځور .
- پویشی در پیرامون رقعات بیدل -ازمحترم استاد مایل هروی .
- بیدل وغالب - از محترم پروفیسوردکتور اظهر دهلوی .
- نگاهی به طلسم حیرت بیدل - ازمحترم‌دکتور امیر محمد اثیر .
- ویژه‌گیهای نثر بیدل - از محترم دکتوراسدالله حبیب .
- بیدل او ملا سعید - از محترم شاه‌محمود حصین .
- خاقانی وبیدل - ازمحترم رازق رویین.
- کتابشناسی بیدل - از محترم محقق‌پروین سینا .

ـ تعبیرات وترکیبات در شعر بیدل ـ از محترم عارف پژمان •

ـ دیباچهٔ کلیات یامقدمهٔ دیوان بیدل ـ از محترم بای بیگ رحیمی •

ـ مفهوم رنگ در غزلیات بیدل ـ ازمحترم نیلاب رحیمی •

ـ آفاق وانفس دریک بیت ابوالمعانی بیدل ـ از محترم رازق بهیر •

ـ عجز در اشعار بیدل ـ از محترم حیدری وجودی •

ـ نسخه های خطی آثار بیدل در آرشیف ملی ج·د·ا، ـ ازمحترم محمدانورنیر •

ـ ددری ژبی دلوی شاعر او ادیب میرزاعبدالقادر بیدل احوال ـ از محترم معاون سرمحقق عزیزالله امرخیل •

۲ـ همچنان (۲٤) پارچه شعر از (۲۰) شاعر کشو ربه زبانهای دری ـ پشتو و ازبیکی دربارهٔ بیدل، اندیشه هاوآفریده های اوبه دارالانشای سیمینار موا صلت ورزیده است• بادرنظر داشت فرصت دست داشته برخی از ین پارچه هادر محفل مشاعره یی که به همین مناسبت دایر میگردد قرائت خواهد شد ومتباقی با توجه به نظر کمیتهٔ مربوط ـ شامل مجموعهٔ مقالات و اشعار سیمینار گردیده اقبال چاپ خواهند یافت •

آفرینشگرانی راکه باگسیل داشتن آفریده های هنری شان درین تجلیل خجسته سهم گرفته اند نام میبریم :

ـ محترم دستگیر پنجشیری •

ـ محترم بارق شفیعی •

ـ محترم مولوی قربت •

ـ محترم عبدالحمید اسیر مشهور بـه قندی آغا •

ـ محترم خیرندوی عبدالله خدمتگاربختانی•

ـ محترم ضیا قاریزاده •

ـ محترم محمد امین متین •

ـ محترم دگروال خلیل الله رؤوفی •

ـ محترم کیوان رستاقی•

ـ محترم غلام فاوق رؤوفی•

ـ محترم حیدری وجودی •

ـ محترم دکتور ابهر •

- محترم ناصر طهوری .
- محترم قاری عظیمی .
- محترم نصرالله حافظ .
- محترم خیرنمل ژواک .
- محترم فروزی پنجشیری .
- محترم عبدالحسین توفیق .
- محترم سیداحمد فراق .
- محترم ذره عظیمی .
- محترم ناصر نصیب .
- محترم پورغنی .
- محترم فقیر احمد عزیزی .
- محترم عزیز آسوده .

۳- تجویز گرفته شد که هشت عنو ان کتاب زیرین به مناسبت ایـــن سیمینار از طریق مراجع مختلف همکار چاپ ونشرگردد.

الف) بیدل شاعر زمانه ها. نوشتهٔ محترم دکتور اسدالله حبیب .

ب) احوال وآثار بیدل . تالیف دکتـــورنورالحسن انصاری به ترجمهٔ محترم پوهاند میرحسین شاه .

کار چاپ دواثر یادشده ازطریق فاکولتـهٔ ادبیات پوهنتون کابل به انجام رسیده کـه هردو برای شاملان سیمینار توزیع خواهــدشد .

ج) سه مقاله . مجموعه یی است شامل‌ناب ترین وبرگزیده ترین نگاشته های چاپ شده در باره بیدل وآفریده های اوکه بـه‌پایمردی محترم محمد سرور پاکفر از لابلای نشرات پنجاه سال اخیر کشور جمع آوری‌شده است .

این مجموعه از طریق مجلهٔ ملیت هـــای‌برادر وزارت محترم اقوام وقبایل به مطبعه گسیل گردیده وکار چاپ آن درجریان‌است.

د) منتخب الزمان - نگاشتهٔ مرحوم مولاناخسته . این اثرچندی پیش به‌گونهٔ پراگنده درشماره های ژوندون وقت چاپ شده‌است.محترم نیلاب رحیمی به‌همکاری محترم‌شایسته این نوشته‌را توحید- تدوین وادیت نموده‌اندکه به زودی از طریق مجلهٔ کتاب مربـــوط کمیتهٔ محترم دولتی کلتور زینت چاپ خواهدیافت .

ه) رسالهٔ (بررسی غزلهای انوری) تالیف محترم عبدالرشید صمدی • این اثر تحت غور کمیتهٔ ارزیابی وپذیرش آثار سیمینارقرار دارد درصورت پذیرش ازطریق مجلهٔ خراسان مربوط مرکز زبانها وادبیات اکادمی علوم ج•د•ا• امکان چاپ خواهد یافت •

و) شرح شماری ازابیات دشوار غزلهای بیدل • تالیف دکترامیرمحمد اثیر• کارادیت این اثربه منظور هموار ساختن و یکدست ساختن زبان وبیان آن به محترم سر محقق دکتور جاوید سپرده شده است• پس ازاکمال وکسب نظر موافق کمیته مربوط پذیرش آثار ازطریق دیپارتمنت زبان وادب دری مرکز زبانها وادبیات اکادمی علوم به چاپ ونشر آن اقدام خواهد شد •

ز) ((منتخب غزلیات بیدل)) قرار بود این مجموعه توسط دانشمند محترم واصف باختری تهیه و از طریق ریاست محترم اتحادیهٔ نویسندگان ج•د•ا• به چاپ سپرده شودکه گویا تاکنون به اکمال نرسیده وامید استدر آیندهٔ نزدیکی توفیق انجام وچاپ آن میسر آید •

ح) ((مجموعه مقالات سیمینار)) چاپ این مجموعه که دربردارنده شماری ازمقاله ها و پارچه شعرهای رسیده به دارالانشای سیمینارخواهد بود پس از کسب نظر کمیته محترم ارزیابی وپذیرش آثار از طریق دیپارتمنت زبان وادب دری مرکز زبانها وادبیات اکادمی علوم به انجام آورده میشود •

٤) دانشمندانی از اتحاد جماهیر شوروی وکشور هند جهت اشتراک در سیمینار دعوت گردیده بودند خوشبختانه از اتحاد شوروی دانشمند محترم احرار مختاروف عضووابسته اکادمی علوم تاجکستان واز کشور دوست جمهوری هند دانشمندان محترم پروفیسور دکتور اظهر دهلوی وپروفیسور دکتورانصاری در سیمینار سهم گرفته محفل را شکوه و رنگینی بیشتر بخشیده اند .

٥) کمیته محترم دولتی کلتوربه پیشنهادکمیسیون تدارک سیمینار همنوایی نموده نمایشگاهی از نسخ خطی آثار ابوالمعانی بیدل در آرشیف ملی ج.د.ا. ترتیب داده استکه شاملان سیمینار بعد از ظهر امروزآن دیدن خواهند فرمود •

٦) به ریاست های محترم کمیته دولتی آژانس باختر، کمیته دولتی رادیو تلویزیون و سینماتوگرافی وروزنامه حقیقت انقلاب ثور رسما آگاهی داده خواهش بعمل آورده ایم تابه این مناسبت خجسته در بخش و نشراخبارمربوط به سیمینار ونیز تهیه وترتیب برنامه های ویژه رادیوی وتلویزیونی اقدام فرمایند وازین راه دربرگزاری سیمینارسهم بگیرند •

۷) افزوده بر دانشمندان محترم خارجی‌شاملان کمیسیون وکمیته‌های مربوط سیمینار ودانشمند پژوهنده گانی که پژوهش هـــای‌علمی شان را میتوان روح سیمینار بـه شمار آورد ذوات محترم آتی نیز شامل اعضـــای‌سیمینار میباشند :

محترم دستگیر پنجشیری
محترم پوهنمل گلداد
محترم سلیمان لایق
محترم عبدالله سپنتگر
محترم بارق شفیعی
محترم عبدالقادر آشنا
محترم عبدالرشید وزیری
محترم پوهنمل عبدالواسع قرار
محترم فدامحمد لاروی
محترم خان محمد وزیری
محترم سالم روان فخری
محترم دوکتور عبدالسمیع غفاری
محترم دوکتور محمود حبیبی
محترم معاون سرمحقق دکتور هلالی
محترم پوهاند جلال
محترم سرمحقق دوست شینواری
محترم محقق میراحمد جوینده
محترم پوهنوال دوکتور احمدلقانجم
محترم عبدالله شادان
محترم پوهاند میرحسین شاه
محترم پوهاند همایون
محترم پوهاند عبدالرحیم الهام
محترم پوهاند سید سعدالدین هاشمی

محترم صابر مرزایف
محترم سرمحقق محمد صدیق روهی
محترم سرمحقق محمد اکبر معتمد
محترم سرمحقق دکتور تودین
محترم معاو نسرمحقق دوکتور جلالی
محترم معاون سرمحقق دوکتوراکرم عثمان
محترم معاون سرمحقق عبدالواجد واجد
محترم خیرندوی عبدالله خدمتکار
محترم یوسف کهزاد
محترم رهنورد زریاب
محترم رفعت حسینی
محترم آصف آهنگ
محترم رحیم مجید
محترم صالح پرونتا
محترم معاون سرمحقق دوکتورسامیه‌عبادی
محترم ماه گل
محترم اناهیتا کـاره‌ل
محترم شایسته
محترم محقق مسافر
محترم محقق محمد هاشم رحیمی
محترم محقق عبدالرحمان بلوچ
محترم معاون محقق عبدالله مهربان
محترم پوهنوال دوکتور بنووال
محترم پوهنمل دوکتور ابهر
محترم ضیاء قاریزاده
محترم مولوی قربت

محترم نصرالله حافـظ

محترم ناصر طهوری

محترم عبدالحسین توفیق

محترم محمد امین متین

محترم پویا فاریابی

محترم ځرنیار بسم الله حقمل

محترم ډگروال خلیل الله رؤوفی

محترم عبدالعزیز مهجور

محترم ظریف صدیقی

محترم عبداللطیف طالبی

محترم سیما شادان

محترم عبدالقدیر مشتری

در پایان گزارش شایسته وبه جا خواهدبود بااغتنام فرصت از همکاری ها وهمگامی‌ـ های معنوی ومادی همه مقامات ومراجع محترم‌حزبی ودولتی به ویژه شعبهٔ محترم تبلیغ ، ترویج وآموزش کمیته مرکـــزی ح٠د٠خ٠ا٠ا٠اکادمی علوم ج٠د٠ا٠ پوهنتون کابل‌ـ کمیته دولتی کلتورـ کمیته دولتی رادیو تلویزیون‌وسینماتوگرافی ـ شرکـت سهامی کـــام‌ـ شرکت نساجی افغان ونیز ذوات محترمی که‌درتنظیم ترتیب وتدویر این بزرگـــداشـت خجسته دار الانشای سیمینـــا ر را یاری‌رسانیده اند ، به نیکی یاد واظهار سپاس بداریم. به امیـد درخشانی وتـابناکی هرچه‌بیشتر ادبیات وهنر مترقی ومردمی ٠

حسین فرمند

منشی سیمینار

بیانیهٔ افتتاحیهٔ رئیس اکادمی علوم

ج د ا

به مناسبت سه صد و چهلمین سال تولد ابوالمعانی بیدل

اکادمی علوم جمهوری دموکراتیک افغانستان امروز از زندگی وکار پر جلال میرزا عبدالقادر بیدل یکی از گویندگان زرگ شعر وادب دری تجلیل میکند که بازبان عرفان ونبوغش به باریکترین وحساسترین رشته های روان آدمی ره بازکرد وسنفونی پیچیده ومرموز نیاز ها، عصیانها وهوسهای گنگ اورا از اعماق به سطح کشید به اوزبان داد وفریاد آموخت .

ما رشتهٔ سازیم مپرس از ادب ما　　　صد نغمه سرودیم و نشد باز لب ما
بیتابی دل آتش سودای که دارد ؟　　　تبخال بخرشید رساندست تب ما
ابرام تگ وتاز غباریم درین‌دشت　　　جانیکه نداریم چه آید بلب ما ؟

رشته های سازیکه صد نغمه مینوازد امالب نمی کشاید . این چه غوغای بی غوغایی است واین چه توفان رنگ بیرنگی است . این چه صراحت مبهم است. این چه درون سوزی بی برون نمایی است. این را، این موسیقی سوزندهٔ بیزبان هزار زبانرا فقط در بیدل در میر صاحبدلان وعرفان‌آیینان پاك نهاد میتوان احساس کرد به بیدلی‌آن دل داد وبسکوت آن غوغا کرد .

درك بیدل دشوار است او یکی ازارزشهای‌بی تکرار عرصهٔ عرفانیست . اودرعین روشنی مبهم‌است. درعین دلپذیری شلاق‌گونه‌است . فشرده وکوتاه است. نغز است . ازآموزش وآرمان گرانبار است. ازینرو ازفراز اینهمه بتندی نمیتوان درگذشت. بلکه

باآنها باید زیست • در آنها اندیشیدبرآنهاباید مرور کرد• باآنها مانوس گشت• از ظاهر آسان نمای آنها عبور کرد وبعمق باطن‌آنها راه یافت •

بیدل را باید در زمانش و همچنـان دربی‌زمانیش یعنی در خیزش هایش که‌خواسته از قالب زمان برون رود مطالعه کرد •

اورا نمیتوان در قالب های متداول وقابل‌لمس تاریخ کشف کرد ودر بعـد هـا ی متعارف یك صوفی وشاعر ساده به بررسی‌درون هنگامه خیز ومتلاطم او پرداخت •

در واقع پدید آمدن چنین قریحه هـای نادر واستعداد های بزرگ‌نتیجهٔ قاطع‌شرایط محیط اجتماعی میباشد که انباشته ازگوناگونی‌پندار ها ، کردارها ورنگارنگی جامعه ایست که علی الاجبار باید اشعهٔ تمام باور هـا ودیدها درآن باهم تقاطع کند وزمان تجربه را برای دیدهای ژرف فشرده وکوتاه سازد •

اسفا که خشونت جاهلانه وفقر کلتـوری‌جامعهٔ فیودالی افغـانی در سده های اخیردر برابر چنین پیکره های بزرگ تاریخ کـه‌غبارقرنها وگذشت دورانها اثری بر آنهـا گذاشته نمیتواند بی پروایی‌اختیار کردند •

کجاست نتایج آن لافها وپررویی هـای‌علم دوستانه ووطنپرست مـآبـانـهٔ سلاطین وشهزاده‌گان غارتگر افغانستان که در بـی‌فضیلتی دعوای فضیلت میکردند ودربی وطنی دعوای وطنپرستی•

خوشبختند آنانیکـه دوران انقـلاب رادریافتند • آنان مالك هستی مادی و معنوی وطن خود شدند • هموطن خودرا بازخواهدیافت ونوابـغ علم وهنرچی درروزگارماو چه درتاریخ جایگاه والای خودرا بـدست آورده‌وبدست خواهد آورد •

باور داریم که دربارهٔ جهان وسیع افاده‌های عرفانی وشاعرانه ، اشاره ها، کنایه ها وزبان خاص بیدل که درآن کلمات مرده جان‌می گیرند بعدها وجلوه های تازه می یابنـد تحقیقات وسیع صورت خواهد گـرفت •کوهها وکتل ها ذره ها وخرشید ها قطره ها ودریای اندیشه این نابغهٔ بزرگ وتمـا م‌آنانیکه مردم ما وبشریت را ترجمانی کرده‌اند بررسی های وسیع خواهددید • صد هاکتاب،رساله وتحقیقات علمی روی آن صـو ر ت خواهد گرفت •

بیدل ازآن کسانیست که نمیمیرد• او درگفتار هاواندیشه های انسانی وهنربزرگش زنده خواهد ماند • وطن زنده ومردم زنـده‌افغانستان اورا تاآنسوی تاریخ در قلب ها، عواطف وهستی جمعی معنوی خود بـا خـودخواهند برد •

اکادمی علوم جمهوری دموکراتیک افغانستان بنابر درک عمیق از شخصیت بلندپایهٔ ادبی، عرفانی وانسانی ابوالمعانی بیدل وبادرک وظیفه سترگ ملی کمال افتخار دارد که، بنا بر مشی ازمشی بشر خواهانه ووطنپرستانهٔ حزب دموکراتیک خلق افغانستان با الهام از روحیهٔ پروگرام مترقی دولت انقلابی سه صدوچهلمین سال تولد ابوالمعانی بیدل این شاعر بلندپایه ، عارف ومتفکر نابغه رادر شهرکابل قلب کشور خود تجلیل میکند •

تسریع رشد معنوی مردم وتامین امکانات ترقی فرهنگ وعلوم درکشور یکی ازمهمترین وظایف حزب مابشمار میرود برمبنای تحولاتیکه تا اکنون انجام یافته است سطح آگاهی زحمتکشان ارتقا یافته ووحدت وطنپرستانهٔ آن هاروزتاروز تحکیم می یابد •

یکی از مهمترین وظایف انقلاب تربیت روشنفکران با روحیهٔ عشق بوطن وحدت ملی ووطنپرستانه ووفاداری باندیشه های پیشرواست •

حزب ودولت انقلابی مابفعالیت شخصیت هادرعرصهٔ ادبیات وهنر ودستیابی بفضایل بزرگ انسانی اهمیت فراوانی قایل بوده وهمواره بطور پیگیر وبلا انحراف سعی نموده تا فعالیت آنها که برای نسل های امروزوفردای کشور دارای اهمیت سترگ است، بهبود یابد •

امپریالیزم وبخصوص امپریالیزم ایالات متحده امریکا بدستیاری منحرفین چینایی ومرتجعین منطقه بخاطر مقاصد آزمندانه واهداف ضد بشری میخواهند در برابرتطبیق ارمان های انقلابی حزب دموکراتیک خلق افغانستان مانع ایجاد کنند• وگویا رشدعلوم ومدنیت را نیز به نفع سیستم منحوس استثماری خود در انحصار بگیرند •

دشمنان انقلاب میکوشند درجبههٔ ایدیالوژی ازطریق قرار دادن مغز هاو استخدام کردن شاعران وهنرمندان و سیاستمداران دربارساقط شدهٔ سلطنت فیودالی واز طریق ندبه‌ها واشک ریزی های مکارانه وابراز دریغ ها وافسوس ها برمواضع انقلاب بتازند •

انقلاب افغانستان قادر است از خود دفاع کند وثابت سازد که این فیودالان ودرباریان شکم پرست بودند که بامشی ضد انسانی وچپاولگرانهٔ خود هستی معنوی کشور ما را بباد دادند • شاعران وسخنوران بزرگ رازبان بریدند وسرزدند شهکار های قلمی و آثار نفیسهٔ تاریخی را بطریقهٔ چپاولگران بربری برآقایان استعمارگر و امپریالیست خود فروختند • وخود باآن پول های کثیفیکه در بهای وطن گرفتند به‌کثافتخانه‌های دلالان امپریالیست خود پناه بردند •

لیکن حزب مابرروی زمین داغ وانقلابی‌ایکه‌بوی خون مادر میدهد باکمال استواری به پیکار ایجاد جامعهٔ نوین رستگار وسر بلندادامه میدهد . حزب بصراحت وبدون ابهام دربارهٔ وظایف ومواضع روشنفکران دربرنامهٔعمل خود تصریح کرد :

((روشنفکران در حیات جامعهٔ ما و رشدجنبش‌انقلابی‌آن دارای نقش مهم وپرمسؤولیت میباشند . روشنفکران ومنجمله روشنفکران‌نظامی در صفوف مقدم مبارزان راه نوسازی وطن قرار داشته ودارند. امروز بخش قابل‌ملاحظه روشنفکران وطن مادر موضع اندیشه‌های پیشرو عصرما قرار دارند. این بخش‌روشنفکران درراه منافع وارادهٔ زحمتکشان رزمنده، به امر ارتقای سطح آگاهی سیاسی‌وفرهنگی آنان کمك مینمایند . بخش دیگر روشنفکران که نخواستند و نتوانستند باطبقات استثمارگر قطع رابطه نمایند ودر راه مبارزه علیه انقلاب ومردم قرار گرفتندخودرا به جدایی ازمردم واتحاد با ارتجاع وامپریالیزم وبالنتیجه به شکست سیاسی‌ومعنوی محکوم ساختند .

در آینده برپایهٔ مساعی هدفمند حزب‌دموکراتیك خلق افغانستان ودولت جمهوری دموکراتیك افغانستان ، اهمیت ونقش‌روشنفکران انقلابی افزایش خواهد یافت ودر نتیجه پیوستن بهترین نمایندگان زحمتکشان،بیش از همه کارگران ، دهقانان وسربازان به صفوف آنان به نیروی بازهم با اهمیت‌تر اجتماعی مبدل خواهند شد .

نیازمند یهای عینی تحقق انقلاب فرهنگی‌در کشور ما وآمادگی برای اجرای ترقی همه جانبه تخنیکی، علمی وفرهنگی ارتقای بیشترنقش واهمیت روشنفکران را برمبنای‌نزدیکی واتحاد هرچه فشرده ترآنان به دور حزب‌دموکراتیك خلق افغانستان ودولت جمهوری دموکراتیك افغانستان وافزایش سهم آنان درتکامل آتی اقتصادی ، فرهنگی ومعنوی کشو رایجاد میکند .

حزب مامطمئن است که بخش پیشروروشنفکران‌افغانستان همیشه به شایسته‌ترین سنن انقلابی ووطنپرستانه وفادار بوده بااستواری وسربلندی به ارمانهای عالی انقلاب ثور خدمت نموده وسهم شایسته یی را درامر پیروزی اهداف انقلاب ادا خواهند نمود .))

اما آنچه به مضمون مشخص این‌سیمینار یعنی آثار وافکار میرزا عبدالقادر بیدل تعلق دارد، از جانب دانشمندان افغانی ودانشمندان‌محترم مهمان مورد بحث وفحص قرار میگیرد ومن بنمایندگـــی از محققان وپژوهشگـــران‌اکادمی علوم بااین یادکـــرد هـــای مختصر سیمینار بزرگ داشت این عارف به یقیـن‌رسیده را افتتاح میکنم وبرخود واجب میدانم ازدانشمندان محترم کشور های برادرودوست‌که دعوت مارا پذیرفته ورنج سفر را برخود هموار کرده اند وبمحفل ما رونـــق و صفـــابخشیده اند از صمیم قلب تشکـــر کنـــم ۰ آرزومندم اقامت‌کوتاه شان‌درکشور به‌پاخاستهٔما مقرون به صحت ومسرت شان بـــاشد ۰

از دانشمندان و همکارانیکه در برگزاری‌این سیمینار سهم گرفته ونـــذرخلوصی بآن داده‌اند عمیقاً سپاسگذارم ۰

نکته

ندارد ساز این محفل مخالف پرده آهنگی
چمن فریاد بلبل میکند گـــر بشکنی رنگی

ازین کهسارمگذربی ادب‌کـــز درد یکرنگی
پری در شیشه نالدگربگردد پهلوی رنگی

فسردن تابه‌کی‌ای بیخبرگردی پرافشان‌کن
تو هم داری به زیربال طاؤوسانه نیرنگی

(بیدل)

پیام

اتحادیهٔ نویسنده گان ج.د.ا.

به تقریب سه صدو چهلمین سا ل روز تولد ابو المعانـی میرزا عبدالقادر بیدل

اتحادیهٔ نویسنده‌گان ج.د.ا، اقدام‌ستایش‌انگیز اکادمی ج.د.ا، را مبنی بر بزرگداشت از سه صدو چهلمین سالروز تولدسخنسرای‌سترگ، نوآور وانساندوست میرزا عبدالقادر بیدل صمیمانه شادباش وتهنیت میگوید .

باید از ح.د.خ.ا، ودولـت ج.د.ا، بـــاخلوص میهن پرستانه و انقلابی سپاسگزار بودکه مشی فرهنگی خویش رابه‌گونه یـی‌تنظیم نموده اند که هم فرهنگ بارور نوین درکشور مابه شگوفایی وبالنده‌گـی برسد ،هم بخشهای ارزشمند میراثهای فرهنگی‌کهن به شایسته‌گی نگهداری شوند وبه تـکـامل‌فرهنگ نوین یاری رسانند وهم ازسیماهای پردرخشش ادبیات وفرهنگ پربار کهن مـابزرگداشت به عمل آید .

بیدل ازآن انـــدیشه ورزان وسخنـوران‌سترگی است که رسیدن به نهانگاه شخصیت چند بعدی آنها وکالبد شگافی اندیشه ها ی‌ایشان در روزگار مانیز ارج وبهای فـراوان دارد. بیدل گذشته ازجایگاه بلند عرفانـی‌وسخنسرایی خویش، انسان والاوفرزانه یی بودکه درفش آزاده‌گی را بربلندترین بلندای‌غرور برافراشته نگاه داشت، لب به مدیحه سرایی نگشود وهیچگاه نخواست که الماس‌تابناک هنرش پیرایهٔ دیهیم شاهان خودکامه وستمگر گردد . گویی اوهمین اکنون درکنارماست وازهمین سنگر برضد بیدادگـــران و آزمندان وبرضد ابتذال وافلاس انـــدیشـه‌میرزمد .

بیدل شاعر افغانستان است. اودر هندآن روزگار زیست ودر کشور های آسیای میانه و افغانستان عده زیادی به هواخواهی‌وپیروی اوبرخاستند ، ولی باقاطعیت میتوان گفت که تاثیر او در هیچ سرزمینی آن‌سان‌که در کشور ماست پرچاذبه ودیرپای نبوده است .

دربارهٔ این شاعر بزرگ، شگرد های‌ویژهٔاودر سخنوری وسخن آرایی، که اورادرمیان همـه استادان بـزرگ شعر دری تشخیص‌می بخشد ، تاکنون اندیشه های ناهمگونی وجود دارد وباهمه جستارهایـی کـه درافغانستان، جمهوریتهای آسیای میانهٔشوروی ونیم قارهٔ هند در بارهٔ او وشعر واندیشه‌اش‌انجام پذیرفته است هنوز هم بسا مسایـل بدان گونه که بایسته است، آشکار نشـده‌است، زیرا شخصیت هایی ازطـراز بیـدل به منشور کثیر السطوحی همانندی دارندکه‌باید آنان را ازجهات گونه گون نگریست . هنوز هم بسامسایل در بارهٔ بیدل و شعـرواندیشهٔ اودر هاله‌یی از افسانه هاباقی‌مانده ویابا تعصب ها وتنگ نظـریهـای خشك‌اندیشانه آمیخته شده اند .

امید استوار داریم که این سیمینارشناخت‌مارا از بیدل وشعرا وژرفا می‌بخشد وبسـا نکاتی راکه هنوز در بارهٔ این آفرینشگـر بزرگ وداهی نمیدانیم به ماآشکار میسازد و امید استوار تر مااین است که ارثیهٔ ادبـی‌این شاعرنابغه به شیوهٔ نقادانه وبابهره‌گیری ازاسلوبهای علمی‌وآزمون شدهٔ ادبیات‌شناسی‌مورد بررسی همه جانبه قرار گیرد .

در فرجام یك بار دیگر برگـزاری ایـن‌سیمینار رابه اکادمی علوم ج.د.ا. شادبـاش میگوییم وبرا ی‌دانشمندان اشتراك کننده درسیمینار پیروزمندیهای درخشانی آرزوداریم.



پیام پوهنتون کـابل

به مناسبت سیمینار علمی سه صدو چهلمین سال تولدابوالمعانـی میرزا عبدالقادر بیدل شاعر بزرگ مشرقز مین

هیئـت محتـرم رئیسـه۔ دانشمنـــدان‌عزیز وگرامی !

سیمینار علمی سه صدو چهلمین ســـال‌تولد ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بیدل ایـن ادیب والا همت وشاعر گرانمایهٔ فرهنگ وادب سرتاسری کشور ما ومنطقهٔ ما پوهنتون کابل را شادمان میدارد وبا توجه به مقـام‌ارزشمند این شاعر بلند آوازهٔ زبان وادبیات دری‌که در باروری وگسترش فرهنگ مـردم‌مانقش بسزایی داشته است ـ بدین اقـدام اکادمی علوم جمهوری دموکراتیك افغانستان‌به دیدهٔ احترام وستایش مینگرد .

ابوالمعانی بیدل‌که درسال (۱۰۵٤) ه‍ ق‌مطابق به سال ١٦٤٤ میلادی در آسمان ادب وعرفان طلوع کرد ـ آثار گرانبهایی ازنظـم‌ونثر خودرا به جهان بشریـــت به ودیعـه گذاشت که نیروی خیال وفکرش در طـــول‌مدت درازی به قلبهای فشرده وافکار تاریك نور می تابید وجهانی را با آثار فنا ناپذیرش‌روشن می نمود ودلی بودکه در پیکر سخـن وادب فرهنگ مامی تپید .

نظم ونثر بیدل در منطقه وسیعی ازشمال‌وجنوب نیم قارهٔ هند گرفته تاماوراء النهر و ایران همواره مورد توجه ادبا و شعرا قرارداشته وسبك ادبی وی در کشور عزیز مـا افغانستان مورد تقلید وپیروی قرار گرفتـه‌است .

درست است که سبکی راکه بیدل در آنشعر سروده واندیشه های خودرا بیان کرده، دارای ویژه گی هایی بوده است که در آنتخیلات شگفت انگیز ومعانی بسیار باریکی تجلی یافته است با وصف آن در آثار بیدلاندیشه های عینی وشناخت واقعی از جهان متجلی میباشد که مارا یاری میدهد تا محیطاجتماعی وفرهنگی این ستارهٔ درخشان آسمان پرپهنای زبان وادب دری را بخوبی درکنمودهوهستی اجتماعی وآگـــاهی معنوی عصر و زمانش را مورد ارزیابی وبازیابی همه جانبهودقیق قرار دهیم که ایـــن خود سیاست فرهنگی حزب ودولت مترقی مـا را تشکیلمیدهد که در برنامه عمل ح٠د٠خ٠ا، بهعبارت (مساعدت به تحقیق ومطالعه آثار تاریخی وفرهنگی گرانبهای مردم افغانستان وحفظ آن برای نسل های آینده) بازتاب یافته است٠بزرگداشت از مقام ادبی ـ فلسفی و عرفانی میرزا عبدالقادر بیدل در واقع ارزش نهی بهدانش وادبیات ووفاداری به بالندگی فرهنگ انقلابی در کشور استکه خواه مخواه با یدعناصر تابناك وپایای فرهنگ دیروزین ر ا چون پایه پذیرا شود وبران تکیه کنـــد ٠چنانکه درپیام مورخ ۲۸ر۱۰ر۱۳۶۰ شورای انقلابی عنوانی ملیت ها واقوام ساکـــن درافغانستان مزین به امضای رفیق ببرك كارمل منشی عمومی کمیته مـرکـزی ح٠د٠خ٠ا، وصدر هیات رئیسه شورای انقلابی چنیـــن آمدهاست: ((درعرصهٔ فرهنگی، محافظ ورشدهمهٔ عناصر خوب وباارزش را در میراث و سنن فرهنگی تمام ملیت ها واقوام تـــا مینوتضمین مینماییم ٠ حزب ودولت تمام تدابیر لازم راجهت رشد زبان ولهجه های ملیت هاواقوام افغانستا نبرای حفظ رسمالخط ـ تاریخ وفرهنگ آنان نزدیکی وهمکاری تمام ملیتهاواقوام به منظور رشد همه جانبهٔ آنان اتخاذ مینماید٠)) از اینجا ستکه مابه سازماندهانسیمینار علمـی سه صدو چهلمین سال تولد ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بیدل شاعر بزرگمشرق زمین وهمـــه دانشمندانیـــکه در آن

شرکت ورزیدند ـ شادباش میگـــوییم وپیروزی حلقه های علمی وادبی وپژوهشـی کشور را درراه تحقق هرچه بیشتر آرمانهای‌والای انسانی وفرهنگی حزب ودولت مترقی ومردمی خود آرزو می‌بریم •

غزل

بیتودر هرجادل صبر آزماخواهد شکست　　شیشهٔ کهسار از سنگ صداخواهدشکست

حیرتی زان جلوه میتازد به میدان خیـال　　قلب مژگانهاهمه روبر قفا خواهد شکست

عقل اگر دربارگـــاه عشق میلافد چه باك　　بر سرسلطان سر چندین‌گداخواهدشکست

شوخی انداز نگهت سیل بنیادگـل است　　گرنفس برخویش بالدرنگ‌ماخواهدشکست

در بیابانی که ناپیداست راه و منـزلش　　میرود گردمن آخر تا کجا خواهدشکست

ای نگه درخون نشین‌وبال گستاخی مـزن　　رنگش ازگل‌کردن موج هوا خواهدشکست

گرجنون از اضطراب دل برانـدازد نقاب　　شورش تمثال من آیینه ها خواهدشکست

رازداری درحقیقت خون طاقت خورده است
شیشهٔ مابیدل ازپـاس صدا خواهدشکست

•

پژوهشها

پروفیسور نورالحسن انصاری

بیدل وهندشناسی

دانشمندان دری زبان که دردورهٔ غزنویان به هند آمدند، بااین سرزمین علاقه شدیدی ابراز نمودند ، با فلسفه وفرهنگ هند یآشنایی به دست آوردند وبا نهایت اخلاص سعی نمودند که فرهنگ وکلتور وفلسفه ومذهب هند رابه دری زبانان بشناسانـــند. امیر خسرو شاید نخستین وبزرگترین شاعرو نویسندهٔ دری درهند بوده که با هـــند و معنویت هند عشق ورزید، منتهای عشق اوآن بودکه وی هند را ((فردوس دوم))میخواند وبه مذهب وفلسفه هندویی وزبان مقـــدس سانسکریت بی نهایت احترام می گـذاشت وحتی گلها وگیاهها ودرختها ومیوه های هندرااز عمق قلب دوست می داشت وزیبایـــی سبزوتیره هندی رادرمقابل زیبا رویان تر کواایران ترجیح می داد (۱) .

در واقع سنت هند دوستی وهند شناسی که توسط امیر خسرو پایه گذاری شده در قرنهای بعدی استوارتر وعمیق تر گردید وادبیات دری هند کـه به وسیله دانشمندان هندی یا نویسنده‌گان وشعرای افغـــانی وایرانی وترك وتاجیك مقیم هندبه وجود آمده مملو از هند دوستی وهند شناسی می‌باشد.درنتیجه بسیاری از آثار کلاسیك سانسکریت مانند مها بهارت وراماین و گیتا وجـــو گ بشست وپنچـاکیانه وپـد مـاوت واپنشـد (upanishad) و ودا (veda وغیره به نثر ونظم فارسی دری برگردانده

شدو شعرا ونویسنده‌گان داستانها وحکایتهاوفولکلور ها ی متعدد هنـــدی رابـــه دری درآوردند. چنانکه‌می بینیم داستانهای‌هندی‌مانند سینگهاسن بتیسی Singhasan Battisi وبیتال پچیسی Betal pachisi وکتاسریت ساگر وغیره به دری ترجمه شده همچنیـن داستانهای عشقی ومحلی چون هیررانجها وسسی پنون (Sasi-Punnun) ومدهومالتی (Madhumalti) ومنوهرمینکا (Manohar Menika) وغیره به‌دری نوشته شد، برگرداندن ایـــن‌همه آثار هندی به فارسی دری ناگهان‌جهان تازه یی برای خواننده‌گان دری زبان بازگرد،واگرچه آنان از منابع سرشار هنـــدی بـه وسیلهٔ کلیله ودمنه بیخبر نبـودنـد، امـــا تالیفات مزبورصحنهٔ ادبیات دری هند رابکلی تغییر داد وجهان نوی عرضه گردگه ازمیراث‌غنی فرهنگی وکلتوری هند سرشار بـــوده است •

میرزا عبدالقادر بیدل که بدون تردید ا زجامع ترین وبارزترین شخصیتها ادبیات دری محسوب می شود نیز طبق سنت پیشینیا نخودبه هند شناسی علاقـهٔ صمیمی داشـت بنابه گفتهٔ بیندرابن داس خوشگو، بیـــد لاساطیر هند ویی رابه دقت مطالعه کرده بود وسراسر داستان ((مهابهارت)) راحفظ داشت‌ودر موسیقی مهارت کاملی به دست آورده‌بود وزبان هندی رابه خوبی فراگرفته بود (۲) •

میرزا بیدل در مثنویهای خود مانندعرفان‌ومحیط اعظم چندین داستان هندی رابه نظم درآورده است• مادقیقا اطلاع نداریم کـــه‌شاعرما این داستانها را ازچه منابعی گر فته است، ممکن است منابع اوشفاهی باشـــد•بیدل چنانکه می دانیم تقریبا اغلب نقاط مهم هند شمالی رادیده بودواز کتک (cuttak درشرق هند تا حسن ابدال در پاکستان‌فعلی مسافرت کرده بود• درضمن این مسافرتهاوی‌بابسیاری از مردم ودانشمندان ومـــرتاضان هندوبر خورد داشته وبعضی ازین خـاطرات‌رادرزنده‌گینامه خود ((چهار عنصر)) ضبـــط نموده است •

مثلا هنگامی که اوازمتورا (Mathura واقع بین دهلی وآگراکه مولد خدای هندوان کریشنا است گذشت بی اختیار به یاد روزهایی افتادکه کریشنا دراین سرزمین پیغام عشق ومحبت وانسان دوستی می داد وگروه‌گوپیان (gopi) (یعنی زنانیکه در عشق کریشنا خان ومان خودرا ترک‌گفته‌بودند) برکنار رود خانه جمونا (Gamuna-yamuna) به‌نی نوازی اوگوش می‌دادند ووجد میکردند،بیدل می فرماید :

((در سواد کده بلده مترا (= متورا) که‌سوادش ازهنگام کشن (= کریشنا) داغی است سیاهی برون انداخته وهـوایش هماناوحشت آهی درتلاش مطلب نایاب، رنـــگ تسکین باخته، سرشك ((گوپیان)) هنوزازآب((جمنا)) (۳) اش امواج طوفان خیزی است وصدای ((بانسری)) (٤) تاحال ازنی کوچه‌هایش شعله آهنگ غبار انگیزی ٠

در زمینی که محبت اثری کاشته است گرداوخرمن چندین طپش انباشته است
هر بهاری‌که ازین‌کوچه دمید است نسیم جگر چاك زصحبش علم افـراخته است
همه تن شوق شودوادی مجنون دریاب مشهد سوخته گان بوی دلی داشته‌است

فقیر به مقتضای شوق مدتی بی اختیـــاراقامت بود وبه تماشای گردش رنگ ظهـور آیینه حیرتی می زدود، شور ناجات هنود ازپهلوی ناقوس مسرورآسمان پروازی می‌یافت ورسوخ اعتقاد بر اینهمه ازرگ سنگ صنم‌مغرور می شگافت . نیرنگ مشعبد اوهـام به رسایی ناخن ((سیاسیان)) (٥) داس‌مزرع‌امیدی می سپرد وچشمبند فسونگر عقاید به سترون موی ((جاتریان)) (٦) زحمت خارپای‌می برد، مطـــرب نغمات اتفـــاق را ازدل ((بیراگیان)) (۷) آرایش آشیان بلبل‌کردن،وصیاددامگاه طبیعت راازهیأت ((جوگیان))(۸) شغل قمر ی‌درقفس پروردن :

عـالـم نه بلندی و نـه پستـی دارد دل اینهمـــه مخمـوری و مستی دارد
ازدیر وحرم مقصد دل عشق خود است این آیینه سخت خودپرستی دارد (۹)

همچنانکه مستحضر اید میرزا بیدل مثنوی‌طور معرفت رادر سر زمین کوهستان بیرات (Berat) ومنطقه میوات (Mewat واقع در شمال غربی دهلی سروده اسـت ـ میوات مرکز کشاورزان مسلمان است که‌خودرااز‌قبیله میو (Meo) می دانند و هنوز هم منطقه یی عقب مانده است اما ایـن‌منطقه برا ی‌بیدل بسیار مهم بوده است زیرا سرپرست‌وی شکرالله خان درآنجا ماموریت‌داشت بیدل می فرماید:

صبح کشور میوات، یاسمین بهاراست‌این بوی ناز می آید جلوه‌گاه یاراست ایـن

بیدل میوات رادوست می داشت زیرا آن‌جلوه‌گاه یاربوده وکـوه بیرات را دوســت می داشت زیرا آن کوهستان مانند کوه طورتجلی گاه معنویـــت وعرفان بـــوده است کوهستان بیرات که اکنون بخشی از ایالـت‌راجستان (Raqasthan) را تشکیـل میدهد عاری از سبزه وگیاه است اما دریـن‌کوهستان چندین معدن طلا ونقره وجودداشت که هزاران معدنچی جان خودرا درخطرانداخته‌از قعر زمین طلاونقره استخراج می کـردند،

اما سنگهای بیرات برای شاعر ما پیغام‌درون‌بینی ودور بینی می‌داد واورا به جهان‌معنویت وانسانیت رهنمایی می کرد چنانکه بیـــدل‌می گوید :

شبی بر تیغ کـــوهی بود جایم	ز بیتابی به سنگی خورد پـــایم
توانایی به طـــاقت گشته مغـرور	که از راهش به جـرات افگنم دور
ندا آمد کـه ای محـروم اســرار	خـرابـات نـزاکتهاست کهسار
مباد اینجـا زنـی برسنگ دستی	که مینا در بغل خفته‌است مستی
مگو ای بیخبر، سنگ است اینجـا	هزار آیینه در زنگ‌است اینجا(۱۰)

شعرای هندی دربارهٔ همالیا و کوهـهای‌مقدس دیگر هند ابیات زیبایی سروده انـد اما میرزا بیدل شاید تنها شاعری باشد که‌دربارهٔ کوه خشك وبی‌گیاه بیرات چنین‌ابیات والهانه یی سروده است • در واقع بیدل به‌هند عشق می ورزید ، وی سنگها وسبزه‌های هند را یکسان دوست می داشت، می‌فرماید:

هنـد باغـی است کز تصـور او	مـی رود آرزو بـــه خلـد فـرو
آگهی را سواد او محـــك اسـت	شب نشین نگـــاه مردمـك است
از زمینش غبـا ر اگـــر خیـــز د	بر هوا مشك سوده می بیزد •••
بگـذر از خواب مخمـل کـاشان	سرمه گیراز سواد هندوستان(۱۱)

شاید همین علاقه وعشق بیدل به هند وفلسفه وفرهنگ هند بوده است کـــه و ی چندین داستان هندی رابه نظم درآورده است‌ودر ضمن این داستانها برخی مسایل‌اساسی فلسفه ومذهب هندویی را مورد ستایش‌قرارداده است •

مثلا عقیده تناسخ یعنی تولد تازه یـــی‌پس ازمرگ یابه عبارت دیگری انتقال روح از جسد مرده به بدن دیگری که یکـــی ازمهمترین عقاید هندویی به شمار می رود • بیدل خود مانند فیلسوفان هندی در بـــارهٔاین عقیده بسیار فکر کرده بود وراجع بـه تناسخ داستانهای شنیده یا خوانده بود که‌ظاهراً باور کردنی نبوده اما نقل این‌داستانها نشان میدهد که شاعر مابدین مسایل کـاملابی تفاوت نبوده چنانکه ازابیات زیرپیداست:

ای به علـــم تنـا سخـت انگـار	از دماغ خود ایـــن بخـار بـرآر
زین دبستان بیخـــودی تمهیـــد	درس تیرنـگ با یـد ت فهمیـد
علـم اسرار عشـق و قـدرت او	منحصر نیست در همین مـن وتو

آنچه در خلق یافته است قرار — به مزاج توره برد دشوار
از خواص وجود انسانی — که به جز علم نیستش بانی
شمه یی هم اگر تو دریابی — از همه وهم وظن خبر یابی
هندوان را به عالم ایجاد — طبع مغلوب این خیال افتاد
که پس از انتقال این پیکر — روح دارد حلول جسم دگر
خواه از آن انتقال بر حیوان — مایل افتاد، خواه برانسان
همدران جسم صورت حالش — می رسد برجزای اعمالش
عمر باشد که علم ازین آیات — داده بر ذهن شان رسوخ ثبات
من هم از اختراع صورت حال — عالمی دیده ام به خواب و خیال
گر به تفصیل روبه عرض آرم — از جهانی زبان به قرض آرم
مجملی می کنم نیاز بیا ن — تا شود حیرت نهفته عیان (۱۲)

سپس بیدل داستان هندویی از چنو پهند را نقل می کندکه پسروی باشاعر ماآشنا بوده است. خلاصه داستان آنست که آ نهندو هرگاه برای اجابت به دشت می رفت زاغی نیزهمزمان پیدا می شد ومدفوع او رامی خورد. آنکس علت این امرراز آگاهان شاستر یادانشمندان هندوایسم می پرسد،آنهامی گویند که این زاغ درواقع فلان کسی استکه درزنده‌گی قبلی خوداز تووام گرفته‌بود ودیگر نپرداخته ، ولذا اوبه شکل زاغی درآمده است تامدفوع تورا بخورد وبدینشکل وام خودرا بپردازد :

این از ان انجمن سیه ورقی است — کز تو درگردنش ادای حقی است
تو کنون آدمی و او زاغ است — تو بهار گلی و او داغ است
شکل زاغی که در نظر داری — غیر ازین نیست، هوش اگرداری
ناله های حزین این پیکر — با تو دارد نیاز عجز اثر
قرضدارت تظلم اظهار است — که به روز سیه گرفتار است
گر ببخشی بران عقوبت کیش — هرگز این صورتت نیاید پیش

روز دیگر که زاغ پیدا شد مرد فریادکشید که دیگر دست ازمن بردار ، من وام تورا بخشیدم :

گفتنی داشت حرف عفو همان — گشت زاغش از نظر پنهان (۱۳)

داستان دیگری در بارهٔ برهمنی است .

ذکر آن برهمن طالب دید — که تناسخ زد وکناس دمید (۱٤)

خلاصه داستان چنین است :
در زمان قدیم برهمنی بود که :

همه اوقـات بودش ایـن مطلو ب | که رسد فطـرتش به نورو بجوب
تا به آن جـوهـرش شود آسان | فهـم اسرار پـردهٔ امکـان (۱۵)

برهمن در جستجــوی حقیقـــت همواره‌مسافرت می کرد ودر دشت وبیابان می‌گشت تا آنکه :

روزی افتـادش از وقوع ضـرور | بر لب جـویی اتفـاق عبـــو ر
خـواست غسل هوس به جا آرد | زنگ وهم از خیال بردارد (۱٦)

ناگهان نوری از غیب جلوه گر گردید ،برهمن از فروغ آن نوربه سجده افتاد وزبان به ستایش خداوند بازکرد واز نورپرسید :

کای تجلی بهار پیکـــر تـــو ر | از چه باعث دمید رنگ ظهور(۱۷)

پیکر نور جواب دادکه من همان شخصـم‌که تودر حسرت‌آن خواب وآرامش خود را از دست داده ای ـ برهمن دست به دامان‌پیکرنورزد وازو دربارهٔ ماهیت عالم اوهام و نور وظلمت ونیرنگ دهرچندین سوال پرسید واستدعا کردکه به اویقین وآگهی اعطا کنـــد پیکر نور جواب دادکه چون توازغسل فارغ‌می شوی، معنی می نمایمت ارشاد:

برهمن زین نویـد هـوش شکـار | باخت بی اختیـار رنـگ قـرار
مو به مویش طرب گل افشان‌شد | از لباسی که داشت عـریان شد
پیش از اندیشـهٔ ادای و ضـــو | برد یکبـار سر در آب فـــر و
تا ازآن غوطه سر بـــرون آرد | بهـرهٔ انتظـا ر بـــر د ا ر د
دید در خانـهٔ خود افتاده است | با مرض درتردد افتاده است(۱۸)

((مرض)) برهمن آنقدر شدت گرفت که‌آخرکار ((مینای زندگانی اوبـه سنگ خورد)) اقربای برهمن اورا در آتش سوزانـدنـــد،ودر نتیجه :

زن «ستی» (۱۹)گشت‌ورفت همدوشش | بـه عـــدم گـــرم کـرد آغـــو شش
رفـــت آ تش ز صحـــن کـا شا نه | دود شمـع غبـــا ر پروانـــه (۲۰)

برهمن در آتش خاکستر شد وخاکستر اورابادبرد اما روح اودر عدم تـلاش می کرد که در قالب تازه یی تولد یابد ـ احیاناً ر و ح برهمن در رحم زن کناسی فرو رفت و زن کناس پس ازمدت معهود بچه یی خـوشگل‌زایید ، بچه که جوان شد عروسش دادنـد

واوپدر چندین فرزند گردید مدتی زن ومرد، زبهار وصال گلچینی می کردند که ناگهان دور عیش برگردید وزن جهان فانی را پدرودگفت برهمن ازدرد ورنج چنان بیقرار گشت که گردبادی شد وبه صحرا زد •

روزی آن ستم دیده نزدیك شهری رسیدودیدکه اعیان شهربه سوی اومی شتافتند معلوم شدکه راجای آن دیارمرده است وهیچ‌جانشینی ندارد- لذااعیان چنان قرارگذاشتند که کسی که اول ازهمه به شهر می رسدراجامی گردد• مردم برهمن وابردند و سریر آرای سلطنت گردانیدند - کلیه تشریفات‌شاهی برای او آماده شد وکناس یعنی‌برهمن:

مــدتی کــامــران بخت بلنـــد بــر فلکها کــلاه می افگند (۲۱)

روزی راجا صبح زود بلند شد واز کــاخ‌خود بیرون رفت • قضارا کناس دیگر راجا رابشناخت وگله آغازکردکه چــرا بچه هــای‌خودرا گذاشتی وفرار کردی• حالااقربا وبچه های توازاضطرار ((ده دله)) هستند • راجاازشنیدن احوال بچه ها بیقرارشد • در همان موقع پاسبانها رسیدند واورا با کناسی محوگفتگو یافتند • هویت راجا که‌کشف شد :

برهمنهــا قیــا مــت آوردنـــد موکــشا ن خــاك راه به سرگردند

در وبــالــی عظیـم افتــا د یــم که به‌کناس راجه‌گــی دادیم (۲۲)

حالا برهمنان برای کفاره ، آتش بزرگی‌روشن کردند تاهمه مردم خودرا درآن آ تش بسوزانند• راجاکه موجب این‌همه بلاومصیبت‌گردیده بوداول خودرابه آتش انداخت ، اما

بس ازلمحه‌یی‌وی چشم‌خودراکه‌بازکرد،دیدهنوز در حال غسل گرفتن است ولباس او کناررودخانه• برهمن از مشاهــده این وضع‌به حیرت افتاد • فوری ازآب بیرون آمــد وراه خانه گرفت امابرهمن آرام نداشت وبه‌فکرزن وبچه هایش می سوخت، روزی برهمن بردرخانه خودنشسته بودکه جمعی ازبرهمنان‌آنجاوارد شدند برهمن به ضیافت ایشان پرداخت امابرهمنان بگفتند که‌ماهیچ میل به‌آب وغذا نداریم زیرا ماشاهد چنان واقعه یی عبرت انگیز بوده‌ایم‌که هیچکس نشنیده‌باشد،سپس برهمنان راجاگزیدن کناس وخودسوزی دسته جمعی را شرح دادندواضافه کردند که‌مابرای کفارهٔ آن به رودخانه گنگامی رویــم تادر آنجا شست وشو کنیم •

تــا در آن آب چشم تــگشاییــم ا زجنا بت برون نمی آییم (۲۳)

بیدل می گوید علت آنکه زن هندو پس‌ازمرگ شوهر، خودرامی سوزاند وبه‌اصطلاح ((ستی)) می شود همان عقیده تناسخ استوی برای توضیح این نکته داستانی ازولایت

((بهار)) نقل می کند• که آنجاتاجر هندویی‌دختر هفت ساله یی داشت به نام راج ونتی تاجر دختر رابه شوهر داد امادامادِ به‌زودی((نقد زنده‌گی رادرباخت)). خانوادهٔ دخترمرگ داماد رابه اواطلاع ندادند امادختر هرطوری‌که شد ازمرگ شوهر آگاهی یافت وخودرا با شعله چراغ سوزاند ـ هنگامی که شعلهٔآتش‌سراسر بدن دخترك را فـــرا گـرفته بود او میرقصید ووجد می کرد :

آتش از دست شعلـــه درمشتش | فنـد قی بستـه بر هر انگشتش
شعلـه زان دست شاخ گل مانند | کرده انگشت ز ینهـا ر بلنـــد
وجـدی از بند بند اوزده جـوش | رقص نـازش گـرفته در آغوش
خنـده زن از جنـون خـاموشش | چون‌گل شمع کف به لب جوششش
شمعش از ده فتیلـــه ر و شن | بر تماشای نـاز چشمك زن (٢٤)

از مشاهده این حال مرد و زن خــروش‌برآوردند وپدرومادر دختر خـــودرا مانند پروانه به آتش زدند ، اماآتش را هر چـه‌بیشتر خاموش می کردند ((شعله فواره وار می زد جوش)) •

بیدل می گوید که روح شوهر پس ا زمرگ درعالم عدم بیقرارومضطرب می گردد و جویای همسرش می باشد، وچون همسر ش‌نیز فدای آتش می شود روح زن بـا روح شوهر وصل می شود وهردو آرام می گیرند•پس در واقع (ستی) جلوه یی از عشق زن به شوهر اومی باشد ـ روح شوهر مرده به زن‌خود می گوید :

کـه مرا می برند از یـن محفـل | تو چـرایی نشسته سنـگ بـه‌دل
ی من‌این‌بام ودرچه خواهی کرد | گر نسوزی دگرچه خواهی کـرد
مـا نـع شعلـهٔ خـرام تو کیست | خار راه تـو جـز تـامل چیست
بی رفیقـم کنـون بـه راه عـدم | دیر سوز است چـوب تنها هم
خیز کـافسانه ها شود کـــوتاه | از تـامـــل رهـم دراز مخـــواه
تا ز خـاکسترم اثـر پیـداست | چشم داغم چو شمع روبه قفا ست
رشته ها تا بهـم فتیلـه نشد | رونـق شمـع را و سیلـــه نشد
مفـت شوقیـم اگر بهـم سوزیم | تا به داغ فـراق کـم سـوزیـم
عشق تاشمع این خطاب افروخت | شعله‌یی ماندو«راج‌ونتی» سوخت (٢٥)

یکی از جالب ترین داستانهای هندی که‌در عرفان آمده است مربوط به‌کـــامدی

Kamudi) و مدن (Madan) می باشد. کامدی رقاصه یی بوده که در دربار یکی ازراجایان هند می رقصید ـمهارت اودرفن رقاصی چگونه بود، از زبان بیدل می شنویم :

درمقامی که رقص موزون داشت — خیل طاووس گرد مجنون داشت
جام دورش به حرکت هموار — هر کجا داشت گردش پر کار
خط ساغرزرشك خون می خورد — شعله جواله می شد ومیمرد
گربه ابرو شدی اشاره نواز — در خم چنگ می خزید آواز
ور به انگشت می نمود اشعار — آب می شد نوای موسیقار
تا به تاب کمر شکست کلاه — شور دلها گسیخت رشتهٔ آه
بر فلك زان میان زنگله بند — وقف سیاره ز قصها ی بلند
بـ ه‌تبسم د می که پان می خورد — نغمه صد صبح در چمن می برد
حا صل الامر آن بهشت نمود — هر چه بود ، آفت دو عالم بود
بزم شه بی رخش حضور نداشت — به هزاران چراغ نورنداشت (۳٦)

واما مدن یکی از خواننده‌گان معروف بودکه :

علم موسیقی اش به اوج کمال — بدر سازش تهی ز نقص هلال
هر کجا بزم نغمه می آراست — زنده می مرد ومرده برمی خاست
با چنین جوهریش در همه حال — کام دی بود خار خار خیال (۳۷)

بالاخره مدن نیزبه دربار همان راجارسید،مجلسی برای او ترتیب دادند ، مدن که‌آواز خواندراجا آنقدر حظ یافت‌که به‌عنوان تقدیر،حمایل خودرابه مدن اعطا کرد . سپس کامدی رقص خودرا آغاز کرد ورقص اومدن‌را چنان مفتون ساخت که وی حمایلی راکه راجا به اواهدا کرده بود ، درپای کامدی‌ریخت :

مدن از بسکه محو کارش بود — نعل در آتش تشارش بود
آن حمایل که پادشاه غیور — کرده بود ش طراز گردن غور
بیخودی کرد وپا زسر نشنا خت — پیش پایش به صد نیاز انداخت
کانچه من دارم از سر افرازی — به‌که خلخال پای خودسازی (۳۸)

راجا از حرکت مدن چنان عصبانی شدکه‌اورا از شهر تبعید کرد. مدن در جنگل وبیابان آواره گردید وپس از کشیدن‌زحمتهای بیدریغ یکی از راجایان هند او را ازین بلا نجات داد و آخر کار کامدی ومدن‌هردوبه وصال یکدیگر رسیدند (۳۹) .

همین داستان را یکی از معاصرین بیدل به اسم حقیری نیز به نظم درآورده است اما با اختلاف اسامی و برخی جزئیات . یعنی در روایت حقیری خواننده مادهونل نام دارد و رقاصه کام کند لا در واقع ((مادهونل وکام کندلا)) نمایشنامه یی ملی معروف سانسکریت است که در دور حاضر نیز نمایش داده شده است. این نمایشنامه از سانسکریت به زبان محلی راجستانی برگردانده شد وسپس آنرا شاعری به نام شیخ عالم درسال ۹۹۱ هجری (=۱۵۸۳م) به نظم هندی درآورد. حقیر ی ظاهرا همین روایت هندی را به نظم فارسی برگرداند ـ باید اضافه کرد که منظومه حقیری سست وخالی ازشور وحال است در حالیکه ابیات بیدل از سایر لطایف شعری برخوردار است (۳۰) .

داستان کامدی ومدن که در ضمن آن بیدل چندین نکات فلسفی واخلاقی را تحلیل نموده است نشان میدهد که شاعر ما با منابع فرهنگی وکلتوری هند علاقه عمیقی داشت وازآن استفاده می کرد .

در مثنوی محیط اعظم، بید ل داستا ن دیگری آورده است راجع به جادوگری و اسب جو بین اوو پادشاهی هندی . خلاصه داستان آنست که در اقلیم هندوستان که ((خاکش بود آبروی جهان)) پادشاهی دادگستر وسخی و دانشمند فرمانروایی می کرد. روزی پادشاه صلا داد که ارباب دانش بیایند وبانمایش هنرهایی غریب از خوان شخص من بهره گیرند . در نتیجه به عرض آمد ازهرهنرپیشه یی در میا ن آنها جادوگری نیز با اسبی چوبین به دربارراجا آمدوبه اوعرض کرد :

برین برق روهرکه گردد سوار　　کند سیر افلاک اندیشه وار (۳۱)

جادوگر که از اسب چوبین خود چنین توصیف کرد :

سخن مختصر شاه معنی شکار　　بران باره گی یافت خود را سوار
هنوزش نگنجیده پا در رکاب　　کزان شعله شد پرفشان اضطراب
به ضبط طپش تا عنان در کشید　　سر رخش بر سقف گردون رسید
به اوج فلک گشت جولان نما　　چو شبنم برآمدبر اوج هوا (۳۲)

راجا چند روز همانطور سوار اسپ چوبین ماند وطی شش جهت می کرد تا آنکه طاقتش طاق شد واوبیهوش برخاك افتاد پس ازمدتی که راجابه هوش آمد دیدکه وی در صحرایی قیامت سواد افتاده است سه روز و شب راجا در همان صحرا افتاده ماند .

روز چهارم دختری باآب ونان از دورپیداشد چون وی نزدیك راجارسید، بیچاره که از

گرسنه‌گی وتشنه‌گی می مرد خروشی برآوردوبه پای دختر افتاد وازوآب ونان خواست، دختر به راجا گفت‌که مـــن کناس (نجس)هستم وغذای من برای توحلال نیست :

صنم گفت : ای بسمـل اضطـرار — دمی بال بیطـاقتی جمـــع د ا ر

نفس وقف جمعیت هـوش کـــن — حدیثی است عبرت بیان، گوش‌کن

که ما را درین دامگـــاه الـــم — به کنـاسی آورده اند از عـــدم

به حکم قضا تنگ هر مـذهبیـم — خجل معنـی و منفعـل مشربیـــم

ز نا موسگاه عــزیــزان شهـــــر — چو خاشاك مارابرون روفت‌دهر(۳۳)،

ز خجلت به صحرا وطن کرده ایم — به خود دوزخی را چمن کرده ایم

همه خانه بردوش و نان در بغـل — ز جمعیت دل جهـــان در بغـــل

غذا های ما هم به ماشد حـــلال — به قوم دگر نیست غیر از و با ل

بود خاص‌همجنس خویش این‌طعام — به ناآشناکم رسد، والسلام (۳٤)،

دختر گفت : البته اگر تو مرابه عقد خوددرآری، حاضرم به توغذا دهم، راجا راضـی شد، دختربه اوغذ اداد وسپس هردوبا هـم‌به محلهٔ کناسان رسیدند، حالا ببینیم کـــه کناسان چطور زنده‌گی می کردند؟:

گروهی ز کنـاس شد آ شکــا ر — چو زاغ و زغن جمله مردار خوار

زبان خـارج اصطـلاحات خلـــق — معیشت برون ز اعتبارات خلـــق

لباسی ز پیـــونـد عـریان تنی — به هر جیب صد چاك بیـد امنـی

چومجنون به‌سرسایه‌شان موی‌سر — ز بستر همان پهلـوی بیخبـــر

بالاخره شاه باآن دخترعقد کرد و گـویـا((گرفتار زاغان شدآن شاهباز)) شاه ده سال در میان کناسان زنده‌گی کرد وصاحب د ه‌فرزند گردید ، سپس :

قضا را ز چرخ سرا پـا ستیـز — بران سرزمین قحط شد فتنه ریـز

زخشکی در ختان آن مـــرغـزار — در آتش نشستند همچون چنـا ر

مزارع اگر دانـــه یـی می فگند — به‌فریادمی جست همچون سپند(۳۵)

بنابه علت قحط شدید کلیه مرد وزن ازآنجا مهاجرت کردند وبه سرزمینهای مختلف آواره گشتند . شاه نیز زن‌وبچه هاراگرفت‌و ((دگرباره شد ازوطن بی نصیب)) یـــك هفته درگرسنه‌گی گذشت وبرای آواره هاآب‌ونان پیدانشد ـ آخرکار آنها تصمیم گرفتند که دسته جمعی خودرا در آتش بسوزانند :

بسوزیم خـو درا بجـا ی سپند همین است تدبیر رفـع گـزنـد
بر افـروختنـــد آ تش بیشمار به طوفش رسیدند پروانه وار(۳٦)

اول شاه به آتش پریدکه خودرا قبل ازمرگ بچه هابه هلاکت برساند امااوحس‌کرد که آتش اورا نمی سوزاند وچون چشم بازگردید که همان دربار است وامرا جا بجـا ایستاده اند . البته جادوگر ازبین ر فتـــه‌است :

به حیـرت فرو ماند شاه ز مـن که یارب چه دیدم در ین انجمـن
چه بود اینکه ده‌سال‌درکوه ودشت به سودای بی اعتباری گذشت(۳۷)

خاطرهٔ زندگی قبلی ویاد زن وبچه ها شاه‌رامرتب مضطرب می داشت واودر ین عالـم اضطراب به دشت وصحرا می گشت. قضاراروزی وی به عزم شکار به سوی دشت‌رفت که مانوس به نظر آمد. دیدکه همان شهـرکناسان است ومردم به کاروبار خـــویش مشغول اند. شاه به‌خانه یی رفت‌که آنجـازنده‌گی می‌کرد. آنجا دیدکه چند نفرماتم‌کنان نشسته اند چون شاه علت‌گریه وماتم پرسیدآنها گفتند که چندی قبل اینجا جوانی عالی نژاد آمده بود که مااورابه دامادی قبـــول‌کردیم ، اما وقتی که قحط افتاد جوان با زن وبچه هاازینجاکوچ کـرد ماکه پس از قحط برگشته ایم اما از جوان وخانواده اش‌خبری نیست ـ چنان به نظرمی رسدکه همه آنهالقمهٔ اجل گردیدند:

چو شاه این چنون ماجرا کرد گـوش گلش باخت در پـرده صد رنگ هوش
دلش گشت از بـرق حیـر ت کبـا ب دو بالا زد اندیشه پـــر اضطـــراب
چو شمع از دماغش برون ریخـت دود ولی چاره اش جز خموشی نبود (۳۸)

سر انجام شاه به ((پیغمبر عصر)) ایـن‌ماجرا را نقل کرد ـ پیغمبر به اواز ماهیت زنده‌گی سخن گفت :

که ای مـانده از مرکز اصـل دور نـداری خبر از طلسم حضـو ر
به رویت دل راز وا کـرده انـد به رمز خودت آشنا کـرده انـد
دلـت صورت و معنی عالم اســت وگرنه وجـود و عدم مبهم اسـت
مثالـت اگر شد به دل با شهود دل اسرار تحقیق هستی گشـو د
دل آنجا کـه باشد غبار خیـال بود جملـه منقـوش لـــوح مثال
دریـن دایره ذهن و خارج یکیست تفاوت اگـر هست جزوهم نیست
مشو غافل از سـاز نیرنـگ د ل که علم وعیان‌نیست جزرنگ‌دل (۳۹)

مـآخـذ :

۱ـ رجوع شودبه ((هندازدیدگاه امیـر خسرو)) مقاله نگارندۀ مجله بیاض، دهلـی ج ع ، شمارۀ ۲ ۰

۲ـ سفینه خوشگو (چـاپ پتنه ـ هند)ص ۱۱۸ ۰

۳ـ جمنا = جمونا : رودخانه ایکـه از دهلی ومتورامی گـذرد ورودخانه مقـدسی محسوب می شود ۰

٤ـ بانسری (Bansuri)نی که می نوازند ۰

۵ـ سنیاسی (Sanyasi): تارک دنیا راهب مرتاض ۰

٦ـ جاتری: یاتری (Yatri)مسافر زایر کسی که بەخاطر زیارت امکنـۀ مقدس به سفرمی رود ۰

۷ـ بیراگی : (Bariagi ، یابه تلفظ درست (Vairayi) تارک دنیـا راهب ۰

۸ـ جوگی : (jogi) یا (Yogi): تارک دنیا، راهب، مرتاض ۰

۹ـ چهار عنصر (کلیات بیدل، چاپ‌کابل)ج٤ص ٢٤ـ٢۳ ۰

۱۰ـ مثنوی طور معرفت (کلیات بیـدل)ج ۳، ص ٢٤ـ٢۳ ۰

۱۱ـ مثنو ی عرفـان (کلیات بیـــدل)ج ۳، ص ۱۵ـ۱٤ ۰

۱۲ـ مثنوی عرفان ، ص ۲۸۲ ۰

۱۳ـ عرفان ، ص ۸٤ـ۲۸۲ ۰

۱٤ـ عرفان، ص ۳۸٦ ۰

۱۵ـ همان کتاب، ص ۳۸٦ ۰

۱٦ـ همان کتاب، ص ۳۸۷ ۰

۱۷ـ همان کتاب ، ص ۳۸۷ ۰

۱۸ـ عرفان، ص ۳۸۸ ۰

۱۹ـ ستی (Sati) خود سوزی خصوصاً خود سوزی زن همـــراه باجسد شوهر مرده ۰

۲۰ـ عرفان، ۳۸۸ ۰

٢١ـ عرفان، ص ٣٩٢ ٠

٢٢ـ همان‌کتاب، ص ٣٩٤ ٠

٢٣ـ عرفان، ص ٣٩٨ ٠

٢٤ـ همان کتاب، ص ٨٩ـ٢٨٨ ٠

٢٥ـ عرفان، ص ٢٩٠ ٠

٢٦ـ عرفان، ص ٣٠٢ ٠

٢٧ـ همان کتاب، ص ٣٠٣ ٠

٢٨ـ عرفان ، ص ٣١١ ٠

٢٩ـ همان کتاب، ص ٣٦ـ٣٠٢ ٠

٣٠ـ رجوع شودبه مثنوی مادهونل وکـام‌کندلا، ۱ تصحیح یوگ دهیان آهوجه دهلی، ١٩٦٥ م ٠

٣١ـ مثنوی محیط اعظم (کلیات بیـدل)ج ٣، ص ١٤٨ ٠

٣٢ـ همان کتاب، ص ١٤٩ ٠

٣٣ـ کناسهاو نجسها معمولا دوراز جامعه‌وخارج ازشهر زنده‌گانی می‌کردند ودرروستا هاحالاهم همین طور است ٠

٣٤ـ محیط اعظم، ص ١٥٣ ٠

٣٥ـ محیط اعظم، ص ١٥٤ ٠

٣٦ـ همان کتاب، ص ١٥٥ ٠

٣٧ـ همان کتاب، ص ١٥٦ ٠

٣٨ـ همان کتاب، ص ١٥٩ ٠

٣٩ـ همان کتاب، ص ٦١ـ١٦٠ ٠

پوهاند داکتر جلال الدین صدیقی

باز تاب وقایع تاریخی
در آثار بیدل

(۱)

برای اینکه بازتاب وقایع تاریخی را درآثار بیدل بدرستی بررسی کرده باشیم ناگزیر باید به اوضاع واحوال کشورهندوستان و بافت اجتماعی وسیاسی و اقتصادی آن کشور نظری گذرا بیندازیم وشرایطی راکه بیدل در زیر آنها حیات بسر می برده، امرار معیشت می‌کرده و بالاخره‌چنان می اندیشیده وباز اندیشه هایش رادر قالب الفاظ می پیچیده وبایما واشاره به نظم‌ویانثر، بیان می نموده اندکی روشن وآشکار سازیم .

کارل مارکس (۱۸۱۸ـ۱۸۸۳م) به عنوان‌مورخی ژرف نگر وپژ وهشگری راستین در بارهٔ تحلیل انسان می نگارد: ((آری ما کارخودمان را در بارهٔ انسان از انسان حقیقی، واقعی وفعال واز انسان مفید وثمربخش وبراساس جریان حقیقی حیاتش آغاز می کنیم وقصد داریم که تکامل انعکاسات مربوط به‌ایدیالوژی وطنین این جریان حیاتی راباز نماییم. خیالات‌واشباحی که‌دردماغ‌انسان تشکل‌کرده نیز بالضرور همان تصعید های جنبهٔ مادی جریان زنده‌گی اوست که عملا قابل‌توجه میباشد ومربوط به شواهد وقضایای

مادی است ... حقیقت اینست که زندگی‌رابه واسطهٔ آگاهی نمی توان توجیه کرد . بلکه آگاهی‌را باپدیدهٔ حیات باید تفسیر نمود .)) (۱)

ازینجاست که بازهم به‌قول کارل مارکس‌در تحقیقات تاریخی ماباید ((شواهد واسناد آن)) را انسان قرار دهیم، انسانی که در آن‌صرفا ((کدام معنی انتزاعی وخیالی ویا بیان مجردی)) مطرح نگردیده ((بلکه انسانی که‌عملا وبه طور محسوس تحت شرایط واوصاف معین در کاروان جریان تکامل جدی تعریف‌وتشریح)) (۲) گردد

تحلیل وبررسی اوضاع و احوال هندوستان، چنانکه کارل مارکس انجام داده است، مارا یاری خواهد نمود تا اندیشه ها وبازتابهای بیدل را ازوقایع تاریخی روزگارش بهتر وروشنتر درك نماییم. کارل مارکس دربارهٔ هندوستان ومردم آن چنین می نگارد : ((هندوستان، ایتالیاییست درمقیاس آسیایی.کوهساران سربه فلك‌کشیدهٔ همالیاباکوههای آلپ، سرزمینهای هموار بنگال بـا سطوح‌لومباردی، جبال دکن باایی تین ها و جزیرهٔ سیلون با جزیرهٔ سیسلی همانند است.ثروت وتنوع حاصلات زمین، پاشانی و پارچه پارچه بودن ساختمان سیاسی این دو خطه‌رابا هم همانند کرده است.))

((مانند ایتالیا که شمشیر برهنهٔ جهانگشایی وقتا فوقتا صرف ازرا هاعمال زور و جبر توده های ملتهای مختلف آن را با هم‌متحد می نمود عین همین وضع را مادر هندوستان مشاهده می کنیم.))

هندوستان قبل از هجوم انگلیس، به‌گفتهٔ کارل مارکس ((باتعداد زیاد دول مستقل ولی بین هم دشمن منقسم می باشد ... لیکن‌هندوستان از نظر اجتماعی نه به مثابهٔ ایتالیا بلکه به‌مثابهٔ ایرلیند شرق تبارز میکند، واین‌توامیت عجیب ایتالیا وایرلیند یعنی دنیای شیرین کامیها وهوسها ودنیای پرغم واندوه‌در عنعنات قدیم مذهبی هندوستان بیش ا ز پیش منعکس شده بود ... جنگهای داخلی،تجاوز ونفوذ در قلمرو کشور، کودتا ها ، جهان گشایی و توسعه جویی، سالهای قحطی‌وفاقه‌کشی، تمام اینها بدبختیهایی بودند که یکی بعددیگری دامنگیر هندمیشدند ... هرچند هم تغییرات سیاسی در هندوستان قدیم درخوراهمیت بزرگ بود، لیکن شرایط‌اجتماعی کشور مذکور از دوران خیلی کهن تابه دهٔ اول قرن نوزدهم بدون تغییر و به‌حال خود باقی ماند .

دستگاه تکه بافی ودستگاه نختابی که‌اردوی معتنابه نختابان وتکه بافان رابه وجود

آورده بودند، محورها وپایه هـــای عمده واساسی رادر ترکیب وساختار جامعهٔ هنـــدی تشکیل می نمودند.)) (٣)

((اروپا از زمانه های خیلی قدیم بهترین‌وقشنگ ترین تکه هارا کـه محصول کـــار هندوستان بود، دریافت مینمود ودرمقابـل‌فلزات قیمتی اش رابه آنجا میفرستاد و به این ترتیب زرگران وطلاکاران محلی هند رابامواد ضروری تـامین وتجهیز مینمود. زرگر وطلا کار عضو حتمی جامعهٔ هند به حسا بـ‌میرفت. آن جامعه یی‌که عشق آن بـه آرایش وزیو رات آنقدر بزرگ است کـه حتـــی‌نماینده‌گان طبقهٔ پایین که از ناداری تقریبا برهنه راه میروند، معمولا یك جوره گوشوارهٔطلایی وکدام زیور طلایی برای آرایش‌گردن رادارند: داشتن انگشتر در دست وانگشتان‌پا ، همچنان رسم ورواج عام بود. زنان نیز مانند اطفال دستان وپاهای شان رابادستبندهاوپای زیبهای سنگین وریخته شده از طـلا ونقره می آراستند. در جملهٔ اشیا وتزئینات‌خانه ها، مجسمه های خدایان که ازطلا ویـا نقره ریخته شده نیزبه چشم می خـورد ...اهالی هندوستان مانند همهٔ خلقهای مشر ق زمین غم خواری وبذل توجه نسبت به‌کارهای‌وسیع مربوط به امور فواید عامه راکـه در شرط اساسی زمینداری وتجارت ایشان است.به دسترس حکومت مرکزی قرار میدهد و از جانب دیگر، اینکه نفوس هندوستان کـه درتمام رقبهٔ کشور پراگنده انـد واز برکـــت مناسبات کهنه ویدرشاهی میان کار هـــای‌زراعتی وکسبه کاری در مراکزکوچکی متمرکز می شونـد این دومورد سبب شده است، تااز قدیمترین ایام نظام خاص اجتماعی که به اصطلاح نظام جمعیتهای دهاتی نامیده میشود،پابه عرصهٔ هستی گذارد. نظام مذکور چنان نظام اجتماعی بودکه به هریکی ازاین اتحادیه‌های کوچك خصلت مستقل داده آن را بـــه موجودیت وهستی تجریدی وجداشده محکوم‌نمود .)) (٤).

کارل مارکس گوید: ((...که این جمعیتهای‌دهاتی دلخواهانه وخوشی انگیز هرقدر هـم درنظر مابی آزار جلوه کنند، همیشه اساس‌محکمی برای استبداد وظلم آسیایی بوده‌اند. اینها عقل وتفکر بشری رادر جار حـــو بـ‌سیار تنگ محدود نموده وازآن آلهٔ فـرمان برداری ومطیع خرافات وموهومـــات ساخته،عقل رابه زنجیر برده‌گی قواعد عنعنوی کشیده واز هرگونه عظمت وانجام هرنوع ابتکـــارتاریخی محرومش ساخته بودند.))

مارکس تاکید میکند وچنین بیان میداردکه:((مانباید فراموش کنیم که این زنده‌گی‌محروم از شایستگی زنده‌گی بیحرکت وزنـده‌گـــی‌گیاه‌گونه ، این شکل پاسیف وبی فعالیت

هستی از جانب دیگر در قطب مخالف خویش‌سبب بروز نیرو های مخرب وحشی‌کورکورانه وبی جلوشده ودر هندوستان حتی از قتـل،رسم مذهبی ساخت.)).

((مانباید فراموش کنیم که این جمعیتهای‌دهاتی کوچك در پیکر خـــویش بر چسپ اختلافات بین کاستهای مختلف ومهربرده‌گی‌داشتند که اینها انسان را بجای اینکه بـه مقام فرمانداری حوادث وواقعات خارجی ارتقادهند، برعکس مطیع وفرمانبر همین حوادث نمودند که اینها تکامل خود بخودی جامعه را به بخش ازلی تغییر ناپذیر طبیعی مبـــد ل نمودند وبه همین وسیله کیش خشن طبیعت‌را ساختند. خواری وذلت این کیش به ویژه دراین حقیقت تجلی می گردد، که انسان این‌فرماندار وبادار طبیعت به‌رسم اکرام مطیعانه دربرابر میمونی به نام خانومانی ودر برابـرگاوی موسوم به ((سالابـــا)) به زانـو در می آید.)) (٥).

(٢)

روزگاری که بیدل درآن حیات به ســـرمیبرد دوران بعداز نورالدین جهانگیر وفات (١٠٣٧ ه . ق = ١٦٢٨ م) وعهد حکـومت‌شاه جهان فرزند جهانگیر بوده است که به دنبال آن اورنگزیب به قدت رسید. اورنگزیب‌مرد متعصبی بود وادارهٔ او بیشتر متکـــی بردسیسه بود تاقدرت. (٦)

درطی این دوران هرچند که مساعی‌ازطرف‌شاهان گورگانی هند صورت گرفت تا تضاد های گوناگون طبقاتی ومنزلتی ومذهبی تـــااندازه یی کاهش یابد، اما اعتـــراض علیه دولت گورگانی هند همچنان ادامه داشت.

به قول انتونووا : ((درپنجاب با وجـوداعزام سه دسته سپاه تنبیهی علیه سیکها در سالهای (١٠٣٩ ه.ق = ١٦٢٩ـ١٦٣٠و١٦٣١م)از طرف شاه جهان ادعای حقوق طایفه‌مزبور همچنان ادامه داشت. دربنگال جنگ مسلحانه‌علیه دزدان ، رهزنان متوقف نشد. در دواب شورش دهقانان به وقوع پیوست .

لشکر جهت مقابله بارعیت اعزام گردید(١٠٣٩ ه.ق = ١٦٢٩م)، مـــــردم در سال ١٠٦١ ه.ق = ١٦٥٠م به شورش برخاستندوبه جنگل پناه بردند

ده هزا نفر از لشکریان مغول راه خویش‌رادر جنگل باز کردند، قریه های میواتیها را آتش زدند وآنچـه ازایشان مـانـــد اسیـرگرفتند .)) (٧)

(٣)

میرزا عبدالقادر بیدل در سال ١٠٥٤ه.ق = ١٦٤٤م در عظیم آباد پتنه متولد شد ودر چهارم صفر سال ١١٣٣ه.ق = ١٧٢١م به سن٧٧ سالگی در خانهٔ خوددرشاه جهان آباد (دهلی) وفات یافت ودر همانجا هم مدفون‌شد. مادهٔ تاریخش را ((فیض قدس)) و ((انتخاب)) گفتند. (٨) بدین ترتیب بیدل‌عهدشاه جهان واورنگ زیب رادرك کرده ووقایع این دو سلطان گورگانی هند را، باهمه فرازوفرود هایش، در آثارش ثبت کرده است.

(٤)

آثار بیدل شامل آثاری ازنظم ونثرمیشود.مهمترین اثر نثر بیدل چهار عنصر است که در چهار فصل نگاشته شده. باحمد و نعت‌آغاز میشود سپس سبب تالیف کتاب می‌آید. درعنصر اول ازایام کودکی وصحبت بابزرگان‌سخن میگوید، در عنصردوم ازشاعران و بداهت سرایی ودرعنصر سوم نثرهاو مقالات‌ودر عنصر چهارم عجایب زندگانی خود را گنجانیده است. این کتاب پس از مدت ٢١سال در ١١١٦ه.ق = ١٧٠٤ ختم شد ودارای خاتمه‌یی هم است. (٩)

رقعات بیدل به ٣٧٣ رقعه بالغ می شود.این نامه هابه ٣٩ شخص مختلف نوشته‌شده است. در جملهٔ آنها (٩)، نامه بی عنوان‌است،ونیزبعضی ازاین نامه‌هاازطرف بیدل در اثر تقاضای اشخاص دیگر مرقوم گردیده است.

٩٣ نامه به عنوان شکرالله خان، ٤٨ تا مه‌به پسرش میرعنایت الله شاکرخان، ٣٦نامه به پسر بزرگش میرلطف‌الله شکرالله خان‌ثانی، ١٥ نامه به پسر خوردوی میرکریم‌الله عاقل خان، به عاقل خان رضی وپسرش قیوم‌فدایی بالترتیب ١٠وه نامه نوشته است.(١٠) بدین ترتیب مشاهده میشودکه بازتاب‌وقایع‌تاریخی بیشتر در آثار منثور بیدل یعنی چهار عنصر ورقعات به مشاهده می رسد.ولی این مطلب نیز قابل تذکر است که‌اوضاع واحوال اجتماعی، فرهنگی، سیاسی واقتصادی‌عهد بیدل رامیتوان ازلابلای تمام آثارمنظومش نیزدریافت وبه نکات دقیق وارزشمندی دراین‌زمینه نایل گشت. به طور مثال، این غزل بیدل را میاوریم :

این قدر ریش چه معنی دارد — غیر تشویش چه معنی دارد
آدمی خرس چه ظلم است آخر — مرد حق میش چه معنی دارد
حذر از زاهد مسواك به سر — عقرب و نیش چه معنی دارد

دعوی پوچ به این سامان ریش — نرود پیش چه معنی دارد
یک نخود کله وده من دستار — این کم و بیش چه معنی دارد
شیخ بر عمرش نبرد چکند — غیر پر ریش چه معنی دارد
بیدل اینهمه ریش استوفش‌است — ملت وکیش چه معنی دارد. (۱۱)

بیدل در رباعی قشنگی طبقهٔ حاکمه رامورد‌سرزنش قرار داده، وافراد آن را از ظلم وبیداد نسبت به مظلومان وزیر دستان چنین برحذر میدارد :

ای قصر نشین به گوشه گیران مستیز — بخت تو جوان است به پیران مستیز
فرعون به آن حشم چه دید از موسی؟ — ای دنیا دار ! با فقیران مستیز (۱۲)

بیدل برای استمرار نظام فیودالی و رفع تضاد های عرضی وظاهری جامعه چنین پیشنهاد میکند وگویا این پیشنهادات، خودمی تواندبیانگر تضاد هایی باشد که اندرون جامعهٔ آن روزگار وجود داشته است .

در نکتهٔ (٤٤) بیدل چنین می خوانیم:((معنی کرم د رجمیع احوال به سرور طبایع کوشیدن است ودر همه اوقات بارضای دلهاجوشیدن. بینوایان رابه درم ودینار نواختن، وبیماران رابه عیادت ومداوا خرسند ساختن،امداد نابینایان به دستگیری عصایی، واعانت گم‌گشته‌گان به تحریك دارایی، آبله پایان‌راتکلیف رفتار ننمودن، وبیدماغان رابه‌صحبت دعوت نفرمودن. پیش ناتوانان ترك اظهار توانایی، ودرچشم مفلسان تغافل اوضاع خود آرایی. برقبور تکبیرگفتن و فاتحه‌خواندن ودر زمینهای خشك آب پاشیدن و نهال نشاندن.

غایبان رابه نیکی یادی وحاضران را به‌مدارا امدادی. القصه قد ر طاقت زبان جزبه عرض قواعد نیاراستن وبا وسع امکان ازهیچکس غیرازعذر نخواستن، ازین عالمهاهرچه بردارند، ازشیوه های جود وسخاست، وازین‌دست، آنچه ازدست برآید، ازشیوه های مروت ووفا .

ر باعی

بیدل دارد ز طبع اهل همت — آثار سخا جلوه به چندین صورت
بر بیخبران پند و به محتاجان سیم — با خردان لطف وبا بزرگان‌خدمت (۱۳)

(٥)

واما از بازتاب وقایع تاریخی در آثــاربیدل، آنچه از همه بیشتر جلب نظر میکند، ((شورش شاه شجاع پسرشاه جهان بهغرض‌اخذ مقام سلطنت)) است که در چهار عنصر ازآن یادشده است. برای توضیح مطلــب‌یادآوری میشود کــه درسال ١٠٦٧هـ.ق = ١٦٥٧م بودکه افواهاتی در بارۀ بیماری وبعدآمرگ شاه جهان شایع شد .

چون حق ثابت جانیشنی درهندوجودنداشت‌وهریکی از پسران پادشاه میتوانستند به‌جای پدربنشینند، بین پسران شاه جهان جنــگ‌برسر جانشینی برخاست. داراشکوه پسردوم شاه جهان‌که والی بنگال بود باشنیدن خبــرکاذب مرگ پادشاه خودرا امپراتور اعــلام نمود. شجاع در ۲۲ جنوری ١٦٥٨م به‌بنارس‌وارد گردید اما به حملۀ ناگهــانی سلیمان شکوه که ازطرف پدرش، دارا شکــوه برای‌مقابله باشجاع مامور شده بود، روبروگشت. شجاع فرا رنمود. در ١٩فبرروی ١٦٥٨م به‌پتنه وارد گردید. چون سلیمان شکوه دراثر همدست شدن اورنگ زیب (والی دکن)ومراد(والی گجرات) دوباره خواسته شد، با شجاع صلح نمودبه سوی دهلی برگشت. بعداز آن‌شجاع پتنه راصحنۀ فعالیتهای سیاسی خود ساخت. وی شخصی رابه نام میرزاعبداللطیف‌فرمانده سپاه خویش مقرر کرد و بسیــار کوشید برای اجرت سپاهیان پول جمع کند.میرزا عبداللطیف از اقــارب میرزا قلنــدر (کاکای بیدل) بود واز همین راه بیدل نیــزمدت سه‌ماه باسپاه شجاع درترهت (سرزمینی درشمال پتنه) به سربرد. (١٤)

بیدل جریان این واقعه رادر چهار عنصرچنین می نویسد: ((سالی که شاه شجاع بن شاه جهان بیماری پدر راسکتۀ مضمـــون‌سلطنت اندیشید، وجنبیت جنون بی تــاملی به‌عزم دارالخلافۀ دهلی کشید، تاپایۀ منبرهوس به خطبۀ بادبروت بلند گرداند و نقش سکۀ خیال به نام پادررکاب درست نشاند.))(١٥) مسلماً برای لشکرکشی، شاه شجــاع به پول احتیاج داشــت، زیــرا بــه قــول‌کارل مارکس در نظامهای اداری کشور های آسیایی ادارۀ نظامی به قصد غارت خلقهای‌دیگر به وجود آمده است (١٦). از اینجاست که به قول بیدل ((متصدیان امور جــلا ل‌از خطۀ بنگاله تاسرحد ممالك بهار به گرد آوری خزاین فتوح فوجهــا میگـماشتند وگنجهای بیشمار به تحصیل زر وگــوهــر می انباشتند. ازآنجمله به‌تسخیرنواح تیرهت‌که شمالی حدود پتنه، ملکی اســت عظیم و کوهستانی مشتمل چندین عقبات هراس وبیم،فوجی تعیین کرده بودند، ومیرزا عبداللطیف راکه با میرزا قلند ر مراتب خویشی داشت‌به سرلشکری برآورده.)) بیدل چگونه‌گی غلبه

برراجه هاوجمع آوری مخارج لشکرکشی ر امشاهده نموده است اومی نگارد :
((مدت سه ماه راجه های غرورآثاربه‌انقیادفرمان شاهی گردنی داشتند شکستهٔ اوضاع سجده کاری ورئیسان رعونت اقتدار، سری‌می افراختند خمیدهٔ تسلیم مال گـذاری .)) تا اینکه ((اورنگـــزیب عالمگیر، بر عـــزم‌فرمانروایی دهلی سبقت کرده وحقوق خدمت پدر پیش ازدیگران به جا آورده، با مواکب‌اقبال طوفان ظفر انگیخت وسیل ادباربربنای شوکت شجاع ریخت .)) (۱۷).

اورنگزیب در تاریخ دوم جنوری ۱۶۵۹ م‌در خجوه نزدیك الله آباد شکست فـاحشی به شجاع داد. قوای درهم شکستهٔ شجا ع به وحشت وسراسیمه‌گی شدیدی گـرفتـــار گردید. بیدل درابیات ذیل حـــالـــت سپاه‌شکست خورده را چنین ترسیم میکند :

هیچکس را در بساط آرمیدن جا نماند — گردوحشت بال زدچندانکه نقش پانماند
برطبایع تنگ شد جولانگه سعی جهات — آنقدر میدان که‌کس مژگان کند بالانماند
تیغ نومیدی جهانی راز یکدیگر بریــد — رنگ برروحرف‌درلب، ربط دراعضانماند
آتش غیرت فسرد وجوهر مردی گداخت — زانهمه صولت به غیرازرعب دردلهانماند
بسکه هریك‌پیش رفت ازعافیتگاه امید — درخیال آباد امروز کسی فـــردا نماند
الرحیلی زدبه گـوش خوابناکان غرور — استقامت چون شرر درطینت خارا نماند
ناله تاکهساراز خودرفتنی دربار داشت — هرکرادیدم درین صحرای وحشتزا نماند

شجاع جانب ارکنز گریخت ودرآنجابه‌دست‌گندهای وحشی به قتل رسید .
بیدل تیزپشت‌اسپ همراه میرزاعبداللطیف‌مدت د ه‌روزدر جنگلها سفر می‌کرد و بعداز تحمل سختیهای بیان ناپذیر به پتنـــه واردگردید. (۱۸) به قول بیدل ((بنای شوکـت شاه شجاع به آواره‌گیهای عالم ادبار رسیدواقتدار دولت پادشاه عالمگیر بر جهات ممالك هند صف اقبال کشید.)) (۱۹).

جواهر لعل نهرو دوران اورنگ زیب راچنین ارزیابی میکند: اورنگ زیب ((کـــه مسلمانی متعصب وخشك بـــود وزندگـی مذهبی مرتاضانه‌یی داشت به هنر وادبیات علاقمند نبود. به علت برقرار ساختن سیستم‌منفور ((جزیه)) ومالیاتهای مذهبی برهندوان وغیر مسلمانان، وویران ساختن معابدایشان‌خشم اکثریت عظیم اتباعش را بـر انگیخت راجپوتها را... ازخود رنجاند، در شمـــا ل‌سیکها رابه قیام واداشت ... درنزدیکـــی سواحل غربی هند قبایل جنگجوی ماراتارا...به خصومت با خودبر انگیخت .)). (۲۰)

انتونووا دوران اورنگ زیب را چنین‌تحلیل میکند: ((اورنگ زیب، در طول پادشاهی طولانی خویش (۱۰۶۹-۱۱۱۹هـ.ق = ۱۶۵۸-۱۷۰۷م) همیشه مشغول جنگ بود... عدهٔ لشکریان مغول در این عهدبه...۱۷۰ سوار رسید وعمله وفعلهٔ آن هم به چند صد هزار بالغ میشد)) .

((در پادشاهی اورنگ زیب عدهٔ افسران‌ومامورین ملکی زیادتر از عصر پدرش شد. اما زمین کافی برای تدارك جاگیر وجود نداشت. عواید جاگیردار، تقلیل قابل توجه یافت، به طوری‌که دولت از ایشان تقاضای‌وصول مالیات بیشتری را نمود. علاوتا به اثر جنگهای مداوم اکثر جاگیرداران به‌قحطی مبتلا وبینوا شده بودند. ایشان بیشتر ازاین نمی توانستند عسکر سوار مقرره رانگهداری کنند. گاهی عساکر چند سال بدون معاش میماند. ودراین مدت باتاراج کردن‌مردمان ملکی زنده‌گی میکردند.))

((د راین وقت دولت که منابع آن تنقیص‌یافته بود جاگیر دارها که عواید خودرا از دست داده بودند-که ازمدتی معاش ایشان به‌تعویق افتاده بود همه می خواستند وضع خودرا توسط زارعین درست کنند. در زمان‌اکبر مالیات ارضی ثلث حاصل بود. در عهد اورنگ زیب به‌نیم ارتقاء یافت ...

مالیه وعوارض هرقدر بر رعیت بیشترشد، پرداخت آن برای وی مشکلتر شد. در اکثر جاها زارعین نمی توانستند بر زمین خودکارکنند قریه هایی راکه درآن مدتها و نسلها مشغول زراعت بودند، ترك‌گفتند.)) (۲۱)

در چنین شرایطی بیدل محق بوده است‌که‌مطلب جالب توجهی را از وضع هندوستان درتحت ادارهٔ اورنگ زیب را بدین عبارات‌جذاب وپرآب وتاب بیان دارد. بعداز ینکه اورنگ زیب به دکن لشکرکشی گرد، به‌قول‌بیدل ((رعایای نواح دهلی واکبر آباد از سیستمهای عمل حکام، سلسلهٔ انقیادگسیخته‌بودند، وبه دعوی تسلط وحکومت طوفان اتفاق انگیختهٔ، اکثری پرگنات حوالی((متهرا))، به ضبط تعدی داشتند وبه تاخت وتاراج شوارع علم خود سری وبیباکی می‌افراشتند. ناموس شرفا رسواییهای اسیری وبیحرمتی میکشید، وآبروی کبرابه خاك‌مذلت وخواری می‌چکید)). (۲۲) در اینگونه شرایطی مردم نیزبه قیام وادار میشدند.قیامی سهمگین که بیدل طبقهٔ حاکمه را ازآن چنین برحذر میدارد :

الحذر زان فتنه یی که طبع مردم گل کند   اتفاق این غبار از برق هم سوزانتر است
از هجوم عاجزان غافل نباید زیستن   مور مسکین هرکجا جوشیدباهم اژدر است

امتیاز نیک و بد محواست در جوش عوام　　چون بلند افتاد آتش، خشک و تر خاکستر است(۲۳)

داکتر عبدالغنی علت قیام مردم هند را، هنگامیکه اورنگ زیب رهسپار دکن مشیو د چنین مینگارد : ((اورنگ زیب در سال۱۰۹۰ ه.ق = ۱۶۷۹م شورش دارالسلطنة خویش را خاموش ساخته و برای فرونشاندن اغتشاشات راجپوتها به اجمیر رفت واز آنجا از طریق برهانپور درسال ۱۰۹۳ ه.ق برابربا ۱۶۸۱م جانب دکن رهسپار گردید . آوازه های مبالغه آمیز دربارۀ مقاومت مصرانه مرهته ها به مقابل مغول وتاخت وتاز شد ید ایشان هرروز به قسمت شمال هندمی‌رسید، وجتها از این اوضاع آشفته استفاده نموده ودر نزدیک اسلام آباد (متهورا) واکبر آبادبه غارتگری (یعنی قیام ضد طبقة حاکمة ظالم) آغاز کردند)) (۲٤)

واقعۀ دیگری که در اثر بیدل بازتاب یافته‌است، واقعۀ سرکوب شدن سرگردۀ مغرور تروکه مسمی به باجی رام با هفت پسرش میباشد که درسرزمین کوهستانی میوات قیام کرده بودند، نواب شکرالله تروکه راسرکوب کرده لشکر اوراکه متشکل از میوتها، جتهه وراجپوتهابود به هرسمت به فرار مجبورساخت. بیدل تبریک نامه‌یی به نواب شکرالله خان فرستاد ودر مقطع آن ابیات ذیل راسرود :

دوشم از گردون ندا آمد که خان دلنواز　　گرد دریکدم زدن بنیاد میواتی خراب
گفتم از حق چشم آن دارم که تاشام ابد　　گرد هر گردن کشی بنشیندازتیغش درآب
بسکه‌ذات اقدسش موصوف بیدل‌پروریست　　حاسد او گر همه دریاست میگردد سراب
بی تکلف چیست میواتی وجات وراجپوت　　تا نگردد پایمال حکم آن نصرت رکاب
یك جهان خفاش رابرقی زآهنگش بس‌است　　آفتابست آفتابست آفتابست آفتاب (۲۵)

(٦)

نهرو در تحلیل بروز قیامها در عهداورنگ زیب می نویسد :

((یك عامل مهم دیگر برای درهم شکستن امپراطوری مغول، شکست برداشتن نظا م وساختمان اقتصادی بود. شورشهای دهقانی متعدد روی میداد که بعضی از آنها دامنة وسیعی داشت. ازسال ۱۶۶۹ به بعددهقانهای جات که از پایتخت هم زیاد دور نیستند ، بارها وبارها برضد حکومت دهلی قیا م کردند. یك شورش بزرگ دیگر که ازطرف طبقات فقیر ترصورت گرفت قیام ساتنامیهابودکه یکی از اشراف مغول آنهارا ((دسته‌یی

شورشیان تیره روز وخون ریز، مرکب ازآهنگران ونجاران ورفته‌گران ورنگریزان و سایر موجودات بیقدر وپست)) توصیف‌کرده‌است تااین زمان قیامها وعصیانها معمولا ازطرف شاهزاده‌گان واشراف وسایر طبقات‌عالیقدر انجام میگرفت، اماا‌کنون طبقات‌دیگری به این آزمایش می پرداختند.)) (۳۶)

حادثهٔ تاخت وتاز اورنگ زیب به دکن‌وبه ویژه ناحیهٔ بیجاپور وگلکنده از نظر بیدل دارای اهمیت زیادی تلقی شده و دررقعات وی بازتاب یافته است. انتونووا مورخ ومحقق شوروی در ارتباط به فتح‌بیجا پور وگلکنده ازسوی اورنگ زیب‌چنین می نگارد: ((سعی برای فرو نشاندن‌قیامهای‌عمومی منابع درآمد زیادی را ایجاب میکرد. اورنگ زیب فیصله کرد ذخیرهٔ تازه برای‌خزانه خود بیافزاید، وبه این منظور بر بیجاپور حمله برد. پایتخت محاصره واطراف‌آن ویران شد. محاصره هیجده ماه دوام کرد. قحطی ومرض روحیهٔ مدافعین رادر سال۱۰۹۸ ه.ق = ۱۶۸۶م خراب ساخت. پس از سقوط بیجاپور سپاهیان مغول تمام شهررا تاراج وویران کردند وسیستم تهیهٔ آب را برهم زدند ... بعداز آن نوبت به گلکنده‌رسید. مغولان جهت فتح حصار به دادن‌رشوه به فرمان دهان سپاه متوسل شدند(۱۰۹۸ه ق =۱۶۸۶ م) وبعداز آن گلکنده ضمیمهٔ امپراطوری گردید، و در نتیجه‌اورنگ زیب توانست غنیمت فراوان به دست آرد .)). (۲۷)

بیدل در رقعات در قطعه یی تاریخ فتح‌بیجاپور وگلکنده راچنین آورده است :

شاه عالمگیر یعنی حضرت اورنگ زیب　　آنکه دارد تکیه برشمشیر اوفتح و ظفر
عزمش از اقلیم دهلی کرد آهنگ خروج　　تاکند بنیاد شاهان دکن زیر و زبر
اولین سالی که فتح ملک بیجاپور کرد　　درغل وزنجیر رفت اسکندر ازطوق و کمر
تاخت بر گلکنده رایات ظفر سال دوم　　همچنان بر قلب قطب الملک طوفان دادسر
گشت از روی جمل در دیدهٔ اهل حساب　　سال فتح‌اولین «جمشید نصرت» جلوه‌گر
-۱۰۹۷-

خواستم روشن شود آیینه فتح دوم　　داد شوخیهای ادراکم درین مصرع خبر
هست یك معنی‌که تعبیر ازدو تاریخش‌کند　　«اعظم مطلوب» «فتح بادشاه نامور» (۲۸)
-۱۰۹۸-　　-۱۰۹۸-

سکندر که در این قطعه نامش ذکر شده‌است، ازسلسلهٔ بنی عادل شاه بیجاپور و نهمین سلطان آن است. وی فرزند علی‌ثانی‌بن محمد (۱۰۷۰هـ = ۱۶۵۹م) میباشـــد . سکندر بن علی درسال ۱۰۸۳هـ = ۱۶۷۲م‌در بیجاپور به قـــدرت رسید و در ســـال ۱۰۹۷هـ.ق عز لشد ودرسال ۱۱۰۰هـ.ق وفات‌یافت. اما قطب الملك که بیدل ازوی ذکری کرده است درواقع ازسلاطین بنی قطب شاه‌در گلکنده وتلنگانه بوده ونخستین سلطا ن شمرده می‌شود. سلطان قلی قطب الملك درسال ۹۱۸هـ.ق = ۱۵۱۱م به قدرت رسیـده وبه تاریخ ۲۰ جمادی الاخر سال ۹۴۰ هـ . ق‌به قتل رسید. آخرین سلطان از این خانواده، ابوالحسن بن عبدالله شاعر بوده است که‌درسال ۱۰۸۳هـ = ۱۶۷۲م به قدرت رسیده ودر سال ۱۰۹۸هـ.ق به دست اورنگ زیـــب ازسلطنت خلع شد.

(۷)

کوتاه اینکه نگارش وقایع تاریخی بدون‌درنظر گرفتن انواع واقسام تضاد های‌موجود وضد ونقیض های گوناگون کـــه محصول‌اوضاع‌وشرایط حیات‌جامعه‌درصورت‌بندی ویژه اجتماعی ، اقتصادی میباشد، امریست غیـرممکن بنابران دراین بحث کوتاه ناگزیر‌به چند تضاد ونقیض هایی میپردازیم که حیات‌بیدل دستخوش آن بوده است ولاجـــرم در آثارش این امر بازتابی داشته است. این‌تضاد هاهم ازنظر فزیکی وجسمانی در حیات بیدل وجود داشته است وهم ازنظر فکـری‌وذهنی دارای برازندگی ویژه بوده اسـت. چنانکه محققان نگاشته اند، بیدل از قـــوم‌برلاس جغتایی است‌که دارای هیکلی نیرومند، قدمانه، شانه های عریض وجبین پهـن وبرجسته بوده وقوت هرکولسی داشت کـه آن رادر اثر مشق وتمرین از طفولیت پیـداکرده بود.

فن کشتی گیری راآموخته بود وهر روزبه‌مقصد تمرین چهار هزار مرتبه می نشست وبرمیخاست باهایش نیز فوق العاده پهـن‌بود. خوشگو می نویسد در ایامی‌که بیدل در پتنه به سر میبرد، سوداگری یك اســـپ‌قشنگ عراقی راکه هزار روپیه ارزش داشت آورده بود. بیدل میخاست آن را بخـــرد وشرط بست که اگر اسپ درمسابقه بـا وی مساوی شود دوهزار روپیه به صاحبش‌خواهدپرداخت واگر وی از اسپ سبقت نمود، آن رامفت خواهد گرفت. صاحب اسپ موافقـه‌نمود وبراسپ خود سوار شد، مسابقه در یك میدان وسیع آغاز شد ولمحه یی نگذشته بودکه بیدل از اسپ سبقت جست ولی ازمناعت طبع اسپ رانپذیرفت. (۲۹) وباز همین‌بیدل‌نیرومند رادر حالتی می یابیم که در اکبرآباد

محض یك مقدار کتیرای سوده برای خوردن باخود داشت وچون کتیرا تمام شد به فاقه کشی آغاز کرد. ازگرسنه‌گی بسیار لاغر شده بود، تاجاییکه منتظرفرارسیدن مرگش گردید. تااینکه به طور اتفاقی اززیر خشتهای دیوارساختمانی که از ضعف درسایهٔ آن آرمیده بود، سکهٔ گرانبهای عهد اکبرشاه را پیداکردواز مرگ حتمی نجات یافت.

بیدل در رباعی ذیل این حادثه را چنین بیان میدارد :

صد شکر کــه احتیاج کوشش تعلیم آگـاهم کـر دآخر از فصل قـدیـــم
هر چنـــد به دیـــوار رجـوع آوردم دستم نرسید جزبه دامان کریم. (۳۰)

بیدل در جوانی باآه وناله، شوریده‌گی وشیدایی می زیست وباروحانیونی چون شاه قاسم هوالهی ، شاه فاضل، شاه کـابلی،شاه ملوك شاه یکـه آزاد محشور گشـت. این روحانیون نیز از خود تضادهاییداشتند،مثلاهنگامیکه او درسال ۱۰۷۸ ه.ق دردهلی به سر میبرد باشاه کابلی آشنا شد.

صفت این مرد ((اکل وشرب)) قلیلی بودکه تاهفته هابدان می توانست به سر ببرد اما اگر چیزی از خوردنی وآشامیدنی حتی به‌مقدار زیاد برایش میدادند، در((طرفةالعین)) همهٔ آنهارا بلع می کرد! (۳۱)

بهمین ترتیب اندیشه های بیدل که د رآثارش تنوع وگوناگونی یافته است محصول شرایط عهد وزمانش بوده است. چنانکه دراوایل از سلاطین مستبد ستایش نموده و در آخرسخت بدین عملش اظهار پشیمانی کرده‌است. بیدل در رباعی تحت عنوان عذاب قبر چنین گوید :

مدح وتاریخ بعضـی از شاه وامیـــر کردم به تکــــالیف عزیزان تحریـــر
آنها مردند ومن پشیمـــان گشتـــم فطرت به عذاب ماند از تشویر. (۳۲)

به همین ترتیب در حالیکه بیدل به‌تصوف‌وعرفان وبالاخره قلندر مآبی شهرت یافتـــه است، ولی خود در نکته یی تحلیل عینی ازشغل قلندری کرده است.

وچنین‌گوید : ((ازقلندری پرسیدند معرفت‌چیست، گفت: نتیجهٔ بیکاری، که اگر شغلی دیگر دست به هم میداد، هیچکس درین‌ورطهٔ‌خیال نمی افتاد .

رباعی

گـر قابـل کسب عملـی میـــزادیـم در ورطــهٔ فکـر خـود نمی افتـــادیم
دیـــدیم که دست ما بجـایی نـرسید از سعی جنون داد گریبان دادیم)). (۳۳)

بیدل درست بیان داشته زیرا در شرایط‌روزگارش یگانه شغلی که مردم میتوانستند ازآن بهره بگیرند، هماناخدمت درنظام عسکری‌بوده است، از اینجاست که بیدل در سال ۱۰۷۹ ه.ق چون در دهلی مقیم شد، ازدواج‌کرد وجهت تامین معیشت خویش به سپاه پیوست وبه خدمت شهزاده اعظم شاه پسراورنگ زیب عالمگیر به سر میبرد. بیدل به سهولت به منصب پنجصدی نایل گردید وبه حیث ناظر طباخ خـــانـه شهزاده مقرر شد . (٣٤)

درست است که سبکی را که بیدل درآن‌شعر سرود واندیشه های خود را بیان کرد، دارای مشخصاتی بوده است‌که درآن تخیلات‌شگفت انگیز ومعانی بسیار باریکی تجلـــی یافته است که از عالم ماده دورتر ومجردتربوده است وبا تشبیهات ازمعقول به‌محسوس رفته یك نوع خیال بندی باتمام معنی درآن‌پدید آمده است، باوصف آن در آثار بیدل اندیشه های عینی وشناخت واقعی از جهـان‌متجلی میباشد. به طور مثال در فهم عقبی در رباعی چنین بیان داشته است :

هـــوشی کـه مراتـب من و ما فهمید رنـگ امـــروز و نقش فـردا فهمیـــد
پشت هر کار روی کار است اینجـا عقبـی فـهمیـد ، هر کـه دنیـا فهمید.

وعقبی رانیز دنیا میداند .

رباعی (عقبی نیز دنیا ست)

حال است ، به مستقبل اگـر وابرسی امروز شماری ، چــو به فــردا برسی
عقبی دور از وجود مردم عقبـی اسـت دنیا باشد دمی کـه آنجا برسی. (٣٥)

در آخر بدین نکته وبیان تحلیلی احسان‌طبری این شاعر ژرفنگر ودانشمند متبحر نیز بایدترتیب اثر داده شود. او گـــوید ((درسراسر تاریخ جهان، بهترین شاعران نه تنها از پستیها ، بیدادگریها، نابکاریها، نفرتـی‌مرگبار داشته اند، بلکه بسیجگر نیـرو هـا برضد آن بودند.)) (٣٦) وبیدل نیز باابیاتی‌چند دراین جمله عرض وجود مینماید. بدیـن رباعیهای اوتوجه بفرمایید :

یـکسو شور کر و فر عـزت و شـــان یکسو حسد و دعوی و حرص و بهتان
بر هیـچ چـه هنگامه بیاراسته انـد؟ این مسخره های چار سوی امکان (٣٧)

هر چند به عدل ، دین حق رهبر بود جهد علما پیرو حکم زر بود
سلطان هر گاه ریخت خون پدرش گفتند ! جهاد کرده ، اوکافر بود (۳۸)

* * *

ای ساز تجرد ! اندکی محرم باش آزاد ز فخر و ننگ وزیر وبم باش
بیش وکم اعتبار ، پر مبتذل است گر دنیا دار وگرفقیر ؟ آدم باش. (۳۹)

زیر نویسها

۱ : رك، پوهاند داکتر جلال الدین‌صدیقی،((بازتاب وقایع نگاری (کرونولوژی)) در یگانه اثرتاریخی‌کارل مارکس(۱۸۱۸ـ۱۸۸۳)،مجله‌کتاب، (حمل‌ـجوزا، ۱۳۶۳)، ص۲۸ـ۲۹.

۲ : ایضاً ، ص ۲۹ .

۳ : مارکس ، انگلس، پیرامون استعمار،(مسکو: پروگرس، ۱۹۸٤) ترجمهٔ دری ، ص ۱۹ـ۲۰ـ۲۱

٤ : ایضاً ، ص ۲۳ـ۲٤ .

۵ : ایضاً ، ص ۲۷ـ۲۸ .

٦ : انتونووا، تاریخ هند درقرون وسطی،ترجمهٔ میرحسین شاه (کابل : پوهنځی علوم اجتماعی، دیپارتمنت تاریخ عمومی،۱۳٦۰) ص ۱۱۰ .

۷ : ایضاً ، ص ۱۰۸ـ۱۰۹.

۸ : محمد حیدر ژوبل، تاریخ ادبیات‌افغانستان بعد ازاسلام، بخش دوم (کابل : وزارت معارف، ۱۳۳٦) ، ص ۱۲۹.

۹ : ایضاً، ص ۱۳۰ .

۱۰ : پوهاند غلام حسن مجددی، بیدل‌شناسی (پوهنتون کابل، پوهنځی ادبیات و علوم بشری، ۱۳۵۰) ج دوم، ص ۵۳۱ـ۵۳۲ .

۱۱ : کلیات بیدل (مطبعه معارف، اسد ۱۳٤۱) غزلیات، ج اول، ص ٤۱۷ .

۱۲ : پوهاند غلام حسن مجددی، همان‌اثر،ج ۲، ص ٦۳۰ .

۱۳ : ایضاً ، ص ۵٦٤ـ۵٦۵، یادآورمیشودکه دراثر مجددی، این نکته به شمارهٔ (۲۷)

قید شده است، درحالیکه در کلیات بیدلج ٤، بخش نکات، به شمارهٔ (٤٤) آمده‌است. بیدل، ج ٤، نکات، ص ۹۲-۹۳ .

١٤- دکتور عبدالغنی، احوال وآثار میرزاعبدالقادر بیدل، ترجمه میر محمد آصف انصاری، (کابل : پوهنځی ادبیات وعلوم‌بشری، ۱۳۵۱) ص ۲۸-۲۹ ونیز «آنتونووا» همان اثر، ص ۱۱۰ .

۱۵ : کلیات بیدل، ج ٤، سال ۱۳٤۱،ص ۳۰۳ .

١٦ : مارکس، انگلس، پیرامون استعمار،ص ۲۱-۲۲

۱۷ : همان کلیات بیدل، ج ٤، ص ۳۰٤.

۱۸ : دکترعبدالغنی، همان اثر،ص۳۱-۳۲.

۱۹ : کلیات بیدل، ج ٤، چهار عنصر،ص ۳۱٤ .

۲۰ : جواهر لعل نهرو، کشف هند،ترجمه‌محمود تفضلی (تهران : امیر کبیر، ۱۳۵۰) ج ۱، ص ٤٤۹ .

۲۱ : انتونووا، همان اثر، ص ۱۱۱-۱۱۲.

۲۲ : کلیات بیدل، ج ٤، ص ۳۲۳ .

۲۳ : ایضاً، ص ۳۲۳ .

۲٤ : داکتر عبدالغنی، همان اثر، ص ۸۹.

۲۵ : کلیات، ج ٤، رقعات، ص ٤۰، این‌نواب شکرالله خان کسی است‌که همراه با پسرش شاکر خان در اثر تقاضای بیدل،حویلی یك نفر لطف علی تام رابه مبلغ ۵۰۰۰ روپیه خریده وبه دسترس بیدل‌گذاشت.خانهٔ مذکور در خارج دروازهٔ دهلی در ناحیه خیکریان نزدیك گذرغت واقع بود. بیدل ۳٦سال در این خانه بسربرد ودر چهارم صفر سال ۱۱۳۳ ه.ق مطابق باپنجم دسامبر۱۷۲۰م وفات یافت. داکتر عبدالغنی، احوال وآثار میرزا عبدالقادر بیدل، ترجمه میرمحمدآصف انصاری، ص ۹۲-۹۳ .

۲٦ : جواهر لعل نهرو، همان اثر، ج‌اول،ص ٤۵۱ .

۲۷ : آنتونووا، همان اثر، ص ۱۲۱-۱۲۲.

۲۸ : کلیات بیدل، ج ٤، رقعات، ص ٤۹.

۲۹ : داکتر عبدالغنی ، همان اثر،ص ٤٤-٤۵ .

۳۰ : ایضاً ، ص ٦۱-٦۲ .

۳۱ : ایضاً، ص ۵۲-۵۳ .

۳۲ : غلام حسن مجددی، بیدل شناسی ،ج ۲، ص ۶۲۹ .

۳۳ : کلیات بیدل، ج ٤، نکات، ص ۲۳.

۳٤ : داکتر عبدالغنی، همان اثر، ص ٦٦.

۳۵ : پوهاند غلام حسن مجددی، بیدل‌شناسی، ج ۲، ص ٦۳٦ .

۳٦ : احسان طبری، مسایلی از فرهنگ‌وهنروزبان، انتشارات مروارید، تهران ، ۱۳۵۹، ص ۵۸ .

۳۷ : پوهاند غلام حسن مجددی، بید ل‌شناسی، ج ۲، ص ٦۳٦ .

۳۸ : ایضاً ، ص ٦۳۷ .

۳۹ : ایضاً ، ص ٦۳۱ .

غزل

تا مشرب محبت تنگ وفا نباشد — باید میان یاران ما وشما نباشد
برماخطا گرفتن ازکیش شرم دوراست — کس عیب کس نبیند تا بیحیا نباشد
باهرکه هرچه‌گویی سنجیده بایدت‌گفت — تاکفهٔ وقارت پا در هوا نباشد
از سفله آنچه زاید تعظیم را نشاید — نقش که جوشد از پا جز زیر پا نباشد
در پایت آنچه ریزد تاحشر بر نخیزد — خون وفا سرشتان رنگ حنا نباشد
حرف زبان تحقیق بی نشهٔ اثرنیست — در کیش راستیها تیر خطا نباشد
بیرون این بیابان پر میزند غباری — ای محرمان ببینید امید ما نباشد

در صحبتی که پیران باشند بی‌تکلف
هر چند خنده باشددندان نما نباشد

(بیدل)

پروفیسور دکتور مختاروف

آموختن ایجادیات بیدل
در تاجکستان شوروی

ایجادیات بیدل از نیمه های قرن هژده‌در ماوراء النهر پهن شده، پیروان ومقلدان زیادی بمیان آورد. درروی سنگ کوهستان‌دور دست تاجکستان، در همانجاییکه بابر میرزا، بسنگ سر چشمه خط معروف خودراکنده است خط دیگری را پیدا گردیم که آن عبارت ازدو بیت بیدل بوده بعداز پنجاه‌سال‌وفات اوثبت شده است.

درقرن ۱۹ میلادی دیوان بیدل در برابردیوان عطار وحافظ چون کتاب درسی درمکتب ومدرسه ها آموخته میشد. احتیاج به این‌مجموعه زیادبود. بنابران خطاطان برای تامین نمودن احتیاج طالبان علم دیوان بیدل راروی‌نویس نموده به بازار عرضه میکردند. ازهمین سبب حالا مقدار زیادی نسخه های قرون‌نوزده وبیست دیوان بیدل را تقریبا دراکثر کتابخانه های اتحاد شوروی میتوان پیداکرد. بیدل در قطار رودکی، ناصر خسرو،حافظ، کمال خجندی، عبدالرحمن جامی ودیگربزرگان‌همچون ادیبان کلاسیک خلق تاجیک شناخته میشود. درچند دهـه سالهای گذشته حیات‌وایجادیات بیدل موضوع کار تدقیقات‌عالمان شوروی گردیده است.

اگر استاد صدرالدین عینی با نام (میرزاعبدالقادر بیدل) کتاب خالد عینی با نام

عرفان بیدل، رساله موسوف بانام، افکارفلسفی واجتماعی بیدل، ودیگر کتاب ها از چاپ برآمده‌اند.

برابرکار تحقیقی، میراث بیدل نیز به‌طبع‌رسیده است. تنها درشهر دو شنبه رباعیات بیدل وانتخاب از دیوان او تاکنون چــاپ‌شده‌اند، وحالا متن انتقادی دیــوان بیدل براساس بهترین آثار شاعر دراتحادشوروی‌برای چاپ آماده شده‌است.

منتخبات آثار منظوم ومنثور بیدل عبارت‌ازچهارجلد برای چاپ حاضر میگردد. گروهی از جوانان تاجکستان به تدقیق آثار بیــدل‌مشغول میباشند. درشهر هــای مختلــف تاجکستان شوروی درجاده های بنام بیــد ل‌مردم قدم میزنند. اطفال در مکتب های بنام بیدل تحصیل میکنند. حالامی پردازیم بــه‌توضیح مقاله خوددربارۀ آموختن حیــات و ایجادیات بیدل درمکتب های تاجکستان.

با اینکار میخواهم به حاضران این‌سیمینارموقف بیدل رادر حیات مکتبیان تاجکستــان شوروی نشان دهم. آموختن میراث بیدل درمکتب ها از ترجمه حال اوشروع شده، بعد ازآن میراث ادبی بیدل شرح یافته و تاکیدمیشودکه دربین آثار بیدل کدام یك به نظم وکدام یك به نثر پرداخته شده است.

در این قسمت موضوع هریك از آثــاربیدل نامبرده شده، سال تالیف آن واینکــه بیدل آنرا درکدام سن‌گفته ویا نوشته است‌توضیح گردیده است.

این اثر ها از جهت مضمون وغایه خودباهم مقایسه شده‌اند. مثلا در کتاب درسی ادبیات تاجیك، راجع به عرفان بیدل، چنین‌مطالب آمده است:

عرفان کلانترین اثر بیدل بشکل مثنــوی‌بوده، عبارت ازیازده هزار بیت میبــاشــد. بیدل آنرادر سال ١٧١٢ یعنی پیش از ٩سال وفات خوددرسن ٦٨ سالگی اش بپایان رسانیده است. دراین دوره جهانبینی بیدل‌خیلی انکشاف یافته، در افکار اوبه مسایل مختلف حیات اجتماعی وتاریخ ترقیات جمعیت‌انسانی ودولت ازنقطۀ نظر قانونیت حیــا ت مادی خیلی شده بود.

در عرفان بیدل غیر از فکر های تصوفی،عقیده های اجتماعی، فلسفی وماتریــالیستی بیدل افاده شده‌اند. اوآب وآتش وبادو خاک‌رامادۀ اصلی موجودات عالم میداند وانسان را شکل عالی همۀ این موجــودات میشمارد. شاعر برضد بیکاری ومفت خوری برآمده، کار، کسب وهنر را ترغیب میکند. اوتاکیدمینماید که بیکاری سر چشمه بد اخــلاقــی وبدبختی هاست.

بیدل کار دهقانی رااز شریفترین کسب‌هاشمرده، منبع زندگی واساس آسایش روزگار انسان را از دهقانی میداند. ودهقانان‌رااز‌تمام گروپ های جمعیت بالا میگذارد.

در موضوع غایه های عدالت پروری دراثرهای لیریك بیدل چنین آورده شده‌است :

در جاییکه ظلم واستبداد پایدار وحکمرواست، آنجا عدالت بوده نمیتواند. بیدل عدالت را باظلم در مقایسه گذاشته در اثرهای خود بیشتر ازطریق تنقید ومحکوم‌نمودن ظلم وستم وبنیاد گذاران آن عقیده ها ی‌عدالت پروری خودرا ترغیب نموده‌است.

بیدل در شعر هایش روبه تنزل نهادن‌ملك هندوستان ودچار شدن کشورش را بوضع رقت آور اجتماعی، نبودن عدالت‌وبرابری را خیلی خوب تصویر کرده‌است.

مثلا دریکی از قصیده هایش گفته‌است:

وقت آنست که از گردش گردون فلك نقش مهرازورق روی زمین گردد حك
تلخی ظلم حلاوت به ذوایق سوزد از سر خوان وفا محو شده حق نمك

بیدل همه بی عدالتی وظلم وستم خلق‌زحمتکش وسردچار شدن آنان را باین وضع از طرف اهل جاه وصاحبان ثروت وکارمندان‌دولت میداند. اوگفته‌است:

از فقیران به کس ستم نرسد گردن عجز جز به هم نرسد
ز اهل جاه این جنون برون زده است که جهان جام دل بخون زده است
ظلم بی دستگاه گل نکند در ضعیفی جز آه گل نکند

در قسمت انسان دوستی بیدل، به اطفال‌تاکید کرده میشود که بیدل علاوه برقطعه، رباعی، غزل، مثنوی وغیره در بسیاری‌مواردقدرت وتوانایی وفضیلت های نجیب‌انسانی را ستوده است.

ودر مدح انسان قصیده‌یی سروده که درآن‌ازهمه موجودات زنده عالم، انسان را برتر شمرده است. بیدل انسان را عالیترین شکل‌موجودات زنده میشمارد. اما لطف و احترام بیدل به‌همه گونه انسان یك سان نیست.اوانسانی رامی پسندد وستایش میکند که وی به‌جامعه نفع رسان ودارای خصایل نیکوباشد .

در کتاب های مکاتب ما، بیدل به اطفال‌همچون مبلغ علم ومعرفت شناسانده میشود.

در این قسمت موضوع به چنین نتیجه‌رسیده‌اند: بیدل علم ومعرفت رااز مهمترین واسطه های بکمال رسیدن انسان میشمارد،به عقیده اوعلم ومعرفت نه‌تنها به انسان

غذای روحی ومعنوی می بخشد بلکه برای‌بهبود زندگی، آبادی مملکت، پیشرفت‌مدنیت اهمیت زیاددارد ـ بیدل میگوید:

بدون علم وعمل در اقبال بروی کسی بازنمیشود. مرتبه وآبروی انسان بدرجات علم ودانش اووابسته است. بیدل گفته است:

تا فضل و هنر آئینه پرداز نشد   ز اقبال دری بروی کس بازنشد
فولاد به آهن شرف ازجوهر یافت   بی علم زجنس خویش ممتازنشد

در تاجکستان شوروی مردم به داستان‌بیدل با نام ((کامدی ومدن)) احترام مخصوص دارند ازروی داستان فلمی تهیه‌شده‌است ونمایش نامه یی نیز ازآن درتیاتر دولتی بنام صدرالدین عینی به نمایش‌گذاشته شده است.

علت توجه واستقبال زیادخلق تاجکستان‌ازداستان ((کامدی ومدن)) درآنست‌که بیدل عدالت را مقابل ظلم واستبداد قرار داده،ناپایداری ومغلوبیت ظلم را تاکیدمیکند.
بیدل درداستان ((کامدی ومدن)) به‌دوستی‌خلق نیز توجه نموده است.

درکتاب های درسی ادبیات تاجیك، قسمت‌میرزا عبدالقادر بیدل باشرح اسلوب وزبان آثار بیدل ختم میشود. درآن به اطفال تاکیدمیشود که اکثریت کلمات واصطلاحات اثر های منظوم بیدل مفهوم ومعلوم میباشد. اماطرز بیان بیدل نهایت مشکل وپیچ در پیچ است. بیدل برای افاده نمودن افکار خودتشبیه واستعاره های مشکل وسر بسته و دور ازفهم وحیات راخیلی باریك سنجانه‌بکاربرده است‌که دریافت مضمون آنهابه آسانی میسر نمیگردد.

یکی از مهمترین خصوصیت اسلوب اثرهای منظوم بیدل آنست‌که او معنی ومضمون های بلند وفراخ رادر شکل خورد وموجزافاده میکند .

با وجود دشوار پسندی ومشکل طرزبیان،بیدل همچون شاعر توانای تازك خیال‌ومتفکر نکته سنج چه دروطن خود هندوستان وچه‌درکشور های دیگر، مخصوصا در آسیای میانه شهرت فراوان پیدا کرده است.

ایجادیات اوبه ادبیات تاجیك تاثیرپرقوتی‌گذاشت واز نیمه های قرن‌هژده به بعدپیروان ومقلدان زیاد پیدا کرد. از جمله در ابتدای‌قرن بیست تاشخواجه اثیری، ظفر خان جوهری، ونقیب خان طغرل ودیگران از آثاربیدل پیروی کرده‌اند

ولی هیچیك از مقلدانش به درجه بیدل‌رسیده نتوانسته، اماآنها احترام بـزرگـی نسبت به این استاد سخن داشتند. مثـال‌روشن این احترام، شعر نقیب خان طغـرل میباشد که آنرابا اجازه حضار قرائت میکنم:

بلند است از فلك ماوای بیدل　　نباشد هیچکس را جـای بیـدل
نمایـم تـوتیای دیـده خـویش　　اگـر یابـم غبـار پـای بیـدل
ندیدم از سخنگـویان عـا لـم　　کسی را در جهـان همتای بیـدل
اگـر کوهست باشد طـور سینا　　و اگـر دریا بود دریـای بیـدل
دل افـلاك را سـازد مشبـك　　لـو ا ی همـت والای بیـدل
بمـژگـان میتوانم کـرد بیـرون　　اگـر خاری خلـد درپـای بیـدل
نمی یابـم کنـون خـالـی دلم را　　زمانی از غـم و سـودای بیـدل
قبای اطـلس نه چـرخ گـردون　　بـود کـوتاه بـر بـالای بیـدل

برفعـت برتر از کوهست طغرل
جنـاب حضرت میـرزای بیـدل

مایل هروی

رقعات بیدل

آن روزگاران (نیمه اول قرن ۱۱هـ) که ازعشق ومحبت در سرزمین طوطی گونه هند بارگاهی از گل وشراره دل آباد گردیده این‌آفریده را هنرمندان نام آور سالها بخون دل آب ورنگ دادند خط مقوس واسلیمی‌وترنجهای از احجار کریمه وسنگهای پر بها برآن نقش بستند گویا این قبه دلنواز ودل‌آئین مظهر عشق راستین بود وآسمان سالها از ستارگان چشم کشوده بود تا هنرفرزندان‌زمین عشق آئین رادر نگرد. درشبی روشن ومهتابی گنبدی سپید در اندرون پر ازنقش‌ونگار وقندیلی تابنده از آسمان سر کشید بر لب دریای جمنا بر نشست آنرا فلك دیدمرغان هوا بال ببال کف زدند وابر ها ی گهربار آنرا شستند، تاج محل در سال(۱۰۵۳) اتمام یافت (۱) ودیدار او بر شوقمندان میسرآمد. دررواق این بارگاه‌خط ثلث هنری نیم دایره حلقه زده وآنرا در آغوش پر برکت خود گرفته است این آینهٔ‌تمام نمای بود از نمونه عجایب جهان گنبدین سازی که درچشمان میدرخشید واما آسمان‌یکسال سترون بود یکباره چشم مالید به رشك وغبط اندرشد برخود سخت پیچید درسال ۱۰۵٤ درفاصله ساختار گل ودل یکسال بدرازا کشید درآن دیار سبز گرم‌ونرم وجوشان از عشق وعرفان وآواگری (بیدل) مردی چند بعدی وپرشعر وشعور ازشبستان عدم به صبحکدهٔ هستی رسید.

از همه شاعران هند شاعرتر وپرغوغاتر((یکسرو گردن بلند ازدیگران)) این آفریده آفریده های قندیل دار آفرید و ستونهای خیمه پرنقش ونگار فلسفه وعرفان وادب را استوار ساخت که از گزند بادوباران درامانست واینك گفته هایی در پیرامون بیدل گهرآفرین داریم که دلش ازهستی شعرلبریزاست ودر ژرفای اندیشیده گی فرورفته.

در سلسله تاریخ ادبیات دری در موردنامه های شاعران که گه گاه گره بتاریخ میخورد ودر مجموع ابعاد گونگونی دارد کمترتحقیقات شده وبسا از شعرای فحول مانامه های دارند که ازآنها در تاریخ شکوهنده ادب دری بیادگار مانده است واین نامه هادرنهادزندگی معنوی وصوری شاعران ماأثرناك است.

یك مجموعه از گرد آمده های نامه ها ی شاعران رقعات بیدل بزرگوار است چو ن بیدل باآثار خود اعتناء ویژه یی داشته همه راثبت وضبط کرده است که در آنها ابعاد گسترده یی بازتاب یافته است که میتوان بدینگونه برشمرد:

۱ـ عرفان .
۲ـ ادب.
۳ـ تاریخ.

ازین ابعاد که بگذریم نامه ها ی بیدل شامل مرثیت وتعزیت نامه هاسپارشنامه ها اظهار اخلاصمندی مکتوبهای عذرآمیزنامه های شامل مبارك بادها براعیاد ونوزادان دوستان احساس خوشی برارسال تحفه ها وهدایارقعاتیکه در پهلوی آن آثار خودرا فرستاده مکتوبهای گزارشی ورویداد های مریضی ومعاذیر دیگر وچند نامه بی عنوان ودونامه بی نقطه دو نامه نقدواره ودونامه دیباچه کتاب ها.

رقعات بیدل در کلیات طبع کابل ۲۸۹ ودرچاپ هند لکنهو ۲۷۲ قطعه است در مجموع این نامه ها به سی واند شخص نو شته شده .

چون بیدل به سطر سطر ازآثار خودعلاقه داشته تمام آثار خودرا حفظ کرده است. چندنامه بخواهش دوستان بذکر آمده نامه هایکطرفه است نامه هازیادتر به شکرالله خان ترتیب یافته. به شکرالله خان نودوسه نامه به پسرش میرعنایت الله چهل وهشت نامه به میرلطف الله سی وشش نامه وبه میرکرم اله پانزده نامه نگاشته که این نامه ها با مطالبی گونگون میدرخشد.

نصف بیشتر رقعات به‌عاقل خان ودامادش‌شکرالله وپسر ونواسگانش ارتباط داشته است .

ازآنروزی‌نگارنده نظرداشته‌است تاگوته‌گفته‌های ازسایر کتب وتذکره ها در پیرامون زندگی این امرای شاعر وشاعر دوست دراین‌تحقیق جابگیرد که بر شاعران معاصر خو د گوشهٔ چشمی داشتند وبه پرورش‌شان سهم‌گرفته اند. این پیوند هـای اهل قـدرت میتواند بشاعر بیشتر نیـروی زایشگـری‌ذهنی بارمغان آورد.

به گزارش سرو آزاد عاقلخان رازی خسرشکرالله خان بوده وشکرالله سیدواز خواف است عاقل خان دروقت اورنگزیب (١٠٦٨ ـ ١١١٨) در شهر سهرند وسهانپـور ومیوات حکومت میکرد. شکرالله خان سه فرزندازخود بیادگار گذاشت میرلطف‌الله، میرعنایت الله ومیرکرم الله واز سرکار شاهـی نخستین‌شکرالله ودودیگر شاکرخان وسوم عاقلخان خطاب یافتند (٢) این القاب برای زنده ماندن‌پدر وخسر پدرش که بکمال اخلاص دردربار آندوره مکانتی داشتند اعطا شده ازینست‌که‌یکتعداد بیدل شناسان را بجهت آنکـه دو شکرالله ودو عاقلخان گذشته اند ودررقعات‌بیدل به وضاحت تفکیك نشده دچار اشتباه نموده است ودر رقعات بنام میرعنایت اللهوهم به عنوان شاکرخان بذکر آمده است. درمرآة الخیال عاقلخان بنـام میر عسکری‌یادشده‌که از سادات خواف بوده اسـت واز عمده ترین خانان شاه عالمگیر است‌که بگفته‌او ((سریر خامه‌اش آواز بلبل میـدهـد، دیوانش عالمیست پر از یـوسـف طلعتـان‌معانی ......)) (٣)

شاه عالمگیر در هنگام جوانی پرستـاری‌داشته خوشخوان وزیبا بمرگ او عالمگیـر مدتها غمگین باقیماند روزی درصحرای‌وسیعی‌بشکار رفته بود عاقلخان دید که از سیمای عالمگیر غم میبارد موجب را پرسید عالمگیراین شعر رابرزبان راند:

نا له های خانگی دلراتسلی بخش‌نیست   دربیابان‌میتوان فریاد خاطرخواه کرد.

عاقلخان این بیت راخواند :

عشق چه آسان نمود آه چه دشوار بود   هجر چه دشوار بود یارچه آسان‌گرفت

بعداز لحظه سکوت عالمگیر گفت: ایـن‌شعر ازکیست؟ عاقلخان گفت ازکسی است که نمیخواهد خودرابه شاعری منسوب‌گرداندعالمگیر اورا بمنصب چهار هزاری رسانید. امیرشیرعلی لودی گوید: امروز که دوازده‌سالست به سرکوبی مفسلان دکن مشغول و صوبدار شاه جان آباد است (٤) غـزلی ازعاقلخان میآورد :

خشک‌کنم ز سوز دل دیده اشکبار را　　چند در آب افگنم آینه نگار را
پای طلب براه نه شرط ادب نگهدار　　چونکه توکردی اختیارتهمت اختیار را
چندغم جهان خوری دل چه‌نهی برین‌چمن　　بادخزان چودرپی‌است‌جلوهٔاین بهار را

به گزارش خوشگو در سفینه، عاقلخان‌رازی تخلص عسکری نام از سادات خواف بود در ایام پادشاه زادگی عالمگیر بودمردی‌اهل وبمذاق تصوف آشنا بیدل ازصحبت‌وی اینهمه سامان استادی وتصوف بهم رسانیدهرگاه شعر بیدل را تحسین میکرد بید ل بپا میخاست وتسلیم بجا می آورد وایـــن‌معنی از روی بزرگی بـودنه ازراه شا ن امـارتش.

صاحب چندین تصانیف است مثل رساله‌امواج خوبی وقصه راجه‌رتن باپدماوت مسمی به شمع وپروانه قصهٔ راجه رانظم کرده بوددیوانی یادگار گذاشته شعرش در کمال‌صافی وعذوبت واقع است در هزار وصدو هشت که‌سنهٔ چهلم‌جلوس عالمگیری باشددردارالخلافه برحمت حق پیوست. بیدل شعری درتاریـخ‌وفاتش سرود:

وای پیوند سخن سنجان نمانـد　　تکیه گـاه صاحب عـرفان نمانـد
مجمع استاد بی شیــرازه شـد　　مهدی حمجـاه عـاقلخان نمانـد
(۱۱۰۸)

• • •

راز یا در جهان بـروی زمیـن　　نی رتن ماندنی عـلاء الـدیـن
نی پدم ماند ونی جمـال پـدم　　برد با خـود رتــن خیال پدم
لیکن از عشق داستـانی مـانـد　　زان وفـا پیشگـــان نشانی ماند
ای بسا چـون رتــن تهیدستان　　آمد و رفت نیسـت نام و نشان

• • •

تنهانشسته‌ایم‌وطلبگارچون خودیم　　مکتوب‌اشتیاق‌به عنقانبشته‌ایم (۵)

بیدل به عاقلخان ازبزرگواری شکراللهخان‌دامادش پاس وسپاس خودرا اظهار میدارد:
شنیدم میرسی ازدل بسوی چشم‌گریانم　　زحسرت چون‌نگه‌بردل هجوم‌آوردمژگانم
بیـا ای آفتـاب عـالـم امید مشتاقـان　　چوصبحم طایررنگیست‌برگردتوگردانم(۶)

بیدل به عاقلخان نامه نوشته‌است عذرآمیز که نتوانسته اورابیبند مثنوی محیط اعظم خودرا که‌گوید ساقینامه ایست باوفرستاده:

ندانم شعله افسرده‌ام یاگرد نمناکـــم که تاازپانشستم نقش‌پای‌خویشتن‌گشتم (۷)
همین طوربه نامهٔ دیگر مثنوی طلسم‌حیرت‌خودرا به عاقلخان میفرستد ودر آغاز نامه نویسد :

زهی عنایت ملـــک معـــانی آرایی که گرد دیدهٔ مارا بنورجان روشن
بنامه قابل فیض کـــرامتم امـــروز سوار معنی اقبـــال بیدلان روشن

پس از ادای سجدات لوازم عبودیت‌سجده‌شکر دیگر که طلسم حیرت بتوجه خانصاحب معنی مناصب‌معنون کیفیات اقبال گردیده باین‌عنوان نسبتی بپایه منظوری آن قبله اربـــاب حقایق رسانید.)) (۸)

بیدل به شعرای کوته بین زمان خود بی‌اعتنا بود وبشاعری پیوند میگرفت‌که‌ذهنیت عرفانی میداشت وجزارمان اوبود رجالیکه دردستگاه حاکمه قرار دارند در عرفان و ادب گرائیده وبکسانی از ذوقمندان گره خوردکه‌به ژرفای افکارش شناسا باشند ازآنرونواب شکرالله خان، دامادعاقلخان به‌سروقت‌گرایش‌ذهنی بیدل رسید وآفریده های اورا نیـــک دریافت وبیاری بهتر وپرور شگرانه تـــر بادست ودل بحروکان بدلداری بیدل‌برخاست.

بگزارش خوشگو در سفینه، شکرالله خان‌خاکسارتخلص ازسادات خواف ودامادعاقلخان رازی طبع رسا داشته دیوانی مختصر داردشرحی به‌مثنوی مولوی نگاشته مردی اهـــل دردوازدنیا دلسرد بود آنچه که از جاگیرهاودیگر وجوهات میرسید باریاب استحقـــاق ایثار میکرد. باوجود خدمت فوجداری گر دشاهجهان آباد که در عهد عالمگیرباو متعلق بود بعدالت ونیکنامی بسرمیبرد در هـــزاروصدودوازده از جهان رفت. شکرالله خـــا ن ثانی‌وشاکرخان ومیرکرم‌الله‌خان عرف‌عاقلخان‌عاشق‌پسرانش تامدت مدیدبعدپدرخودبودندو خدمتگزاری میرزا بیدل میکردند شعـــر خان‌مرحوم که خاکسارتخلص داشته خالی‌ازنزاکت نیست .

تیغ تغافلت همه خون سرشـــک ریخت بر گردن تغافل تـــو خـــونبهای اشک
اشکم نماند بسکه براه تـــو ریختـــم آمد بجای اشک دلـــم در قفـــای اشـــک

• • •

تلافـــی همه بیرحمی و جفـــای شمـــا بیک نگاه ادا شد زهی ادای شما (۹)

همانطوریکه جامی در مکتوبات خـــود ازاشخاص حمایت خودرا وانموده وبـــه میـــر علیشیر نوایی سفارش نموده است بیدل تیزدر رقعات خود شکرالله خان راوادار نمـــوده وتمنا نموده تا باشخاصیکه سفارش نمـــوده‌یاری شود چنانکه ما روحیه ودانش پـــژوهی

میر علیشیر را تکریم میکنیم، شکرالله خان‌نیز میر علیشیر واربه کمـــک ویاری مـردم همت میگماشت.

در رقعات میخوانیم که نواب شکـر الله‌طلعی را برگزیده وبه بیدل سپرد تا بهمان قافیه ووزن بسراید روزی نواب نظم‌کوتاهی‌که چشم ودل الزام شده بودبه بیدل ارسال کرد تابهمان گونه بیافریند .

بچشم دل خط ریحان سوادی‌گردمژگانی — که‌چون‌مژگان‌ببویش‌یکقلم‌آغوش‌گردیدم (۱۰)

همانطوریکه یك یك نقل مثنوی طلســـم‌حیرت را به عاقلخان فرستاد مسوده دیگر را به شکر الله خــان روان کرد. درمتـــن‌مکتوب شکایت از بیــدانشان نموده که در روند گفتار فهم قاصر دارند وچون شکرالله‌خان را دریافته که ذهن وقادی دارد باوجود کارهای لشکر ی‌وکشوری مجالی برای ادب‌خوانی نیزداردداین بیت راسرود :

شادباش ایدل‌که آخرعقدمات وامیشود — قطرهٔ ما میرسد جائیکــه دریـا میشود

د رمکتوبات با روحیه انعطاف پـذیـــری‌پسر وپدر را میستاید.

جهد تـك وپـوی قطـره ازعمان پرس — عــزم شبنـم ز نیـــر تـابـان پـرس

تا مرجـع بیدل بیقیـــن فهـــم کنـی — از شکرالله خان وشاکر خان پـرس

اشعار خودرا بیدل بــه شکر الله خا نفرستاده است ونواب‌ادب دوست از اشعارش برچیده یی گرد کرده است. (۱۱)

نواب شکرالله خان شاعر بود در علـــوم‌شرعی ماهر ودر عرفان دستی داشته وبـــه شعرا وعلمایاری وتوجه ویژه داشت ناصرعلی‌وشیرخان لودی مؤلف مرآة الخیال از زمـره نوازش یافتگان اوست که همواره لطف‌نواب‌شامل حال ایشان بود بیدل طلسم حیرت را به شکرالله خان فرستاده است نظرش ایـن‌بوده که نواب شکرالله مثنوی اورا زیرنقد بگیرد بیدل فراوان برسر حـال بــود کــه‌شکرالله خان محتویـــات مثنـــوی رادرك میکند. (۱۲)

نقد ونگرش ادبی در حوزه های ادبی هنددراین برههٔ تاریخی گستردگی یافته بود. بیدل شعر شکرالله خان رابه نقد گرفتـــه‌بود (۱۳) درنامه دیگر بذکر آمده که بیدل نظم شکرالله را منثور کرده است (۱٤)، بیدل‌به شکرالله خان دیوان خودرا فرستاده تانقد کند وبرگـزیند وبیدل ازو اظهـــار سپاس‌میکند .

بیدل هر چند شور نظمم بیش است گـر وارسم اندیشه خجالـت‌کیش‌است
در سلك سخنـوران گهر های مـــرا چون ژاله همان آبشدن در پیش است

نواب شکرالله خان خاکسار وزیبای‌میوات‌رابنظم آورد وبیدل نقش پای اوراخاکسارانه پیروی کرد سرایش مثنوی طور معرفت‌پی‌آمددیدارآن سرزمین مینو وسبزینه بودکه بیدل گفت :

عصای من در ین گلگشت مقصود نسیم فیض شکرالله خـــان بود
و گرنه من کجـا کـو پر فشانی سرشکی بودم آنهـم بی روانـی
دو روزی در پـی زانو نشستـم خیالی را بهـای نقش بستم (۱۵)

نواب شکرالله خان درسال ۱۰۹٤ بـــه‌سکندر آبادمقرر شده است وباز شکرالله‌خان درمیوات برای گوشمالی (باجی رام) میرود وفتحی شگرف درسال (۱۰۹۹) ه. درمیوات رخ میدهد واز آنست که‌بیدل برسر وجـدمی آید وچنانکه در میوات هم رفته است.

صبح‌کشورمیوات یاسمین بهاراست‌این بو ی‌ناز میآید جلوه‌گـاه یاراست این

در گفتار های یاد شده اشارتی رفت که‌بیدل در رقعات خود روحیه انسان دوستـی خودرا در باره اشخاص بروشنی ویژه ادا وبجاکرده است چنانکه جامی در باره اشخاص عصر خود این کار را نموده بیدل ازشکرالله‌خان‌خواسته‌است دربا رمستضعفان ومظلومان سونی پت‌کمك وهمدردی کند (١٦) سطری‌از مضمون این خواهش ((هر چند عـرایض بیدلان تقرب اندیش وساطت اسباب نیست‌امابه مقتضای بعضی احوال اگر ضرورتی رو دهد جز بدعای خیرو تعداد مراتب اخـلاص‌نخواهد بود (١٧)

بیدل در زمینه شفاعت خواهی خـود از عاقل‌خان نیزدربارهٔ علاء الدین نامی تـوصیه گرده است وهم از رفیع خان باذل‌که حمله‌حیدری را نوشته است از چند نفر طـالـب خیرخواهی شده است. (۱۸)

چونانکه شکرالله خان در مقرری اشخاص‌وکمك رسانیها جهد بلیغ نموده بیـدل حق داشته چندین رباعی واز آنجمله این رباعی‌را به وصفش بسراید:

صاحب نظران اگر بیـــازار شوند از هر جنسی ترا خریدار شوند
درهیچ‌صفت غفلت شان‌ممکن‌نیست کاری ننمایند که بیکار شوند(۱۹)

بعد از شکرالله خان شاکرخان فرزندش‌به بیدل اعتنای زیادی داشت میرکرم‌الله‌خان عاقلخان متخلص بعاشق فرزندجوانترشکرالله‌خان شاعر بود وشاگرد بیدل وتفسیری نیز نوشته است که بدان شهرت یافته است.

بگزارش خوشگو درسفینه: عاقلخان‌عاشق تخلص میرکرم‌الله نام خلف نواب‌شکرالله‌خان خاکسار وبنیه عاقلخان رازی است طبعی‌سلیم وذهنی مستقیم داشت ودر خدمت میرزا مشق سخن گذرانید در عهد بهادرشاه‌به دیوانی صوبه لاهور قیام داشت در سال هزار یکصد وبیست وچهار درعین جوانی‌درگذشت

نواب ذوالفقار خان که مبلغ دوصداشرفی‌بخدمت میرزا نیاز گذرانیده بود همه آنرابه عاقلخان بخشیده بودند میرکرم الله دیوان‌رنگین واستادانه ازخود گذاشت.

نالهٔ گرمم زشورستان حسرت میرسم　　مصرع شوقم ز دیوان قیامت میرسم

* * *

دلخسته را تمییز به آه وفغان کنند　　ظرف شکسته را به صدا امتحان‌کنند

• • •

هستی بی‌طاقت من نیمخوابی بیش‌نیست　　بسمل طرز نگاه تا تمام کیستم

* * *

فیض آزادی زسرو قامت رعنا طلب　　تا رهی از خود مددازعالم بالا طلب

• • •

مهره نردم بوصل آشنایان زنده ام　　میکشد تنهائیم یارب مکن تنها مرا

میرلطف الله پسر ارشد شکرالله خاکساربه بیدل ارادت عظیمی داشته بیدل به مرگ دوست ادبی ومتنفذ خود شکرالله خان الفاظ‌شحون ازبث الشکوی درطی رقعه به میر لطف اله فرستاده است ((که سلسله دوازده‌سال محرک عشرت آهنگی ساز انفاس بود چشم عبرت یکباره برروی اوبار تنهایی و بیکسی کشود.))

نواب شکرالله خان باجمیع فامیل به‌بیدل‌ارادت دارند وبیدل در فیروزیهای شکرالله خان قطعات نگاشته واز دوری شکرالله خان‌می نالد اورابه شاهجهان آباددعوت میکند.

ای انجمن عشرت جاوید بیا　　ای حاصل صد هزار امید بیا
ظلمت کده است بی رخت‌کشورما　　با طبل علم چو نور خورشید بیا

از نامه های بیدل به شکرالله خان‌میتوان حسن عقیدت وصمیمیت یکدیگررا دریافت مثلا به نامه‌یی که بیدل بسرماخوردگی مصاب‌شده به شکرالله خان گزارشی میدهد و شکرالله خان احترام زیادیکه به بیدل‌داشته‌برای عروسی دختر خود ازبیدل مشوره میخواسته است

شاکر خان درسال ۱۱۱۰ به حکومت شاه‌جهان آباد مقرر گشته ومیرکرم الله پسرسوم شکرالله خان درسال ۱۱۱٤ به منصب خانی‌رسیده بوده است گویا بیدل با فامیل عاقلخان وشکرالله خان وفرزندان که همه ازامیران وسر برآوردگان آن دوره بوده اند ارادت داشته به قیوم‌خان فرزند عاقلخان‌رازی‌نیز رقعاتی دارد بیدل در رقعات خودمرثیت‌ها وتسلیت های خاصی در بارهٔ فرزندان‌شکرالله خان ونواسه های‌اوداردواشعاری را درسینه این رقعات جامیدهد.

از عجز بـه عجـز میگـریزیـم — تا آب رخ ادب نـریـز یـم
خـا کیـم نشستـه بر سرخویش — زین بیش اگر چـه خاك بیزیـم

* * *

رنگی از عشرت ندارد نوبهار باغ دهر — زین چمن بایدچوشبنم‌چشم تربرداشتن
چشم تاواکرده‌ایم‌ازخویش‌بیرون‌رفته‌ایم — شعله ماراقدم بوده‌است سربرداشتن (۲۰)

* * *

نیست درگلشن‌اسباب جهان‌رنگ ثبات — همه از دیده ما همچو نظر میگـذرد
چون نفس خانه پرستیم نـداریم آرام — عمر آسودگـی ما به سفر میگـذرد

* * *

که میداند کجا رفتند گـلچینان دیدارش — هم از خورشید میباید سراغ سایه‌پرسیدن

* * *

کس بچنین ورطه‌یی فال چه راحت زنـد — مسلخ و امید امن محشر وسامان خـواب
آینـهٔ عبـرتیـم لیـك بحکـم وفـا — دل بهوا بسته ایم خـانـهٔ الفت خـراب

ازین خانوادهٔ کرم و شاعر پیشه و ادب‌دوست که بگذریم در خلال رقعات بنام‌گروهی از شاعران مثل عبدالعزیز عزت، ملا باقـر گیلانی، میرعطاء الله عطاء ، میرکامگار، محمد رفیع باذل، ایزدبخش رسا، میرزا محمدامین‌عرفان آشنا می شویم.

مولانا عبدالعزیز عزت پسر ملاعبدالرشیداکبر آبادی که درفلسفه وعلوم معقول‌پژوهش همه جانبه داشت ودر نامه نویسی و فـن‌انشای تـرسـل تیـز مهـارت داشته‌است. درفنون جنگ نیز برنبیان عمل وارد بـودواورنگزیب میخواست اورابه منصب سعداله خان صدراعظم نامدار شاهجان ترفیع دهـد.عبدالعزیز عزت در سال ۱۰۸۰ه در اکبرآباد

بذریعه اعظم شاه به اورنگزیب شناساگردید. شخصیت بی نظیر او ایجاب میکرد که در ظرف چند روز اورنگزیب اورابه منصب پنجصدی پیاده ویك صد سوار ترفیع داد بیدل چهار نامه بنام مولانا عبدالعزیز عزت نوشت که در رقعات یاد شده (۲۱) در سال ۱۰۸۹ عبدالعزیز عزت چشم از جهان بست.

بیدل در رقعه یی کتیبهٔ مسجدیکه مولاناعبدالعزیز عزت ساخته است بذکرمیاورد.

این مدرسه کز فیض ازل تازه بناست چون کعبه زیارتگه ارباب صفا ست
از بسکه بدرس معنوی راهنماست تاریخ بنای او مقام فضلاست(۲۲).

بیدل به مولانا عبدالعزیز عزت مکتوبی بی نقطه نگاشته است:

طراح معمورهٔ حرم دلها، هادم اساس حرص وهوا همواره موحول وصول دوام دارد سالکا! و:صلا! دوسه مصرع ساده که الحال دل سوداآل طرح کرده وکلك وداد سلك در احاطهٔ دام مسطر درآورده طمع دارد که در درسگاه مطالعهٔ اصلاح آرا همسلك گوهر کمال گردد:

دل اگر محو مد عا گردد درد در کام ما دوا گردد
طعمه درد اگر رسد درکام هر مگس همسر هما گردد
محو اسرار طرهٔ او را رگ گل دام مدعا گردد
گر سگاله وداع سلك هوس گره دل گهر ادا گردد
گسلد گرهوس سلاسل وهم کوه وصحرا همه هوا گردد
محوگردد سوادمصرع سرو مد آهم اگر رسا گردد
ما واحرام آه درد آلود هم هوا گرد را عصا گردد
دل آسوده گو مگو وسواس گره آرد که دام ما گردد
در طلوع کمال ((بیدل)) ما ماه درهالهٔ سها گردد (۲۳)

در رقعات چاپ کابل شش مکتوب بنام حسین قلیخان آمده وچهارنامه بنام نظام الملك یادشده ویك مکتوب به حسین علی خان ویك رقعه به چین قلیچخان. کلیات بیدل چاپ کابل حسین علیخان راحسین قلیخان بذکرآورده که اشتباه کرده است. وداکترعبدالغنی نیز در کتاب احوال وآثار بیدل بدین اشتباه راهی است. نگارنده عقیده داردکه این چهار نام دو شخصیت بیش نیستند درین زمینه شادروان خسته در حاشیهٔ رقعات چاپ کابل گزارش سالم ومساعدی داده است.

((خسته در عالم تتبع از اخلاصمندان وشاگردان بیدل کسی را بنام حسین قلیخان سراغ ندارد مگر حسین علیخان بهادر برادرعبدالله خان قطب الملك ازسادات بارهه ووزیراعظم فرخسیر بود هردو برادر به بیدل‌معتقدومخلص بودندوچین قلیچ خان اولین‌لقب قمرالدین خان شاکر آصف تخلص که بعدآخان دوران وپس نظام الملك وبالاخره‌آصفجاه خطاب یافته ایالت دکن باو تفویض شدوهمین شاگرد بیدل است وسر سلسلهٔ خاندان آصفیه)) (۲٤).

تذکر آزاد بلگرامی درسرو آزاد درموضوع‌مانحن فیه بیشتر روشنی می اندازد.

در اوایل سال ۱۱۳۳ نظام الملك خودرادردکن مستحکم نمود بیدل رادعوت نمودبیدل این بیت رافرستاد:

دنیااگر دهند نخیزم زجای خویش   من بسته ام حنای قناعت بپای خویش

واین آخرین نامهٔ بیدل است‌که درمجموع‌رقعات نیامده است (۲۵) ازتذکر بالا درست مستفاد میشودکه حسین علیخان امیرالامراشخصیت دیگریست ونظام الملك شخصیت دیگر به نوشتهٔ خوشگو در سفینه میرزاقمرالدین مخا طب به نظام الملك، آصفجاه فتح جنگ متخلص به شاکر وآصف ازبزرگ‌نوادگان صحیح النسب توران ووزیربی نظیر وامیرصاحب تدبیر وتربیت کرده پادشاه‌عالمگیر وخلف ارشد شهاب الدین وخطاب چین قلیج خان راباو دادند به مشورت میرزابیدل دیوان غزل بقدر ده هزار بیت مرتب فرموده بخانهٔ‌بیدل میرفت وحلوای تخم‌میخوردسفاین ودستخط های میرزا را با خود میبرد وبه خطاب نظام الملك صوبهٔ دکن بلندنامی‌داشت درسال ۱۱٦۱ھ در دکن عازم ملك بقا گردید اینك اشعار او:

نخواهد کرد ترك بت پرستیها دل زارم   که چون سنگ سلیمانست مادرزاد زنارم

دلم درکوی اوگرددعجب گردد‌که بر گردد   بگویندش‌که برگردد مبادا دربدر گردد

* * *

یأس در پیری وعشرت بجوانی باشد   رنج وراحت همه درلیل ونهاراست اینجا

• • •

موی کمرش نشد نمودار   حرفیست از آن که در میانست (۲٦)

همین نظام الملك است که بنام آصفجاه‌بردکن جنوب‌هند سالها استیلا داشته ودکن

یکی از حوزه های بزرگ فرهنگی قرن ۱۲هجری بوده واولادشان نیزحکومت کرده چراغ حکمرانی ودیدبانی رایکی بدست دیگـــری‌داده است.

نواب حسین علیخان نیز دردکن حکمداربوده ازکسانیست که بیدل باو پیوند داشته حسین علیخان برادر خورد قطب الملـك که‌نفوذ زیادی داشته وآزاد ارتباط بیدل را باو یادکرده ایـن ربـاعـی اورا در سـرو آزادنگاشته است :

ای نشهٔ پیمانـــهٔ قدرت بچه کـــاری معنـی اثـری یـاپـی تـاراج خمـاری
می در قدحی، گل بسری، جام بدستی رنگ چمنی، موج گلی، جوش بهاری(۲۷)

رقعه ۲۴۹ بیانیست واضح که بیدل دیوان‌حسین علیخان را نقد وسره ساخته اســـت. بگزارش آزاد در سرو آزاد ((حسین علیخان‌امیرالامرا شجاع بود وخوش ذهن شعر خوب می فهمید ودرفن تاریخ دانی متفرد بـــود وارباب کمال را فراوان دوست میداشت بعداز نماز صبح اذن بودکه صاحب کمالان درآیندوتایکپاس روز صحبت کنند وتاکید میکـرد تاآنوقت دیوانیان حاضرنشوند)) (۲۸).

از جملهٔ هفت رقعهٔ بی عنوان شامل‌رقعات‌یك نامه به شکر عینك ویك نامه بنام شکر تربوز یاد شده چون واژهٔ شکر در عنـوان‌آمده شاید بصورت تلویح نام شکرالله و شاکرخان رادر نظر داشته وباز هم نمیتوان‌بدین سخن تاکید کرد بهر حال بیدل همواره باروحیهٔ عالی نشانهٔ احسان‌هرکس راباحساس‌وپاسداری بدرقه میکند.

این رقعات شامل نثر ونظم است اگرپاس‌وسپاس خودرا به نثر منعکس مینمایدمحبت وعاطفهٔ خودرا به نظم بازتــــاب میکند ودراصطلاح شیر نثررا‌باشکر نظم آمیخته‌میسازد. ورقعه راقوام وزیبایی ادبی می بخشد.

بعد ازچند سطر نثرادبی شعری در صفت‌عینك میآورد.

عینك که دو چشم نورپـالا دارد چشم همه زو نـــور تمنـا دارد
از بسکه شده است دلنشین مردم بر دیده اگر نشانمش جـــا دارد

برهمه کس چون روز روشن که آن مرگزدایرهٔ بینش وسرآمد حلقه آفــــرینش در فرستادن این تحفه یدبیضا نموده (۲۹) .

در رقعه دیگر در مورد تربوز گـــوید:
شربت آبش دوشا ب برف را از پایـــهٔ‌آبرو انداخته.

پوستش چون عبارت رنگین مغز دروی چو معنی شیرین
قاش او بر هلال تابنده لب بی اختیار در خنده
مغز سر خش برنگ گلدسته آتشی بود لیك یخ بسته
بی گنه از حلاوت دوران بر جگر خورده زخم صد دندان
این ندانم که مغزش از جان بود یا جگر گوشهٔ شهیدان بود (۳۰)

در سلسلهٔ رقعات دو دیباچه را میخوانیم‌که یکی رابر ملفوظات عرفای عظام نوشته ((این مجموعه مجمعی است آراسته بجلوهٔشاهدان سرادق تحقیق واین جنگ گنجی پیراسته بجواهر اسرار غوامض‌تدقیق))(۳۱).

دیباچهٔ دیگر نیز در مورد تالیف الاحکام‌نوشته شده.

دو نوشتهٔ دیگر درپهلوی رقعات در موردنقد آمده‌که این دوگزارش انتقادی معنون باشخاص نیست وعنوان مقالت چنین آمده‌است ((در تنبیه تصحیح کتاب کهنه)) و ((درقباحت الفاظیکه اکثر در اشعار یافت‌شود .))

البته این دو عنوان نیز رقعه وار نگاشته‌شده واحتمال میرودبکسی نوشته شده باشد. در تصحیح کتاب کهنه گویابیدل از کهنه‌گی‌وموریانه خوردگی آن بادید شاعرانهٔ بانقد آمیخته صحبت کرده است که تصحیح آن‌مشکل مینماید وامادر قسمت نقدادبی اشعاری را بیان داشته وعیب وکمزوری محتوا وشکل‌آنرا ازدیدگاه خود وذهنیت روزگار خویش بذکر آورده که مانقد ادبی را در اینجامیآوریم که هم نثربیدل نمودار شود و هم نحوهٔ نقد او .

د رقباحت الفاظیکه اکثردراشعار یافته‌شود :

صاحب عیار دارالامتحان افکار سلامت،قدرت انشا یان دیوان بلاغت رادر شرایط ابلاغ فصا حت غور نقص وکمال الفاظضروریست وبی پروایی توجه به سقم و صحت تقریر وتحریر از نشهٔ حقیقت ادراکدوری. جمعی در خطاب ممدوح ساغر مدحی می پیماید که قدح در برابر آن شیشه‌برطاق‌انفعال میگذارد وجمعی در عرض کمال خود تمهید وقاری بر میتراشند که خانهٔ افهام دررقم تاملش جز حقیقت خفت شعورنمی نگارد در ینصورت هر طایفهٔ رابه وسع استعدادتفتیش افکار خود باید نمودن تا مستحسن زبان آن طریق برآید وهر فرقه را بقدرمقدور چشم تأمل برمراتب بیا ن کشودن،

ناشایستگی تحسین لطایف شناسان حاصل نماید. بانموذجی ازین عالم بیتی چند عبرت شامل ارباب خبرت است وتنبیه مایــــل اصحاب غفلت.

طلب کن یار جانی تـا تـوانــی گریزان بـاش از یـــاران نانــی

قبح این ارشاد برطبع هندیان چون حقیقت ایشان بی اظهار هویداست وطبع عراقیان را درینمقام بحکم معذوری بـــی نسبتی یـای توهم برهوا.

ای آنکه زطورخلق بـرهم خوردی بیهوده زوضع هریکی رم خوردی

حسن این عبارات، بمذاق اهل فـارسی، پرناگوار است وتقریر آهنگان زبان دیگر را بیخبری قباحت اظهار.

گـــر آدم سرشتی مگو زینهـار کـه افسار خر را بـدستم سپار

* * *

آورد سمنـــد بـــرق د و ر ا بگـــرفتـه بدست خود جلـو را

هر چند سخنوران فارسی این نوع تلفظرا تفاخر شمارند وزبان آوران هند غیر از دست آویز تمسخر ورسوایی نمی پندارند.

عمریست بجـاده خطـا می پویی یکـره برهٔ صواب گونیست تویی

خطای اینطور صواب بر طبع عـراقیـان روشن وخفت کیفیت این وعظ بر جمیع اهل سماع مبرهن، بیت :

به سیری دم مزن بیهوده ازفقـر که حرف باطل وپوچ است بی‌دقر

فارسی گوی را در جرئت این اظهار ضبط نفس از احتیاجات ضروریست تا سر رشته وقار از دست نرود وطبیعت منفعل بی حرفه‌گویی نشود، بیت:

حریف بد قمـاریهای تو کیست چوداد ماندادی چاره یـی نیست

از تشنیع اینطور بیانها طبع فارسیان آزاداست لیکن ناموس قبیلهٔ هندیان یکقلم برباد بر این تقریر شعرای فارسی را دراکثرمقام ازطعن عبارات فارغ باید اندیشید وشعرای هند راهمچنان در دعوی زبان فارسی معذورباید فهمید: اما قافیهٔ سخن پردازی شعرای هند بی تتبع نظم ونثر فارسی بعلت احتیاط قباحت طرفین تنگی تمام دارد ومعنی طرازی ازین طایفه بملاحظه اقسام لغزش ازنشئهٔ دقت طبع آسان سربر نمی آرد.

واهب النطق حقیقی جمیع نکته سنجـان را بعرصهٔ ادراک حسن وقبح رسانادواز زبان سخن چنان کمینگاه شفاعت مأمون ومحفوظ گرداناد)). (ص ۱۳۷-۱۳۸)

در فرجام، عصر بیدل یك عصر پر تلاطم‌وهرج ومرج است بیدل چهارده ساله شده بود که شاه جها ن به زندان فرزنـــدش‌اورنگزیب برتجوری مرد به شاه جهان حیف وظلم روا داشت جنگهای خونینی رااورنگزیب‌براه انداخت بابرادر خود داراشکوه در سال ۱۰۶۸ﻫ نبرد نمود وقدرت رابکف گرفت بامرگ اورنگزیب زوال مغولان هند آغازمیشود شاه جهان ۱۰۶۸-۱۰۳۷ﻫ باپیروی ازنورالدین‌جهانگیر (۱۰۱٤-۱۰۳۷)، وجلال الدین اکبـــر (۹۶۳-۱۰۱٤ﻫ)، چون پدرونیای خود مسلمان‌بود وانعطاف پذیری با هنـــدوان داشت میخواست یك آشتی دینی درسراسر هندقایم‌باشد ولی اورنگزیب (۱۰۶۸-۱۱۱۸ﻫ) ایـن طلسم را شکست جانب مسلمانرا بیشتـــرگرفت وبرادران خودرا بخصوص دارا شکوه عارف بزرگ وهنرمند آندوره را ازبین بردوحتی باشیعیان دکن جفا کرد وهمه برادران وبرادرزادگان را فدای وحدت وحاکمیت هندنمود وجفای زیاد کرد وبعد از اورنگزیـــب برادرکشی ورقابت ها ی تخت نشینان دهلی‌حکومت را متزلزل ساخت وهرج ومرجی براه افتاد. اعظم شاه یکسال بیشتر فرمان روایی‌نکرد. شکرالله خان ثانی وشاکرخان‌وکرم‌الله عاقلخان‌هرسه پسران نواب شکرالله خاکساراز‌طرف عالم شاه د راکبرآباد علیه اعظم شاه صف آرایی داشتند وخیلی بیدل از طـــرف‌شان مضطرب بود از فیروزی شان خـو ش شد ولی از مرگ اعظم شاه وپسرش بیداربخت درمعرکهٔ جاجو متفکر گردید.

درسال ۱۱۱۹ﻫ کام بخش ودر همین سال‌تاسال ۱۱۲٤ﻫ شاه عالم (بهادرشاه) سلطنت نمود واز سال ۱۱۲٤ﻫ تا ۱۱۳۱ﻫ اعظم‌الشان‌ومعزالدین جهاندار وفرخ سیر پادشاهـــی نمودند ودر سال ۱۱۵۱ نادر افشار دهلی رااشغال کرد متعاقب آن احمد شاه درانی چند باربه هند حمله کرد وکشورپنهاور هند که‌وحدت ویکپارچگی خودرا از دست داده بود ضعیف گردید وانکلیس ها با عساکر معدودی‌در سال ۱۲۷٤ﻫ هند را در زنجیر استعمار کشیدند (۳۳) بیدل در آغاز کار در حلقـــهٔ‌دولتیان طوریکه خوشگو و دیگران میگویند نزد اعظم شاه ناظروکلانتر آشپز خـانه د رقسمت کوفته گری بود شاهزاده که از شعر گویی او اطلاع‌گرفت ازوقصیده یی درستایش‌خود طلب نمود بیدل وظیفهٔ خود را تـر ك وبخود پرداخت. همین اعظم شاهست‌که دررقعات بیدل نام اودوبار آمده واعظـم شاه آرزوی فقر از بیدل کرده (۳٤) وبیدل ازپیری‌نالش نموده ورباعی بیدل د راخیر رقعه بیان روشن این مطلب است:

از شاه خودآنچه این گدامیخواهد جمعیت منصـــب رضا میخواهـد
تا همت فقر ننگ خواهش نکنـد سر خیلی لشکر دعـا میخواهـــد

باردیگر شاه عالم (بهادرشاه) به‌سرلشکری‌شکرالله خان ثانی بااعظم شاه پیکار میکند درین پیکار بی امان اعظم شاه وبیدار بخت‌فرزندش کشته میشوند درین برادر کشیها بیدل در رقعه ایکه به شکرالله نـــوشتـه‌می گوید:

بوهم دولت بیدار خوابها دیدند درآخر اعظم وبیداربخت خوابیدند

بیتی دیگر ازین رقعه :

اعتباراست آنچه دیدم‌گفتم اوهام است‌وبس جنگ‌صدخواب‌پریشان شدبااین‌تعبیر خواب (۳۵)

بهادرشاه به بیدل ذریعهٔ منعم خان خانان‌بارها خواهش کردکه شاهنامه برای خاندان مغول بسراید چند بار باو گفتند بیدل امتناع‌ورزید من فقیرم راه منازعت ر انپیمایم اگر بمن تحمیل شود راه بخارا در پیش گیرم.

اشعاریکه در رقعات بکار برده شده بیشترر‌باعیست وقطعات وتك بیت‌هایی نیز درلابلای سطور رقعات تجلی میکند که شاید برخـی‌ازین اشعار در کلیات باشد وبرخی را ارتجالا سروده است ابیات پراز مـــوسیقی است.ورقعات خالی ازسجع نیست وهر رقعه بـــه گوهر شعر باوج بالندگی الفاظ وتموج ادبی‌خود میتابد.

چون دوثلث رقعات رابیدل به یك خانوادهٔ‌محترم وعزیز خود اختصاصـــ داده است و رقعات برای سی واندی شخص نگـاشته‌آمده‌ودر شناسایی همین خانواده عاقل خان توجه شده وهم رجال بزرگیکه نقشی به زندگـی‌صوری ومعنوی بیدل داشته اند در بوتـــهٔ شناخت گرفته شده است.

رقعات بیدل که‌گاه تاریخ مشخص نـداردبدوره های گونگون شاعر تعلق میگیرد و از جانبی تااخیر عمر بیدل را در بر دارد ولـی‌مهارت زیادیکه بخرج رفته اینست‌که نامه ها همه همدست ویکنواخت آمده ودر انشـای‌رقعات هماهنگی دیده میشود واما نمیتـــوان باور داشت که ترتیب این رقعه ها آیابشکلی‌است‌که خود شاعر نموده ومراعات تـاریـخ نگارش کرده شده است یاخیر.

شرچشمه ها

۱ـ داکتر عبدالغنی، احوال وآثار بیدل،ص ۱۱،
۲ـ سرو آزاد، میرغلام علی آزادبلگرامی،ص ۱٤۹،
۳ـ مرآة الخیال، شیرعلی لودی، ص۲۳۹،
٤ـ ایضاً، همان کتاب.
٥ـ سفینه خوشگو، ص ۱۳ـ۱٤،
٦ـ رقعهٔ ۷٤، چاپ کابل کلیات بیدل، ج٤،
۷ـ رقعهٔ ۲۰، چاپ‌کابل‌کلیات بیدل، ج٤،
۸ـ مکتوب (رقعه) ۳ رقعات، کلیات‌بیدل،ج ٤.
۹ـ سفینهٔ خوشگو ردیف ش.
۱۰ـ رك رقعه ۱۱٤، کلیات بیدل.
۱۱ـ رك رقعه ۷۷، کلیات بیدل.
۱۲ـ احوال وآثار بیدل، عبدالغنی، ص۸۷،
۱۳ـ رقعهٔ ۳۳، کلیات بیدل.
۱٤ـ رقعهٔ ۳٥، کلیات بیدل.
۱٥ـ رك طورمعرفت بیدل، کلیات.
۱٦ـ رك رقعات، رقعه ۱٤، کلیات.
۱۷ـ ایضاً، رقعه ۱٤ .
۱۸ـ رقعهٔ ۱۲٤،
۱۹ـ رقعهٔ ٤۷، کلیات، چاپ‌کابل،
۲۰ـ رقعهٔ ٥۸، چاپ کابل.
۲۱ـ رك احوال وآثاربیـــدل، عبدالغنی،ص ۱٦۹،
۲۲ـ رك رقعهٔ ۲۸٥، کلیات بیدل، چـاپ‌کـابل.
۲۳ـ رقعه ۱۷۱، کلیات بیدل، چاپ‌کابل.
۲٤ـ حاشیهٔ رقعهٔ ۱۹۹، کلیات.
۲٥ـ برای معلومات بیشتر به سرو آزادص ۱۷۳ الی اخیر رجوع کنید.

۳٦ـ سفینه خوشگو، ص ۲۵۳، چاپ‌پتنه.

۲۷ـ رك ص ۷٤، سرو آزاد.

۲۸ـ سرو آزاد، ص ۱۷۱.

۲۹ـ رقعهٔ ۲۸۹، کلیات.

۳۰ـ رقعهٔ ۲۸۸، کلیات، چاپ کابل.

۳۱ـ صفحهٔ ۱۵۰، رقعات، ج٤، کـــلیات،چاپ کابل.

۳۲ـ صفحهٔ ۱۳۷ـ۱۳۸، رقعات بیدل.

۳۳ـ رك سلسله های اسلامی، بوسورت،بخش سلاطین مغولیه هند.

۳٤ـ رك رقعهٔ ۳۲ رقعات، چاپ کابل.

۳۵ـ رك رقعه ۲۳۷.

نکته

آگاه دلانی که فراموش خود انـد
عاجز نفس ازتعلق هوش خود اند
زین درد که میکشند بـار هستی
یکسرچوحباب آبلهٔ دوش خود اند
(بیدل)

پروفیسور ابراهیم مؤمن اوف

تأثیر بیدل برادبیات اوزبیك و تاجیک

تاثیر گذاری میرزا عبدالقادر بیدل برادبیات سد ههای هژدهم ونزدهم میلادی آسیای میانه حقیقتی است که از سوی همهٔ پژوهشگرانیکه در مورد تاریخ ادبیات و اندیشه های اجتماعی ومترقی آن دوره کارهای تحقیقی ؛ پژوهشی انجام دادهاند، تصدیق وتائید گردیده است. پیرامون تعلیمات بیدل مباحثه آغاز گردیده وطرفدارانش پیدا شده وآموزش ایجادیات این شاعر و فیلسوف سترگ اساس گذاشته شده است .

در تعمیم وگسترش ایده های بیدل وپیدایی بیدل خوانان وپیروان سبك او، ارتباط مدنی، سیاسی واقتصادی میان آسیای میانه وهندوستان که از زمانهای پارینه آغاز یافته بود، بی تاثیر نیست.

آثار ابوریحان بیرونی (سده یازدهم میلادی)، اولوغ بیگ وامیر علیشیر توایی (سدهٔ پانزدهم میلادی)، بابر (سدهٔ شانزدهم میلادی)، مشفقی (اواخر سدهٔ شانزدهم وآغاز سدهٔ هفدهم)، در پیوند های مدنی بین آسیای میانه، خراسان وهندوستان نقش مهم بازی کرد.

پخش وانتشار گستردهٔ آثار گوناگون دانشمندان، نویسندگان، رسامان وبه ویژه شاعران مشهور هندوستان در میان مردم آسیای میانه یك فاکت تاریخی به شمار میرود.

این روابط همه جانبه و گستردهٔ میان خلقهای آسیای میانه وهندوستان در سده های (۱۷-۱۹) میلادی بازهم انکشاف بیشتر یافت. سیاح فرانسوی ف.بیرنی، بازار میوه دهلی راتصویر کرده، چنین نوشته بود:

((در این بازار دکانهای بسیار است.درتابستان این دکانها از میوه های خشکی که از بخارا وسمرقند آورده شده، طبق عادت پراست.)) (۱)

((... هندوستان به اسپان بسیاری هم نیاز دارد. آشکار است که هندوستان هرسال از اوزبکستان بیست وپنج هزار وبیشتر ازآن اسپ خریداری میکند.)) (۲)

ف.بیرنی، درمورد کار برد و استفادهٔ مردم هند از کتاب ابن سینا درکار های عملی شان، فکت های جالبی ارائه میدارد: ((... طبیبان مسلمان ومغول که پیرو قواعد ابن سینا و ابن رشد بودند از این اصول چنان سود بردند که هندوان برده بودند.)) (۳).

درکتاب ((تاریخ مقیم خانی)) (٤) تالیف محمد یوسف منشی فاکتهایی در مورد روابط میان خلقهای آسیای میانه و هندوستان وجود دارد .

جواهرلعل نهرو مینویسد: ((در زمان حکمرانی مغولها، هندوستان با آسیای میانه روابط مستحکمی داشت. این علایق وروابط در روسیه هم گسترش یافت،معلومات درمورد روابط دیپلوماتیك وتجارتی آنان نیزوجود دارد. یك برادر روسی ام توجه مرا به معلوماتیکه در سالنامه های روسی نشرشده،جلب نمود. در سال ۱۵۳۲م. یك نمایندهٔ امپراتور بابر به نام خواجه حسین برای عقدشرطنامهٔ دوستی به مسکو آمد. در زمان پادشاهی میخائیل فیدورویچ (۱٦۱۳-۱٦٤٥م)سوداگران هند در اطراف دریای ولگاسکونت اختیار کردند. در سال ۱٦۲٥م. دراستراخان به فرمان والی کاروانسرای هندی ها اعمار گردید.

استادان هندی، به ویژه بافندگان به مسکودعوت گردیده اند. در سال ۱٦۹٥م. سیمین ملینکی به دهلی رفته وبه حضور اورنگزیب باریاب گردیده است. به سال ۱۷۲۲م. پطرکبیر به استراخان رفته وبا سوداگران هندی صحبت نموده است. به سال ۱۷٤۳م.

یك گروپ قلندران هندبه استراخان آمده‌اندودوتن آنان در روسیه اقامت گزیده وهمانجا ماندگار شده‌اند.)) (۵)

بیدل در اثر خودش ((چهار عنصر)) ازدریای آمو (جیحون) وترکستان سخن رانده ومینویسدکه : اقوام وخویشاوندانش ازسمرقند به هندوستان آمده‌اند. (٦) زبان بیدل زبان ولایت شده ه(حسین در این موردتاکیدی جداگانه مینماید) (۷) وکسانیکه زبان تاجیکی را میدانند زبان بیدل را نیزبه‌خوبی درك میتوانند. *

فاکتهایی که در بالا گفته آمد و بسیاری‌از فاکتهای تاریخی دیگر گواهی میدهد که روابط مدنی خلقهای آسیای میانه وهندوستاندرپرتو سده هاهمه جانبه دوام یافته ویکی بردیگری تاثیر به جاگذاشته است.

در گسترش وپخش آثار بیدل درآسیای‌میانه تضاد درونی ایجادیات بیدل نیز یکی از عوامل بسیار مهم بوده است زیرا کـه نمایندگان گروههای مختلف اجتماعی، در مبارزه برای منافع طبقاتی خود، از ایـن‌تضاد های درونی سود جسته میتواستند.

پیدایی ((بیدل خوانان)) یا کسانیکه به‌خوانش آثار بیدل درمیان مردم می‌پرداختند نشانه یی است از شهرت بیدل درمیان‌مردم.

جریان ((بیدل خوانان)) از جهت اجتماعی‌تمایز می یابد. درنیمهٔ دوم سـدهٔ نـزدهـم میلادی اساساً سه جریان عمده را میتوان‌دید:

۱ـ نویسنده‌گانی که بیشتر از میان طبقهٔفیودال برخاسته اند وبه زمینداران بزرگ، خانان وروحانیون طبقات بالا وابسته‌بوده‌اند.

۲ـ شاعرانی کـه از میـان قشر نسبتاً پیشرو کارمندان ونظامیان برخاسته‌اند.

۳ـ متفکر انیکه به دهقانان، هنرمندان وروحانیون طبقات پایین وابسته‌گی داشتند.

اکنون به‌گونهٔ مختصر وفشرده در مـوردهریك ازگروههای یادشده سخن میرانیم:

۱ـ نویسنده‌گانی که وابسته به‌روحانیون‌فیودالان وحاکمان بودند، بااتکا به اسلوب دشوار وپیچیدهٔ بیدل، برای مستحکم نمودن‌پایه های دین همه تقایص وجنبه های متضاد آثار اورا از راه های مختلف به سود خودبه‌کار بردند. آنها ایده های معرفت پروری وانساندوستی بیدل را از مردم پنهان داشته‌اورایك صوفی وروحانی تصویر می نمودند.

---

* این نکته در چهارعنصر ورباعیات دیده‌نشد ودر نشتر عشق حسینقلیخان هم‌نیامده است.   (دکتوراسدالله حبیب)

شیخ الاسلام بخارا سلطان خواجه ادا(اواخرسدهٔ نزدهم میلادی) ازاین جمله به شمار می آید.

۲ـ شاعران و متفکران : اینان اساساکسانی اند که از قشر پیشرو کارمندان و نظامیان برخاسته ونظام فیودالی را ناپسنددانسته، برای ترقی و انکشاف کشور مبارزه کرده اند.

اینان از ایده های انسان دوستانه ومعرفت پروانهٔ بیدل سود جستند. ادیبان ویژه اوزبیك وتاجیك وازآن جمله نمایندهگاناین اندیشهٔ اجتماعی، اسلوب بسیار پیچیده وغامض بیدل را انتقاد کرده، افکار او رامطابق میل خود تفسیر نمودند وبدینوسیله مردم رابه آموزش ودانش وکسب هنردعوتکردند.

در سر چشمهٔ این جریان احمدمحموددانش(احمد کله) ومتفکر برجسته وشاعر لیریك فرقت ایستادهاند.

۳ـ شاعران ـ اینان از میان هنرمندان ودهقانان برخاسته، از اندیشه های بیدل در مورد هنرمندی، دهقانی ودانش، به ویژهاز انساندوستی او وسخنان برنده و کاری اوبر ضد ملاهای بیدانش، ایشانهای مفتخورودیگر عناصری که بر خلق فشار وجبر روا میداشتند، سود جستند.

در آغاز صف این گروه نماینده گان مشهور ادبیات اوزبیك وتاجیك چون مقیمی، خصلت (متوفی در ۱۹٤٥م) عوض،عبدالقادر خواجه سودا (بی پول)، وتاش خواجه اسیری ایستاده اند.

مقیمی شاعر دموکرات در شعر ((اولیای))خودملاهای نادان وبی خبر ومغرور را به باد تمسخر گرفته، آنان را شدیداً نکوهشمیکند.

اسیری در اثرش بهنام ((آدمیت چیست؟))نوای راستی ودرستی، تواضع دادگری و سخاوتمندی را مترنم میسازد ومردم را بهکار،هنر ودانش اندوزی فرا میخواند.

در آثار وایجادیات این شاعر اث تاثیراسلوب بیدل رانی بل تاثیر ژرف غایه وی واندیشه یی اورا می بینیم.

دراواخر سدهٔ نزدهم واوایل سده بیستممیلادی، نمایندگان مترقی وپیشرو ادبیات تاجیك واوزبیك احمد دانش، فرقت، مقیمی،اسیری ودیگران به مطالب جالب ایجادیات بیدل، علاقه گرفتند وآن مسایل مورد توجهآنان چه بوده است ؟

احمد دانش در اثر فلسفی خودش به نام((حادثه های نایاب)) بیدل را متفکری مشهور وراست ترین راستان میخواند. اوازقواعد ودساتیر مختلف بیدل سود جسته، اندیشه های خودرا در مورد ابدی بودن‌دنیا، تقدیر، تناسخ و مسایلی از این‌دست، باز میگوید.

احمد دانش در یک دست نویس دیگرخود مضمون ((نکات)) بیدل رابه گونه‌مفصل به بیان میگیرد. (۸) احمد دانش در جامعهٔفیودالی، ایده های اجتماعی وفلسفی بیدل را آموخت اواز نخستین متفکران سدهٔ نزدهم‌میلادی آسیای میانه به شمار آمد. اوازهمین اندیشه ها ونگرشهای بیدل در مبارزه خودیاری گرفت وگسترش دادن ایده هاییرا که نزد او پربها بودند وظیفه لازمی و فرض‌خود دانست.

فرقت در ترجمه حال خود مینویسد که‌آثار بیدل را در درازای ماههای بسیارآموخته است. آموزش وخوانش ایجادیات فرقت‌نشان میدهد که بیدل در آثار خودندای‌دانش معرفت وهمکاری میان مردم رابه ترنم آورده‌است. این پهلوهای آثار وایجادیات بیدل بیشتر از همه، فرقت رابه سوی خود جلب‌کرده است، زیراکه این ایده ها میتوانست فرقت ر ادر مبارزه برای آموزش دانشهای‌نوی وآگاهی وتنویر توده های مردم یاری برساند.

در اندیشه ها وایده های مترقی بیدل،روح بلند پرواز ضد فیودالی موج میزند. سبب آن اینست که کیفیت های ضدفیودالی‌وضد توده ها ودهقانان به درجه قابل ملاحظه بر ایجادیات بیدل تاثیر داشته است. به‌همین جهت هم این ایده ها مقیمی، اسیری ودیگر متفکران مترقی وپیشرو اواخر سدهٔنزدهم واوایل سدهٔ بیستم آسیای میانه رابه سوی خود جلب نمود.

احمد دانش (۹) فرقت (۱۰)، مقیمی (۱۱)،واسیری (۱۲) باآنکه جهات ضد ترقی وسبک پیچیده ودشوار ایجادیات بیدل را انتقادکردند، ولی به ایده های اوبهای برینی تیز دادند. این اندیشه ها دعوتی بود برای‌بامعرفت شدن، دانش اندوختن وهنرآموختن. سخنانی راکه بیدل بافراست وهوش ژرف‌وتیز پرواز خود بیان کرده بود، کنایه های تلخ وگزندهٔ اودر مورد ظالمان وبی دانشان،مورد ستایش وتحسین آنان قرار گرفت.

در چاپ سنگی ۱۸۹۲م.س.ی. لیختن درتاشکند ((آثار منتخب بیدل)) به چاپ

رسید. در این گزینه، افزون بر غزل های شاعر، اندیشه های مهم فلسفی او نیز گنجانیده شده است.

نام شاعر متفکر میرزا عبدالقادر بیدل اکنون نیز در کشور ما با احترامی زیاد به زبان رانده میشود. این اندیشه ها وسخنان بیدل نزد ما ارجناک وپربها بوده، وباورمانرا باخود دارد:

علم هر جا کفیل تدبیر است غالبیت دلیل تأثیر است (۱۳)

ویا :

راستی را دلیل کار کنی حیف باشد کج اختیار کنی (۱٤)

ویا :

ای میوه زود و زود رس کهنه مشو باغ طربی و خارو خس کهنه مشو
هنگامهٔ آثار تجدد گرم است ای معنی تازه پیش کس کهنه مشو(۱۵)

آثار و ایجادیات میرزا عبدالقادر این شاعر وفیلسوف مشهور در خزینه اندیشه‌های اجتماعی وادبیات خلق ماکه میراث خواردستاورد های بسیار نیکو وپر بهای فرهنگی ومدنی نسل های گذشته انسانی است، همچون گوهری پربها داخل شده است.

منابع ومآخذ ها:

۱ـ ف. بیرنی. تاریخ آخرین تحولات سیاسی در دولت مغولیه کبیر، نشرات اقتصاد دولتی، مسکو ـ لیننگراد، ۱۹۳٦م. ص ۲۱۲ .

۲ـ همانجا، ص ۱۸٤.

۳ـ همان، ص ۲۸۲.

٤ـ محمد یوسف منشی. تاریخ مقیم خان، چاپ اوزبیکستان شوروی، تاشکند ۱۹۵٦ (بزبان روسی).

۵ـ جواهرلعل نهرو، کشف هند، نشریات ادبیات خارجی، ۱۹۵۵م. ص ۲۷۸ (بزبان روسی).

٦ـ بیدل. کلیات، رباعیات، چاپ سنگی. بمبئی ۱۸۸۲م. ص ۸. چهار عنصر ص ۱٦.

۷ـ حسینقلی خان. نشتر عشق، چاپ سنگی، بمبئی ۱۸۰۸-۱۸۰۹م. ص ۱۳۰-۱٤۲.

۸ـ احمد دانش، نکات بیدل نسخهٔ خطی، ص ۱۹.

۹ـ احمد دانش. نوادر الوقایع، ص ۱٦۲، ص ۲۲۲.

۱۰ـ ترجمه حال فرقت، روزنامهٔ محلی ترکستان، (۱۸۹۱)م ـ ش ۱۰.

۱۱ـ دیوان مقیمی، ۱۳۲۱ه .

۱۲ـ اسیری، آدمیت چیست، نمونه های ادبیات تاجیک، ستالین آباد، ۱۹٤۰م.

۱۳ـ بیدل، کلیات، عرفان، ص ۲۱.

۱٤ـ همان، ص ٤۲.

۱۵ـ بیدل، کلیات، رباعیات، ص ۹۱.

(ترجمهٔ شفیقه یارقین)

نکته

از وضع ادب هرکه کند رم لغزد
هرچند محیط است چوشبنم لغزد
رو موج گهرشوز خطا ایمن باش
پایی که به دامنش کشی کم لغزد
(بیدل)

پوهندوی حسین یمین

برخی از ویژه گیهای دستوری
شعر بیدل

کلام بیدل زمینه ها ی فراوانی بـــرای بررسیهای زبانی دارد، مثلا: مطالعهٔ نامواژه های عامیانه، ایدیمها معنـا شناسی، سبـک‌شناسی ودقایق دستوری در اشعاراو. اینجا تنها ویژه‌گیهای دستوری سخن بیدل آنهم به‌گونهٔ خیلی فشرده وکوتاه مورد پـژوهش قرار میگیرد زیرا شرح همه ممیزات دستوری کلام بیدل در محدودهٔ این مقاله کوچک نمی گنجد بلکه باید مدتها کار را ادامه داد، ودرنتیجه مجموعهٔ بزرگی در زمینه تدوین کرد. زیرا کلام بیدل گذشته از اینکه پرازابتکارات ادبی است ازنگاه دستور زبان تیزویژه‌گیهای فراوان دارد .

بیدل برای بیان مفاهیم ادبی، عـرفانی وفلسفی در قالب شعر همینکه لفظ قاصرمانده است وطوریکه خود گفته: ((معنی بـرجستهٔشوقم نمی گنجد به لفظ)) آنگاه وی‌ترکیبات تازه یی ایجاد کرده است واژه ها رابه‌گونهٔخاصی به‌کار برده است واجزای سخن خود را با تقدیم وتأخیر به شکل ویژه‌یی درآورده‌است. بدینگونه بیدل گاه اجزایی از سخن را فرو افگنده ویابرعکس عناصری اضافـی‌درآن گنجانیده است.

البته این همه مشخصات دستوری درکنارابتکارات ادبی مفهوم را در کلام بیدل‌ژرفناکی

بخشیده واز این راه درك معنی دران مشکل‌مینماید تا آنجا که بعضاً باریکی موضوع و دقایق سخن او این امکان رابار می آورد که باانداک سهل انگاری مفهوم از میان بـرود وچیزی دستیاب نگردد.

پس توجه به ممیزات دستوری وفهـم ویژه‌گیهای سخن بیدل در زمینه، تاجایی پی بردن به مفاهیم ودستیابی مطالب را دراشعاروی آسانی می بخشد، آنگاه خوانند وآنکه به سخن بیدل گوش می نهد همینکه‌گره های دستوری اشعار اورا بگشایدمعنای آنها زودتر چهره می نماید.

در اینجا روی بخشی از ویـژه‌گیهای دستوری کلام بیدل صحبت میشود، آنهم در این زمینه ها:

۱ـ تقدیم وتاخیر اجزای سخن: اگر چه‌برهم خوردن ترتیب وقوع اجزای جمله د و شعر غالباً صورت میگیرد واین خودازایجابات‌وزن وآهنگ در شعر میباشد، اما تقدیـم وتاخیر وبرهم خوری ارکان وعناصر سازندهٔجمله در سخن بیدل، زیـاد وگسترده است، تاآنجا که بعضاً این ویژه‌گی درك معنا ر مشکل میسازد، مثلا در این بیت (نهاد) که جای آن به صورت عادی درآغاز جمله است‌درآخر کلام آمده است وفعل‌که باید در آخر جا داشته باشد در میان دو متمم فعلی قرارگرفته است:

در نوبهار لم یزل جـوشیده از باغ ازل نه‌آسمان‌گل دربغل یك‌برگ‌سبزگلشنت(۱)

به شکل عادی گفته میشود: یك بـرگ‌سبز گلشنت از باغ ازل در نوبهارلم یزل نه آسمان گل در بغل بالیده است.

ویا :

بی زمـزمـهٔ حمـد تو تـوفان سخـن را افسرده چو خون رگ تاراست بیانها (۲)

که اینجا نیز (بیانها) نهاد ودر آخر وفعل(افسرده است)، در وسط آمده است. بعضـا هم در جمله های چند فقره‌یی به هم مربوطدریك بیت، نهاد جمله از فقره های جلـوی حذف وتنها در پایان فقرهٔ آخری ظاهرشود،البته د رصورت عادی ترتیب وقوع بر عکس است، مخصوصاً موضوع وقتی عمق پیدامیکندکه واژ ه‌هایی هم ازکلام افتاده باشد، چون:

نه به دامنی ز حیا رسد نه به دستگـاه‌دعـا رسد

چو رسد به‌نسبت پا رسد کف دست آبله دارما (۳)

در اینجا (کف دست آبله دارما) نهاداست برای هر چهار فقرهٔ ماقبل خود، البته درفقرهٔ دوم وسوم به ترتیب قید ومضاف الیه‌افتیده‌است، یعنی کف دست آبله دارمااگربه جایی رسدبه نسبت پای یار رسد.

به همین گونه در جمله های شرطی که متشکل از شرط وجزا یا جواب آن میباشد گاه برعکس حالت عادی جمله، جزای شرط قبل از فقرهٔ شرطی قرار گرفته است وبعضاً در فقرهٔ شرطی نشانهٔ شرط به جای آغاز دروسط فقره آمده‌است. مثال:

ز خار هر مژه صد رنگ موج گل جوشد   به دیده گرگذر افتد خیال روی تـرا (٤)

مصراع اول جزای شرط ودومی شرط، یعنی‌اگر خیال روی ترابه دیده گذر افتد از خار هرمژه صدرنگ موج گل ببالد.

همچنین است:

صد فلک ریزد غبار دامن افشانـده ام   یك شررگرشعلهٔ ادراك بردارد مرا (٥)

ودر این مثال در هر دو مصراع جدا جدا نخست جزای شرط وبعداً شرط آمده است:

دل میچکد از چشمم چون ابراگر گـــریم   جان میدهدازلعلت چون‌برق اگرخندد (٦)

بیدل در اشعارخود عبارتهای مفعولی ومتمم‌فعلی رابافعل ساده ویا مرکب دراثر تقدیم وتاخیر اجزا وبا تتابع اضافات طوری به هم‌می پیوندد که یکجا به شکل یك عبارت‌فعلی وحتی به‌گونهٔ فعل مرکب درمی آید، مثلا :((سنگ به مینای دل انداختن)) در این‌بیت:

گـردون نـه همیـن سنـگ به مینای دل‌انـداخـت

آن رنگ که‌نشکست در این بـــاغ کـدام است (۷)

که اینجا (سنگ) مفعول، (به مینای دل)عبارت بیشینه‌بی یامتممی و (انداخت) فعل ساده است وهرسه جزء به شکل یك ترکیب‌فعلی درآمده است.

از همین‌گونه است ترکیبهای (قدم بردماغ‌یك جهان معنی گذاشتن)، (پابه نمو نهادن)، و (قدم ازسرگردن) دراین بیت هاکه‌به‌صورت‌فعل مرکب درآمده اند :

میگذارد بردماغ یك جهان معنی قـــــدم   لغزشی‌کزخامهٔ تحریرمن پیدا شود (۸)

* * *

شد ز ازل چهره گشا عجز ز پیدایی ما   مو ننهد پابه نموتاقدم ازسر نکند (۹)

این قبیل ترکیبات مؤخرومقدم شده‌ودارای‌تتابع اضافات در کلام بیدل باکاربردفعلهای مرکب گسترده تر واز نگاه معنی عمیق تـرمیشود، مثلا: (حسن معانی را از خون‌گشتن

غازه شدن)، (سنگ ملامت رااز چندین کوه منتخب کردن)، (دل از بام ودر عافیت‌افسون جمع کردن) و(آغوش به حسرت دیدار بازکردن) دراین بیت ها:

نشستی عمر ها حسرت کمین نفط پردازی زخون‌گشتن‌زمانی غازه شوحسن‌معانی‌را(۱۰)

* * *

نگین شهرتی میخواست اقبال جنون من زچندین‌کوه‌کردم منتخب سنگ‌ملامت‌را(۱۱)

* * *

دل جمع‌کن زبام و در عافیت فسون آسوده‌گی زخانه‌به‌دوشان زین طلب (۱۲)

* * *

آغوش هابه حسرت دیدار باز کرد زخم دل‌به‌تیغ تغافل دوتیم ما (۱۳)

در کلام بیدل غالباً مطابقت نهاد وگزاره از نگاه شخص وعدد رعایت شده است. البته ندرتاً هم نهاد وگزاره نا مطابق آمده است،مثلا :

کج اندیشان ندارد آگهی از راستان‌بیدل
ز انگشت‌است یکسرمیل‌کوری چشم خاتم را (۱٤)

(کج اندیشان) نهاد وجمع، (ندارد)گزاره،مفرد .

همان گونه است دراین بیت:

بی باك پامنه به ادبگاه اهل فقر خوابیده است شیرنشینان بوریا (۱٥)

(شیر نشینان بوریا) نهاد وجمع، (خوابیده‌است) گزاره ومفرد.

بیدل فعل متعلق به اسم جمع را غالباًجمع آورده است، چون:

بر آن نشه جمعی که محرم شدند زغولی گذشتند و آدم شدند (۱٦)

* * *

از مآل زنده‌گی جمعی که دارند آگهی کار های عالم ازدست تأسف کرده‌اند(۱۷)

* * *

بیدل به تغافل کدهٔ عجز نهان باش تا خلق ترا آن همه نشناخته باشند (۱۸)

۳ـ واژه سازی: بیدل در زمینه واژه‌سازی‌نیز مبتکر است وی به گونه یی واژه سازی کرده است‌که قبل ازاوسابقه نداشته وپس‌ازوی در آثار دیگران نیزآن گونه واژه سازی کمتر دیده شده است. بدین معنی‌که برخی‌ازواژه های ساخته (مشتق) وآمیخته (مرکب) ویژهٔ کلام بیدل است.

از جمله واژه های ساخته در سخن بیدل،واژه هایی استکه بابعضی از پسوند ها ی واژه سازمکان **تشکل یافته اند، مخصوصا** باپسوند (زار) و (کده).

پسوند (زار) **از جمله پسوند های مکان**،بانامهای بیجان ورستنی آید، مثلا چمن زار لاله زار، **گلزار ...**

و اما بیدل آن را با اسم جاندار ومعنیبه کار برده است، **چون: صنم زاروجلوه زار** در این بیت ها:

ز بس ذوق طـواف آن صنـــم زار چومشتاقان به گردش گشته کهسار (۱۹)

* * *

خیال جلوه زار نیستی هـم عـالمی دارد زنقش‌پاسری‌بایدکشیدن‌گاه‌گاه اینجا(۲۰)

همچنان پسوند (کده) که اسم مکان مـی‌سازد وبا اسمهای عام وغیر انسان می آید **در سخن** بیدل **با اسم خاص وآنهم انسـان**آمده است، چون:

لیلی کده در این رباعی :

هر سایـهٔ خاری که در این هامون بـود **لیلـی کـده تصـور مجنـون بـــود**

* * *

تعظیم مـزار اهـل دل سهـل مگیـر **اینخاک دوروزپیش ازین‌گردون بود (۲۱)**

ویابا آن گونه اسمهای معنی پیوسته‌استکه **امروزمعمول نیست، مثلا حیاکده، تمناکده** وتغافل کده در این بیت ها:

ای نرگست حیا کـدهٔ صلح وجنگ هـم سازغزال، رام تـوخشم پلنگ هم (۲۲)

* * *

بیدل به تمنا **کـدهٔ عـرض هـوسها** ازدل دوجهان سوزوزماگوش‌گری بود (۲۳)

* * *

بیدل بـه **تغافـل کـدهٔ عجز نهان بـاش** تاخلق تـرا آنهمه نشناخته باشند (۲٤)

بیدل پسوند های جمع ساز رابه جایشکار بسته یعنی غالبا بی جانها را باپسوند (ها) **وجانداران را با پسوند** (آن) **جمع‌کرده**است وحتی واژه های عربی را اکثر باپسوند **جمع دری آورده است چون:**

اختـلاف وضعهـا بیـدل لباسی بیش **نیسـت**

ورنه یـک‌رنگ‌است **خون درپیکرطاووس وزاغ (۲۵)**

وضع- جمع آن وضعها.

بیدل ره حمد از تو به صدمرحله‌دور است
خاموش که‌آوازه و هم اند بیانها (۳٦)

بیان- بیانها.

بحر قدرتم بیدل مو ج خیز معنی‌هاست
مصرعی اگرخواهم سر کنم غزل دارم (۲۷)

معنی- معنی ها.

بترس از آه مظلومان که هنگا مدعا کردن
اجابت ازدرحق بهر استقبال می آید (۲۸)

مظلوم- مظلومان

عرض دین حق مبر در پیش مغروران‌جا ه
سعی مهدی‌بر نمی آید به این دجالها (۲۹)

مغرور- مغروران.

بیدل گاه همچو متقدمان ضمیر شخصی(او) را برای غیر شخص به کار برده است که امروز معمول نیست، چون :

حسن معنی خواهی از کسب هنرغافل مباش
ابروی بی‌مو بود تیغی که اوبی جوهر است (۳۰)

(او) ضمیر شخصی ومرجع آن تیغ .

وگاهی هم ضمیر شخصی رابه جای ضمیرمشترك به کار برده است، مثلا:

تا قیامت جوهر و آیینه می جوشد بهم از غبارم پاك نتوان کرد دامان شما (۳۱)

یعنی دامان خودرا ...

ودر زمینهٔ واژه های آمیخته (مرکب)بیدل‌ابتکارات بازهم گسترده ومنحصر به خودش دارد، چنانکه واژه آمیخته در زبان دری غالبآاز دو کلمه ساخته میشود وواژه های سه رکنی متشکل از سه واژه آزاد باشدبه‌ندرت‌دیده شده است آنهم در موارد ی است که دو واژه بهم آمیخته چون سرمایه، شیریخ،نیشکر وغیره‌که شکل یك واژه رابه خود گرفته اند آنگاه که باواژهٔ سومی پیوندندواژهٔ آمیخته سه رکنی رامی سازند مثلا : سرمایه دار، شیریخ پز، نیشکر فروش‌وغیره

و اما بیدل به تعداد زیادی ازگونه واژه‌های سه واژکی ایجاد و استعمال نموده‌است چنانکه گاه به کمک پیشینه ها چنین واژه‌هادرسخن وی شکل گرفته است، به حیث نمونه :

خانه‌به‌دوشان زین)، (دل درکف تغافل)،(گل برسر تبسم) وغیره در این بیتها:

دل جمع کـــن زبام و در عافیت فسون آسوده‌گی ز خانه‌به دوشان زین طلب (۳۲)

* * *

آمد ز گـلشن نـــاز آن جـــوهر تبسم دل در کف تغـافل گل برسر تبسم (۳۳)

وگاهی هم به یاری نشا نـه افـــزایش(اضافت) چنین واژه هابه فراوانی در اشعار بیدل پدیدار گشته است، چون خیال آبـادصنع، چمن آفرین ناز، قبادوزی ادراك، موج خیز معنی ...

د راین نمونه ها :

غیر ذاتش نیست بیدل درخیال آبـاد صنـع هرچه‌این بستندنقش وهرقدرآن‌ریختند(۳٤)

* * *

به بهار نکته سازم ز بهشت بـی نیازم چمن آفرین نازم به تصور لقـایت (۳۵)

* * *

غافلان چنـــد قبـادوزی ادراك کنیـــد به گریبانی اگر دست رسد چاك کنید(۳٦)

* * *

بحر قدرتم بیدل موج خیز معنـی هاست مصرعی اگر خواهم سر کنم غزل دارم(۳۷)

از همین گونه است ترکیبهای ادبگاه اهل‌فقر، فسرده‌گیهای ساز امکان، بسمل بـوس قدم، کشتهٔ طوف رکاب دراین بیتها:

بیبـاك پا منه به ادبگـاه اهـــل فقـــر خـوابیـــده اند شیر نشینان بوریا (۳۸)

* * *

فسرده‌گیهای سازامکان ترانه‌ام راعنـــان نـگیـــرد

حدیث‌توفان‌نوای عشقم خموشی ازمن زبان نگیرد(۳۹)

* * *

ابـــر ز هـــر قطـــره اش بسمـــل‌بوس قـدم

مهر زهـــرذره اش کشتـهٔ طـــوف رکـــاب (٤۰)

بـ ههمین گونه بعضاً بیدل چار وحتی پنج‌واژه را طوری‌به واسطهٔ نشانهٔ افزایش پیهم (تتابع اضافات) ویا پیشینه ها بهم پیونددداده است‌که به شکل یك واژه به حیث فاعل، مفعول، متمم فعل، صفت وقید میتواندبه حساب آید، به‌گونهٔ نمونه: (حسرت کمین لفظ پردازی) متمم فعل:

نشستی عمر هاحسرت‌کمین لفظ پـردازی زخون‌گشتن زمانی‌غازه شوحسن‌معانی‌را(٤١)

همچنان (دماغ یك جهان معنی) متمم‌فعل:

میگذارد بردماغ یك جهان معنـی قـدم نغمه یی کزخامهٔ تحریرمن پیداشود (٤٢)

(صد گلستان صبح امید) صفت :

عـذاری صـد گـلستـان صبح امیـد بـه‌جیب برگ‌گل‌توفان خورشید(٤٣)

همچنان (به تیغ تغافل دونیم) صفت :

آغـوشها به حسرت دیـدار باز کـرد زخم دل به تیغ تغـافل دو نیم ما (٤٤)

(رگ‌گل آستین شوخ) فاعل :

رگ‌گل آستین شوخـی‌کمین صیدما دارد که زیرسنگ‌دست‌ازسایهٔ‌رنگ حنادارد(٤٥)

همچنان (صدای بال مرغ رنگ) فاعل :

مجو آوازهٔ شهرت ز آهنگـــك سبکرو حان صدای بال مرغ رنگ نبود در پـــریــدنها (٤٦)

و نیز (وضع طا لع طبع بلند) فا عـــل :

ضعف رنگی است وضع طا لع طبع بلنـد نیست غیر از کهکشان نقش جبین آسمان (٤٧)

به همینگونه (نه فلك آغوش شوق انتظار)فا عل :

نه فلك آغوش شوق انتظار آمده اســـت کای نهال باغ بی رنگی ز آب و گل برآ (٤٥)

(تعظیم مزار اهل دل) مفعول و (دو روزپیش از این) قید :

تعظیم مزار اهل دل ســهـــــل مگیـــــر این خاك دو روز پیش از این گردون بود (٤٩)

همچنین (قیا مت دستگا هیهای این مژگان‌عصا) مفعول :

نگاه نا توانش سرمه کرد اجزای امکان را قیامت دستگاهیهای این‌مژگان‌عصیانگر(٥٠)

در کلام بیـــدل در ترکیبهای فعلـــی‌دا رای فعل معا ون (توان) ، اصل فعل بـــه شکل اسم فعل (مصدر) یعنی با پسوند(آن)و یا با حذف آن می آید ، به گو نه یی که دردوره های کهن دری معمول بـــوده است‌چون: میتوان گفتن ، یا میتوان گفت ....نه‌به صورت امروزی یعنی اسم مفعول با مشتقات(توان) مثلا گفته میتوانیم، دیده میتوانی ...

البته اجزای این‌گونه فعلهای مرکب د راشعار بیدل گاه باآمدن عناصر دیگری از هم فاصله گرفته بدینگونه فعلهای مرکب‌گسترده‌یی که ویژهٔ کلام بیدل است به میان آمد ه است ما نند : ((توان در کا ینات آتش‌زدن))،((توان گرپای تا سراشك شد))، ((نتـــوان جلوهٔ مطلق دیدن)) ، چون :

از دل گر می توان در کا ینات آتـش زدن ساز چند ین کلخنیم و یك شرر دا ریم‌ما (۵۱)

تپیدن ره ندارد در تجـــلی گـــاه حیرانی توان‌گرپای تاسراشك شدنتوان‌چکیداینجا(۵۲)

نتـــوان جلـــوهٔ مطلق دیـــــــــدن آنکه این پرده گشود اینجانیست (۵۳)

گاه اجزای مطلق این گو نه فعل ، قبـــل‌یا بعداز آن آمده است ، مثلا در این‌نمونه‌ها:

غافل ز شکست دل عا شق نتـــــوان‌بود معموری امکان به همین خانه خراب است (۵٤)

زکلفت بایدم پرداخت حسرت‌خانهٔ دل‌را اگر تعمیر نتوان کرد ویران میتوان کردن (۵۵)

چنین‌کزکلك مارنگ معانی میچکد بیدل توان گفتن رگ ابر بهار این تا ودانها را (۵٦)

۳ ـ کار برد واژه ها در محل و به معنـــای‌دیگر : در سخن بیدل بر خی از واژه هـــا در معنا یی به کار برده میشود که استعمـــال‌آن واژه بدان معنی امروز معمول نیســـت ، شاید آن معنی معمول همـــان عصـــر و یـــامنحصر به محیط بیدل بوده با شد ، مثـــلا واژه (فهمید) که اصل ما ضی فعل اســـــت‌و امروز به معنای دا نستن و درك کــــردن به کار میرود در اشعار بیدل اکثر به مفهوم((تصورکرد وشناخت)) مورداستعمال دارد .

مثلا در این اشعار:

به بی آرا می است آسا یش ذوق طلـــب بیدل
خو ش آن رهرو که خار پای خود فهمیـ‌منزل را (۵۷)

یعنی منزل را خار پای خود تصور کرد
گر بحر جو شید ور قطره بـــا لیـد مارانه فهمید جز ما که مـاییـم (۵۸)
یعنی ما را نشنا خت .

ای عدم پرورده لاف هستیت جای حیاست بی‌نشانی‌را‌نشان‌فهمیده‌یی‌تهمت‌خطاست(۵۹)
یعنی بی نشانی را نشان تصور کرده‌ای...

(بر نمیدا رد) امروز به معنای بلند نمیکند‌در کلام بیدل به مفهوم (نمی پسندد) آمـده است ، چون :

بی نقا بی بر نمیدا رد ادبگاه وفـــا شرم‌لیلی‌گرنپوشدچشم ما‌محمل‌کجاست(۶۰)
یعنی ادبگاه وفا بی نقا بی را نمی‌پسندد.

ادبگاه محبت ناز شو خی بـــر نمیـــدارد چوشبنم‌سر‌به‌مهراشك می‌بالدنگاه آنجا(۶۱)

• • •

شوخ چشمی بر نمیدا رد ادبگاه جـــلال قدردان آفتاب امروز جز خفا ش نیســـت (۶۲)

یعنی ادبگاه جلال شوخ چشمی را نمـــی‌پسندد .

(وا ما نده) به معنای لغوی با قیما نـــده‌وحقیر در سخن بیدل بـــه مفهوم افتاده، شکسته نفس، عاجز، چون:

گـــــر چه وا ما نده دل خـــا کـــی بر تر از صد هزار افلا کـــــی (۶۳)
یعنی اگرچه افتادهٔ دل خاکی ...

فتا ده یی را زخاك بر دارد و یا مبر تـام استقا مت
کسی چه گیرد ز ساز قدرت که دست وا‌ما نده‌یی‌نگیرد(۶۴)

و به همینگو نه وا ما نده گی به معنـــای‌افتا ده گی ، شکسته نفسی و عجز ، مثـلا:
تا شهرت وا ما نده گی ات هر زه نباشد یك‌آبله وار از قدم تنگ برون آ (۶۵)

* * *

وا ما نده گی چو موج گهر بی غنا نبـــود بر عا لمی ز آبلهٔ پاز دیم پـــــا(۶۶)

(آرام) که اسم معنی است در سخن بیدل‌به مفهوم اسم فعل یا حا صل مصدر یعنـــی آرا می و آرا مش به کار رفته است،چون :

پال بر بال شهرت عنقـــا ســـــــــت رنگ آرام در زما نة مـــــــا (٦٧)
یعنی رنگ آرا می درزمانة مـــــــا ...

به ساز حا دثه هم نغمه بودن آرام است اگر زمانه قیامت‌کند توتوفان باش (٦٨)
به همین گو نه (دم) به معنای اسم فعـــل(دمیدن) و (تا بش) آمده چون :

خـــط آن لعـــل دود خـــر من مـــــا دم آن چشم برق حا صل کیســـت؟(٦٩)
ونیز (پیدا یی) غا لبآ در کلام بیدل به جای(پیدا یش) آمده است ، ما نند :

زبس اسرار پیدا یی دقیق افتا ده است اینجا
نظر وا کرد بر کیفیت خو یش آنکه‌پوشید ش(٧٠)

زحسرت در کفم سر رشته یی دا دماست پیدایی
که‌تا مژ گان بهم می آید انجام است‌آغازم (٧١)

آنروز که پیدا یی ما را اثری بـــــود در آیینه ذره غباری نظری بـــــــود(٧٢)
ونیز (نارسایی) به مفهوم عجز وشکسته‌گی ، چون :

نارسایی جادة سر منزل جمعیت اســت از شکست بال می با لد حضور آشیـــان (٧٣)

بیدل گاه بر خی از واژه ها را به‌معنا یی‌استعمال کرده که قبل از وی معمول بـــوده و بعدآمتروك شده است یعنی متقد مین‌بدان‌معنی به کار میبرده اند ، مثلا : (پر دا خت) به معنای (خالی کرد) در این بیت :

ز کلفت با یدم پر دا خت حسرت خا نـه دل را
اگر تعمیر نتوان کرد ویران میتوان کردن (٧٤)

٤ـ حذف اجزای جمله : از اینکه حـذف‌در سخن مخصو صآ در شعر گاه گا هی‌روی مید هد و آنهم با مو جو دیت قر ینه که‌دال‌بران جزء محذوف باشد، در کـلام بیدل نیز حذف آنهم به کثرت و بـ هصـورت گسترده‌دیده میشود ، بد ین معنی که در اشعـــار او در موا رد گو نا گون گاه واژکهای بسته‌و گاه آزاد و حتی بعضآ یك فقره از جملـــه افتا ده است ، این مو ضوع دقت بیشتر راایجاوب میکند تا بتوان آن اجزای حذف شده را در یافت و به جا یش قرار داد و بد یـن‌گو نه مفهوم جمله را درك كرد .

اینك نمو نه ها یی از حذف وا ژکهـــای‌بسته ، واژه و فقره در ذیل ارایه میگر دد :

مثال از حذف واژگهای بسته :
حذف پیشینه (برای) :
اینقدر تعظیم نیر تک خم ابروی کیست
حیرت است ازقبله‌روگرداندن محرابها(۷۵)

یعنی اینقدر تعظیم برا یخم ابروی زیبای کیست؟
حذف پسینه (را) :
پیا له چیست که در بزم شو خی نا زت هزار آینه آب رخ اینچنین اندا خت (۷٦)
یعنی آب رخ را
مقیم دست الفت با ش و خواب ناز سا مان کن
به هم می آورد چشم تو مژ گان گیاه‌آنجا (۷۷)

یعنی به هم می آورد چشم تو را
حذف ربط (که) :
دل ز کو یت چه خیال است قدم بر دا رد آخر این آبله پا یی است که من میدا نم (۷۸)

یعنی دل از کو یت چه خیال است که‌قدم بر دا رد.
حذف نشا نه شرط (اگر) :
حسن معنی خوا هی از کسب هنر غا فل‌مباش ابروی بی موبودتیغی‌که اوبی جوهراست (۷۹)

یعنی اگر معنی خواهی ...
حذف پسوند اضافی (اش) :
فیض حلاوت از دل ، بی کبرو کین طلب زنبـور را ز خانـه برارانـگبین طلـب (۸۰)

یعنی زنبو ررا از خا نه اش برار . . .
حذف نشا نۀ ندا (ای) و پیشینۀ (تـا)وپسوند ضمیر اضافی (تان) :
غافلان چنـــد قبـا دوزی ادراك كنید به گر یبا نی اگر دست رسد چاك كنیـــد (۸۱)

یعنـی ای عـافلان تا چند ... وباز: به‌گریبا نی اگر دست تان رسد ...
حذف پسو ند نکره (ی) :

کنون در کوه بیرات آب و رنگ است که هر یك بهر دل بردن فر تگ است (۸۲)

یعنی آبی و رنگی است .

چه ابر آیینه ناز و گل و مل بهار صد شبستان زلف و کا گل (۸۳)

یعنی چه ابری ...

مثال از حذف یك واژه :

حذف ضمیر شخصی (من) :

گر دون نه همین سنگ به مینای دل اندا خت .

آن رنگکه نشکستدراین باغگدام است(۸٤)

یعنی سنگ نه تنهابه مینای دل من‌انداخت.

حذف ضمیر شخصی (او) :

ابر زهر قطره اش بسمل بو س قدم مهر زهر ذره اش کشته طوف رکاب (۸۵)

یعنی بسمل بو س قدم او ... و کشته طوف رکاب او

حذف ضمیر اشا ره (آن) :

بترس از آه مظلو مان که هنگام دعاکردن اجابت ازدرحق بهراستقبال می‌آید(۸٦)

یعنی بهر استقبال آن می آید .

حذف ضمیر مشترك (خود) :

از زبان دیگران درد دلم باید شنید کزضعیفی‌هاچونی‌راه سخن‌گم‌کرده‌ام (۸۷)

یعنی راه سخن خود . . .

شد ز ازل چهره کشا عجز زپیدایی ما مو نشهد پا به نمو تا قدم از سر نکند (۸۸)

یعنی تا قدم از سر خود نکند

حذف یك جزء ازفعل مرکب :

عمری تپیدیم تا خاك گشتیم فرسنگها داشت این یك قدم راه (۸۹)

یعنی فر سنگها فا صله دا شت .

طلسم خلد می بند دفضا یش پر طاووس می ریزد هوایش (۹۰)

یعنی طلسم خلد نقش می بندد . . . .

دام راه ما ضعیفان بودن آن مقدار نیست موررا سلسکندومشتی ازخاکستراست (۹۱)

یعنی آن مقدار مشکل نیست.

صد فلك ریزد غبار دامن افشانده ام یك شررگرشعلهٔ ادراك برداردمرا (۹۲)

یعنی صد فلك طرح ریزد . . .

حذف یك جز از واژه مر کب :

به عشق تا زددل هوس هم، ببالد ازشعله خار و خس هم

رساست سر رشتهٔ نفس هم به قدرافسون جستجویت(۹۳)

یعی دل هو س آلود . . .

حذف مضاف الیه :

گاه آهم می ربا ید گاه اشکم میبرد نقد من یك مشت خاك و این همه سیلا بها (۹٤)

یعنی نقد وجود من . . .

میرود از موج بر باد فنا نقش حباب تیغ خونخواراست بیدل چین پیشانی مرا(۹۵)

یعنی چین پیشانی یار ...

حذف عبارت متممی یا پیشینه یی :

احوال دیگران زچه برخود فزوده ای بیدل زخود بگو که تو هم کم نبو ده ا ی (۹٦)

یعنی از آنها کم نبوده ای .

اگر یهود و نصا را خدا پر ستا نند به داغ کفر اسیر ند چون تو یی بیزا ر (۹۷)

یعنی چون تو یی از ایشان بیزار .

حذف عبارت مفعولی یا پسینه یی :

نه دماغ دیده گشودنی نه سرفسانه شنودنی همه را ربوده غنو دنی به کنار رحمت عام او (۹۸)

یعنی نه ما را دماغ دیده گشو دن است و نه ما را سر فسا نه شنودن است .

ای غنا شیفته با این دل راحت محتاج فخر مفرو ش گدا یی است که من میدا نم (۹۹)

یعنی اورا من میدا نم .

مثال از حذف قید :

پشمینه پو ش رو به فسر دن سرای‌شیخ فصل شتا محافظت از پوستین طلب (۱۰۰)

یعنی آنجا فصل شتا است . . . .

به غیر وحشت به‌هیچ عنوان‌حضور را حت نداردامکان

زصید مطلب سراغ کم گیر اگر دلت زین چهان‌نگیرد(۱۰۱)

یعنی اگردلت‌کاملا ازاین جهان نگیرد ...

بیباك پا منه به اد بگاه اهـــل فقـــر خوا بیده است شیر ..نشینان بوریا (۱۰۲)

یعنی اینجا خوا بیده است .

مثال از حذف یك فقره :

نه‌فلك آغوش شوق انتظـــار آمده‌است

کای نهال باغ بی‌رنگی زآب‌وگل‌برآ (۱۰۳)

یعنی نه فلك آغوش شوق انتظارآمده‌است ومیگوید :

نور دل خوا هی نگر دی غا فل از صـدق مقال

در هوای مختلف فیض چرا غان کمتراست (۱۰٤)

یعنی اگر نور دل میخوا هی پس هو شــ‌کن که غا فل از . . . .

بی تپیدن نیست ممکن وضع ایجاد نفس ای‌زاصل‌کارغافل زندگی‌آنکه فراغ (۱۰۵)

یعنی زند گی و آنکه فراغ این چه معنـــی‌دا رد .

آیینـــه وا ریـــــم محروم عبرت دا دند ما را چشمی که مگشـــا(۱۰٦)

یعنی دا دند ما را چشمی و گفتند کـــه‌مگشا .

کتا بنا مه :

۱ ـ بیدل شنا سی (پو ها ند غلام‌حســن‌مجددی)، جلد اول، چاپ پــوهنتون کــابل، ۱۳٥۰ ، ص ۲۱٦ .

۲ـ احوال و آثار میرزا عبدالقادر بیـدل(دکتور عبدا لغنی) پو هنځی زبان وادبیات کابل، ۱۳۵۱، ص ۲۲٤ .

۳ ـ ایضا احوال و آثار میرزا عبدا لقا دربیدل ، ص ۲۱۰

٤ ـ کلیات ابوا لمعا نی میر زاعبدلقـا دربیدل ، غز لیات ، ۱۳٤۱ ، ردیف «الف»

٥ـ ایضا آثار واحوال بیدل، ص ۲۳۷.

٦ـ ایضا غزلیات، ردیف ((دال))

۷ ـ همچنان بیدل شنا سی ص ۳۱۸

۸ ـ همچنان آثار و احوال بیدل ، صــــ۲۰۸

۹ ـ ایضا بیدل شنا سی ، ص ۱۹۹

۱۰ آثار و احوال بیدل ، ص ۲۰۸

۱۱ هما نجا ، ص ۲۲۷

۱۲ ایضا بیدل شنا سی ص ۲٤۲

۱۳ ایضا غز لیات ، ردیف «الف»

۱٤ آثار و احوال بیدل ، ص ۲٤۹

۱٥ غز لیات ، ردیف «الف»

۱٦ ایضا کلیات بیدل ، محیط اعظیم، بـه‌نقل از آثار و احوال بیدل ، ص ۲۷٤

۱۷ ـ ایضا غز لیات ، ردیف «دال»

۱۸ ایضا غز لیات ، ردیف «دال»

۱۹ همچنان کلیات ، طور معر فت ، بـه‌نقل از آثار و احوال بیدل ، ص ۲۹٤

۲۰ ایضا بیدل شنا سی ص ۲۳٦

۲۱ ایضا کلیات بیدل ، ربا عیات ،به‌نقل از آثار و احوال بیدل ، ص ۳٥۲

۲۲ همچنان بیدل شناسی، ص ۲۷۸ .

۲۳ همانجا، ص ۲۷۸ .

۲٤ غزلیات، ردیف ((دال))

۲٥ بیدل شنا سی ، ص ۲۷۷

۲٦ آثار و احوال بیدل ، ص ۲۳۳
۲۷ بیدل شنا سی ، ص ۱۷٦
۲۸ آثار و احوال بیدل ، ص ۲۵۰
۲۹ غز لیات ، ردیف «الف»
۳۰ هما نجا ، ، ردیف «ت»
۳۱ هما نجا ، ردیف الف
۳۲ بیدل شنا سی ۲٤۱
۳۳ ـ آثار واحوال بیدل ، ص ۲۱۳
۳٤ ـ بیدل شنا سی ، ص ۲۵٦
۳۵ ـ هما نجا ، ص ۱۹۸
۳٦ غزلیات، ردیف ((دال))
۳۷ بیدل شنا سی ، ص ۱۹۳
۳۸ غز لیات ردیف الف
۳۹ بیدل شنا سی ، ص ۲٦۲
٤۰ کلیات ، قصا ید، به نقل از آثارواحوال بیدل ص ۳۲۳
٤۱ ایضاً آثار و احوال بیدل ، ص ۲۰۸
٤۲ همانجا، ص ۲۰۸.
٤۳ کلیات بیدل طور معر فت
٤٤ ایضاً غزلیات ردیف ((الف))
٤۵ هما نجا ، ردیف «دال»
٤٦ آثار و احوال بیدل ، ص ۲۰۹
٤۷ هما نجا ، ص ۳٤۵ ، قصا ید .
٤۸ هما نجا ، ص ۲٤۲
٤۹ هما نجا ، ص ۳۵۳ ، ربا عیات
۵۰ ایضا غز لیات ، ردیف «ر»
۵۱ آثار واحوال بیدل ، ص ۲٤۰

۵۲ کلیات ، غز لیات ، ردیف «الف»
۵۳ همچنان آثار واحوال بیدل ،ص ۲٦۱ ،
۵٤ هما نجا ، ص ۲۳٦
۵۵ غز لیات ردیف «نون»
۵٦ هما نجا ، ردیف «الف»
۵۷ آثار و احوال بیدل ، ص ۲٤۱
۵۸ ایضا بیدل شنا سی ، ص ۲۰٦
۵۹ هما نجا ، ص ۳۱۱
٦۰ غز لیات ، ردیف «ت»
٦۱بیدلشنا سی ص ۲۳٤
٦۲ همچنان غزلیات ردیف «ت»
٦۳ کلیات ، عر فان ، به نقل از آثـــارو احوال بیدل ، ص ٦۳
٦٤ بیدل شنا سی ، ص ۲٦۵
٦۵ـ ایضا غزلیات، ردیف «الف»
٦٦ همانجا، ردیف ((الف))
٦۷ ایضا آثار و احوال بیدل ، ص ۲۵۱
٦۸ هما نجا ، ص ۳٦۳
٦۹ همانجا، ص ۲۱۳
۷۰ ایضا غز لیات ،ردیف «ش»
۷۱ هما نجا ، ردیف «م»
۷۲ بیدل شناسی، ص ۳۲۰
۷۳ ایضا آثار احوال بیدل ص ۲۵۵
۷٤ ـ غز لیات ، ردیف «نون»
۷۵ همچنان آثار و احوال بیدل ، ص ۲۰۸
۷٦ هما نجا ، ص ۳٤
۷۷ آثار و احوال بیدل، ۲۳۵
۷۸ بیدل شنا سی ، ص ۲۸۳
۷۹ ایضا غز لیات ، ردیف «ح»

۸۰ همچنان بیدل شنا سی ، ص ۲٤۱
۸۱ غزلیات، ردیف ((دال))
۸۲ کلیات ، طور معر فت ، به نقل ازآثارو احوال بیدل ، ص ۲۹۵
۸۳ همانجا، ص ۲۹۷
۸٤ بیدل شنا سی ، ص ۳۸۱
۸۵ آثار و احوال ، ص ۳۳۳
۸٦ همچنان غز لیات ، ردیف «دال»
۸۷ همانجا ردیف ((م))
۸۸ ایضا بیدل شنا سی ، ص ۱۹۹
۸۹ آثار و احوال بیدل ، ص ۱۹۹
۹۰ کلیات ، طور معر فت ، به نقل ازآثارو احوال بیدل ص ۳۰۰
۹۱ایضا بیدل شنا سی ، ص ۱۷۳
۹۲ آثار واحوال بیدل ، ص ۲۳۷
۹۳ بیدل شناسی ، ص ۲۰۷
۹٤ همچنان آثار واحوال بیدل، ص ۲۱۰.
۹۵ همانجا ، ص ۲۱۷
۹٦ ایضا ، غزلیات ، ردیف «ی»
۹۷ کلیات، قصاید، به نقـل آثار واحوال‌بیدل ، ص ۲۳٦
۹۸ بیدل شناسی ص ۱۷٤
۹۹ همانجا ص ۲۸۳
۱۰۰ همانجا، ص ۲٤۲
۱۰۱ غزلیات ، ردیف «دال»
۱۰۲ همانجا ردیف «الف»
۱۰۳ ایضا آثار واحرال بیدل، ص ۲٤۲
۱۰٤ همچنان بیدل شناسی ، ص ۱۷۳
۱۰۵ همانجا ، ص ۲۷۷
۱۰٦ کلیات ، غزلیات ، ردیف «الف»

عارف پژمان

برخی تعبیرات ومصطلحات در غزلیات بیدل

روزگاری پیش از ین گفته بودم، بیدل‌شاعریست اندیشه پرداز، وی تمامیت‌شاعری خویش را در گرونگرش فلسفی و عرفانیش‌نهاده است با اینهمه ابوالمعانی یکسره گردسر ((مضمون)) نگشته است و همواره((فورم)) هنر خویش را نیز به نیکویی در می یافته‌است .

تولفظ مفتنم انگار، فکر معنی چیست — که مغز هاهمه محتاج پوست می باشد

بیدل، بااینکه به‌یاری واژه‌گان روشن وتاریك جهانی آفریده است رویایی و تماشایی، گاه از نارسایی لفظ نالیده است:

زلفظ نارسا خاك است‌آب جوهر معنی — نیام‌آنجاکه تنگ افتدم شمشیرفرساید

اکنون برآنم که بگویم بیدل شاعری‌ترکیب‌سازوواژه پرداز است، کمتر شاعری درقلمرو زبان وادب دری، می توان سراغ گرد کـه‌اینهمه جسورانه‌کاخ مرمرین زبان را به بازی گرفته باشد هرچندوی در دوراتی می زیسته‌است‌که زبان فاخر سنتی وچار دیواربلورین آن دستخوش شکست وریخت شد وپس ازسده ها، عامهٔ مردم توانسته اند، زبان و عاطفه وفرهنگ خودرا در شعر بیامیزند.

چنانکه می دانیم شیوهٔ هندی برای‌نخستین‌بار، سخن را از آسمان به زمین افگند و توصیف همه جلوه های حیات عملی در شعرراه یافت. شاعر مکتب هندی دیگر حاضر نبود، زنده‌گانی وطبیعت را از چشم شاعران‌پیشین بنگرد بلکه یکباردیگر، با تامل و دقیقه یابی شگرف برهستی واشیا نظرافگند.ازین سیرو سفر عاطفی ره آوردی داشت، انباشته از بدایع وبدعت هـای روشن ونیمه روشن .

اینهمه واژه‌گان و مصطلحات عامه که درشعر بیدل گل می‌کند، اینهمه ترکیب های وصفی واستعاری ومجاز وکنایه که مانندقندیل های رنگارنگ، در شبستان شعر ا و یکی پی دیگر، روشن می‌شود، اینهمه مفاهیم‌وتعابیر که برای یك واژه بخصوص ایجاد میکند ، بدون شبه، ابوالمعانی را سخنوری‌ساخته است‌که نه تنها میخواسته اندیشه‌یی رابه کرسی بنشاند بل گوهر زبان راتیز ازلجن زار ملال وابتذال برهاند اگر چه غرابت کلام او در مواردی، ادیبان وتذکره نویسان‌معاصر اورابه ستیز واداشته است، اما چه کسی می تواند ادعا کندکه بیدل بـرغنای‌فرهنگ وزبان دری نیفزوده است!

باور من این است‌که‌ابوالمعانی، بادستبردبرترکیب های تشبیهی شاعران‌کهن ودوباره سازی آنان به گونهٔ تشبیهات مقید وتاکیدی‌وتمثیلی واضمار، توانسته است بار دیگـر غزل پارسی دری را ازانحطـاط وفساد وفرسوده‌گی نجات دهد. تشبیهات بیدل جابه‌جا باصنایعی دیگر همانند استعاره وکنایه‌وایهام‌تناسب وتضاد وتمثیل توام می‌شودکه اینهمه به نیروی جاذبه یی شاعری اویاری میرساند.

درخشش دیگر هنر او، آوردن ((وجه‌شبه))ناآشنا وبدیع است وافزون برآن توفان‌جوشی موجی از تشبیهات عقلی وحسـی وخیالـی‌ووهمی که مشتاقانه یکدیگر را در آغـوش می کشند. این کار برد هنری، تلاشی استدرراه قابل لمس ساختن امور انتزاعی و غیر حسی، یابه تعبیری دیگـر پا بین کشیدن‌معنویات درحد محسوسات. آنهمه جوش و خروش وجنبش وجولان که کاینات، در شعربیدل یافته است، نمایانگرآن است که (من) اواز یك حقیقت کلی ومقالی آب میخـورد((انسان)) در نگرش بیدل موجودی زاروزبون نیست زیرابه باوراو ((باطل)) ازحـق زاده‌نخواهدشد:

گوینده‌که او حق‌است ومابـاطل محض از باطل، حرف حق کـه بـاور دارد

گویند، بیدل به این باور بوده است که‌هرگاه بیتی انشاد میکـرده رازی را فـاش

می ساخته است همین جستجوی معنی نازك،بیدل را تا فرجام زندگی سرگشته‌وحیرت‌زده بدنبال خویش کشیده است:

به تلاش معنی‌نازکم که درین قلمرو امتحان ز رسم اگرمن ناتوان، سخنم به‌موکمری‌رسد

بیدل وقتی، هستی رادر خلوتگاه ذهـــن‌دعوت می‌کند، عمر انسانی را مانند اوراق کتابی می یابد که هر روز برگی ازآن فـروس افتد، شان وشکوه عاشق درگرو ازخویش رفتن اوست چنانکه وقتی رنگ شب‌می‌پرد،ازآن آفتاب می روید، به شیشهٔ آسمان دل خوش نباید کرد، چه انتظارشراب از کسی‌است‌که سنگریزه در آستین دارد، کاغـــذ برافروخته رامی نگرد که رهگذاری را روشن‌کرده است، چشم دارد، سر نوشتی مشابه همان کاغذ برافروخته داشته باشد، خـــودبسوزد وگوشه یی را برافروزد.

ازآنکه در روزگاراو ((گرد)) و ((سرمه))اعتباری همگون دارد، ابراز ناراحتی میکند اماخاکساری را جابجا مقدمهٔ عروج می داند،چنانکه خاکستر به فروفروغ آیینه می افزاید، به باور بیدل هم مشربی وهمرکابی پاکان ونیکان برمنش انسان اثرمی گذارد، چنانکـه شبنم بخاطر همسایگی باگل، می تواند بـه‌چشمهٔ آفتاب راه یابد.

محتشم وتهیدست در پیشگاه آفـــرینش‌یکسان اند، پس غرور صاحب اورنگ بی‌پایه است چنانکه حباب وموج دریاسرشتی هماننددارند، بیدادگر اگر از افزار ستم گـــری محروم ماند بازهم در صدد تعدی اســـت،مگرنه اینکه چو ن دندانهٔ اره فـرو ریزد، شمشیر خواهد شد ؟!

چنان در اشتیاق وصل یادمی گیرید کـه‌برچشم اوگل افتد وسر انجام این گل سپید رابه پاس معشوق نثار کنو .... (۱)

---

(۱) مباش بی خبراز درس بی ثباتی عمر که هر نفس ورقـی زیـن کتاب می‌ریزد
مخور زشیشه گردون فـریـب ساغر امـن که سنگریزه بجای شـــراب می ریـزد

* * *

شرار کاغذم ز دور میـــزنـــد چشمك که یك نفس بخود آتش زن وچراغان باش

* * *

تمیز خلـق از تشویش کوری برنمی آید همه گر سرمه جوشم درنظرهاگردرا مانم

* * *

خاکسار یها ست بیدل رونق اهل صفـا می کند خاکستر افزون اعتبار آیینه را *

واکنون می پردازیم به بررسی فشرده‌یی‌ازبرخی تعبیرات، ترکیبات ومصطلحات بیدل در غزلیات :

از میان یك سری استعاره ها و کنایه‌های‌گوناگون که شاعران دری زبان، بویژه‌پیروان شیوهٔ هندی برای شراب آورده اند، آتش‌بیدود، آتش تاك ودر مواردی اندك «آتش‌تر» است بیدل همین ترکیب وصفی را تعبیری‌برای شراب ساخته:

یارب چه بلا بود که تر دستی ساقی   بر خرمن مخمور نشاند آتش تر را

ظغرای مشهدی نیز گفته است:

از خشکسال رند قدح نوش راچه غم   باغ طرب ز آتش تر آب میخورد

رنگ ریختن را شاعران شیوه هندی به‌مفهوم بنای کار گذاشتن وطرح عمارت‌افگندن آورده اند :

در گلستا نی‌که رنگ از چهرهٔ من‌ریختند   گشت هربرگ خزان آیینه دار آفتاب

اینك به شرح چند تعبیر می پردازیم که‌بیدل در ایجاد آنان بدعت گذار است:

تشبیه بخت به سایهٔ مژگان :

سرمه ز خاکم برد چشم غزالان ناز   بخت سیه برسرم سایهٔ مژگان کیست

تشبیه آرزو به خاروخس وتشبیه وصال‌به آتش :

بادوعالم آرزو نتوان حریف وصل شد   مابه جایی آرزو بردیم‌کانجا آتش‌است

تشبیه آیینه به چشم باز:

گر بود آیینه منظور بتا ن   چشم ما هم مژه کمتر زده است

تشبیه چشم به کتاب :

بیاکه بیتوام‌امشب به جنبش مژه ها   نگه زدیده چوگرد ازکتاب می ریزد

---

*نیست ممکن نکند صحبت نیکا ن‌تاثیر   گل به خورشید رسانید سر شبنم را

• • •

ظالم از بید ستگاهی نیست بی تمهید ظلم   در حقیقت اره شمشیراست‌چون‌دندانه‌ریخت

• • •

مقام ظالم آخر بر ضعیفان است ارزانی   که چون آتش زپاافتدبه خاکستردهد جارا

• • •

بهار آرزو نگذاشت از هر رنگ نومیدم   زچشم انتظار آخر زدم‌گل‌بر سررا هی

از واژگان دلخواه بیدل در غزل هـایش،بهار است ، وی با این واژه، ترکیب های وصفی نابی ساخته، ازآن جمله، اضافه های((بهاراندوده)) و ((بهارانشا)) اند:

شب ازرویت سخن‌های بهاراندوده می‌گفتم   زگیسوهرکه میپرسید مشك سوده می‌گفتم

* * *

نامـهٔ دارم بهـارانشا کـه طبـع بلبلش   چون صریر خامه پیش ازخط غزلخوانی‌کند

بهار کردن (۱)، در شعر بیدل انگارگاه به‌مفهوم جلوه‌گری وگاه تعبیـــری از عیش و عشرت است:

گذشت عمر و شکست دل آشکار نکردم   هزار گل به بغـل داشتم بهـار نکردم

* * *

دور گل گــر گـــذشت گو بگـــذر   یکـدو ساغـر بهـار خـــواهـم کـرد

تشبیه مژه به شاخ نرگس (قلم نرگس):

خیال آن مژه عمریست در نظـــر دارم   در یـن چمن قلـم نرگسی بـه بردارم

تشبیه مژگان به شانه :

رخصت نظاره یی گرمیدهد جانان مرا   شانهٔ زلف تحیرمی شود مژگـان مـرا

از تعبیرات و کنایاتی که شاعرانی مکتب‌هندی برای دنیا آورده‌اند، خاکدان، خاکدان کهن، مشت خاك، ستمکده، ستم آباد، ستـم‌خانه و.... است بیدل تعبیر تازه ((کهنه دیوار)) را ساخته است:

عبرت آفات دهر ازخواب بیدارت نکرد   بیخبر در سایهٔ این‌کهنه دیواری هنوز

ادبکده کنایه از دنیا :

درین ادبکده جز سربه هیچ جا مگذار   جهان تمام زمین دل است، پـا مگذار

گل چیدن در شیوه هندی کنایه ایست ازتماشا کردن بهره یافتن وفیض برداشتـن، اما گل زدن، گل براه زدن انگار تعبیریست‌از رسیدن به وصل، کام یافتن:

بهار آرزو نگـذاشت درهررنگ نومیدم   زچشم انتظار آخرزدم گل برسر راهی

گل چشم نوعی بیماری است وگل‌افشانی‌بر مسافر ازراه رسیده، رسمی کهـن بوده است .

---

(۱) بهار ((به فتح)) روییدن ودمیدن وجوشیدن وریختـن وافشانـــدن ورسیدن و شگفتن (رشیدی، بهار عجم، سراج وبرهان).

لب به دندان خاییدن، لب گزیدن درشعرشاعران شیوع دارد ومفاهیم آتی ازآن‌دریافت می شود: پشیمانی وندامت، خشم وخشونت،شرم وآزرم، دعوت به‌خودداری وابرازشگفتی در شعر بیدل بیشتر لب گزیدن دعوت به‌خودداری است (۱)

محفل ناز عبرت آلود است   ناله لب می گزد صدا مبرید

شاعران شیوه هندی، خمیازه برچیزی کشیدن رابه مفهوم اشتیاق وآرزوی چیزی داشتن آورده اند بیدل بجای آن ترکیب ((خمیازه سنج)) آورده است واز خمیازه نیز معنی قریب آنچه را گفتیم در نظر داشته‌است :

هلاك شد جم وخمیازه های جام بجاست   به مرگ نیز ندارد خمار جاه شکست

دیدهٔ خمیازه سنجی چون قدح آورده ام   تابه رنگ موج صهبامست جولان بینمت

بیدل در برابر زاهدومحتسب وصوفی‌سخت از خویشتن بیزاری وبدزبانی نشان داده‌است‌ودرین زمینه خلاف حافظ شیرازی‌استعاره ها وکنایه های خشن برای آنان ساخته است:

تشبه زاهد به مار :

حدیث عشق سزاوار گوش زاهد نیست   زلال آب گهر در دهان مار مریز

گراز، تعبیری از صوفی :

صوفی افگند بر زمین مسواك   وجد دندان این گراز شکست

((فتنه زاده))، تعبیری ازمحتسب :

---

(۱) حافظ شیراز گفته :

سوی من لب چه میگزی که مگوی   لب لعلی گزیده ام که مپرس

از محتسب بترس که این فتنه زاده را   چون وارسنددختر رز، خاله می‌شود(۱).

ازگونه‌گون تعبیرات ومصطحات بدیع بیدل‌ دوبارهٔ آیینه وسرمه وشکست ووحشت وآب وآتش وجزآن در گذشتیم، ازآن در جـــای‌دیگر یاد کرده شد.

منابع :

(۱) کلیات ابوالمعانی عبـدالقادر بیدل_غزلیات_ جلداول، پوهنی مطبعه (۱۳۴۱).
(۲) وارسته، مصطلحات الشعرا.
(۳) عارف پژمان، بیدل شاعر فطـرت وحیرت گوهر، شماره های ۵۷ تا ۶۰ (آذر ماه تااسفند ماه ۲۵۳۶)، چاپ تهران.

---

(۱) باید درنظرداشت‌که تعبیر ((مار)) یـاسایر جانوران برای حریفـــان و دشمنان بی سابقه نیست، نظامی گنجوی گوید:

لیلی که چـراغ دلبـران بـــود   رنـج خود و گنـج دیگران بود
گنجی که کشیده بـــود مـاری   از حلقه بـــه گرد او حصـــاری

از مار درین ابیات، منظور شوهر لیلـی(ابن سلام) است.

بای بیك رحیمی

دیباچهٔ کلیات یامقدمهٔ دیوان بیدل

طوریکه معلوم است کلیات میرزاعبدالقادربیدل در حجم های گوناگونی بار ها به‌طبع رسیده است ، از جملهٔ چاپ هـای‌مختلف آن، چاپ ها یی که در بمبئی و کابل صورت گر فته اند ، متن نسبتاً کا مل میراثاد بی شا عر را در بر میگیر ند . این دوچاپ دا رای مقد مهٔ منثور نیز هستند که بنـام‌دیبا چه کلیات مندرج است و با عبارات‌ذیل آغاز می یا بند :

«حمد مبد عی که تردد انفاس اعیان کیف وکم مو قوف تحر یکیست از سر انگشت ارادت او. چنبش امواج آثار و حدوث و قدم‌مرهون شکنی از ابروی اشـارت او» دراکثر ادبیات علمی را جع به بیدل‌از جمله در یکی‌از مقا له های اینجا نب این مقدمه به همین نام یعنی دیبا چهٔ کلیات ذکر و بر رسی‌گـردیده است ، تنها در چند تا لیف جدا گا نه مو لوی عبدالمقتدر فهر ست نسخه هـای خطی‌عربی و فا رسی کتا بخا نه عا موی پنگی‌پور و رسا لهٔ دا نشمند پنچا بی عبد الغنـی«احوال و آثار عبد القا در بیدل» و فهر ست مختصر نسخه های خطی فا رسی و تا جکـی‌انستیتوت خلق های آسیا ، اکادمی علـوم اتحاد شو روی و اثر بسیار جلدهٔ مو لفـان‌پا کستا نی ، تا ریخ ادبیات مسلما نـان هند و پا کستان و «لایحهٔ‌بزبان اردو» بنـام‌مقد مهٔ دیوان قدیم یاد آور شده است .ولی

در هیچ یك از نسخه های خطی کلیات و یادیوان بیدل که بما معلوم است ، این مقد مه به صفت دیبا چۀ کلیات یا مقد مۀ دیـــوان‌قدیم قید نشده بلکه در چند نسخۀ خطی چه کلیات و چه دیوان که این مقدمه در آنهـــامو جود است چون مقد مۀ دیوان عمو می‌شاعر درج گر دیده است . از جمله در قدیمتر ین‌نسخه‌خطی کلیات که در کتا بخا نه عا مـوی پنگی پور شهر پتنۀ هندو ستان در دو جلدمحفوظ است و تمام آثار منظوم و منثورشاعر را باین تر تیب : چهار عنصر ، رقعات،دیوان‌قصا ید ـ غزل ـ تر جیع بند ـ تر کیب‌بند ـ قطعه ـ مخمسات ـ دیوان ربا عیات ـ مثنوی‌های طور معر فت ـ محیط اعظم ، طلسم‌حیرت و عر فان را در بر دا رد این مقد مه‌درابتداچنا نکه در دوچاپ مذکور کلیات دیده‌میشود، پیش از دیوان قصیده ـ غزل ـ تر جیع‌بندـتر کیب بند ـ قطعه ـ مخمسات و مثنوی‌های کو چکی چون تنبیه المهو سین جا گر فتـه‌است . در دیگر نسخه‌خطی کلیات که‌در کتاـ بخانۀ انستیتوت شرق شنا سی اکا دمی‌علوم‌جمهو ری شو روی سو سیا لیستی‌از بکستان زیر شما رۀ (۱۸۸۰) محفوظ است واثر های‌چهار عنصر ـ دیوان اشعار، عرفان ، طلسم حیرت ـ محیط اعظم ـ طور معر فت‌نکـات‌ـرقعات را در بر میگیرد نیز همچون مقد مـۀ دیوان درج شده است . علاوه برین‌در شش‌نسخۀ خطی دیوان شا عر که در کتا بخا نۀ انستیتوت زبان و ادبیات اکا دمی علوم جمهوری شو روی تا جیکستان زیر شمارۀ٤گنجینۀ دست خط های انستیتوت شرق شنا ســـی‌اکا دمی علوم تا جیکستان زیر شما ره هـای ۱۱٤٥ و ۲٤٦٥ و آرشیف ملی جمهو ری دموکرا تیك افغا نستان زیر شما ره هـــا ی ۱۱۷ر۱٤ ۱۲۱ر٥ر ۱۳۷ر۷ نگهــــداری میشوند این دیبا چه را همچون مقد مۀدیوان دیدن ممکن است

نها یت چنا نچه از مقا لۀ دا نشمند نامی‌استاد عبدا لحی حبیبی «دیوان بیدل به خط او»مجلۀ ادب سال ۱۳۳٥ شماره سوم بـــرمی آید در یك نسخۀ خطی دیوان شا عـــر که در کتا بخا نه دا نشگاه کرا چی نگهـــداشته میشود این مقد مه نیز به نظرمیرسد . این‌نسخه که مسو ده دیوان قدیم و جد یدنام دا رد عبا رت از غزل ـ قصیده ـ ربا عی واشعار متفر قه بوده و هم رمضان ۱۱۰۸ هـطا بق دهم اپر یل ۱٦۹٥ عیسوی یعنـــی بیست و سه سال قبل از وفات مو لف‌گو یابا خط خود او کتا بت شده است . طو ریکه میدا نم درین وقت بیدل تـــا لیـف دواثربزرگ خود یعنی چهار عنصر و عرفان‌رابه‌اتمام نر سـ انیده بود وطبیعی است که کلیا تشـ‌نیز تا آن وقت مر تب نگر دیده‌بوده‌است،پس معلوم میشود که مقد مۀ مذ کور در اصل‌دیباچۀ کلیات نبوده بلکه مقد مۀ دیوان عمو می

ضمناً با ید یاد آور شد که دیوان عمو مـی‌شاعر را بعضی از محققان با عنوان کلیات‌نیز ذکر کر ده اند . از جمله نسخهٔ خطی شمارهٔ ۱۳۷ر۷ آرشیف ملی افغا نستان‌عا لم‌نامبرده عبدا لغنی و مؤ لف نسخه های خطی افغــانستان بور کوی با همین نام بر رسی‌کرده اند . البته مجموعهٔ اشعار غنا یی این و یاآن‌شاعر را بنام کلیات یا کلیات دیوان قلمداد کر دن ممکن است ، چنا نکه دیوان اشعــارمو لوی جلا الدین بلخی رو مــــی با عنوان کلیات و یا دیوان کبیر و غزلیات میـــر زامحمد علی صائب و دیوان نخستین‌نورالدین عبدالر حمن جا می به نام کلیات جا مــــی‌به طبع رسیده اند لیکن دیوان مذکورمیرزا۔ عبدا لقا در بیدل را بنام کلیات معر فـــی‌کر دن با دو سبب صحیح نمیبا شد: ا و ل خلاف ربا عیات اکثر شا عران دیگر که داخل‌دیوان های عمو می شان گر دیده است ، ربا عیات بیدل چنا نکه گفته ام به دیـــوان‌عمو می او دا خل نشده اند تا که آنـــــرا کلیات اشعار غنا یی گفته توا نیم ، برعلاوه‌همهٔ تذکره نو یسا نیکه از کلیات شاعرسخن گفته اند تمام آثار منظوم و منثور اورادرنظردا شته اند اکثر آنان هنگام بز بان آور د ن کلیات تعداد ابیا تش را هشتاد الی صدهزاردا نسته اند ، در حا لیکه مقدار عمو مـــی اشعار غنا یی شا عر از پنجاه هزار بیت‌بیش‌نیست . فکرمؤلف تذ کرهٔسفینهٔ خو شگــو بندر ابن داس خوشگو وبعضـــی از محققـان‌معا صر از قبیل مو لانا خسته نور الحســن انصا ری ـ غلام حسین مجددی که مقدارتنهاغز لیات شا عر را بیش از پنجاه هزارگفته اند اسا س نـدارد. در یگـان نسخه‌چه خطی‌و چه چا پی دیوان و کلیات شاعر غز لیات او از سی تا سی و چهار هزار زیادنیستند.طو ریکه قبلا گفته شد چاپ صفدری کلیات بیدل سبب شده است که مقد مهٔ موردبحث‌بنام دیبا چهٔ کلیات شهرت یا بد . اما علت مقد مهٔ دیوان قد یم عنوان گر فتن آن‌هما ناشتباه مو لوی عبدا لمقتدر بو ده است،گپ در ســر آن اســـــت کــــه یگا نه‌نسخه خطی تا کنون معلوم دیوان قد یم‌باخود دیوان نخستین بیدل که در کتا بخا نه انـدیا آفسین شهر لندن محفوظ است ودر اثـر هر من هستی فهر ست نسخه های خطی فارسی کتا بخا نه اند یا آفسین تو صیف شده است نیز دا رای همینگو نه مقد مهٔ منثورمیبا شد که آغا زش با ستثنای گو نا گو نی یك عبارت با آغاز مقد مهٔ دیوان عمو می مانندا‌ست. مولوی عبـدالمقتدر که درتالیف‌فهرستش از اثر هستی استفا ده گرده است ،ظا هرآ این همگو نی را اسا س گر فتـــه

آن دو مقد مه ها را يك چيز و مقدمهٔديوانقديم دا نسته است . ليكن در نظر نگر فته است كه نسخهٔ تو صيف كر دهٔ وی نسخهٔديوان عمو می شا عر بو ده مقدار ابيا تش نز ديك به چهل هزار است ، در صو رتيكهنسخهٔ كتا بخا نه اند يا آفسين چنا نكــــه هستی شنها دت ميد هد نسخهٔ ديوان قد يـمشاعر است و تعداد عموم ابياتش ازده هزار بيش نيست ، اين نسخه ها از لحاظ تر كيبنيز گو نا گون اند ، نخسهٔ بنگی پور چنانكه گفته شد عبا رت است از : تر جيع بنـــدـ تر كيب بند ـ قصيده ـ غزل ـ قطعه ـ مخمس ـ رباعيات هزل وقيـد واقعـه و چندمثنوی کو چك و نسخهٔ كتا بخا نه اند يـا آفسين قسمت های غزلـ قصيده ورباعـــیرا در بر دا رد و در نتيجه باد لايلی كهگفته آمد مقد مه های اين دو ديوان نيز نبا يــــدنسخهٔ عين يك چيز با شد . فكر يك چيـز نبو دن اين مقد مه ها را با يك دليل علاوهگیديگر نيز تقو يت دا دن ممكن است ، ايـن دليل عبارت است از يك مقد مهٔ منثور ديگریكه در بعضی از نسخه های خطی چهارعنصر و دو چاپ منتخب كليات شا عر سهواً چـونخاتمهٔ عنصر سوم چهار عنصر درج گرديده است، ايناشتباهكی؟ وياعيب كی؟رخدادهاست؟الحال بماروشن نيست. همين قدر واضحاست كهاين ديباچه دراكثر نسخه های خطی چهارعنصر و چاپ های بمبئی و كا بل كلياتبيدل ديده نميشود و با مضمون و محتويات خويشنيز به مو ضوع و مندرجهٔ چهارعنصرهيچگونه علاقه و منا سبت ندا رد . بلكه باخصوصيتطرز بيان افا دهٔ فكر و رو ش تحرير چنانكه پيش كی گفتم يك مقدمهٔ مستقل استكـــهما نند اكثر مقدمه ها دارای قسمـت هـایحمد ونعت بوده بخش اسا سی آن با تعبير ، امابعد از آغاز ميگر دد و در آن دا ير بهكيفيت كلام بد يع نتيجهٔ زحمت زياد ايجا دی بودنآن سخن مير ود ، و گو شزد كردن لازماست كه اين مقدمه ديباچـهٔ مستقل در يكـــانچاپ ديوان يا كـليات بيدل داخل نگرديده است ومحققان شاعر نيز از موجـوديـــــتآن خبری ندا ده اند .

با وجود آن كه اين ديبا چه نسبت بـــهمقد مهٔ ديوان عمو می در حجم خيلی خو ر د است آغاز و انجام هر دوی آنها با ستثنـــایگو نا گو نی بعضی از كلمات و عبـــا ر ات و كم و بيشی پا رچه های منظوم با همد يگرما نند ميبا شند برای مثال دو پا رچه رااز نظر گذرا نيدن ممكن است ، ديبا چه مذكوربا جمله های زير شروع ميشود :

«تردد انفاس هستیموجوداتتحريكيست ازسر انگشتارادتاو، وجنبش محيط كـا ينـات شكنی است از ابروی اشا رت او ، مـــرغنا طقه بر شا خسار زبا نها بال افشــــان گلشن عجز ثنا خوانی اوست وطا يرباصرهدر آشيان ديده رشته بر پای چمن حيرا نی

او» و مقد مهٔ دیوان عمو می چنین آغازمیشود:حمد مبد عی که تر دد اتفا س اعیان کیف‌وکم مو قوف تحر یکیست از سر انگشت ارادت‌اووجنبش امواج آثار حدوث و قـــدم مـر هون شکنی از ابروی اشا رت او . مرغ نا طقـه‌را بر شا خسار زبا نها بســم الله آهنگی پر واز ثنا خوا نی اش و طا یر با صـــره‌رادر آشیان دیده ها رشته بر پای حیرت‌بی‌نشا نی اش .طو ریکه دیده میشود این‌پارچه‌ها هم از جهت افادهٔ مضمون و هم از لحاظ تحریر و ساخت جمله بنـــدی خیلی مانـنـدمیبا شند ، فرق تنها در گو ناگو نی بعضی کلمه ها و عبا رت ها ست مثلا«تعبیرهستی»موجو دات که در پارچه اول آمــده اســت در دوم به شکل «جنبش امواج آثـار حـدوث‌وقدم» درج گر دیده است . در پار چه های منظوم این مقدمه ها نیز یك عمو میت به‌نظرمیر سد که از یا زده بیتی که در دیبا چــه اول مو جود است شش بیت آن با تغییــرچند کلمهٔ در مقد مهٔ دیوان عمو می تکــرار شده اند .

لیکن با وجود این ما نندی ها چنا نکــه‌مضمون بخش اساسی دیباچـهٔ اول نشــان مید هد این دیبا چه جز ء جدا گا نه مقد مهٔدیوان عمو می نبوده بلکه مقد مهٔ مستقل‌اثر یا مجمو عه دیگر است . طور مثال از بخش‌های اساسی آنهـا دو جملـه را ذکر مینمایـیم ، از دیبا چهٔ اول « لاجرم بیتی چند کـه‌سطو رش چون نهال تازه ، ریشـــهٔ تحر یر در زمین این او راق دما نیده است وحرفش‌به برگ برگ سبز از شا خسار خط مستـر به سیرا بی معا نی سر کشیده بعضی از آن‌ابجد مشق بید لی است در کســــــوت جهل مر کب حا جز مجموع اخیاز و از غبارحیرت نادانی‌آیینه تصویر پردازد از مقدمـهٔ دیوان عمو می« لاجرم تنا یج افکـــاری چندکه ریشهٔ تحریر در زمین این اوراق دوانیده است و بر گی شا خسار سطر گر دیده‌اکثراز ابجد های مشق بیدل است انفعال تصور دربارو خجلـت جهـل مرکب درکنار «چنانکه‌می بینیم بیدل مند رجهٔ دیوان عمو می ر ا با تعبیرنتا یج افکار چند نا میر ده ، نسبت‌به مجمو عهٔ که دیبا چهٔ مذکو را مقد مــهٔ آن دانستیم عبارهٔ بیتی چند را بکـار بـرده‌است، عبارهٔ بیتی چند به آن دلا لت میکنـد که این دیبا چه مقدمهٔ مجمو عهٔ نسبتا خـوردی‌است ، در ستر ش این دیبا چه به عقیدهٔ ما مقد مهٔ دیوان قد یم شا عر است این‌معنی‌را ما نندی عینی آغاز آن با مقد مهٔ نسخـــهٔ کتا بخا نه اند یا آفسین برا بری حجم های‌آنها نیز اثبات مینمایـد، مانندی آغاز وانجام این دیبا چه با جا های متنا سب مقد مـــهٔدیوان عمو می از آن سبب است که مؤ لف

بعد از تر تیب نمو دن نسخهٔ دیوان عمو میدیبا چه دیوان قدیم خو درا از جهت حجم تو سعه و تکمیل داده مقد مهٔ دیوان عمو میسا خته است .

بعبارت دیگر مقدمه‌دیوان‌عمومی تحر یـــر تکمیل یافته وتوسعه دیدهٔ دیوان قدیم‌است، بیدل د رمقدمهٔ اول در خصوص موضوعـات‌فراگرفته دیوان قدیم چیز ی نمیگوید لیکـــن درمقدمهٔ دیوان عمومی دایر بمندرجهٔ دیوان‌سخن رانده بعضی از موضوعات آن مـــانند مسئله های عرفانی، فلسفی، مدح، ستایش،هجو و مطا یبه را ذکر میکند . دردیباچه‌دیوان قدیم جمعاً یازده بیت شعر میباشد، درمقدمهٔ‌دیوان عمومی تعداد آنهابه چهل وهشت بیت رسیده است .نسخه تحریر دیده وتو سعـــه‌وتکیمل پذیرفته، دیباچهٔ دیوان قدیم بـودن مقدمهٔ دیوان عمومی را اینهم تصدیق می‌نمایدکه بعضی از عبارات وجملات دیباچهٔ اول در مقدمه دوم سفته تر ریخته تر، محکم تروروان‌ترگردیده‌اند، مثلا جملهٔ ((اما بعد در طبـع سلیم ارباب فراست وذهن مستقیم اصحاب‌در است محتجب نماند که ریشه هر نهـــال درمبادی نشوو نمابرنگ نفس صبـــــح ازضعیفی ناگزیر است وشعلهٔ هر کمال درآغاز جواهرافروزی چون ماه نو، ناتوانی‌بی‌اختیار))در دیباچه دیوان قدیم آمده است ودر مقدمهٔ دیوان عمومی بدین شکل تحریر شده است:((اما بعد میزان تعمیل انصاف سنجان‌منحرف تغافل مبادکه ریشهٔ هر نهال در بـدایـت‌نشو ونما چون‌نفس صبح گزیر اظهارضعیفـی است، وشعله هر کمال در آغاز قامت آرایی‌چون ماه نوبی اختیار عرض نحیفی))، عـلاوه برآن لازم است که دیباچهٔ دیوان قدیم تـابدرجهٔ مقدمهٔ دیوان عمومی رسیدن شایـــد بار ها تحریر وتکمیل پذیرفته باشد، زیـراشاعر د رمدت حیات خویش نه کمترازچهار مرتبه دیوان اشعار خویش را مرتب کـــرده‌است، هریك تحریر بعدینهٔ آن نسبت بـــه تحریر های پیشینیه اش کاملتر وبزرگتـــربرآمده است.

محمد انورنیر هروی

برخی از نسخه های خطی آثار
بیدل در آرشیف ملی افغانستان

ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بیدل این‌شاعرسخنسرا، این عارف توانا، واین صوفی پاك نهاد همه دل، یکی ازنوادرپرتوان عصـرش‌به شمار میرود.

در غالب اشعار این شاعر شیوا بیان واین‌متفکر بانام ونشان، کلمات والفـاظ ساده و زیبا چنان پرمحتوا ورسا وگاهی هم مغلق‌وپیچیده گنجانیده شده‌که جز خواص باریك فهـم و پژو هشگر دیگران بــــه ژرفای‌معانی دقیق وعمیق آنهاپی برده نتوانند .

هنر آفرینی های حضرت بیدل در تراکیب‌الفاظ مانوس ونامانوس اوست، که بااستعمال آنها نه تنها اشعارش را رنگین ساخته، بلکه‌ادبیات دری را باورورتر نموده وغنا بخشیده است

پیش از اینکه پیرامون آثا رخطـی گفته‌شده، سخنی گفته آید، بجا خواهد بود کـه آثار بیدل بی بدیل رابر شمریم:

(الف) آثار منظوم:

۱ـ غزلیات، ۲ـ تر کیب بند، ۳ـترجیع‌بند٤ـ طلسم حیرت، ٥ـ محیط اعظم، ٦ـ طور معرفت، ۷ـ عــرفان، ۸ـ تنبیه المهوسین،۹ـاشارت وحکایات، ۱۰ـقصاید، ۱۱ـقطعات،

۱۲ـ رباعیات، ۱۳ـ مخمسات، ۱٤ـ اشعاردر وصف فیل، اسپ،معشوق،شمشیر و شب برات، ۱۵ـمعماها، ۱٦ـ هزلیات، ۱۷ـ اشعاربز بان تر کی .

ب) آثار منثور :

۱ـ رقعات، ۲ـ چهار عنصر، ۳ـ نکات، ٤ـبیاض، ٥ـمقد مه های آنـــــا روی . خوشگو که‌از معاصرین بیدل بوده وبـاوی‌ملا قا تها نموده در (سفینه) خــود کـه آنرا پس از وفات وی نو شته تعـــــداد ادبیات‌آثار بیدل را چنین برمی شمرد:

مثنوی طور معرفت سه هزار بیت‌و محیطاعظم دو هزار بیت ، تر جیع بنـد هزار بیت (جواب ـ فخرالدین عراقی)، قصاید ترکیـب‌بند ومقطعات وتواریخ ومخمسات ومربــع و مستزاد و اشعار صنا یع (شعری) هفت هزاربیت، هزلیات سه هزار بیت، رباعیات چهار هزار بیت که ده هزار بیت در نثر چهـــارعنصر وبقیه پنجاه وچند هزار بیت‌غزلیات(٥).

باید گفت که‌آثار خطی حضرت‌ابوالمعانی‌میرزا عبدالقادر بیدل در گنجینهٔ آرشیــف ملی بدینگونه وجود دارد. نخست آثـاریکه‌بصورت مستقل کتابت شده‌اند، وآنها زیادتر شامل دیوانها، کلیاتها، منتخب اشعــــار،وبعضاً غزلیات وتك نسخه‌ای از مثنوی‌طلسم حیرت وی‌می باشند .

دو دیگر آثاریکه در مجموعه های رسایل‌بطور ضمنی در شمار سایر رسایل مجموعه ها بیاد شده آمده‌است. ازین گونه آثار درآرشیف ملی زیاد به چشم می خورد، کـه بگی ته مثال از چند نمونه آن یادآورمیشویم.

سوم‌آثاریکه درجنگهای اشعار،منتخبات‌اشعارهای خطی آنها در گنجینه بخش نسخ خطی ودهاتای آثار اینگونه موجود است که نمونه‌سفینه های اشعار ،بیا ضها یاشعار کچکولها آرشیف ملی خیلی افزون میباشد.

نگارش این مقالت من باب موضوع بــه‌معرفی بخش آثار خطی مستقل حضرت بیدل محفوظ آرشیف ملی پرداخته ومحـدودی ازآثار وی راکه ازدیدگاه جامع بودن، قدمت تاریخی، مزایای هنری وسایر ویژه گیهـاءمهم و پرارج‌با شد ، جهت‌معرفی‌برمی‌گزینم .

۱ـ دیوان بیدل:

نسخه بیست شا مل غز لیات ، قصا یـــد ،رباعیات ومثنویات بیدل.

ویژه‌گیهای این نسخه :

کاتب محمد لطیف ابن محمـد شریــف‌شهر سبزی تا ریخهـــــای کتا بت۱۲٤۱،

۱۲۴۲و۱۲۴۳هـ ۲۳سطر، ٦٤٧ ورق قطـــع٤٥ × ۲۲ سا نتی‌متر، دا رای جدا ول نقره‌یی رنگ بر خی از عنا وین‌به شنگرف .

یادداشت: این دیوان دیباچه یی نیزداردکه باحتمال قوی ازخود بیدل خواهد بود.

۲ـ دیوان بیدل:

این دیوان در واقع امر کلیات نا تکمیل‌بیدل است‌که شامل غزلیات، رباعیات، نکات و چهار عنصر وی می با شد .

ویژه‌گیهای این نسخه:

کاتب این نسخه ظاهراً نا مش را ننو شته‌تاریخ کتابت آن هم معلوم نیست، ولـــی احتمال میرود که در قرن سیزدهم کتابـت‌شده باشد، هر صفحه ۱۵ سطر به ۳٤٤ورق، قطع ۳۲ × ١٤ سا نتی متر ، خط نستعلیـــق‌آمیخته باشکست، کاغذ خوقندی وجلدبخارایی تا په دار ، تز ئین ندا رد .

۳ـ دیوان بیدل:

این دیوان شامل غزلیات و رباعیات وی‌است.

ویژه‌گیهای این نسخه:

کـاتب حاجـی میر حسین تاریـخ کتابت‌ظاهرا نگارش نیافته، ولی محتمل است که در قرن سیزدهم هجری کتابت گردیده باشد،سطر مختلف ۱۲۰ورق، قطع ۲۱ × ۱۳سانتی متر، خط شکست، کاغذ خوقندی، جلـــد بخارایی. این نسخه دو صفحه میناتورمتناظر مذهب وملون، به شیوه خاص، در آغازدارد،ومصارع قسماً بابادامچه های مذهب و ملون تز ئین گر دیده است .

٤ـ دیوان بیدل :

این دیوان در پشتی همین نسخـه بنـام(کلیات بیدل) ضبط شده است، واکثر آثار منظوم بیدل در آن درج می باشد، ولی چون‌مکمل نیست بهتر آنست که بنام (دیوان) یاد شودو در فیش دست نو یس مر بوط نیزبنام (دیوان بیدل) معرفی شده است.

ویژه‌گیهای این نسخه:

کاتب محمد یونس خواجه ابن بابا خواجـه‌شهر سبزی، تاریخ کتابت ۱۲٤۷هـ ، در٤٠٠ ورق به قطع ۳۳ × ٥٠ سانتی متر، خـــطشکست کاغـــذ خوقندی ،جلدقطعـــه مقوایی،

رو یه ابرهٔ قا عده و زوایا چرم عادی‌این‌نسخه‌دارای میناتور مذهب وملون‌گل وبرگداربوده جداول صفحات به حل طلا می باشد .

٥- دیوان بیدل :

این نسخه یکی از بهترین ونفیسترین‌نسخ خطی آثار بیدل در گنجینه آرشیف‌ملی به شمار میرود وشامل است بر غـزلیـات،رباعیات وترجیعات تنها تعداد غزلیات و ی درین نسخه به ۳.۰۷٦ غزل میرسد، درهامش‌صفحات این نسخه ترجیعات، ربـاعیات و غزلهای بیدل به چشم میخورد. مزیت دیگرآن‌اینست که فهرست مطالب جامعی در ٤٤ورق دارد.

ویژگیهای این نسخه:

کاتبان این نسخه دو نفراند، ولی نام‌شان‌پیدا نیست وتار یخ کتا بت‌آن نیز نبشته‌نشده ۲۱سطر، ۳٥ ورق به قطع ۲۱ × ۳٥ سانتی‌متر، خط نستعلیق کاغذکشمیری، البته‌نفاست آن در مینا تور های کار شده آن میبا شد .

٦- دیوان بیدل:

این نسخه به تسبت داشته های خود ازنسخه های که در بالایاد شده اند گـــی جاـ معتربه نظرمی خورد، به ویژه درین تسخـه‌مثنوی تنبیه المهوسین بیدل آمده که ظاهـراً در هیچ اثروی خاصتاً در نسخ خطی کلیات‌بیدل محفوظ این گنجینه نیز به چشم‌نمیخورد، آثار شامل این نسخه عبارتند از: غزلیات،قصاید، ترکیب بند، ترجیع بند، مثنـــوی تنبیه المهو سین

ویژه‌گیهای این نسخه :

کاتب محمد حسین بن ملامحمد عظیم د رقصبهٔ غجدوان ، تا ریخ کتا بت ۱۲۷٥ه، خط نستعلیق، کاغذ خوقندی، جلد بخارای، قاعده‌چرم ساغری سبز رنگ، ۲۱ سطر، ٦۰٦ورق، قطع ٥ر۱٦ × ۳۱ سانتی متر، دارای سرلوحه‌مذهب ملون غالباً کار بخارا، بین سطور دو صفحه اول طلا انداز به شکل دندانه مـوش‌وجداول صفحات آن نیـــز مذهب وملـون میبا شد .

یادداشت :

در ورق اخیر این نسخه چنین نـوشتـه‌شده :

((بحضور اعلیحضرت سراج الملة والدین‌امیر حبیب الله خان پادشاه افغانستان،هدیة

جناب عا لی سید عا لم خان امیر بخـــارا... صفرالمظفر ۱۳۳۷ق،

۷- دیوان غزلیات بیدل:

این دیوان ناقص بوده، محض غـــزلیات ابوالمعانی بیدل رادربر میگیرد. همچنان این نسخه فاقد مزیتهای هنری، به ویژه هنـــر نفیس میناتوری میباشد. تنها یـادآوری آن درین مقالت بخاطر یادداشت معلوماتی آنست.

ویژگیهای این نسخه :

کا تب سید ابرا هیم ، تا ریخ کتا بـــت ۱۲۷۲ه، خط نستعلیق آمیخته با شکست، کاغذ خو قندی جلد قطعه مقوا یی، قا عده تکهٔ کهنه، و زوایا چرم سرخ ، ۱٤ سطر ، ۲۷۷ و رق، قطع ٥ر۲۳ × ۱٥ سانتی متر.

یادداشت :

این نسخه را کاتب (سیدابراهیم) به میرقلیچ علیخان، یکی از امرای قرن سیزدهم بخارا هدیه داده وبنامش مصـــدر گـــردهاست.

۸- دیوان بیدل :

این نسخه نیز یکی از نسخ نسبتا کا مل آثار بیدل به شمار میرود، وشامـل اسـت بر غزلیات ونکات بیدل درمتن ومثنوی ها ی طلسم حیرت (۱۰-۱۱۸) محیـط عظم (۱۱۸ - ۱۹٦) طورمعرفت (۱۹٦-۲۳٥)، مـــرآت الله(۲٥۱-۳۰۱) وهمچنـــان قصایـد (٥٤۲-٥٥٥) وبرخی از قصاید دیگروی .

ویژه‌گیهای این نسخه :

کاتب نامعلوم، تاریخ کتابت مختلفـاست، چنانچه بهورق (٥۷٥) شهر صفـــر ۱۲۳٦ه وبه ورق (٦٦۲) جلد دیگرگه (نکات بیدل)است ۱۲۳٤ ودر ختم نسخه باز ۱۲۳٦تحریر شده است، خط شکست بخارایی، کـــاغـذخوقندی، ۱۷ سطر، جمعاً ٦٦۲ ورق و قـطع ۲٦ × ۱٤ سا نتی متر ، تز ئین ندا رد .

یادداشت:

در حاشیه این نسخه مثنوی رمـــز داری‌منیر لاهوری (۲۳٦-۲٥۱) نیـــز بمـلاحظه میرسد.

۹- دیوان بیدل :

درین نسخه برخی ازآثار منظوم بیـــد ل‌نگاشته شده که مشتمل است بر غـزلیات،

قصاید، قطعات‌ومخمسات وی.

ویژه‌گیهای این نسخه:

کاتب آی خواجه تاشکندی تاریخ کتابت۱۲۳٦ه ، خط نستعلیق، کاغذ خوقندی، جلد قطعهٔ مقوا یی، قاعده وزوایا چرم قهوه یـــی‌رنگ، سطر مختلف، ۳۰۵ورق، قطع ۲۰ × ۵ر۹ سانتی متر.

این نسخه از مزیتهای هنری بر خورداراست، به‌گونه‌ایکه در آغاز سر لوحه مذهب وملون داردکه غالباً کار بخارا مینمـــایـد،مزیدبرآن درین نسخه میناتور های مذهـــب وملون متعددیگر نیزبه چشم می خـــورد.همچنان در حوا شی بر خی از صفحات ایـــن نسخه ترنجهای مذهب وملون مثلث نما کارشده، وجداول صفحات رنگین میباشد.

۱۰ـ منتخبی از دیوان بیدل:

این نسخه، به‌گونه‌ایکه از نام آن نیـــزپیداست دیوان مکمل نبوده، بلکه منتخبی از غزلیات وقطعات میرزا بیدل را احتوامی‌کند.

ویژه‌گیهای این نسخه:

گرد آورنده یاکاتب آن قاری محمداسمعیل‌ابن قاضی شمس الدین ابن قاضی میـرزا ـ سلطان سرپلی است، تاریـــخ کتابت آن۱۳۱۷ق، خط نستعلیق آمیخته با شکست کاغذخوقندی جلدبخارایی، ۱۱سطر، ۲۹٤ورق،این نسخه در آغازیك سرلوحهٔ مذهب وملون دا رد ، و جدا ول صفحات مطـلاست .

۱۱ـ دیوان بیدل :

این نسخه شامل غزلیات، قطعات ورباعیات‌بیدل است اهمیت آن بخاطـــر برخـی از یادداشتهای مدنظر گرفته شده است .

ویژه‌گیهای این نسخه:

کاتب معلوم نیست، تاریخ‌کتابت پنجشنبه۱۳ جمـادی الثانـی ۱۲٤۲ه ، خـط شکستهٔ نستعلیق کاغذ خوقندی، جلد بخارایی ضربی‌دار آسیب دیده .

یادداشت :

در سر آغاز این نسخه بجای سرلوحه مهر های کوچك وکلانی جلب نظـــر میکند، چنا نچه سجع یك مهر بیضوی شکل‌آن‌صفحه‌چنین است:

((چون غـــلام شیـخ عبدالقادرم در میان خـرقـه پـوشان نادرم))

مهر مثمن دیگر بنام‌شیر محمد درسال۱۳۱۱میباشد همچنان درپشتی ایـــن نسخه نیـز یادداشتهای دیگری به امضای (شیر محمد علوی) داردکه دران تاریخهای از ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۷ جلب نظرمیکند اضا فه بران یك پار چه شعرمعروف قا آنی که بزبان گنگی سروده شده‌هم‌بملاحظه‌میر سد .

۱۲ـ دیوان بیدل :

این دیوان چندان مکمل نبوده ، مزیت آن‌محض در سرلوحه مینا توری آن میبا شد .

ویژه گیهای این نسخه :

کا تب وتا ریخ کتابت آن ظاهراً معلـــوم‌نیست ،خطنستعلیق ریز ،کاغذ ابر یشمـــی کشمیری ، بخا رایی لاکی تا په دار، تعـــدادسطر مختلف ، ۲۳۷ ورق ، قطع ۲۰ × ۱۲/۵ سانتی متر در آغاز دو صفحه میناتورمتناظردا رد که غالباً کار کشمیر به نظر می آیـد.

۱۳ـ دیوان غز لیات بیدل:

این دیوان نا مکمل بوده، طو ریکه نام‌برده‌ایم ، محض غز لیات وی را شا مل اســـت، امتیاز آن تنها در لوحهٔ هنری آن میبا شد .

ویژه‌گیهای این نسخه :

نام کا تب این نسخه ظا هراً معلوم‌نیست،ولی تاریخ کتابـــت ۱۲۹٤ھ ضبـــط شده است خط شکسته نستعلیق، کـاغـذ خوقندی‌جلد قطعه مقوا یی ، رو یه چرم زرد۱۸ یا۱۹ سطر ، ۱۷۹ ورق ، قطع ۲۵/٥ × ۱٤ سا نتی‌متر در آغاز این نسخه دو صفحهٔ میناتـــور متنا ظر مذ هب و ملون کار شده‌وجدولهـای‌صفحات به حل طلا میبا شد .

یاد دا شت :

در صفحات قبل از آغاز و بعد از انجـام‌این نسخه اشعار گو نه گو نه ای از شعرای گو نه گو نه جلب نظر میکند .

۱٤ ـ دیوان بیدل :

این نسخه شامل غز لیات ، قطعات،رباعیات‌و مخمسات بیدل است ، مز یت آن درین‌است که اشعار در بعضی موارد بی نقطه نگا شتـه‌شده است،همچنان ا ز اشخاص سر شنا س قرن سیزدهم هجری ، به سو یهٔ امراوشا هان‌آن زمان افغا نستان و بلو چستان واز برخی

مواضع مو خر الذکر نام برده است ، کــهدلچسپ مینما ید

ویژه گیهای این نسخه :

کاتب محمد صا بر ابن غشور محمد،تاریخ‌کتا بت شعبان ۱۲۵۳ ه خط شکسته نستعلیق کاغذ خوقندی، جلــد بخـارایـی، سطــرمختلف، ۲۲۲ ورق قطع ۱۴×۲۱/۵ سانتی متر .

یاد دا شت :

ناگفته نباید گذاشت که کاتب از ولایـت‌خوا لنگ از مو ضع رطیان (؟) بوده و کتاب هذا را در دو ران میر مضراب خان در ملـک‌پنجر یان نو شته است .

باید گفت که بعد از ختم این سه صفحه‌شعر نیز بملا حظه میر سد ، به ویژه‌درصفحهٔ آخر مخمسی ازاحمد شاه‌نام‌درشان‌شاه محمود(شا ید شاه محمود سدو زا یی پسر تیمور شاه) به چشم می خو رد .

۱۵- دیوان بیدل :

این نسخه شا مل غز لیات ، ربا عیـات تر جیع بند قصاید ، غز لیات با قیــه ، رقعه، مخمس ، قطعات توا ریخ، و ربا عیات‌در مذمت کیمیا در صفت تیـغ ، صفت فیــل و صفت‌سرای‌است میبا شد

همچنان در ابتدای‌هرردیف یک‌بنداز‌ترکیب‌بند که در حمد و تو حید باری تعا لی و نعت حضرت محمد مصطفی (ص) و منقبت چهار یاربا صفا و مواعظه سروده شده است ، به چشم می خورد .

گو یا این نسخه یکی از دیوا نهای‌نسبتاًکا مل حضرت ابوالمعا نی بیدل به حســاب میرود .

ویژه گیهای این نسخه :

این نسخه به دو نوع خط و دو تا ریــخ‌مختلف کتا بت شده است ، کا تبان‌آن‌یکی محمد لطیف کیشی ، دو دیگر غلام آقا جـان‌ابو الحسن و تا ریخهای‌کتا بت ۱۲۴۶و۱۲۹۲ه میبا شد.خط‌نستعلیق سطرمختلف،۷۴۷ورق،قطع ۲۴/۵×۴۶ سا نتی متر است .

این نسخه از مزایای هنری نیز بر خوردارمیبا شد یعنی‌اینکه چهار سر لو حه‌میناتوری مذهب وملون اعلی دارد ،مزید بران در تما م‌حوا شی صفحات این نسخه ، چه در وســط و چه در زوایانیمه‌تر نجهای مذهب و ملون‌زیبا چشم‌گیر است ، بعلاه در آغازهرقصیده،

غزل و رباعی یک یک مینا تور کو چك کارشده همچنان جد ولهای تمام صفحات نیز مذ هب وملون است ، بر خی از عنا وین به شنگرف وزمینه های بین سطور به شکل دندا نة موش طلا انداز میبا شد ، وعلاوتا در ختم نسخه یك شمسیه مذهب به چشم می خو رد .

یاد داشت:

در بین شمسیه این عبا رت نبشته شده :

«الحمد الله وا لمنه که با تمام رسید وابه اختتا م انجامید نسخه کتا ب غزلیـــــا ت حضرت انسان کا مل میر زا عبدالقادر بیدل علیه الر حمه ، را قمه عبداللطیف کیشـــی در ولایت کش دلکش بتا ریخ ۱۲٤٦ هـ حسب الفر ما یش میرسختمش بیگ در تا ریـــــخ ۱۲۸۸ در بلدة کا بل در عهد سلطنت امیـرشیر علیخان صا حب و سر دا رمحمد عزیز خان خلف الصدیق سر دار تا مدار گـــردون و قار سر دار شمس الدین خان غازی بارگزایی محمد زائی قوم افغان ، مبلغ (۱۵۰۰) رو پیه پخته کا بلی هد یه کتاب و تذهیب آنـــرا به مدت سه سال با نجام رسا نید . عمل محمدعلی نقا ش نا گفته نما ند کـــه این نسخه با حتمال قوی همان نسخهٔ خوا هد بـود که در عهد امیر حبیب الله ، حسب الفر ما یش سر دار نصرالله نائب السلطنته در کا بـل بد ست نشر سپرده شده است .

۱٦ کلیات بیدل :

این نسخه نا قص است ، و همه آثـاربیدل به ویژه اکثر مثنو یهای بیدل رادربر ند ارد .

ویژه گیهای این نسخه :

کا تب امیر محمد ، تا ریخ کتابت ۱۲۷۲هـ ،خط نستعلیق ،کاغذ خو قند ی، ۱۵ سطـر ، ٦٦ورق قطع ۳۱ × ۲۱ سا نتی متر ، یـــك سر لو حة مینا تو ری مذهب و ملون در آغاز دارد ، و صفحات مجدول مطلا است .

یاد دا شت :

قبل از آغاز این نسخه یاد داشت مفصلی در بارهٔ بیدل از طرف یکی از ارادتمنـــدان وی ،که شا یدسلیمی باشند (خوب خوانا نیست) و تا ریخ ۱۳۱۱ هـ دا رد ، جلب نظر میکند .

۱۷ـ کلیات بیدل :

این نسخه نیز مکمل نبوده و اکثـــرآثار منثور و منظوم او را در بر ندا رد ، ولی پیش از آغاز متن نسخهٔ رقعات بیـدل،مشتمل بر ۳۳ رقعه ، نگا رش یا فته است.

ویژه گیها ی این نسخه :

کاتب عبدالرحمن ،تاریخ کتابت۱۲۳٤ هخطنستعلیق آمیخته با شکست، کاغذ خوقندی بعضی اوراق ملون، ۲۳ سطر، ...٥ ورق،-۱٥/٥+٥ر ۲۹ سا نتی متر ، این نسخه سه سر لو حه مذهب و ملون دارد وهفت‌لوحه‌کوچك مینا توری دیگر نیز در آغاز هر اثر گار شده است .

یاد دا شت :

درین نسخه چند قطعه اشعار تر کی‌امیرعلیشیر نوا یی ، و زیر اند یشمند عهد سلطا نحسین بایقرا ،درچهار ورق نوشته‌شده است .

۱۸ ـکلیا ت‌بیدل:

این کلیات نیز کا مل نیست، و نام جا مع‌کلیات رانمیتوا ن‌برآن گذاشت ،زیرا محض غزلیات قصاید و نکات بیدل راشامل‌است وبس.بهر حال چون‌در فش دست نو یس به همین نام یاد شده ، ما نیزبدان‌بسنده می کنیم .

ویژه گیهای این نسخه :

کاب ایس‌محمدکشمی تا ریخ‌کتابت۱۲٤۸هخط شکست ،کاغد خوقندی جلد بخارایی عنا بی تا په دارد ، قاعده چرم‌دا دی . دا رای سر لو حه مذ هب ومرصع، صفحا ت‌مجدول مطلا ،۱۷سطر ۳۱٤ ورق ،قطع ۲٦ × ۱٥ سا نتی متر.

یاد دا شت :

در صفحات اول و آخر کتاب مهر هـای‌مو زیم کا بل و کتابخا نه سر دارنصرالله به چشم می خو رد ، همچنان در عقب‌ورق‌اول‌امضای سراج الملة والدین (امیر حبیب‌الله) جلب نظر میکند .

۱۹ـ مجمو عه :

درین مجمو عه خطی که پنج رسا له‌دارد ،تنها رسا له اول از بیدل نیست ، و این رسا یل‌عبات‌ر انداز: ۱ـشرح اسماءالحسنی (دری منظوم) ، شارح ظاهراً نامعلوم (اب ـ ٤ الف)

۲ ـ رقعات بیدل (با مقدمة آن) (٤ب-۱۲-الف)

۳ـ طلسم حیرت بیدل (مثنوی منظوم) ـ(۱۳ ب-۱۰۱ب)

٤ ـ مرآت الله بیدل (مثنوی منظوم)(۱٤ب ـ ٦۸ب) (در حا شیه)

ه- رسالهٔ خواب دیدن بیدل آنحضرت(صلعم) را (۱۰۲ب-۱۰۵ الف) (در متن و حا شیه)

ویژه گیهای این نسخه :

کا تب ظا هراً معلوم نیست ، تا ریخ کتا بت ۱۲۷٤ ه ، خط شکسته نستعلیق ، کاغذ خوقندی جلد بخارایی ، ۱۵ سطر، ۱۰۵ ورق ، قطع ۱٤/۵×۵ ر۱۵ سا نتی‌متر، دارای سرلوحه مذهب وملون میناتوری‌متناظرجداول صفحات وعناوین به شنگرف است.

یاد دا شت :

این نسخه در پشتی بنام (محیط اعظم)معرفی‌شده، ولی‌طوریکه‌گفته‌آمدیم یك مجموعه پنج رسا له است، که اصلا مثنوی محیط‌اعظم بیدل قطعاً دران وجود ندا رد . باید گفت که در بین مجمو عه خطی (یعنی‌در آخرنسخه) مهر کتا بخا نه مبا رکهٔ دو لت خداداد افغا نستان ، مهر کتا بخا نه های امیر عبد الر حمن و امیر حبیب الله به نظر می خورد.

۲۰ - کلیات بیدل :

این نسخه نیز کا مل نیست ، ومشتمل‌است بر یکی دو تر کیب بند ، چند غزل ، و رسا له نکات بیدل مزید بدان بعدازفر جام این نسخه دو صفحهٔ دیگراز نوشتجات میر زا بیدل به گونهٔ مختلط آمده است

ویژه گیهای این نسخه :

کا تب و تا ریخ کتابت ظا هراً نا معلوم،خط نستعلیق، کاغذ خوقندی ، جلد چرم قهویی رنگ ۱۵ سطر ، ۳٦۸ ورق ، قطع‌در ۱۱×۲٦ سا نتی متر .

یاد دا شت :

نخستین تر کیب بند بیدل درین نسخه‌که آغاز کتاب نیز است ، برحمد و تو حید خدا وند (ج) نعت حضرت رسول اکرم(صلعم)وغیره بنا یافته وبترتیب حروف سروده شده است.

۲۱- کلیا ت‌بیدل :

این نسخه کا ملترین کلیات بیدل‌درگنجینه نسخ خطی آرشیف ملی به شمار میرود ، و رسا یل شا ملهٔ آن به تر تیب زیراست:

۱ ـ دیبا چه
۲ ـ نکات بیدل (بتا ریخ دو شنبه اخیــر رمضان ۱۲٤٦ ھ)
۳ـ دیوان غزلیات بیدل (دوشنبه ۱۷ذیحجه۱۲٤٥ ھ)
٤ـ قصاید وقطعات بیدل (پنجشنبه ۷صفر۱۲٤٦ھ)
٥ ـ چهار صبغه بیدل (١٤ صفر۱۲٤۷ھ)
٦ـ طلسم حیرت (مثنوی)(۱۲٤۷ ھ)
۷ـ محیط اعظم(مثنوی) (غره رمضان۱۲٤٦ھ)
۸ ـ عر فان (مثنوی) (۱۲٤۸ ھ)
۹ـ مرآت الله (مثنوی) (۲۸شوال۱۲۵۲ھ)(دربلده تا ش قور غان)
۱۰ رقعات بیدل (۱۲٤٦ ھ)

ویژه گیهای این نسخه :

کا تب مجموعه محمد قا سم‌بن‌ملا شفیع‌الله دره رندانی، تاریخهـای کتابت ۱۲٤٥، ۱۲٤٦، ۱۲٤۷ ،۱۲٤۸ھ، و۱۲۵۲ ھخطنستعلیق‌اعلی، کاغذخوقندی ،جلد قطعه،رویه ابره قا عده چرم سرخ سطر مختلف ۱.٤٤ و رقو قطع ۲۵/٥ × ۳۷٫٥ سا نتی متر

این نسخه از دید گاه هنر مینا تــو ری‌نیز با ارزش می با شد و حا وی ۱۲ سرلوحه مینا توری است بر علاوه در صفحه اول ودوم‌نسخه تشعیر گلداردار مطلاکارشده ،مزیدبران در آغاز مثنوی مرآت الله دو لو حه میناتوری‌مذهب و ملون متنا ظر به چشم می خو ر د ، بین سطور طلا انداز است به‌شکل دندا نمو ش جلب نظر میکند . بعلاوه تمام صفحات مذهب،ودر دوزاویه متن هرصفحـــــــــه‌دو مثلث مذهب وملـون تـرسیم یـافتـه و عنا وین بعضی بر نگ زنگا ری (سبـز)وبرخی به شنگرف (سرخ) و شما ری بر نگ لا جوردی تر ئین یا فته، و مصارع اشعـاراین مجمو عه بر نگ طلا یی میبا شد

یاد دا شت :

دکتور عبد الغنی ، که یك محقق و ادیـب‌هندی است در مو رد این کلیات ، که آنرا (دیوان) معرفی کرده‌شرح مبسوطی دارد،ودرمقا یسه با دیوان بانکیپور ، کــــــــــه از دید گاه قد مت حا یز اهمیت اسـت ،ارج‌علمی و هنری آنرا چنین ار زیا بی میکند : ((اما اگر قدمت تا ریخی دیوان با نکیپورکنارگذا شتــــه شـود ، بعد به دیوان معتبــــر ونها یت‌مزیدکا بل‌که‌به خطمحمد قاســــــم‌بن ملا شفیع‌الله در سال ۱۲٤۷ هجــــری

(۱۸۳۱ - ۲ م) نو شته شده است اهمیت‌سا وی‌را قا یل میشو یم ، زیرا اگر چه این دیوان حا وی تنبیه المهو سین و طور معرفت‌نیست ، و لی دا رای نکات و اشا رات‌بیدل میبا شند که دیوان با نکیپور ازآن عــــاری‌است))

درفرجام باید یادآوری شود که‌آثار ابوالمعانی میرزا عبـدالقادر بیــدل ایــن انسان کا مل ، واین عارف پا کدل همه‌دل،نه تنها درکشورهندوستـان بزرگ علاقمندانی دا شته ، و نسخ خطی این آثار در آنجــااستنساخ میگردید، بلکــه به مرور سالهـای متما دی ، به ویژه در قرن سیزد هم هجـری‌مطابق قرن نزدهم عیسو ی،آوازه این آثار قیمتدار، پا از مرز های ایــن کشور فـراکشیده به آسیای میا نه ، افغا نستان و غیره موا ضع نیز هواخوا هانو زوقمندانی‌رافراچنگ‌آورد ، ومردم ادب د وست این نوا حی ، نه تنها به مطا لعه این آثار پر دا خته وبهره‌میگر فتند بلکه پیهم به استنساخ آنها آغاز نها ده ، و نسخ خطی آنها را در مخا زن‌شخصی گنجینه های ملی نگهدا شته ، و بر غنای معنوی و کلتوری آنها می افزو دنـد .چنانچه نمونه عظیم وستـرگ ایـن گـونه گنجینه ها مخزن بخش نسخ خطی آر شیـف‌ملی افغا نستان است که در این مقا لت به معر فی محدو دی از آنها که از دیدگاه قدامت‌تا ریخی ، غنای مطا لبو مزا یای هنری ارج فراوان داشتند پـرداختیم . امید اســت‌به پیشگاه شا یقین آثار و افکـــار بیـدل قبول افتد .

نکته

در جیب غنچه بوی بهاریست رنگ هم — بیفیض نیست گوشهٔ دلهای تنگ هم
اضداد ساز انجمن یـک حقیقت انــد — مینا ز معدنیست که آنجاست‌سنگ هم
(بیدل)

اکادیمیسین ابراهیم مؤمن اوف

نظر بیدل درمورد ماده، شعور وشکل

ماده وشعور مساله اساسی فلسفه راتشکیل میدهند . میرزا عبدالقادر بیدل مناسبت شعور را با هستی وروح رابا طبیعت باروش مخصوص به خود حل میکند . او چنین مینویسد:

حکمت این است گر بفهمد کس   که دراجسام چیست کار نفس(۱)

بیدل این مسالهٔ نهایت پیچیده ومشکل راچه گونه حل نموده است؟ اگر چه بیدل در حل این مساله عبارات واستعارات تصوفی وهمچنین قواعد متکلمین را زیاد به کار میبرد، ولی در حقیقت او بدینوسیله تعلیمات متکلمین رابه بحث وبررسی میگیرد .

به ماهیت تعلیمات وبرخی نقاط نظر ابن عربی، بزرگترین نماینده اسکولاستیك اسلام و((کلام)) در بخشهای پیشین اشاره هایی داشتیم از دیدگاه او ، نخست جهان ایده هاوارواح وبعداً دنیای اشیا وجود دارد .

ابن عربی ، برپایه فلسفه افلاطون جهان ایده ها (غیر مادی) را ابدی و

حقیقی پنداشته ،جهان اشیارا غیرحقیقی وگـذرامید اند. نظر بدبینانه او نسبت به اشیا (جهان محسو س)هم از همین جاناشی میشود . ابـن عربی ، جهان اروا ح رابه خورشیدتشبیه نموده ، وآنرا شر ق(جابلقا) وجهان اشیارا به غر ب مشابه‌ساخته‌آنرا به‌نا م (جابلسا) می خوا ند . همچنا ن که خورشید از شر ق به‌غرب نور افشانی میکند ، اروا ح‌نیز ازجهان ایده ها بیرو ن شده درعالم‌اشیا وجسم انسا ن داخل میشوند. اما رو ح دربد ن انسا ن همچو ن‌زندا ن تاریك دربند میباشد ، ولی ضرور زمانی میرسد که رو ح ازبدن‌بیرو ن شده، به‌خاطر دیدار حضور حـلاوت به‌مبداء اصیل بازمیگردد .

باید گفت که ، از نگاه ابن‌عربی‌دنیا ی ایده هابادنیا ی اشیا دربرخی حالات جدا ازیکدیگر وجود میداشته‌باشند ، ولی دنیا ی ایده هانخستین است . این تعلیما ت ایدیالیســتی‌عرفانی به اساس نظر ی اســلام‌مبدل گردید .

خدمت میرزا عبدالقادر بید ل‌دراین است که ، اوعلیه این تعلیما ت اید یالیستی به مبارزه پر داخـــته‌واز نظر خود ، یگانه گی وابد یت جهان را ثبوت کرد وبه حل درست‌مناسبت رو ح وماده نزدیك شد .

نظر بید ل درمورد هوا : بید ل‌درآثار خود چون ((چهار عنصـــر)) ، ((نکات)) وعر فان اساسی (ریشه)همه چیز هارا هوا دانسته است . تعلیما ت بید ل درمورد هوا، ما یـه‌اساسی جهان بینی بید ل راتشکیل میدهد . این تعلیما ت بید ل درموردهوا، درآثار دیگر اونیز کم‌یا بیش افاده یافته است . اما ، بید ل‌دراین‌مساله هم به گونه پیگیر وجـــد ی اظهار نظر نکرده واز احتیا ط کا رگرفته است .

بید ل در کتا ب خود به‌نا م((چهارعنصر))هوارا اساس نخستین‌پدیده های هستی ودر ((عرفان))به‌وجـــودآورنده همه چیز های موجود(موجد وموجود) (۲) دانسته است این‌قاعده‌بید ل ، تعلیما ت ((طبیعت آفریننده)) natura natwrans ب .سپینوزارابه‌خاطر می آورد .

ازنظر بیدل ، هوا مطلق ،ابد ی،متحر ك، متغیر ، سبك وبی رنگـ

بوده ، اساسابالا وپایین حر کت‌می‌کند. هوا در خود ذرات آب (بخار)، ذرات خاك(گرد) و ذرات آتش (رو شنا یی نور) رانگهمیدارد . ازترکیب عناصر یاد شده همه چیز ها به‌دست‌می‌آیند هوادارا ی دوویژه گـــی مخصوص به خود است :محبت‌والم. دراینجا ، ظاهرا چنین به‌نظر میرسد که‌بید ل از تعلیما ت انکسیمو ن وآمپید وگل ممکن‌است تاثیر پذیرفته باشد .

درست است که در بید ل‌به‌اندیشه‌های صریـح پیرامو ن این مسا له برنمی خوریم ، ولی در آثارش موادزیاد ی وجود دارد که مناسبت‌ونگرش اورابه‌کتا ب ((حکمت)) ارسطـــو‌مشخص و واضـح می‌سازد .

تعلیما ت ونظریا ت بیدل درموردهوانشاند هنده آن‌است که، اوهوارا به‌مـثابه یك حقیقت مادی هستی‌می‌داند . اینهابه گونه ناخود آگاه‌این گفته فرید ریك انگلس رادر مـوردانکسیمون به یاد می آورد :

((انکسیمون ملطی، هوا رانخستین‌چیز وعنصر اساسی میداند . به‌نظر اوهواپایانی ندارد »سیسرون«۱ر۱۰ "De Nature Deorum" هـمه چیزهااز آن به‌وجودمی آیندوهمه چیز دوباره به‌آن باز گشت‌می کنند (پلوتار ك "De platicis philosopho- rum" (درباره افکار فیلسو فان) ۳،۱)دراین‌حال هوا (نفس گرفتن ،روح)((آنگونه که جـان مـا عبارت از هواست، مارا نگهداشته ،رو ح وهوا نیـــز فقط یك‌چیز را افاده میکنند(پلو تارك) به‌رو ح وهوا همچو ن محیط عمومی دیده می‌شود.))(۳)

این نظر بید ل که‌جها ن از هوابه‌وجود آمده ، ساده وسطحی است ، افزون برآن این اندیشه هاباجا مه‌مـذهبی پوشانیده شده‌اند . بید ل به‌هوا ماهیت الهی بخشیده و همـه‌صفاتی راکه اسـلام به‌خدا نسبت داده‌است ، او ویژه هوامیداند . (٤)هوا از طبیعت گاز نازك (بخارلطیف) روح مطلـق پیدا میکند .

نظر بیدل درمورد روح مطلق: از نگاه بید ل ، رو ح نه مطلق الهی، نه بی جنس ، نه‌سیستم معجزه وی‌بل گاز لطیفی (بخار لطیف) است‌که

ازهوا پدید آمده است . یعنی با آن‌چیز هاییکه ازخا ك پیدا میشو ند ، پیو ند مستقیم دارد .

بید ل می گوید که این ((بخار لطیف)) رامیتوا ن الهی (نفس‌رحمانی) یااثرکننده به همه چیز ها ،نیروی(سیال) (۵) گفت ولی در این‌مساله به‌طور منظم وپیگیر به بیا ن افکارش‌نپرداخته واز احتیا ط کارمیگیرد . بید ل میتوانست‌به متکلمین چنیـن‌بگوید : آن چیزی راکه شما رو ح الهی می نامید ، من رو ح مطلـــق‌میگویم وبه صوفیا ن هم میتوانست اینگونه پاسخ بدهد : آن نیـــرو ی‌سیالی‌راکه‌شما میگو یید به همه چیز میتواند تاثیر وارد کند ، مـــن‌بخار لطیفی میگویم که‌در تما م‌رویداد هاوپدیده های جها ن موجود است .نظر بید ل درمورد اروا ح: از نگاه

بید ل بخار لطیفی که‌از هوابه‌وجو دآمده، درخا ك پیدا شده ودراشیا ی غیر ارگانیك ـروح طبیعی ،دردنیای‌گیاهان ـ روح نباتی ، دردنیـــا ی حیوانا ت رو ح حیوانی ودر انسا ن‌رو ح‌انسانی شده وبه در جـــا ت واشکال گوناگو ن دیده می شود .باید گفت که بید ل به طبیعت روح قایل شده وبه‌این ترتیب در موضع‌هیـلازایزم قرار میگیرد .

بیدل ، در مساله تبدیل ما ده غیرارگا نیك به ماده‌ارگانیك وبی حس ازماده فاقد شعور به ماده ذی شعوراشتباه می‌کند .اما ماهیت اند یشه‌او مخالف تجرید روح‌ازماده ورو ح ازجسم است .

بید ل چنین مینویسد :

((گفتگو ی ارواح و مـثال بیرون‌اعتبارا ت جسمانی مهمل است و گیرودار عالم اجسا م بی ماده مـثال‌وارواح معطل جسم راقبل از آثا ر پیدا یی در حقیقت‌روح‌مختفی‌فهمیدان‌است.

چون کیفیت کوزه درگل ورو ح رابعدازنشه ظهور دراجزا ی جسم منزوی دیدن چون صور ت خیال دردل))(۶)

بید ل دراینجا یگانه گی‌اجسا م‌ودوگانه گی اروا ح رابه روشنی‌نشان نمیدهد ، بل آشکارا به دوالیســـم(ثنویت) راه گذ شته ا ست. امـا اونخست جدایی عالم اروا ح را ازجهان مادی انکار میکند ، دوم روح

رابه صورتهای‌قلب، یعنی مغزتشبیه‌میکند . بید ل این افکار خود را در خصوص تحلیل مناسبت ماده وشکل‌نیز روشنتر بیان میدارد :

«تاحضور صور به جلوه‌نیاید ،معنی هیو لا موهو م وتانقا ب سر نگشاید ،عبار ت صور نامفهوم .هیولارا در جهان صور ی با طـــن اشکا ل بودن است وصور ت را درمرتبه هیولامعما یی کیفیت گشودن اگر هیولا به‌بی صور تی متصف‌است‌صور ازکجا میجوشد ؟واگر صورت ازلباس قدر ت آراست ،هیو لا راکه‌می پوشد ؟»(۷)

به این ترتیب ، بید ل ماده‌وشکل‌رادر وحد ت می بیند . فیلسو ف چنین مینویسد که :

گل ، ماده خاك وخا ك به‌نو به‌خود ماده‌گل میشود .این نقطه نظر بیدل، تعلیما ت‌ارسطورادرموردوحدت‌ویگانه گی شکل وماده ونیزتبدیـل آنهارابه یکدیگر پیش ما مـجســم‌می سازد .

ولی نظر بید ل ازتعلیما ت‌ارسطوفرق می‌کند ارسطو شکل را آغـا ز فعال وماده راغیر فعال شمرده ،خداراشکل شکل ها میداند. بید ل‌نیز نقش برتر ی مضمو ن را نسبت به‌شکل ، وتاثیرفعال شکل‌رابرمضمون به درستی نفهمید . او ،ویژه‌گی های‌دیالکتیکی ماده وشکل راهمه جانبه نشانداده نتوانست .ولی ، مادرآثاربیدل به ابیاتی نظیر این بیت نیـــز برمیخوریم :

اولین ماده آخرین صـــور ت نیســت معنی برون این‌صورت(۸)

از نظر بید ل، ماده وشکل موجودبوده، بیرو ن ازآنها هیچ چیـــزی نیست، ولی او این فکر خـــود راگسترش نداده‌است .

به‌این ترتیب ، بیدل مسا له‌روح وجسم رادر ك کرده به‌نتیجه وخـلاصه زیرین رسید :

۱ ـ هوا، به وجود آور نـــده واساس نخستین جهان و هســـتی است،

۲ ـ روح مطلـق ازهوا پدیدمی‌آید ،

۳ ـ روح مطلـق بخار لطیف‌بوده‌درخاك پیدا میشود .

٤ ـ روح برای ماده ، شکل استشکل ها یاجسم هاـ پیوسته گــی محکم دارند .

مهمترین نکته افکار بید ل ایـــناستکه ، اوبه یگانه گی جهاناعتراف مینماید ودر آن موجودیت رابطهمحکمروحرا باجسم وماده راباشکل هــا می بیند .

نظریات بیدل درمورد جهانهستیاگرچه ساده وسطحی بوده و چندان منظم هم نیست ، ولی بادرنظرداشتشرایط و محیط سده هیجد هممشرـ قزمین با یست آن را از جـملـهافکار اجتما عی پیشرو به شمـــار گرفت .

ازنظر بید ل ، آنگونه که هــوامتشکل ازچهار عنصر است ،محصول آنرو ح مطلـق (بخار لطیف) نیـــزاساس های رو ح طبیعی ،روحنباتات روح حیوانا ت ورو ح انسا ن رادرخود نگهمیدارد.

بیدل درمورد بهوجود آمــــد نطبیعت غیر ارگانیك به تفکر پرداخته چنین گفته بود .

در هوا ذرا ت زمین پیهمافزایش یافته ، به ذرا ت (پار چه ها)سخت و منجمد تبدیل میشو ند . سنگینیذرا ت کوچك سبب بی حر کتشدن آنها میگـــردد .(۹) هوا در ذرا ت کوچك به حالت مخفی قرار داشته، درآنها نیرو ی سخن زد ن واندیشیدنموجود نیست . درهمین حا لتانجماد اجسا م عمومی (سنگها) وخصو صی(فلزات و منرالها) طبیعت غیرارگاـ نیك آغاز به پیدا یی می کند .

ازنگاه بید ل ،حوادث درجها نچیز های غیر ارگانیك دوگو نهاند: محبت ورقابت (الم) محبت تو حیدکننده بوده ، بهوحد ت میرساند . ولی رقابت اجسا م را از یگدیگرجدامی کند . بید ل این قاعده رابابرخی مـثالها نشا ن میدهد :

((چون توجه آهن بهمقنا طیس،خواه آنرا جـذبه به مقنا طیسشماـ رند، خواه احترا ز آهن انگارند))(۱۰)

اوباز هم چنین مینویسد :

((چون رم سیماب از آتش،خواه آتش از خود دور میراند ،خواه

سیماب که از آتش رو میگرداند . (۱۱) محبت با جد به خود سبب ترکیب یکجا شدن پارچه‌های اجسام، رقابت ودشمنی ازراه‌دورشدن‌ازخود سبب جدا شدن آنها میگردد بایدگفت‌که نظر بیدل دراین مساله به نظر فیلسوف ماتریالیست مشهوریاستان آمپیدوکل همسانی و مطابقت کامل دارد.

به فکر بیدل، درنتیجه یکجاشدن‌وبه‌هم‌آمیختن اجسام،اجسام‌نوبه‌دست آمده وآنها دارای ویژه گیهای عمومی‌وخصوصی می باشند ، مثلا: هر فلز (آهن، مس، الماس از نظر بیدل الماس هم فلز است) خصوصیت های مختلف داشته ، نظر به‌مشخصات ویژه خود از یکدیگر تفکیك میشوند . در اینجا موجودیت‌قابلیت تجزیه هر جسم به اجزای کوچکتر آن دیده میشود . بیدل‌چنین مثال می آورد : فولاد اگربالای آهن گذاشته شود ، فولاد به‌درجه‌مرواريد برمیگردد ، الماس اگر روی مس گذاشته شود ، نرم وپارچه میشود . بیدل به‌این نتیجه میرسد که در طبیعت غیر ارگانیك‌نیز احساس موجود است ، ولی‌به حالت مخفی وپوشیده آن. امتیاز (۱۲) (اندیو دوالیسم) با انکشاف وعمیق شدن خود، در نتیجه تقویت رطوبت در ذرات خاك جهان گیاهان به‌وجود می آیند. درآن‌علایم‌ونشانه های احساس باز هم مکملتر دیده‌می‌شود .

دنیای گیاهان گوناگون است ،ریشه هانمایش نیرو ومیوه هانشانه های ذرات زرین آنهااند. گیاهان‌دارای مشخصات حسی بوده، به آب ونور نیاز دارند . بیدل باتشبیها تجالبی چنین میگوید :گیاه در باغ باشد یادر صحرا ،نه‌برای آتش بلکه‌برای آب‌می تپد ازپشت سنگها و دیوار های ضخیم به‌سوی نورحرکت‌می‌کند .

بیدل درمورد موجودیت احساس‌درگیاه سخن زده ، چنین قید می کند :

دیده‌باشی که در هوای شتا   نونهالان رسته در صحرا
شب زپیچیده‌گی نقاب کنند   صبحدم روبه آفتاب کنند
اثر این ظهور بی کم وکاست   از گل آفتاب هم پیداست (۱۳)

همراه بااین مفاهیم عمومـــی(یعنی تــلاش برای کسب آب ونور) درگیاهان ویژه‌گی هاو تفاوتهـــا(امتیاز)نیز به پیدایی ورشد ادامه میدهند . تنوع بیشمار دنیا ی‌گیا هان نیز درهمین است .

بنابر گفته بید ل ، تفاوتهای‌جهان‌گیاهان درنتیجه (امتیاز) امکـــا ن پیدایی حیوانا ت وانسا ن را بـــه‌وجود می آورد . بید ل میگوید که ، در درخت خرما ودر ((مردم و گیاه))مشابهت ها یی به اعضا ی‌حیوانا ت وانسانها وجود دارد.

بیدل می فهماند که ، درذرا ت‌کوچك آب‌وخا ك اگر هوا(گاز) زیاد گردد، حیوانا ت پیدا میشوند (۱٤)بیدل ،به‌وجود آمد ن تن حیوانا ت‌و اعضای قلب ،مغز ،جگر،خـــون ورگ) آنها ونیز حرکت خون آنهارا یك‌به‌یك یاد آورشده ،مغز، قلـب،جگر ورگهارا((اعضای رئیسه)) مـی داند . حیوانا ت دارا ی اعضا ی‌حسی‌بوده به یاری این اعضا حس میکنند ولی قابلیت تفکر راندارند .

به نظربید ل ،نخست مارا ن ،مورچه گان وپشه ها پیدا شده‌اند وپس از آن حیوانا ت وحشی وپر نده‌گا ن .واین بدین معنی است که نخست حیوانا ت عادی وساده وپس‌از آن حیوانا ت نو ع بغرنـــج وعالی به‌وجود آمده‌اند . دریـــغ که بید ل‌این افکار عالی وجالب خود راگسترش لازم نداده‌است .

از نگا ه بید ل ،در حیـــــوانا ت‌حواس گو ناگون ما نند : خـــشم، لـــذت وغیره موجود بوده پســـ ازپیدایی وجابه جایی نور مال ایـــــن گونه نیروها ،انسا ن به‌وجود می‌آید.

بایدگفت که ، بید ل پیدا یی‌انسان‌را ناشی ازجهان نباتا ت وحیوا نات دانسته ولی به اوموجود یت‌قابلیت‌مکمل وعمومی راقایل شده‌است .

چنین‌میتوا ن فرض کرد که ،با وجود ساده بودن نظریا تش در این زمینه ، درهر حا ل بید ل انسا ن‌رامحصو ل وفرآیند دگرگونیهـــا وتکامل طولانی جها ن حیوانـــا ت‌دانسته ،ودر این مورد که نخســت خرس ومیمو ن وپس از آن آدم پیداشده‌است چیزهایی به نگارش‌آورده است. (۱۵)

بیدل درمورد گاز (بخار) بود ن‌هوا، که‌ماده اساسی ونخستین جهان است سخن زده چنین‌میگوید :

به هم آورد خاك وآتشـــس و آب کرد شوخی به صـــور ت آدا ب
جمـع تاشد جمـاد نام گر فــت رست از آنجا نبـا ت جام‌گرفت
به روانی رسید و حیوا ن شـــد به‌سخن لب‌گشود انسان‌شد(۱٦)

بیدل به همین ترتیب در مـوردطبیعت غیر ارگانیك، جهان نباتات وحیوانا ت وهمچنین پیوند وعـلاقه‌محکم انسا ن هابا همدیگر سخن‌می زند .

از افکار یاد شده بید ل دربا لااین رامیتوا ن فهمید که ،اودرموضع نظر یه پیدایی خود به خودی درروی‌زمین قرار گرفته‌است .ولی نظـــر فیلسوف از نگاه علل و اصول همه‌جانبه شناخته‌شده، از فرضیه علمی زما ن حاضر درمورد حیا ت‌فا صلـه‌دارد .

ولی مهم آن است که بیـــد ل‌دراواخـــر سده هفد هم واوایل‌سده هیجدهم ، به‌ویژه در شرا یط عقـب‌مانده وفیو دالی خاور زمین کـه او زیست داشت ، نظریا ت دینـــی ومـذهبی متکلمین وصو فیا ن را در خصوص چه گونه گی پیدایی حیات‌در روی زمین رد کرد ودر موضـــع ایده های پیشرو ومتر قی آنروزگارقرارگرفت . افزون برآن، مادراندـ یشه های اوبه نکا ت متر قی وانقلابی‌زیادی نیز بر میخوریم .

بیدل ، درائر عرفا ن خود درموردزنده‌گی ،جها ن حیوانا ت ونبا تا ت وهمچنین چه گونه گی پیدا یی‌انسان‌حرف میزنند . او در مورد تمایل‌رابطه موجود میا ن نباتا ت ،حیوانا ت وانسانها مینویسد ودر این مـــورد وجود قانو ن ویـژه وقانو ن((امتیاز))را یاد آور میشود . در نتیجه قانون ((امتیاز))در جها ن نباتا ت و نیـــزدرجها ن حیوانا ت تکا مل موجود بوده، وچیز های نوپدید می آیند .افکار واندیشه های گسترده وژرف بید ل دران روز گار خاور زمین‌نشان‌میدهد که ،اوبه‌دانشهای انسایکلوـ پیدیك زمانش دسترسی و تسلطداشته‌است .

لیکن ، بید ل درمورد جهان‌ارگا نیك تعلیما ت مکملی به‌وجود نیاورد

برخی ازدست اندر کارا ن پژوهشهای‌علمی، کوششهایی مبتنی براثبا ت موجود یت تعلیما ت مکمل بیدل دراین زمینه، کرده‌اند ولی به هرحال بید ل تعلیما ت مکملی درموردپیدایی‌حیا ت ونیز پیدا یی نباتا ت،حیوا- نات‌وانسا ن برروی زمین ندا شته‌ودرآن روز گار هم امکا ن موجودیت ان‌میسر نبوده‌است .

سرچشمه ها :

۱ ــ بیدل ، کلیات، عرفا ن،چاپ‌سنگی، بمبئی ،سال ۱۸۸۲م . ص ۱۱۷.

۲ ــهمان ، ص ۱۰٤

۳ ــ ف. انگلس ، دیا لکتیـــک‌طبیعت ، ص ۱٤۷

٤ ــ بیدل ، کلیا ت ،عر فـــان ،ص ۱۰٤

٥ ــ بیدل ، کلیا ت،چهار عنصرص ۱۰۱

٦ ــ بید ل ، کلیا ت ،نکا ت ،ص۱۹

۷ ــ همانجـــا

۸ ــ بیدل کلیا ت ،عرفا ن،ص۱۸

۹ ــ بیدل ،کلیا ت چهار عنصر،ص ۱۰۱ (درحاشیه ورق نو شـــته شده‌است)

۱۰ ــهمانجا

۱۱ ــ هما نجا

۱۲ ــ امتیاز ــ اصطــلاح بید ل‌است که ی- ای . بیر تیلس آن‌را برای مااندیودو الیسم (فرد گرایی)ترجمه نمود ــاین مفهو م افکاربیدل راباز هم دقیــق‌ترافاده مینماید .

۱۳ ــ بیدل ،کلیا ت،عر فان ،ص۳۰

۱٤ ــ بیدل ،کلیا ت ،چهارعنصرص ۱۰۲

۱٥ ــ بیدل ،کلیات ، عرفا ن ،ص۱۱۳

۱٦ ــ همان ، ص ۲۹ــو ۳۰

عبدالقدیر «مشتری»

قدیمترین نسخهٔ خطی

«مثنوی محیط اعظم» در وقت حیات بیدل

در ردیف آثار شعرا ومتفکرین پیشین، از آثار حضرت بیدل نسخ خطی فراوانی که مشتمل برهمه آثاروی است وتعداد شان در حدود یکصد جلد میرسد، نیز در گنجینه پربهای آرشیف ملی (کتابخانه خطی) حفظ و حراست میشود، واین نمایانگر آنست که مردم شعر دوست و طن عزیز ما، نسبت به احوال وآثار بیدل علاقه ودلبستگی خاصی داشته و دارند، همچنان اگرگاهی به بعضی نسخ خطی آرشیف ملی مراجعه گردد، دیده میشود که بسا انساندوستان و شاعردوستان ماوراءالنهر نیز نسبت به ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بیدل، اخلاص وارادات خویش را ابراز ویاد آوری شایسته یی ازوی نموده اند، درین جا بی مورد نخواهد بود که نظر نقیب خان معروف به طغرل احراری ماوراءالنهری شاعر قرن نزده میلادی را که درصفحات ص ۱۰۶ و۱۰۷ دیوانش از آن ابراز ارادت کرده عینا نقل وبه خواننده محترم تقدیم نمایم :

«بلنداست از فلک ماوای بیدل — نباشد هیچکس راجای بیدل
نمایم توتیای دیده خویش — اگر یابم غبار پای بیدل
ندیدم از سخنگویان عالم — کسی رادرجهان همتای بیدل

اگر کوهست باشد تور سینـا دگر دریابود دریا ی بیـــدل
دل افـلاك را سازد مشبـــك لوا ی همت والای بیـــــد ل
بمژگان میتوانم کرد بیـــرون اگـر خار ی خلد درپای بید ل
نمی یابم کنون خـــالی دلم را زمانی ازغم سودا ی بیـــدل
قبا ی اطلس نه‌چر چ گر دو ن بود کوتاه بربالای بیـــــد ل
برفعت برتراست از کوه‌طغر ل جناب حضر ت میرزا ی بیدل»

اگردر خصو ص هر واحد ازنسخ‌خطی آثار ابوالمعانی بید ل که ازنگاه کمیت وکیفیت و مزایا ی هنر ی برخوردار اندیاد آوری گردد سخن به درازا میکشد ، لـذادرباره یك‌نسخه که‌ازنگاه کمیت نظر به سایرآثاروی برازنده‌گی بیشتر دارد ، طورفشرده‌نبشته میشود .

مثنوی محـــیط اعظم در ردیف‌مثنویات محیط اعظم :

این نسخه روز یکشنبه نهـــــم‌ذی قعده سنه ۱۰۹۹ یعنی ۳٤سا ل قبل از فو ت بید ل کتابت شده ،گویا در ذات خود منحصر بفرداست زیرادر هیچ‌یکی از کتابخانه هـا ی‌جهان در ردیف مثنویا ت محیـــط اعظم ازین نسخه قدیمتر نسخه‌دیگری‌وجود ندارد .

اغلب‌دانشمندا ن معا صر چو ن‌غـلام محمد خان طرزی ،مرحـــوم فکری سلجوقی ، استاد عزیزالد ین‌وکیلی پوپلزایی ،هر کدام بنو بـه خود نسخه مزبور رابه‌خط‌بیدل‌تصدیقا اشاره کرده‌اند ، مرحو م غـلا م محمد طرزی افغان درحاشیه صفحه‌ب ورق چار م همین نسخه چنیـــن نبشته‌است .

«میگو ید بنده مسکین پر یشا ن‌طرزی افغا ن که‌درسنه ۱۲۸۸نسخه محیط اعظم که از تصنیف نهنگـــــك‌بحر معر فت گو هر یکدانه در یای حقیقت ... لسان کامل میــــر زا عبدالقادر همه دل بید ل علیه‌رحمت بدست افتاد ، ازآن اتفا ق نسخه‌هم‌بدست خط بانمطمبارك میرزا علیه رحمت بود . این کتا ب آنقدر د ل‌خوشی دست دادکه فو ق آن تصور نتوان کرد، پس ایـــن هیچ‌مدان‌رابخاطر رسید که برحاشیه نسخـــه طلسم حیر ت راکه ازکتابها ی‌عمده‌میرزا علیه رحمت است به‌خط بـی نمط خود بنویسم ...»

مرحوم عبدالروف فکری سلجوقی فهرست مختصر یکه درسال ۱۳٤٦ ه .ش به مناسبت سیمینار نسخ خطی تهیه نموده، درخصوص نسخه مذکور چنین نوشته است : « این نسخه نفیس امضاء ندارد ودر آخر بخط کاتب نوشته شده روزیکشنبه نهم ذی قعدهٔ ۱۰۹۹ وازینکه در آن سال حضرت بیدل در قیدحیات بود وصحت کتابت نیز مویدآنست ممکن به خط خود آن جناب باشد » استاد عزیزالدین وکیلی پوپلزایی درمقاله تحت عنوان «علاقه شاهان به مردم افغانستان راجع بشخصیت وآثار بیدل» که در روزنامه انیس شماره ۲۱ دلو سال ۱۳٤۸ ـ ۱۸ حمل سال ۱۳٤۹ نشر شده نیز این نسخه رابه خط وکتابت بیدل میداند.

امیر حبیب الله پسر امیر عبدالرحمن خان ، چند سطری در عقب ورق اول طوریاد داشت نوشته ونسخه مذکور را از نگاه قدامت تاریخی ستوده است ، تکمیلی ابیات که بیش از شش هزار بیت را احتوا کرده وهمچنان نبودن اغلاط درمتن ، تاحدی دال به صحت خط بیدل میکند ، بنابر آن این نگارنده راوادار میسازد که بگویم نسخه به خط حضرت بیدل خواهد بود ، ولی نوعیت کاغذ ووقایه آن کاملاماوراء النهری بوده نه هندی ، لذا اندکی من هم شاکی میشوم .

اگر در زمره دیگر آثار خطی بیدل این مثنوی را قرار دهیم درمی یابیم که بعد ازدیوان بیدل که در کتابخانه حبیب گنج هندوستان محفوظ است ودرسال ۱۰۹۲ هـ ـ ق کتابت شده نسخه ماازنگاه قدامت تاریخی نسخه دوم در جهان محسوب می شود .

نسخه های که به خط بیدل در کتابخانه اند یا آفس لندن ودانش-گاه کراچی پاکستان موجود است سال کتابت هرکدام (۱۱۰٦ق) و (۱۱۰۸) بوده ، بنابر مشکوک بودن خط بیدل ومتاخر بودن کتابت آنان ، نظر به نسخه مورد نظر در آرشیف ملی افغانستان قابل یاد ـ آوری نمیباشند ، چنانچه مرحوم پوهاند حبیبی ،در یکی ازمقالاتش تحت عنوان «دیوان بیدل با خط او» که در مجله عرفان شماره ۳ سال

۱۳۵۵ نشر شده نیز دیوا ن بید ل‌را که منسو ب به‌خط بید ل درکراچی است تایید نکرده .

مثنوی محیط اعظم مو صـــو ف۳٦٦ صفحه ، هر صفحه ۱۷ سطر دارد ، خط نستعلیق بشیوه خط قرن‌یازده ودوازده هجر ی قمر ی‌است قطع آن ۲۳ ـ ۱۲ سانتی متر است‌فاقد مزا یا ی هنر ی میباشد .

نکته

گر شوی محرم کیفیت کـا ر   هیچ کسبت نشود مایهٔ عار
مفت فرصت شمار کاری کن   نقد گم میشود نثاری کن
گرد تعطیل مرده ریگ مگر د   باز این کار هاکه خواهد کرد
گر خرامی ز گرد ننگ برون   روغن آری ز طبع سنگ برون
نه براهن زن و نه سنگ شکن   گر تو مردی طلسم ننگ شکن
جای شرم است ازتوای بیباك   طبع خاك و رعونت افلاك
آنکه این جمله تخم صنعت‌کاشت   از وضیع وشریف ننگ نداشت
فارغ ازننگ دان‌که ایزد پاك   آبرو ریزد ازفرو غ به خا ك
فیض محض است اگرسحاب بهار   کرد برخارو خس عرق ایثار
نه تو از جد خود بزرگتری   که نشد منفعل ز برزگری
از شبانی چه عار داشت کلیم   وز عمارت چه ریخت ابراهیم
زین چمن هر گلی بهاری داشت   هر که را دست بود کاری داشت
تاچه مقدار دشمن خو یشی   که تو در خانه رهزن خویشی
چند ازین پیشه ها تبرایست   ای ز دست توتیشه بر پایست

(بیدل)

عبدالعزیز مهجور

برخی ازاندیشه های اجتماعی

واخلاقی در آثار بید ل

الصلا ای سر خوشا ن جا ماقبال‌طـــرب
السرورای‌عشر ت آهنگا ن قانـــو ن اد ب
النوید ای سرو ران دین ودولت‌راسبب
الحضـور ای‌مقبلان محفـــل اســـرا ر رب
السلام ای دوستان‌مجمع فضل‌اله

با آنهمه نارسا یی که این بـی بضاعت عرفا ن دارد حبا ب وارچشم برمحیط بی کرا ن اندیشه و تفکـــرابوالمعانی میرزا عبدالقادر بید ل‌می گشاید واز اعما ق این بحر خروشان‌گهر های اندیشه اجتما عی ایـــن متفکر رانثـارگوش دوستا ن می‌کندشاید غواصا ن ادب ومعر فت ایـن محفل به تغافلم بنوازند .

بیدل عار ف وارسته ومتصو ف‌بزرگ درپهلو ی اندیشه های‌عرفانی وصوفیانه ، خودرا فردی ازافرادجامعه انسانی دانسته وبه زیست اجتماعی وبشر ی توجه خاص‌مبذول‌داشته است وبا و صف آنکه‌اساس کار عرفانی خویشرا بر عجز وانکساروگوشه گیر ی بنا نهاده ،دنـــیا و

حیات اجتما عی را از دریچه کار وفعالیت ،تلاش وتحر ك مشاهده‌می کند وبه این عقیده است‌که چر خ‌زندگی رابی سعی عر ق وکار نمـــی توان چرخاند .

بیدل در قالب عبارا ت رنگیـــن‌شعر ی مفاهیم اجتماعی ،اخـلا قی، علمی وبعضا سیاسی رابیا ن می‌کندکه‌از کتا ب عرفا ن وی در موردکار ابیا ت ذیل راچنین انتخا ب‌کردم :

یاسم از کلفت تن آسانی است وضع بیکاریم پشما نی اســت
چشم بی اشك را غنود نهاست دست بیکاروقف سود نهاست
حیف پای که ماند از رفـــتار وای دستی کز ونیاید کـــار
پس طلب لازم توانایی اســت غیر ت کار خاص دانایی است

تنگ برخود چراکنیم معا شـ موج دریا ی زند گیست تلاش
می توان زد بمکتب اعـــما ل فال شوقی زنسخه اشـــغا ل
ماحصل شوق بیقرار بس‌است مزد ما اشتغال کار بس‌اســت
صرف کار ی اگر شبود هوست در جهان‌شوکت است‌دسترست
پیشه باید اختیا ر کنیـــــم تاد می چند صر ف کار کنیم

بید ل به این یقین است که‌اگـر‌اشتغا ل کار ی دست یابد یا سعی‌و جدیت کار ها رابه انجا م رسانیدوجهد وکوشش نمود تاکیفیـــــت و مثمریت کار به صور ت موثر تامین‌گردد.

جهد دانا بیست جهل مگیــــــر در طلب فیض هاست‌سهل‌مگیر
شبنمی گر به جهـد مـــی‌تازد اشك را آفتا ب مـــی سا زد
جهد هر گز نمی شود پا ما ل ریشه هااز دوید نست نها ل

بید ل از طرفدارا ن سر سخـت‌تنویر افرادبشر ی است وهمواره‌در ابیا ت خویش مردم رابه کسب‌سوادوحصول علم ودانش دعو ت می‌کند وتمیز حـق وباطل رادر اذهـــا ن‌عامه آرزو می کند .

امتیاز ی که‌در چه انـــداز ی انفعالی که هر زه پـــر واز ی
بشکن این گرد وچشم‌بالا کن دستگاه نظر تمـــا شا کـن

سرمه یی از سواد عبرت گیر خانه چشم وهوش کن تعمیر
اینقدر در غبار جا کـــــرد ن نیست جز منع چشم واکرد ن
کزنگه نیست داغ کو تا هــی برفلك نه‌بنا ی آگا هــــــی

• • •

خار غفلت می‌نشانی‌در ریاض‌دل چرا
می نمایی چشم حق بین‌راره‌باطل‌چرا

بید ل از غفلت هایی محیط سخت‌در رنــج بود ودرلای اشعار آبدا ر خویش مردم رابسو ی آگا هی‌وبینش‌میخواند وبه این باور بود که‌بینش ودرایت از اثر کسب علمو دا نش‌میسر می‌گردد وباید زندگا نی رابا چشم بینا به‌پایان رسانید :

رمز عیان نهان ماندازبی‌تمیزی‌ما
گردون گره ندارد ماچشم اگـــر گشائیم.

• • •

کند تاکی فسو ن خوا ب پیش‌ازمرگ درگور ت
به بیدار ی عــلاجی چشم زخــم‌زندگانی کن

بیدل درکتا ب نکا ت خویش درمعنی کرم مطالب سود مند اجتماعی را خــلاصه نموده وتحت این عنوان‌چنین نظر ارایه می کندکه‌بینوا یانرا به‌در هم ودینار نواختن ،بیمارا ن رابه عیادت ومداوا خورسند سا ختن، امداد نابینایا ن به دستگیر ی‌عصا اعانت گم گشتگان به تحریك درا از شیوه های جود وکرم است‌وعلا وه‌می کندکه آبله پایا ن رانباید به‌رفتار تکلیف نمود وبید ماغانرا به صحبت‌دعو ت فرمود ، درنزد ناتوا نا ن ترك اظهار توانایی باید کرد ودر چشــم‌تهی دستا ن از اظهار خود آرا یی تغافل نمود .

بیدل دارند ز طبــع اهل همت آثار سخا جلوه‌به‌چندین‌صورت
بر رنجبران زر وبه‌محتاجان‌سیم بر خوردا ن لطف‌وبربزرگان‌خدمت

بیدل طرفدار وقار وتمکین فرد وافراداست ، بی دقتی رادر امور زند گی نمی پسندد وآنرا بی حیا یی می‌داند.

به هر محفل که‌باشی بی تماشی‌چشم ولب مکشا
که تمکین تختــه‌مــی خواهد دکــا ن بی حیایی را

بیدل از خود نمایی ها وجلوه گری های هرزه گریزان است، تمکین را همیشه می پسندد وبه ابنای زمان خویش زبان نصیحت میگشاید وبه ایمای شعر می گوید :

پر خود نمای کار گـهٔ چند وچون مباش
درخانه یی که سقف نیابی ستون مباش

غرور واستکبار از خصلت های مذموم آدمی است واز همین جهت است که بیدل در آغوش فروتنی وشکستگی وتواضـع پناه می برد و خودرا سایه وار در مقابل مردم خودقرارمی دهد .

خوبی یکی هزار است از شیوهٔ تواضـــع
ابـــروی نازگردد شاخ گل از خمـــــیدن

• • •

نمی شود طرف نرم خـــــوددرشتی دهر
بـــــروی آب محال است ایستادن سنگــــك

اما باسرکشان و متکبرین سخت درمخالفت بود و چنین اظهار جرات مینماید :

باسرکشان چرا نفروشیم نازعجز مارا شکسته اندبیاد کـــــلاه او

* * *

مکن گردن فرازی تانسازددهرپامالت
که نی آخربه جرم سرکشی هابوریاگردد

بیدل درعصری می زیست کـه تضاد ها وتفاوت هایی اجتماعی به حداعلا رسیده بود وبیدل باابیاتی درزمینه احساسات خویشرا چنین وانمود ساخته است .

زطبل وکرونای سلطنت آواز می آید
که دنیا بیش ازین چیـــزی ندارد ترك شاهی کن

ویا اینکه :

زبرق حادثه آرام نیست معتبرانـــرا
دریـــن قلمرو شطرنـــج کشت برسر شاه هست

بیدل آزاده مشرب با غـــــرورانسانی به افــلاك سر خم نکرد واز

هیچکسی امید امداد و کمک‌را نداشت باکمال بی تعلقی وسر بلند ی‌زندگی نمود، از دنائت نفس وپستی ها درگــذشت .

از چر خ بار منت تاکی توا ن کشید ن
باید به‌پای مـــرد ی دست ازجهان کشیدن
ای زندگی فنا شویا مصدرغناشو
تا منتی نبا ید زین ناکسا ن‌کشیدن
خاکسترم هما ن به کز شعلـــه‌پیش تازد
مر گ‌است‌داغ خجلت از همر ها ن کشیـد ن

بید ل میخوا هد وآرزو دارد تـاافعا ل واعما ل مـذموم دامنگیــــر انسا ن آگاه نگردد وعیب جویی وپرده در ی ونما می راکه بد اســـت بدتر می داند واین ابیا ت نمونه ازطرز تفکر بید ل در زمینه فو ق‌است:

در خور عر ض راز دل بخیه‌گشاست زخم لب
تاندرندپرده ا ت پرده هیچکس مـــــدر
* * *
به شمار عیب گـذ شتگا ن‌مگشازهم لب ترزبان
اگر ازحیانگذشته‌ای به فسا نه پرده کس مدر
* * *
عیب همه عالم ز تغافل به هنرپوش
این پرده به هر جا تنك افتد مژه‌در پوش

نفـع رسانی به خلـق ازصفات‌عالی است که هر انسان بادرك‌و بااحساس آنرا در راس امور زندگی‌خویش قرار میدهد وبید ل از طرـ فدرا ن این طرز تفکر است :

گررضای حـق طمـع دار ی بـه‌نفـع خلـق کو ش
هر غـذا کافتدموافق‌باید ن جان پرور است
• • •
به‌یك دو روزه سرو بر گ‌زندگی‌مپسند
که‌بهرخلق‌بی سود خودزیان باشی

اتحاد وهمبستگی مردم ازخواسته‌های بیدل بود، نفاق وشقاق را از امراض اجتماعی میدانست وبه عبارات رنگین این آرزو راچنین منعکس می‌کرد :

چو سبحه برسر هم تابکی قدم شمرید
به یکدلی نفسی چند مغتنم شمرید
شریك غفلت وآگاهی رفیقان باش
بخواب چون مژه هاباهم وبه هم برخیز

درپایان مقال برای حسن ختام اززبان بیدل چنین عرض می‌کنم که :

سخن هاداشتم ازدرسگاه علم وفن بیدل
به خاموشی یقینم شد که پر بیهوده‌می گفتم

نکته

فیض حلاوت از دل بیکبر وکین طلب
زنبور را ز خانه برآر انگبین طلب
گلهای این چمن همه در زیرپای توست
ای غافل از ادب ،نگه شرمگین طلب
شبنم وصال گل طلبید آب شد زشرم
از هرکه هرچه میطلبی اینچنین طلب
(بیدل)

کتابشناسی بیدل

دو صد و هفتاد و دو سال پیش‌از این در شام چهار م صفر سال ۱۱۳۳ هجری مطا بق(۱۷۲۱)عیسوی‌ستاره درخشانی از افق ادبیا ت دری افول کرد و آثار گرانبها یی‌از نظم و نثر خود به جهان بشر یت بودیعه گذاشت که نیرو ی‌خیـا ل‌وفکرش از خلال آن برای ابد پر- تو افشان است . این ستاره‌درخشان‌ادب دری حضرت میرزا عبدالقا در بیدل بوده که در سال ۱۰۵٤ مطابق۱٦٤٤ عیسوی در عظیم آباد پتنه‌در آسمان ادب و عرفان طلو ع کرد وجها نی‌را با آثار فنا ناپذیر خـود روشن نمود . اگر برای هر یـک‌از شیوه های شعر فار سی‌بخواهیم نماینده یی بر گزینیم که تمـام‌خصایص آن شیوه رابه گو نه یـی آشکار در آثار خو یش نما یش‌دهدبیدل را باید نما ینده تمام عیـار اسلو ب هندی به شمار آور یم،زیرااین گو یندۀ پر کار و تاز ك اندیش قرن یاز دهم راه و رسمی را کـه‌پیشینان او ، ازیکی‌دوقرن پیشـ ازاو بنیاد نهاد ه بودند بامجمو عه‌آثار خویش به مر حله یی رسانید که‌هر یك از خصا یص شعری‌گوینده‌گان این اسلوب را باید به گونه یی روشن‌ترو مشخص تر در آثـا راو جستجو کرد .

بزرگداشت از سه صدو چهلمین سال تو لد بید ل ، زمینه یی رافراهم آورد تا کار های تحقیقی وکتا بهایی که آیینه تمام نما ی زند گی ،افکار فلسفی و جها نبینی بید ل با شد .مو قع چا پ پیدا نما ید ،همچنا ن مواد و مدار ك وکتا بها ومقا لاتی که در باره او به زیور چا پ آراسته شده اند ، تا حد امکان جمع آوری شده و به شکل فهر ست به ترتیب الفبایی فراز آورده شود .

بدینتر تیب پس از فرا هم آور ی وتهیه وترتیب کارت ها از کتاب ـ هاو مقا لا تی که در مجله های کشورما وسرزمین های دیگر به چا پ رسیده و بدان ها دسترسی میسر بود، به تر تیب و تنظیم يك فهرست الفبایی اقدام به عمل آمد.

در تهیه و تر تیب این فهرست هما ن روش معمول که مورد قبو ل همه گان است مرا عات شده است ،که بر اساس نام نویسند ه، و در صور ت معلوم نبود ن نام نویسند ه عنوا ن اثر به جای نام نو یسند ه آورده شده ، ودر مورد مقا لات بهترتیب ، عنوانمقاله ، شمارۀنشریه دوره، مر جع نشر ، سال نشروتعدادو صفحا ت طرف رعایت قرار گرفته و تو صیف مختصری از اثرویامقاله به دست داده شده و در بعضی‌جاها حتی پارا گرا فها یی نقل گرد یـده‌است .

موجب خو شی خوا هد بود اگراین فهرست آن پژو هند گا نما را که پیرامون زند گینامه، شعر ونثر، جها نبینی و سبك بید ل سر گر م کار اند . در باره مرا جع شنا خـتاین بزر گمرد ادب وچهره تابنـاك سبك‌هندی یاری رساند و از سر گردانیها ی آنان و فرورفتن‌در لابلای کلکسیون های مختلف مجـلا ت وصفحات کتا بها برای دستیابی‌بـه مطالب طرف ضرور ت که طـــی‌چندین سال در باره بید ل به چا پ رسیده اند بکا هد .

چون دستیا بی به همه مقا لات‌و کتبی که در بارۀ بید ل‌و یاآثارش در جهان نگا شته شد هو نشـــر گردیده است مشکل است . لـــذا تنها از کتا بها و مقا لا تی که درکتا بخا نه های کابل و یا نـــزد

اشخاص مو جود بوده وبه نظـــررسیده ، در تهیه ا یـــن فهرست استفاده شده است .

البته با اظهار سپاسگزار ی ازکسانی که درین زمینه با من همکاری کرده اند امید دارم این فهرست‌را خامه زنان و فرهنگیان کـشوردر آینده با دستیابی مآخذ ی دیـگـر تکمیل و تجد ید نما یند تا بدیـــن تر تیب همه سر چشمه های آشنایی‌با بید ل و آثار او شنا خته شوند و رهنمود کار آینده گا ن‌گردند .

این مقا له شا مل سه بخش‌است.

ـ کتا بها ی بید ل و آثار چـا پ‌شده در باره او

ـ مقالات چاپ شده در بـــار ه‌بیدل

ـ کتابها ی که از بید ل‌یـادکرده‌اند.

کتابهای بیدل و آثار چاپ شده‌درباره او

۱ـ اثیر، امیر محمد

شرح طور معر فت بیـــد ل ،ج۱ ، به اهتمام صالحه سا عی . کابل ، وزار ت اطلاعات کلتور ازانتشارا ت بیهقی ، ۱۳۵٦ ، ٦۷۲ص

بخشی از این کتا ب در شمار ه‌های سال ۱۳۵۲ مجله هرا ت چا پ شده است .

در روی جلد پور تریت یاتمثا ل‌خیالی بید ل به چشم می خور دکه توسط یوسف کهزاد ترسیم‌گردیده‌است . از او صا فی که از بید ل در سفینهٔ خو شگو شده است ،به‌این نتیجه می رسیم که بیـــد ل همیشه سرو ریش خود رامی‌ترا شیده کـــه این تمثال چندان‌به‌آن خصو صیات شبا هت نـدارد و ازجا نب دیگر تصو یر ی‌که‌استـاد بـــر شنـــا د ر کتـــا ب «بیدل و عزیز» کشیده است با این تمثال فر ق زیاد دارد وپورتریت‌استاد بر شنا بیشتر به بیـــد ل شبا هت به هم می رساند.

جلد دوم این کتا ب تا حال بـه‌چاپ سپرده نشده است ، امیـــد

است که این اثر سود مند روز ی‌به‌دسترس علاقمندان بیدل قرارگیرد.
بعضی از عناو ین کتا ب بدینگونه‌اند : در وصف بیرا ت ، تعر یف ابر، تعریف قطره، تـعر یـــــف‌حباب ، تعر یف قو س قزح ،کیفیت ابرو رنگ کهسار ، صفت شرار،صفت سنگ، صفت شفق، تعر یف کوه، تعریف کوهستان وغیره.
جلد اول شرح طور معر فت‌هرگاه باز چاپ شود امید است ایــن اقدا م بعد از اصلاحات و تجد یـدنظر کلی صورت گیرد .
روش کار مولف اینطور است که‌اولا بیت را شرح نموده و بعد از آن برای الفا ظ آن فر هنگی تر تیب‌داده‌و برای هر لغت از اشعار بیـــد ل و دیگر اسا تیذ بزرگ زبان در ی‌چند ین مثال آور ده است .
۲ ـ اختر ، خوا جه عبا دا لله .
بیدل ، چا پ لاهور در ســـال۱۹۵۲
این کتا ب به زبا ن اردوست .مو لف بعد از((عرض حال)) یك یك اثر بیدل را مورد تحلیل وارزیابی‌قرار مید هد و در فصل اخیــــرزیر عنوا ن ((مقام بیدل)) بحثی در ارج‌شعر بید ل و معنی آفر یده هـــا ی او دارد .

۳ـ بیدل، میرزا عبدالقادر
کلیات ابو لمعا نی میرزا عبدالقادر بید ل (غزلیات ، ربا عیات قصا ید ، تاریخا ت ، تر کیبا ت ،ترجیعات ، تمثیلات ، تشبیهـات، عر فان ، طور معر فت ، محیـــط‌اعظم طلسم حیر ت ، دیبا چه،نکات، چهار عنصر ، رقعات). بـه‌تصحیح‌و مقا بله مو لوی سرا ج الحـــق بن‌قاری نور الحق و محمد اسحـاق‌بن‌مولوی عبدالملك بمبئی، ۱۲۹۹ـ هجری. ۹۳۱ص
٤ـ بیدل، میرزا عبدالقادر
غز لیات (تاحر ف دال) به‌امر حبیب الله خا ن ، کابل ، ۱۳۳٤ ق، ۲۲۸ ص ، ۲۰۰۰ نسخه

۵ – بیدل و عزیز .

بیدل و عزیز (مجموعه منتخب ازآثار دو شاعر) ، به انتخاب محمد حسن کریمی ، به اهتمام قدسیه کریمی ، کابل ۱۳۳۸، مطبعه‌عسکری ۱٦٦ ص ، ۱۰۰۰ نسخه .

در پشتی این کتاب دو شعر ازبیدل و عزیز به چشم می‌خورد :

یکقدم راهست ((بیدل)) ازتوتادامان خاك
برسر مژگان چواشك استاده ای هوشیار باش
تانفس با قیست از سعی طلب‌غافل مباش
در دل‌هرذره سرگردان تراز پرکار بـــاش
((عزیز))

در شروع این کتاب تمثـــال‌ابو لمعانی بیدل و تصویر مرحوم سردار محمد عزیز موجود است درصفحهٔ (۳) تقریظی از فیض محمد زکریا به ادامه آن در صفحــات(٤ – ۵) تقریظی از یکی‌از فضلای وطن آورده شده است .

در این کتاب غزل های عزیز که‌به استقبال بیدل سروده شده است با غزلهای بیدل براببـــرگذاشته می شود ، البته این کتاب به ترتیب ۱٦٦ صفحه اشعـــارعزیز و بیدل که به شکل استقبال سروده شده است محتوای ایـــن‌کتاب را می سازد .

٦– بیدل ، میرزا عبدالقادر .

کلیات ابو المعانی میرزا عبدالقادر بیدل – جلد اول (غزلیات)بامقدمه یکی از فضلای کشور و تـصحیـح‌مولینا خال محمد خسته ، کابل ، ۱۳٤۱، ۱۱۹۸ ص ، ۲۰۰۰ نسخـه.

۷ –بیدل ، میرزا عبدا لقادر .

رباعیات ابو المعانی میرزاعبدا لقادر بید ل. کابل ، ۱۳٤۲ ، ۵٦٦، ص ۵۰۰ نسخه .

۸ – بیدل میرزا عبدا لقادر .

کلیات ابوالمعانی میرزا عبدالقادربیدل، جلد سوم (عرفان طلســم حیرت ، طور معرفت ومحیط اعظم)کابل ، ۱۳٤۲ ، ۸۵٤ ص ، ۳۰۰۰ – نسخه .

۹ ـ بیدل ـ میرزا عبدا لقادر .

کلیات ابو لمعا نی میرزاعبدالقادر بیدل ـ جلد چهار م (چهار عنصـر رقعات و نکات). کـابـل ۱۳٤٤، ٦٦٦ ص ، ۳۰۰۰ـ نسخه

۱۰ـ بیدل بر گزیده غزلها،محررمسوول کمال عینی . دوشنبه :اداره نشراتی عر فا ن ، ۱۹۸٤ ، ۱۲٦ ص‌این بر گزیده غزلهای بید ل قرار معلو م به وسیله یکی از فضلا ی‌وطن ما تهیه و به خط زیبا یی‌تحر یر گردیده و در شهر دو شنبه بـــه‌صورت آفسیت چا پ شده است .

۱۰ـ خسته، مولینا خال محمد

منتخب الزمان (در ترجمهٔ حا ل‌ابو المعا نی میرزا عبدالقا دربیدل). ژو نه ون ، ۱۳٤۲ .

این اثر در شنا خت بیدل است‌که کمال ارادت خسته را به آ ن شا عر ستر گ نشان می دهد او باجست وجو های‌زیاد ،نکات دلچسپ وکمتر گفته شده را دراین اثر باز تاب داده است که به آسا نی نتوان به دست آورد . مطا لب این کتا ب‌عبارتست از :بیدل از نگاه معـاـ صران ، ولاد ت رضا عت وطفولیت،دورا ن تحصیل و معلمین واستادا ن بید ل ، همصحبتی های او با شاه‌ملوك شاه یکه آزاد شا هقا صـل میرزا ظریف،شاه قاسم هواللهی... شاعری ، بید ل و معا صر یـــن ،انروا . . .سیروسفر ها ، تصوف، آرا مگاه ابدی بید ل ، کلیا ت ، هم عصرا ن و مصا حبا ن او .

۱۱ ـ زکریا ، فیض محمد .

بیدل چه گفت با مقد مه از سعید‌نفیسی ، تهرا ن ، ۱۳۳٤ ، ٤۷ ص. این کتا ب در باره تصو ف،افکاروفلسفه بیدل معلو مات ممتع ارایه می دارد .

((بیدل عقیده معتزله را تردیدمی‌کند وی از علم بهره کا فی‌دارد ، حتی افکار فلاسفه متا خر ین را که‌امروز مو ضوع بحث علمای‌اروپاست

معقو ل ومنقو ل است ودر باره خودگوید :

بیدل از فطر ت ماقصر معانیست بلــــند

پایه داردسخــــن از کرسی اندیشه مـــا

۱۲ ـ سلجوقی ،صــلاح الدین .

نقد بیدل . کابل، ۱۳٤۳، ۵۷۱ص

در این کتا ب سلجو قی به نقد وتحلیل اشعار بید ل بحث مفصلی را به انجام رسانیده‌است .

۱۳ ـ عبدالغنی .

احوال وآثار میرزا عبدالقادربیدل(به زبان انگلیسی) ،لاهور، ۱۹٦۰ ، ۳۲٦ ص

۱٤ ـ عبدالغنی .

احوا ل وآثار میرزا عبدالقادربیدل‌ترجمه میرمحمد آصف انصار ی . کابل ،۱۳۵۱، ٤۳۱ص مطبعه وزار ت‌معارف .

دراین کتاب درباره اصل ونسب‌واوایل زند گی بیدل، اقا مت‌آخرین او در دهلی ونیز غز لیا ت ، محیطاعظم ،طلسم حیرت ،طور معرفت، عرفان ،مثنوی تنبیه المهو سین ،مثنوی توصیفی اشارا ت وحکا یا ت قصاید ،ربا عیا ت ، مخمسا ت ،ترکیب بند، قطعات معماها ، چهار عنصر، رقعا ت ،نکا ت وبیا ض او،وجزاینها بحث صور ت گرفته است .

ازتذکری که در آغاز کتاب آمده‌معلوم‌میشود که چند سال پیش مولینــا خال محمد خسته و مرحوم داکترنجم‌الدین انصار ی قسمتی ازین‌اثررا از زبان اردو به‌زبا ن دری ترجمه‌کرده‌انداما ترجمه مـذکور به طـــبـع نرسیده‌است .

۱۵ ـ عبدالغنی .

روح بیدل. لاهور ، ۱۹٦۹

۱٦ ـ عینی، خالده

بیدل ومنظومه عرفا نش . ایـــن‌کتاب درسا ل ۱۹۵٦ درستا لین‌آباد به زبان روسی به چا پ رسیده‌است.

این‌کتا ب شامل این فصل‌هاست:
پیشگفتار :
مقد مه
فصل اول : عصربید ل
فصل دوم : زندگی وآثاربید ل
فصل سوم : منظومه عرفان
نتیجه گیری
فهرست مآخذ اساسی
۱۷ ـ عینی ، صدرالد ین
میرزا عبدالقادر بیدل ، به زبا ن‌تاجیکی (دری) ورسم الخط کریلی، بـــر گر دان به الفبـــا ی دری توسط ضیاء قار ی زاده . این‌کتاب شامل دوبخش است :
بخش‌اول :
۱ ـ معلو ما ت مختصر درباره‌زمان‌بید ل
۲ ـ ترجمه حال‌بید ل
۳ ـ ایجاد یات بیدل
الف ـ مناسبت ایجا دیـــا ت و تفکرات بیدل بادوره‌های حیاتش
ب ـ زبان ، اسلو ب وصنعـــت‌شعری بیدل
ج ـ مکتب بیدل دراسلوب ادبی
د ـ تاثیر بیدل ، د ر آسیا ی‌میانه
هـ ـ نسخه اصلی کلیا ت بید ل‌وتحریف آن
بخش دوم نمونه هایی ازآثاربیدل
این کتاب در جلد دوم کلیـــات‌عینی درسا ل ۱۹٦٤ در دو شنبـــه تو سط نشریا ت عرفان به چـــا پ‌رسیده‌است .
البته بر گردا ن این کتا ب تاکنون‌به‌زیور چاپ آراسته نشده‌است .

۱۸ ـ فطرت،
بید ل دریك مجلس ، (اوزبکی)مسکو، ۱۹۲۳
۱۹ ـ فیضی ،فیض محمدزکریا.
مختصر افکار بیدل ، کابـــل :۱۳۳۲، مطبعه عمو می .۳٤صـــ ،
۱,... نسخه .

در این کتا ب ازکسانی که غزل‌را زبا ن تصو ف ساخته اندومطالب علمی ومضامین عالی رادر آن‌گنجانیده‌اند، چون عطار، مولاناوکسا نی دیگر صحبت شده‌است .ودر صفحه (٥)این مطلب رامیخوا نیم که :((شعرای سبك هند در ادبیا ت فارسی رنگ‌وبو ی نوایجاد کردند ، فرهنـــك استعاره تشبیه وتلمیح راشعرا ی‌هند آنقدر وسیـع ساختند که ازیك اصطـلاح چندین معا نی‌راطرح‌نمودندمدعا ومـثل راآنقدرزیب‌وزینت‌دادند که‌موضوع بس عالی ومشکل را دردومصرع افاده فرمودند)).

عـلاوه بر موضوعا ت بالا این‌کتا ب در باره سبـك بیـــد ل و جهانبینی اوسخنا نی سودمندی‌دارد.

۲۰ـ مجددی، غلام حسن،
بیدل شناسی ـ ج۱ـ۲ (مشتمل بر ادوار حیا ت ، مشخصا ت افکار، خصوصیا ت اشعار و منتخبات‌آثار)کابل پوهنتو ن : ۲۷٤،۱۳٥۰ ص.
جلد اول بید ل شناسی حاو ی‌این‌مطالب است :

فصل اول : میرزا بیدل ، اصــل‌ونسب واوایل زندگی
فصل دوم : میرزا بیدل ، درسیروسیاحت
فصل سوم : اقامت آخرین میرزابیدل دردهلی
فصل چارم : شخصیت و نبو غ‌شاعرانه میرزا بیدل
فصل پنجم : نظریا ت یك‌دانشمنداروپایی در باره بیدل
فصل ششم : آثار میرزا عبدالقادر بیدل ، غزلیا ت
فصل هفتم : نقد آثاربید ل
فصل هشتم : منتخبا ت غز لیات‌بیدل

وادامه این فصول در جلد دو م‌کتاب بید ل شناسی گنجا نیده‌شده است .

٢١ ـ مومن اوف،ابراهیم .

نظریا ت فلسفی میرزا بید ل .این‌کتاب درجلددوم‌آثار منتخب‌ابرا- هیم مومن اوف در سا ل(١٩٦٩) درتاشکند چا پ شده‌است . کتاب‌مومن اوف بعد از مقد مه حاو ی فصل‌های‌زیرین میباشد :

١ ـ بحث کوتاهی در باره‌زندگی‌وفعالیت های بیدل

٢ـ پا نتیبزم بیدل

٣ ـ نظریه بیدل درباره‌شناخت .

٤ ـ انتقاد بیدل ازنظر یا ت‌تقدیروتناسخ

٥ ـ نظریا ت اجتما عی وسیاسی‌بید ل

٦ ـ تاثیر بید ل برادبیا ت اوزبك‌وتاجیك

٢٢ ـ میرزا سنگین بیگ.

سیر المنازل ، به ترجمه داکترشریف حسین قاسمی به زبان اردو تالیف شده به سا ل ١٢٣٧ ،دهلی : ١٨٥٢ ، ٣٠٦ ص

دراین کتا ب درباره قبر بید ل‌سخنانی وجود دارد ، ونیز درباره لوحه سنگ ها ی مزارا ت دیگربزر گان ادب وفرهنگ در ی مطالبی‌درآن به‌نظر میرسد .

در صفحه .(١١٩) این کتا ب ،درباره کتیبه مزار بیدل کـــه بیرون دهلی دروازه واقعست بحث ها یی‌صبور ت گرفته ، امادر آنجا گفته‌شده است که از آن قبر فعلا نام‌ونشا نی‌باقی نیست . این بیت بر مزار او نوشته شده‌است :

پیش ازین گفت سعد ی شیراز بیدل ازبی نشان چگو ید باز

٢٣ ـ نظام الدین اوف ، الیاس .

میرزا عبدالقادر بیدل . که‌درسال١٩٧٠ در تاشکند به چا پ رسید ه است . دراین رساله بعداز مقد مه‌درباره زما ن زند گی بید ل ،زیست نامه بید ل نظریا ت فلسفی بید ل وبید الشناسی در آسیای میانه سخن میرود .

٢٤ ـ یکی از فضلای کشور .

فیض قدس . کابل ، انجمن‌تاریخ١٠٢،١٣٣٤ ص، ..٥ نسخه در این کتاب در باره زند گینا مه بید ل ،آثار،فلسفه ،عقاید دیگر ان در باره

او وخانواده اش مطالب جا لبـــی آمده‌است ، درشرو ع این کتا ب‌می خوانیم :

((بزرگترین گوینده زبان در ی که‌پس ازسخن سرا ی متصو فـهرا ت نور الدین عبدالرحما ن جامی ما نندوی دیگری نتوانست شمع خـانقاه شیخ اکبر محی الد ین بن عر بی و جـلال‌الدین بلخی را روشن نگهدارد ابوالمعا نی میرزا ی عظیم آباد ی‌عبدالقادر بید ل مدفون دهلیست .

بخش دوم

مقالات چا پ‌شده درباره بید ل

۱ ـ آرامگاه حضر ت میـــــرزاعبدالقادر بیدل .

آریانا ، ش ۱۱، دوره ۱٤ ،سال ۱۳۳۵ ،ص ۱٤،در ین مقا له گفته شده‌که : قبر بیدل درخوا جه روا ش‌کابل در دامنه کوه خواجه راســـت موقعیت دارد .

۲ ـ بدخشی ،محمد طاهر .

بیدل از افغانستا ن است .آریاناش ۱۱، دوره ۱۲، ۱۳۳٤ ، ص ۹ سر زمین اصلی بید ل را افغا نستا ن می دانند ودراین مقاله آمده است‌که :

تـذکره نکارا ن بدخشا ن چو ن‌استاد حسینی در بهار بدخشـــان وصاد ق در تـذکره صاد قی وولوالجی درچرا غ انجمن ادعا دارند که مردما ن برلاس باتیموز از آمو گذ شته‌اند .

۳ ـ **بوسانی .**

وصف طبیعت در اشعار بید ل‌ادب :ش ٤، دوره ۱۳ ، ســـا ل ۱۳٤٤ ،ص ۲٤ ـ ۳٦ .

در این نوشته آمده‌است که‌طورمعرفت بیدل اثریست که‌برای‌فهمیدن سبك وی دروصف طبیعت خصوصاًمفید است . بید ل این اثر را دروقت بلوغ فکر ی یعنی هنگا می که‌عمرش‌به ٤۳ سا ل رسیده بود، نو شـته است . درباره فهم وصف طبیعت‌درنظر بید ل دونکته جلب تو جه می نماید .

۱ ـ برای بید ل (که از ین‌لحا ظ به‌افکار تصو ف کـلاسیکی نزد یك

است) طبیعت بیرو ن از انسا ن‌که‌مرکز ومرجع‌روحانی آن‌است اهمیت ومعنی ندارد.

۲ ـ افکار بید ل با افکارمتصوفین‌خیلی فر ق‌دارد . نه فقط قدر جنبه باطنی طبیعت رانمی داند بلکه بـــه‌جنبه ظاهر ی وماده آن نیز اهمیــت می‌دهد .))

٤ ـ بو سانی .

نظر یا ت یك اروپا یی در باره‌ببدل ، ادب : ش ٤،دوره ۱۳ ،سال ۱۳٤٤ ، ص‌ص ۱٤ــ ۲۳ .

نویسنده مقاله می نگارد : ((یك‌نطفه بسیار مهم در آید الیز م بیدل اینست که ایشا ن مانند بعضی ازآید یالیست های جدید ارو پا یی با افکار افــلاطونی جدید (یا نیو پلاتونیك) فر ق دارد وبه جسم نیـــز اهمیت درجه او ل مید هد . فلسفه‌بید ل دارا ی عناصر تازه یی‌است که‌ایشا ن را ازسایر متصو فـــین‌اســلامی تشخیص وتخصیص مــی نماید . وقتی‌در چهار عنصربیدل‌ازتجر به های صوفیانه خود درطفو- لیت وجوانی حر ف میزند میگو ید‌که‌تما م دنیا ی ظاهر ی رامیـــتوان کــلامی یاسخنی از گوینده یی‌دانست‌برای بید ل سخــن قدر ت تخلیقــی دارد: هر نقشی که میبینی حر فــی‌است که میشنو ی.حقیقت‌مطلــق‌کلمه مجرد ه یی است که چـــون ماورا ی‌اصوات طبیعی‌است ما آنرا می توانیم به‌گوش ماده خود بشنویم ولی :

خاموش شوو ببین که بی گفت‌وشنبود
چیزی میگو یی وهما ن میشنوی))

ه ـ بوسانی

مــلاحظاتی در باره ریا لیزم بیدل‌ادب : ش ٤، دورهٔ ۱۳، ۱۳٤٤ ،ص ۳۷ .

پروفیسور بوسانی در این مقاله‌درباره سبك هند ی ودر باره‌سبك بیدل سخنانی دارد . در این مقاله‌تنهادرباره چهار عنصر بیـــد ل بحــث شده است یعنی قسمتی‌که‌درآن بید ل از مسافر ت خود ازپتنه (عظیم آباد) تا به دهلی در ســـا ل۱۰۷۰) هجر ی انجا م داده اســت

صحبت می‌کند درا ن هنگا م و ی۱۶ساله بوده‌است .
۶ ـ پژمان ، محمد عار ف .
بیدل وبهارستا ن شعر او .عرفان‌ش ۶ دورهٔ .۶سا ل ۱۳۶۱ص‌ص ۸٤ ـ۸۸
در این نوشته در باره پار ه یی‌ازمفردا ت ترکیبا ت وتعبیرا ت‌شاعرانه بید ل بحث صور ت گرفته‌است .
۷ ـپژمان ، محمد عار ف .
واژه گا ن تعبیرا ت واصطـلاحات‌عـــا مـــــه د ر شعر بـــیدل
خراسا ن : ش ۱۹ سا ل۱۳۶۳.
۸ ـ حبا ب، میر نعمت الله .
عرش سخن ، هنر، ش ۵ دورهٔ٤ سال ۱۳۶۰، ص‌ص۱۱ـ۱۷ .
دراین مقا له پیرامو ن این بیت بیـدل :
هیچ شکلی در هیو لی قابـــــل‌صورت نشد
آدمی هم پیش ازان کاد م شبودبوزینه بود .
بحث هایی صور ت گرفته‌است .بید ل دراین بیت که ناظر برفلسفه مشاءارسطو است میگوید : ((هیولای‌اولی یامادة المواد بین انسان‌وحیوان نبات وجماد فرقی‌نیست‌زیرا خمیرمایه‌اولی‌هستی لایتناهی ازیك ما ده یـا هیولا ی واحد ترکیب گردیده است.ودراین هیولای او لیه که هنو زصور تها بسته نشده بود خمیر مایه‌اولیه‌آدمی باخمیر مایه اولیه بوزینه فرقی نداشت .))
۹ ـ حبیب ،اسدالله .
بید ل شناسی در اتحاد شوروی‌ادب ش ۵ـ۶،دورهٔ ۲۱ سال ۱۳۵۲، ص ۲۷ـ ٤۱.
مطلب عمده این مقا له رادر اینجابصور ت مختصر می آوریم :
((مطالعه بیدل ۱۱۳۳ ـ ۱۰۵٤ ،ه،ق) در آسیا ی میانه‌قبل از انقلاب صفحهٔ جدیدی در بید ل شنا سی‌محسو ب میشود . روابط فر هنگی‌و سیاسی آسیا ی میانه‌باهندکه‌دردوره‌مغولها برقرار شده بود وازقرن۱۷ تا۱۹ انکشا ف خاصی یافت زمینه‌رابرا ی پخش شعر بید ل دران سر

زمین آماده کرده اماعلت بنیـــاد یشهر ت بید ل در آسیا ی میا نه‌ساز گار ی سخن اوبارو حیه مرد مـــان‌مترقی آنجاست که تکیه گا هی‌برای انکشا ف تــلاشها ی رو شـــــن گرانه خود در آثار این شا عرواند- یشمند یافتند .»

۱۰ ـ حبیب ، اسدالله .

زیستنا مه بید ل از لابــلا ی‌چهارعنصر . خراسا ن ش ۲ دوره اول سال ۱۳٦۰.ص‌ص ۷۸ـ ۹۱ و شـــ‌٤ دوره او ل سا ل ۱۳٦۰ ص‌صـــ ۷۰ـ۷٤ .

چهار عنصر دفتر خا طره ها ی‌بید ل است که در چهار فصل‌مرتب شده‌است .باوری ترین نکته ها را ازولادت تاچهل ویکسا لگی بید ل درین کتاب می‌یابیم که رنگین ، هنر ی‌واستادانه نگاشته شده‌است . درکنار تصویر هایی از زنده گی بید ل یادرویداد های ارزشمند تاریخی که بر جامعهٔآن روز اثر داشته نیز درسراسر کتا ب افشانده‌شده‌است .

۱۱ـ حبیبی ، عبدالحی .

سبك هند ومکتب بید ل . کابل‌ش‌ادوره٤ ،سا ل ۱۳۱۳ص‌ص ۸۹ـ ۹۸ .

در این نوشته فصل های‌جداگانه‌زیرنا م سبك هند، مکتب بید ل ، اسلوب بید ل وادبستا ن قندهاررامی خوانیم، پو هاند عبدالحی‌حبیبی دراین باره چنین می نویسند که :سبك هند در بین سبکها ی ادبیات پارسی آسیا ی وسطی وباز هم«مکتب‌ادبی بیدل»مزایا ی مخصو صی به خودش رادارد پیروا ن اسلو ب‌حضرت‌بید ل درادبیا ت وطن عزیز ما مقام برجسته داشته وخصو صا درادبستان‌آخرین قندهار که موسس‌آن‌سر دار مهردل مشرقی‌است اسلوب‌بیـــد ل‌دخالت ونفوذ زیادی دارد .

۱۲ ـ حبیبی ، عبدالحی .

دیوا ن بید ل به‌خط او . اد ب ،ش ۳ ،دورهٔ ۲٤ ،سا ل ۱۳۵۵ ص‌ص ٦۳ـ٦۵

بید ل در حیا ت خود مجمو عـــه‌اشعار خود را فرا هم آورده و به‌خط خود نوشته بود این دیوان درکتاب‌خانه پو هنتو ن کرا چی تا حدو د

۱۳۴۲نزد کتابدار ش بوده‌است .

خط این نسخه نیمه شکست خوب‌واکثر آن غیر منقو طست کسی که باسبك بید ل آشنایی نداشته‌باشدبه‌زحمت می تواند آنرا بخواند .

۱۳ ـ حسینی ،سید محمد داود.

مزار حضر ت میرزا عبدالقا دربید ل درکابل. آریانا ش ۱، دور ه ۱٤ س ۱۳۳٥ص ٤.

درین مقاله نویسنده ادعا نمو ده‌است که قبر بید ل در خواجه رواش کابل موجود است. حتی عکسی ازقبر بید ل رادر صفحه چار این‌شماره چاپ نموده‌است .

۱٤ ـ حسینی،سید محمدداود.

مـآخذ جدید در مو ضوع مزارمرزا عبدالقادر بید ل . آریا نا : ش ۱۱، دوره ۱٤، ۱۳۳٥، ص ۱٤ .

نویسنده این مقا له آغا ی‌حسینی‌خـلاف دیگر محققین به این نظراند که قبر بید ل درخوا جه روا ش‌کابل‌در دامنه کوه خواجه راست واقعست

۱٥ ـ حسینی ، سید محمد داود.

روز های آخر زند گانی ومر گ‌بیدل. عرفان ش ۲ دورهٔ ۲۲، سال ۱۳۳۷ ص ٤٦ ،

۱٦ ـ حسینی ، سید محمد داود.

میرزا عبدالقادر بید ل و افغانستان.ادب ش ٥ـ٦، دورهٔ ۱٦، ســـا ل ۱۳٤۷ ص‌ص ٦ـ ۲۳ .

این مقاله در چهار فصل مجلـــه‌ادب به زیور چا پ آراسته شده است در فصل او ل این مقاله دربارهٔملیت‌بید ل وآرامگاه وی سخنا نی چنــد آمده‌است .

نگارنده مقاله قبر بید ل را درخواجه رواش کابل می داند زیرازمانی که پدرا ن بید ل از وطن اصلی‌خودافغانستا ن به هند رفتند جسد بیدل رادوباره از هند به افغانستا ن‌انتقال‌دادند ودرجوار میدا ن هوایی بین ـ المللی کابل دفن نمودند .

وی جنین استدلال می کندکه‌همین‌حال مزار اوزیار تگاه خا ص وعام

آن‌منطقه است . این بحث‌هادرچندین‌فصل مجله ادب چا پ شده‌است.
ادب : ش ۱ـ۵ دورهٔ ۱۷ سا ل۱۳٤۸ص‌ص۳ـ۲۱ و۳ـ۲۵و٤۱ـ٦۳

۱۷ ـ حیا، احمد صدیق.
بیدل صاحبد ل . مجله هرا ت ،۱۳٥٤ ص‌ص ۳۹ ـ ٤۰ .
بیدل میگوید :
((سیر فکرم آسا ن نیست کوهم‌وکتل دارم))
درین مقاله گفته‌میشو د فهـــم‌هر کسی به داما ن عرفا ن این مرد عار ف نمی تواند برسد مگر اینکه‌کمالات صور ی ومعنو ی رادریافته باشد آری این‌بز رگوار صا حبد ل‌به‌عقیده تما م اهل ادب وانصا ف‌یکی ازبزرگترین شخصیت های اد بی‌وتصوفی آن زمان ودر محیطش شناـ خته شده ودرتبحر علوم عالیه‌معقول‌ومنقو ل وفلسفه وحکمت درعهـــد وزما ن ومحیط خود ش تقریبایکتاوبی نظیر بوده است .

۱۸ ـ خسته ،خال محمد .
خانواده بیدل . آریانا : ش ۱دورهٔ ۲۹ ،۱۳٤۹ ص‌ص۱۹ـ۲۲ .
درین مقاله آمده است که افضل‌خان مرد ی خیر اندیش وبا فر هنگ بوده‌است که همواره منزلش محـل‌اجتما ع علما وفضـلا و شعرا بوده است وی اصـلا از شیراز بوده وبعد ازرسید ن به دارالسلطنت بـه منصب چهار هزار ی رسید ـ البته‌وی درعصر بیدل وزما ن اور نگزیب صاحب جاه و مقام بوده‌است.نگارنده‌این مقاله سوانـح افضل خان را تا حد ی روشن نموده است وآنچه که‌درتـذکره شعرای پنجاب آمده است و افضل خان را از خانواده بید ل‌می داند رد می کند ومد عی است‌که باید به اثبا ت این گفته خود مولف‌تـذکره شعرا ی پنجا ب باید سند درستی به دست متتبعین و محققین‌که‌در بارهٔ بیدل مشغول هستندبدهد.

۱۹ ـ خلیل ، محمد ابراهیم .
عر س بیدل .آریانا . ش ۱۲ ،دورهٔ نهم سال ۱۳۲۹ ص ص ۳ـ۲۳
روز عرس بید ل به روز چهار م‌ماه صفر است این عرس که به‌روز جمعه ۱٦ عقر ب سا ل۱۳۳۰ ازطرف‌هاشم شایـق افند ی ترتیب شده‌بود سعید نفیسی نیز به این عر ســـس‌تشریف آورده بودند .

۲۰ ـ خلیل ، محمد ابراهیم .
اظهار نظر درمورد آرامگاه بیدل‌آریانا : ش ۱۲، دورۀ ۱٤سال ۱۳٤٤ ص ۲٥
۲۱ ـخلیل ، محمدابراهیم .
عرس بید ل .آریانا .ش اول ،دورۀ نهم سال ۱۳۲۹ ص ص۳ـ۲۳
۲۲ـ راضی ،محمد حسین .
یاد ی ازبید ل .ادب .ش٤ دوره۱۳سال ۱۳٤٤ ص ص ۱ـ٤ .
۲۳ ـ رستا قی، نصر الله .
وصف بید ل از زبا ن خودش .آریانا .ش ۷،دورۀ ۹،سال ۱۳۳. ، ص‌ص۲۷ـ۳۲).

بیدل در غز لیا تش عـلاوه‌ازاینکه اظهار تواضـع وشکستگــی نموده است اما گاه گاهی وبه‌منا سبت هایی خودرا می ستاید در این مقاله آمده‌است . ((بید ل درحا لیکه‌دراثر بی مانند ش همه جا خود را غبار، ذره، خاکستر واز خا ك هــم‌پست تر می شمارد در هنگا م و جد وشور عشق خودرا می ستاید .))

۲٤ ـ رضوان حسین .
میرزا غالب ومکتب میرزا بید ل.ادب .ش ٤، دورۀ ۲۳ ، سا ل۱۳٥٤ ص‌ص ۲۰۷ـ ۲۱۷ .

غالب وبید ل از بسا جــها تشبا هت ها یی رابه هم می رسا نند. هر دوبه خوبی وبه وضاحت عصروزما ن خویش راترجما نی می‌نمایند هر دوجها ن دیده ،آینده نگر ، نقادبوده‌اند امابه سبب پیچیده گی سبك وروش مغلـق شعر ی کمتر ناشناخته مانده‌اند همچنا ن در این مقا له دربارۀ مناعت نفس بید ل سخنانی‌گفته شده‌است .

۲٥ ـ سابق، محمد اسما عیل .
دوشعر بید ل . عرفا ن .ش ٤سال۱۳۳۱ ص ۱٤.
۲٦ـ شفیعی ، کد کنی .
بید ل دهلو ی مجله هنر و مرد م‌ش ـ۸٤ ـ۸٥سال۱۳٤۷ ص‌ص . ٤۳ ـ ٥۱

این مقاله در بارهٔ شیوه شاعر ی‌وپیرو ی از سبکی که بنیانگـــذار اصلی آن‌خود بید لست بحث میکند،همچنان این مقاله در بارهٔ محتوا ی شعر سبك سخن پرداز ی در باره‌اوزانی که بید ل برای اشعارشـــ انتخاب نموده‌است گفت وگو مـــی‌نماید .

۲۷ ـ طلوع ،باقی .

بیدل ، آریانا ،ش ٤ دورهٔ ۱۲ص۲۱۸.

درین مقاله پیرامو ن زندگینا مه‌بید ل ودربارهٔ اشعار او سخنا نی گفته‌شده وهمچنا ن در باره اشعاراو تحلیل ادبی صور ت گرفته‌است.

۲۸ ـ عالمشا هی .محمد ابراهیم

دراطرا ف آرامگاه مولانا بید ل.آریانا .ش ۱۲ ،دورهٔ ١٤ ص ۱۱ .

درین مقاله موضو عا تی آمـــده‌است که بر خـلاف نظر یه سیدداود الحسینی که قبر بید ل رادر خواجه‌رواش کابل می داند میباشد . وی مدفن بید ل رادر دهلی دانســـته‌است بید ل خود در این باره چنیـن اظهار نظرمیکند .

بعد از وفا ت تربت مادر زمین‌مجوی
درسینه‌هـــا ی مرد م عار ف مزار ماست

«در مورد وفا ت ومد فن مو لانا یك‌اصـــل پد ید آمد که مـــورد اتفاق ا ســـت و آ ن ا ینســـــت کـــه‌مولانا درتاریخ ۱۱۳۳ در دهلی‌وفات کرده وبه قو لی بنا به و صیـــــت‌خود مولانا در محلی که مسکون‌بوده دفن شده‌است .

۲۹ ـ فیضی کابلی ، فیضـــ‌محمد ز کریا .

شعر چیست «به مناسبت عر س‌بیدل» .آریانا ، ش .۱ ، س ۱۲

۳۰ ـ قار ی ، عبدالله .

۳۱ قاری ، عبدالله مترجم .

میرزا عبدالقادر بید ل .آیینه‌عرفان‌ش ۹ ـ۱۰ـ ۱۱ سا ل ۱۳۱۱ صـ ٤٥ وش ۲ـ٤ـ٥ـ٦ سا ل ۱۳۱۳ص ۱۳ـ ۲۰ .

این مقاله درباره زند گی بید ل‌سخنانی مفید وتحقیقی دارد . مترجم

دواشتباه را نیز متـذکر شده‌است.((اولا مرزا ابوالقاسم تر مذی راقاسم درویش می نویسد وباز اوراشاه‌قاسم‌هواللهی شخص دیگر واز این شا ه قاسم میرزا عبدالقادر بید ل درچهارعنصر مفصلا صحبت کرده وخوارق عاداتی از او ذ کر نموده‌است.))

علاوه بر شرح مفصل بیـــد ل‌درین مقاله پیرامو ن رجا ل‌عصر او در باره هر یك از کتابها ی او نیـزسخنانی آمده‌است

۳۲ ـ گو یا اعتمادی ، غـلام‌سرور.

بیانیه افتتا حیه عرس بید ل .آریانا : ش .ا دوره ۱۲ ، سا ل۱۳۳۳ ،ص ۳ .

مر زا عبدالقادر بید ل کابـــل‌ش ٤ ،سا ل ۱۳۱۰ ص ۱۲ ـ۲۱

نگارنده این مقاله که به بیـــد ل‌عقیده‌مخصوص داشته است ازلابلای چهار عنصر وتـذکره خزانه عا مره‌شرح حا ل اورا ترتیب وجمـع آوری نموده‌است .

۳۱ ـگو یا اعتمادی ،غـلام‌سرور.

وفا ت بید ل ، قبر بید ل ،عر س‌بیدل، عرفان : ش ۸ سا ل ۱۳۳۵ ص ۲۳

۳۳ـ لچهمی نراین شفیـق

شرحی دراحوا ل بید ل .اقتبا س‌ازشا م غریبان .آریانا ،ش ۳ دور ه ۲۸،سا ل ۱۳٤۹ ص‌ص ۷۱ ـ۷۳.

این تـذکره در چندشماره مجله‌سه ماهه اردو طبـع انجمن تر قی اردو کراچی چا پ شده که قسمـــتی‌از آن در همین شماره مجله آریانا چا پ شده‌است . این مقاله نکـا ت‌مفید وسود منددر شر ح حا ل‌میرزا عبدالقادر بیدل دارد .

۳٤ ـ مجدد ی ، غـلام حسن .

نقد بید ل .ادب : ش ٥ـ٦ دوره۱۲،سا ل ۱۳٤۳، صـں ۱۱۷ـ ۱۲۹

۳٥ ـ مجدد ی ،غـلام حسن .

میرزا عبدالقادر بید ل ومقا م اودرروابط ادبی وعرفانی افغانســتا ن وهند.ادب ش ، دوره ۳۲ سال۱۳٥٤ص‌ص ۸۱ ـ ۸۸

در این مقا له می خوانیم که :محیطی که بید ل درا ن چشم به‌جهان گشود برای‌انکشاف و تنبیه‌استعدادهای روز افزو ن اومسا عد ت میکرد محیــط فرهنگی و عرفا نی بیـــدل‌هما ن بود که خراسان و هندرا باهم پیوند می‌داد چنانکه در همه آثــاراو این حقیقت پیداست . خوشگودر سفینه خود تــذکر داده که بید ل ازاستادانی است که در غزل سبـــك خاصی دارد ومتــذکر می شود کـــه‌بید ل نظیر ی پیدا نکرد که‌تامانند وی سبکی ایجاد کند .

۳٦ ـ محمد یعقو ب ، مترجم .
شاعر وفیلسو ف شر ق میر زاعبدالقادر بید ل درنظر غر ب ،کابل: ش ٤ ،سال ۱۳۱۱، ص ص ۱۲ـ۱۷ .

مترجم دراین مقا له چنین مـــی‌نویسد . «این ترجمه نتیجه یـــك شناخت تصادفی ویانقل سر سر ی‌نبوده بلکه درین باره مطالعا ت‌عمیقی به عمل رسیده‌است این مقا له‌ازروی‌مجموعه منتخبا ت فارسی مو زه بریتش لند ن نقل شده‌است وراجع به‌میرزا عبدالقادر بید ل مواد ذیل رامی نویسد که در اینجا صـــر ف‌اشاره یی می نماییم .

میرزا عبدالقادر در سنه ۱٦۳۲ مسیـــح تولد ودر سنه ۱۷۱۷ وفات یافت . انتقاد وخورد ه‌گیریها یی که‌فارسی زبانا ن براو دارند گویند : تراکیب بید ل چندا ن به قواعدزبان‌موافقت ندارد . همچنا ن دراین مقاله ازشش منظو مه اونا م برده‌شده‌است.

۳۷ ـ میر حسین شاه مترجم .
بحثی در احوا ل وآثار بید ل.مجله ادب :ش ٥ ـ٦ دورهٔ ۱۹ ۱۳٥۰ ص‌ص ۲۰ـ٤٥ . و ش (۱ـ۲) دورهٔ ۲۰ س ۱۳٥۱ص ۲۲ـ۳۸.

این مقاله در باره زند گینا مه‌بید ل وآثارش بحث هایی به عمل آمده است .چنانکه درباره طلسم‌حیر ت گوید . که‌این مثنو ی بـــه

پیرو ی از منطـق الطیر عطار سروده‌شده ودوسا ل بعداز تالیف محیـط اعظم تدوین گردیده .عنوا ن کتا ب‌وتاریخ آن دراین اشعار آمده‌است:

به ملك مختر ع چون یافت اتمام   چوعالم شد طلسم حیرتش نا م
گه تاریخ آن عقل زما ن یـــا ب   پی تاریخ نظمش بود بیتا ب
سراندیشه یی تادید در جیب   برون آورد (گنج) ازعالم غیب

طلسم حیر ت حکایتی است‌تمثیلی‌که بید ل درا ن آراء وعقا یدخو یش رابیا ن می‌نماید . نویسنده دربارهٔطور معرفت چنین می‌نویسد که‌سوـ مین مثنوی بید ل طور معر فت‌است‌که‌مختصر ترین ودلچسپترین مثنوی های اوست نام دیگراین مثنـــو ی‌گلگشت معرفت می باشد البته‌عرفان آخرین ودراز ترین مثنو ی بیـــد ل‌است. عرفا ن عصاره یی‌است ازآرا عقاید افکار واحساسا ت بید ل وبعدازمثنوی معنوی‌می توان آنراگنجینه‌ـ یی‌ازدانش وعرفان شمرد .

۳۸ ـ میر زایف ، عبدالغنی .
روابط ادبی ماوراء النهر ، افغـــا نستا ن وسند در زمینه گستر شـی مکتب ادبی بیدل مجله‌وحید،ش۲س ۱۳ تهرا ن : ۱۳۵٤(۱۹۷٥) ص ۱٤۳ ـ۱٥۰.

در این مقاله پرفیسور عبدالغنی‌میرزایف چنین می نویسد :
((یکی از واقعا ت رشته شعر وادب که‌درزمینه آن دربین‌ماوراءالنهر افغانستا ن وسند (پاکستا ن) روابطادبی خاصی بوجود می آید ظهور مکتب ادبی بید ل به عبار ت دیگـردرشعر جار ی شد ن اسلو ب سخن سرایی بید ل می باشد . پیدا یشـ‌این مکتب ادبی باسیر تاریخـــی خود یعنی به سمت شما ل پـــهـن‌گردید ن آثارشاعر ومتفکر توا ناو پرکار شبه قارهٔ هندوستا ن میر زاعبدالقادر بید ل (متوفـــی ۱۷۲۱ ـ ۱٦٤٤) سخت عـلاقه مند بوده است‌یکی از پیروا ن نخستین صا حـــب دیوا ن این مکتب ادبی قانـع نسفی‌بوده است همچنا ن آخر ین نمایندهٔ صا حب دیوا ن این مکتب سیدمحمدنقیب خان طغر ل احرار ی(متو فـی ۱۹۱۹) میـلادی بوده است دیوا ن‌این شاعر در حدود ..٤٥) بیت در سال ۱۹۱٦ دربخارا به طبع رسیده‌است .

۳۹ ـ نامه نگار آریانا .
عر س بید ل . آریانا ش، ۱. ،دوره ۱٤، سال ۱۳۳۵ ، ص ۳.
٤۰ ـ نامه نگار آریانا .
ندوهٔ ادبی، در منزل جنــاب استادفیضی کا بلی . آر یا نـــا، دوره ۱۲،ش ۱۰، ص ۱.
٤۱ ـ وکیلی فوفلزایی ،عزیزالدین
عــلاقه شاها ن ومرد م افغانستان راجــع به شخصیت وآثار بید ل . انیس ،ش ۲۷۵ ـ ۳۰۳ ،واز شماره اول تا ۱۵ سال ۱۹۷۰ .
٤۲ ـ یکی از فضلای کشور .
«چهار عنصر» در معر فـــی مقام روحانی ، علمی وادبی حضر ت بیدل. آریانا : ش (۱۰ـ۱۱ـ۱۲) ، دورهٔ ۱۲، سال ۱۳۳۳ ، ص‌ص ۱ـ۵ ، و شــ (۱ـ۲ـ۳) دوره ۱۳، سال ۱۳۳٤، ص‌ص ۱۷ـ۲٤ .

هد ف از این نوشته تهیهٔ فهرستی از کتابها ومقا لاتی است که تا کنون دربارهٔ بیدل به زیور چاپ آراســته شده است وشاید عده یی از کتابهاو مقالاتی موجود باشند که مابـــه آن دسترسی نداشتیم .البته من آرزو دارم که این فهرست در آینده بتواند به شکل کاملتر آن آماده گردد.عده یی ازکتابها وتــذکره هایی که همزما ن به حیا ت بید ل ویابعد از اونو شته شده اندویاد و ذکر ی از اونموده اند دربخش سوم این نوشته معر فی آنها بعمل می آید .

بخش سوم

کتابهاییکه از بید ل یاد کرده‌اند

۱ ـ تــذکرهٔ بینظیر ، سیـــــــدعبدالوها ب افتخا ر اسعد آبـــاد ، ۱۹۶۵ع. نسخه یی از این تــذکره به خط مولانا خسته در آرشیف ملی نیز موجود میباشد .
۲ ـ تــذکرهٔ حسینی از میرحسین دوست سنبهالی لکنهو ، ۱۸۷۵.
۳ ـ تــذکرهٔ خزانه عامره ، میرغـــلام علی آزاد بلگرا می.کانپور، ۱۸۷۱، ص‌ص ۱۵۳ ـ ۱۶۷ .

٤ ـ تـذكرهٔ رياض العارفين .رضاقلي هدايت ، تهران ، ۱۳۱٦ ،ص ۷۰ .

ه ـ تـذكرهٔ سر خوش ، محمـدافضل سرخوش ،به اهتما م حا فظ محمد عالم، لاهور ۱۹۲۷ـ۱۹٤۲ ،ص‌ص ١٤ـ١٥ .

٦ ـ تـذكرهٔ سرو آزاد غـلا م‌علی آزاد بلگرا می حیدر آباد د کن ۱۹۱۳ ص‌ص ١٤٨ـ١٥٤

٧ ـ تذكرهٔ سخندان فار س،محمدحسین آزاد . ترجمه قاری عبدالله ، کابل ، مطبعه عمومی ، ۱۳۱٥ .

۸ ـ تـذكرهٔ سفینه خوشگو ،بندرابن داس خوشگو . دفتر ثالث ،۱۳۷۸ ه، پتنه، ١٩٥٩ ع.

۹ ـ تـذكرهٔ شعرا ی پنجا ب ،خواجه عبدالرشید .کرا چی ،۱۳٤٦، ص‌ص ۸۲ـ۹۰ ،

۱۰ ـتـذكرهٔ شمـع انجمـــن ،صدیـق حسن .۱۳۹۳، ص ١٦ .

۱۱ ـ تـذكرهٔ عقد ثریا ، غـلا م‌مصحفی همدانی .به خط خسته، ص ۱۹ ـ ۲۰ .

۱۲ ـ تـذكرهٔ گلزار ابراهیم ،علی ابراهیم خان خلیل . علی گره، ۱۹۳٤ .

۱۳ـ تذ کرهٔ مرآةالخیال ، امیرشیرعلی لود ی . به سعی واهتما م میرزا محمد ملك شیراز ی ، مطبعه‌مظفر ی .بمبئی ۱۳۲٤ .

١٤ ـ تـذكرهٔ نتایج الافکار .محمد قدرت الله گوپاموی .بمبئـی ۱۳۳٦ ص‌ص ۲۹٤ـ ۳۰۳

۱٥ ـ تذكرهٔ نشتر عشق نسخه‌خطی مربو ط کتابخانه انستیتو ت شرقشناسی اوزبکستا ن شورویدرشماره (٤٣٢١) .

١٦ـ تذکره نگارستان فار س،محمد حسین آزاد، لاهور، ۱۹۲۲

۱۷ ـ در گاه قلی خان .

مرقـع دهلی . تصحیـح وترجمه‌از داکتر نورالحسن انصار ی ،دهلی ۱۹۸۲ ع، ۲۱۰ صفحه .

درین کتا ب راجـع به تر بت‌بیدل‌مطالب زیاد ی موجود است واز جمله در صفحه (۳۰) آن آمده است .((تربت‌موزو ن ایشا ن در دهلی کهنه در محوطه مختصر به رنگ معنی خا ص‌در الفاظ رنگین واقـع شده سیو م شهر صفر عر س میشود ، تـلامذه‌اش وجمیـع موزو نا ن شهر به‌عزـ یمت استفاده از روحش حا ضر می‌شوند ودور قبر،حلقهٔ مجلس ترتیب می دهند ، و باخواند ن اشعارش‌روح‌اورا شاد می سازند)) در صفحـــه ۱۲۸_۱۳۵_ این کـتـا ب در بارهٔقبر وعرس بید ل به زبـــا ن اردو سخنانی آمده‌است .

۱۳ _ ژوبل ، محمد حیدر .

یاد بید ل ،به مناسبت روز عرس‌حضر ت میرزا عبدالقادر بید ل . این کتاب بیست صفحه‌یی‌درمجلـــه‌عرفا ن ش ۷، دورهٔ بیستم ،سنبله ۱۳۳۵ ،چا پ شده است ص ۲۴ _ ۳۱ .

کتاب در بر گیرنده این مطالب‌است : ۱_ رو ز عر س بیـــدل ، ۲ _ رو ح عصر بید ل ۳ _ بیدل‌عبدالقادر است ٤ _انشا ی تحیر یا آثار بید ل ٥ _مناسبت فکر وخیال‌بید ل ٦_ بید ل درمقا م حیر ت . پارا گرافی زیر عنوان بیدل در مقام‌حیر ت می‌خوانیم که : ((بیدل شاعر فطر ت‌است اسرار طبیعت راجستجومی کند وفطرت او همان آیینه‌معجز نماییست که وجو ب وامکا ن دران‌انعکاس میکند وهر سخنی که‌ازخامه اش می تراود الها مست . بیـــد ل‌شاعر آزاد است‌واوازاد فکر میکند. به مکتبها ی فلسفی و متبو ن‌استنادنمی کند وخودش به تحقیـق مـــی پردازد گویا فلسفه اش تجر بی وانطبا عی است))ص۳۰ .

۱٤ _ ژوبل ، محمد حیدر .

تاریخ ادبیا ت افغانستا ن .کابل‌وزار ت معار ف ،۱۳۳٦، در تاریـخ ادبیا ت افغانستا ن بحث‌ها یی زیرعنوا ن ((جنبش غز لسرایی وعصر بیدل)) و ((بید ل وتاثیر سبک و ی‌در ادبیا ت ما)) و در مورد شعر و _ سبک بید ل وتا ثیر ان براد ب‌افغانستا ن به عمل آمده است .

مراجعه شود به ص‌ص ۱۲۳ _۱۳۵ .

۱۵ ـ سخندا ن فارس ،متر جم‌قاری عبدالله خا ن ملك الشعرا ، کابل ۱۳۵۰.

۱٦ ـ سلجوقی ،صـلاح الدین .

افکار شاعر . طبـع دوم ، کابل‌سلسله نشرا ت روز نامه اصـلاح ، ۱۳۳٤ ، ص‌ص ۱٦ـ۳٦ ـ...۱نسخه‌وطبـع او ل این اثربه سا ل۱۳۲٦ صور ت گرفته است.) کتابی کـــه‌صـلاح الدین سلجو قی برای‌خانمش حمیرا سلجوقی اهدا نموده عـلا وه‌بر گفت وگو در زمینه اشعا ر شعرای دیگر دربخشی ازا ن راجـع به‌بیدل‌نیز بحث دلچسپی دارد .

در این بخش پیرامو ن افکار ،فلسفه ، جهانبینی بید ل‌بحث‌صورت گرفته‌است در جایی از ین بحث‌گوید((بید ل شاعر یست فیلسو ف ودر بین شعرای فیلسو ف بیشتربفلاطون‌شباهت دارد چه بید ل هم ایدیالست است وافکار آن زیاده تر شکـــــل‌مـثل های فـلا طو نی را دارد بیدل عشـــق و فلسفه را از یك مقو له‌میداند اما او ل الذکر رامسعـــود و مثبت وثانی رابدبخت ومنفی می‌نامدومیگوید . که عالم اوهام (به قرار نظریه بید ل عبار ت ازعالم فلسفه‌است).

۱۷ ـ مصحفی ، شیخ غـلام .

تـذکرهٔ عقد ثریا، به‌خط مولو ی‌خال محمد خسته ، وسر گفتـــار از حسین نایل .تالیف ۱۱۹۹ قمر ی،چا پ اول ۱۹۳٤ ، در هند وچا پ دوم ضمیمه شماره ۱۲ مجله خراسان‌کابل ۱۳٦۲، ۹۰ صفحه ، ۵۰۰ نسخه.

در این تـذکره یاد مختصر ی‌ازبید ل صور ت گرفته واز جمله‌گوید: ((برنظم ونثر وزبا ن ترا شی‌خودمغرور بود همیشه کوس لمن‌الملکی درین فن کوفته وآوازه شهر ت‌خودرابه اطرا ف واقطار ممالك هندو ـ ستان وغیر هم رسانید . الحـق شخصی پهلوا ن‌سخن‌بود))

پروین سینا

سروده‌ها

سنگر نبرد*

کارگر ! خروشا ن شو ، وقـــت انقلابست این ـ
خیزو چشم خود واکن ، کی زمان خوا بست ایـــن
ره‌نما ، به دهقا نان ، شهر و ده بجـوش آور
سیل شو ویاآتش ، وه چه آب وتابست این
راه رشد سر مایه ، راه برده‌گی‌تست
آزمون مکن دیگر ، راه پـــــــرعذابست این
دشمنان خلق ما، در لباس خلق آینـــــــــد
تکیه رابه مردم کن ، زانکه‌بی‌نقا بست این
چپ‌روی وراه‌راست ،سد راه‌ما باشد
در رۀ اصولی رو ،پر زپیـــــچ وتابست ایـــن
ارتجاع این کشور ، سخت‌سست‌بنیاداســـت
نیست سیل طو فا نزا ، بلکـــه‌چون حبا بست این
سرخ و آتشین باد ا، سنگر نبردتـــــــــــو
بهر خلق زحمتکش ، همچو آفتابست این

(دستگیر پنجشیری)

---

* سروده یی است به ا ستقبال‌غزل بیدل بدین مطلع :
صبح کشور میوات ، یا سمین‌بهار است این
بوی نازمی‌آید ، جلوه گاه یار است ایـــن

سر طره یی به هوا فشا ن ختنی‌ز مشك ترآفرین
نگهی به آئینه بازکن گل عالمد گـــــر آ فــــر یـــن
«بیدل»

زطراز کهنه برو ن برا به‌خـــــرام‌نوهنر آفرین
به ادای تازه سخن سرا زنوای‌دل اثر آفرین
بشکن سکو ت گـذشته را چوصدا برون قفس برا
ز شرار ناله شعله زا به چکا مه‌بال‌وپر آفرین
غم خلـق وتوده ناتوان ز جفـــاوجور توانگرا ن
به سرشك دیدهٔ خونچکان بنو یس وشعر تر آفر ین
بگـذر ز دعو ی کفر ودین زتضادمنطـق آن واین
به اصالت بشر ی ببین به‌طبیعت‌بشر آفرین
بگـذر ز صحبت ما ومن‌زحدیث‌تیره اهر من
توبه فکر روشن‌خویشتن ز شب‌سیه سحر آفرین
همه مست لــذت جستجو ی پی‌ارج گوهر آرزو
بگذرز شاهد شعرا و به زمیـــــن خود«قمر» آفرین
توبه عصر زند گی جوا ن چه‌زیی‌به طرز گـذشتگان
به فراز تربت مردگا ن زنو عالم‌دگر آفرین
نزنم دگر سخنی مگر ز شرارسینه‌رنجبر
به صر یر خامه پر هنر هه‌ترانـه‌شرر آفرین

«بارق شفیعی»

خواب مرگ *

بیااى خوا ب مرگ آزاد کن زین‌شور وشر گوشم
بنه چون بالش پر تاقیا مت زیرسر گوشـــم
چوسیل اینجا گریبان صبور ی‌چاك خواهم زد
شنید ن برنتا بد پند ناصح رادگرگـــو شـــم
شنید م آنچه گفتی بارقیب اندرغیا ب من
بود چو ن حلقه در بز م تو هـرشب پشت درگوشم
سفید وسر خ گیتی رافریب‌رنگ‌پندارم
نخواهد خورد باز ی ازشرنگـــك‌سیم وزر گوشـــم
دمی فار غ زشور حق وبا طـــل‌نیست این محفل
چه میشد گر ضیاء یك اند کی‌می‌بود کرگوشم
(قاریزاده)

---

* این سروده ییست به استقبا ل‌غزل بیدل به مطلع زیرین :
ندانم مژدهٔ آواز پای کیست درگوشـــم
که از شورتپید نها ی دل گردید کر گوشم

چکامه‌یی در ستایش بیدل

حضرت ابوالمعانی بیدل قصیده‌یی دارد که به اقتفای قصیدهٔ خاقانی سروده اینجانب به اقتفای آن قصایددرمورد خودبیدل این قصیده را مختص ساخته‌ام .

دست قضا برگرفت از رخ شب‌تانقاب
چاك زدازبیخودی پرده نیلی سحاب
گشت درخشنده ماه گشت فروزنده‌مهر
ریخت‌کواکب‌همه یکسره دور از حجاب
باد، خروشنده رفت شکوه کنان‌سوی‌برق
قافله‌ابرراداد به جنبش خطاب
مهر خرامید مست در کف‌مشتی‌غبار
گفت چه‌افتاده است در همه جا انقلاب
این‌چه خروشیدن است ، این‌چه‌شتابیدنست
در دل‌پیلان‌ابر چیست چنین اضطراب
رعد غریونده شد ، برق پراگنده‌شد
تا بخرامدزمین زود تر از شهر خواب
از نگه آسمان ریخت بهرسو مطر
کرد بنا هرطرف خانه خود را حباب
تانگه ازخود رمید پای زغفلت‌کشید
زود نظر کرددید شهر سرا سر سراب

وهم وگمان منفعل، عقل وتفکرخجل
سعی بشدپا به گل دید چو این احتساب
آینه بندان شهر بسکه تجلی فروخت
گوهری آمد برون زانهمه یکسر حباب
شهرک بازار گی گرم شد ازهای و هو
صیرفیان ریختند سوی گهر پر شتاب
وانگهی از لامکان باز شنیدگوش جان
خانه آیینه‌ها نشود تا خراب
بسکه بخود می تپید، قلمه اطلاق دید
تا به تعین رسید گشت چو سر ب مذاب
تاگهر آیینه شد ذره به خود ناز کرد
ماندمجردز خاک گشت مصفا ز آب
جز گهر نامدار آینه صورت نبست
ارچه بتابیدگرم بیگه و گه آفتاب
آن گهر از بیدلی عاقبت آیینه بود
گرچه درخشید نغز درهمه جاچون حباب
عقدهٔ مشکل شکست، حیرت کامل گسست
فطرت بیدل شگفت لاجرم همچون گلاب
آینه چون پاک دید خانه صورت چو آب
صافی معنی چشید چون رگ جان درحجاب
گر می آتش نبود آنکه عیان شد چودود
جوشش آیینه بود در رگ نیلی سحاب
شهر شد از معرفت آینه بندان حسن
از همه جاسر کشید چهره صد آفتاب
تاد ل بیدل تپید، نفحه عرفان وزید
پای تو هم بر ست لاجرم از هر طناب
معرفت طور او صیقل جان و دل است
چشم شو آیینه شو تا که شوی بهره یاب

گشته طلسم بشر حیرت این کاینات
تازخودآگه شوی زیرو رقمش رحمتاب
باز نگر بس نکات در رقعات آشکار
گرچه بود هر یکی منتخب از انتخاب
زاتش واز بادو خاک آب شوودم مزن
ره به عناصر ببر ، کنه حقایق بیاب
تاکه درین چار سوراه بری بی گمان
شو تهی ازخود بنه پای برامواج آب
کیست در این چار سو اینهمه بهت وشگفت
کیست که پوشیده است یکسره اندر حجاب
میرسد آهنگ او گویی ازبیستون
فهم من وتوجه شد ؟ چیست چنین پیچ وتاب؟
معنی ناگفته است ، گوهر ناسفته است
آنکه سراپادلست آنکه سراسر جواب

«عزیز آسوده طهماس»

مخمس بر غزل ابو المعانی بیدل

طوطی معانی ام فیض لم یــز ل دارم
در شکر بیانیهـــا نشۀ عســــل دار م
میکشم جنو ن صهبا همچـــنین عمل دارم
می پرســـت ایجــــاد م نشـــۀ ازل دارم
همچو دانه انگور شیشه در بغل دارم

نیست غیر در یاد م محو آن پر یــزادم
در کمند ش افتاد م از دو عــــا لــــم آزاد م
میزنم همی تاد م گــــــرد با دایجـــاد م
گرد هندبر باد م رقص میکنم شــــاد م
خا ك عجز بنیاد م طبع بی خلل دارم

شیشه دلم بر خورد تا به سنگ بیداد ت
شد تظلـم آهنگـک ساز چنگ بیـــداد ت
بسکه تیر کاریها هست رنگـــک بیـــداد ت
دل مشبك است امروز از خدنگ بیـــدا د ت
محو لــذت شو قم شا نی ازعسل دار م

فکر دانه خالت تخم ما یه ســـوداســـت
تـــار تـــارگیسو یت ریشه جنون انشا ست

اینچنین قیامتها کز توبر سرم برپاست
سنگ هم‌به‌حـــا ل من گر یه گر کندبرجاست
بی تو زنده ام یعنی مرگ بی‌اجل‌دارم
از دویی تبرا کن رو به ســـوی یکتا کـــن
سینه رامصفاکـــن یاد دو ست انشا کـــن
پشت پابه دنیا کن فکر روز عقبـاکـــن
ترك سودو سو د اکن قطـــع هر تمناکن
می خور و طر بها کن منهم این‌عمـــل دارم

با غ فکــر رنگینم لاله ریـــزمعـنی هاست
چون‌نسیم‌ز لــف یار مشکبیز معنی‌هاست
من عظیمیم کلکم تیــغ تیز معـنی‌هاســت
بحر قدرتم‌بیـــد ل موج خیز معنی هاســت
مصر عی اگر خوا هم سر کنم‌غزل‌دارم

محمد عظیم عظیمی

مخمس بریك غزل حضـــر ت عارف کامل ابوالمعا نی بید ل

بسکه از جوش طراو ت چشـــم‌تردارد بهار
بردما غ خشك مغزان هم اثرداردبهار
چون نسیم صبـح در هر سو گـذر دارد بهار
سیر گلزار که یار ب در نظـــردارد بهار
کز پر طاوس دامن برکمرداردبهار

محو بیرنگیست ساز و برگ‌امکان‌هر چه هست
تهمت بار اقا مت اینقدر برما که‌بست
مهلتی کوتا توا ن لختی به پا ی‌گـل نشست
جلوه تادید ی نها ن شدرنگـــ‌تادید ی شکست
فرصت عرض تماشا اینقدردا ردبهـــار

عافیت خواهی بکف هر گـــزایاغ ما میگیر
می شوی سودا پرست الفت‌بداغ‌مامگیر
بیخودی دارد ره کنج فرا غ مامگیر
ای خرد چو ن بوی گل دیگرسرا غ‌مامگـــیر
درجنو ن سرداد مارا تاچه سرداردبهـــار

گردما غی هست باشد دود سودایش بسر
دل هم از ساز زخود رفتن نگرددبیخـــبر
هر کرا دیدیم دارد زخم عشقی‌درجگـــر
لاله داغ وگل گریبا ن چا ك وبلبل نوحه گـــر
غیر عبر ت زین چمن دیگر چه بردارد بهار

تاکی از وهم هوس بیتا ب میباید شدن
چند محو کلفت اسباب میبا یدشدن
قدردان مهر عالمتاب‌میباید شدن
شبنم مارا به حیرت آب میبایـدشدن
کز دل هر ذره طو فان دگر داردبهار

در جهان گرم است بازار شرارت‌های وهم
تاکجا بالد (اسیر) آخر اشارت‌های و هم
عالمی غر ق عرق شد از ندامت‌های و هم
چند باید بود مغرور طراو ت های‌وهم
شبنمستا ن نیست بید ل ،چشم‌تر دارد بهار

(عبدالحمید اسیر)

میلاد فیض قد س

ای برتر از تصور و ادراک شان تو   آیینه‌دار نام تو باشد نشان تو
ای وارث سنایی وعطار و مولوی   خضراست تابروز ابد همعیان تو
یاران محرمت همه اقطاب بوده‌اند   غوثیت است وفردیت خاص آن تو
شاه فاضل وملوک وهواللهی و کمال   آزاده انداز دوجهان دوستان تو
مجذوب عریش سیر خداشاه کابلی   باشد رفیق راه تو از راه جان تو
آگاهی ازتو یافته اقبال خاوری   چون گشته بود واقف راز نهان تو
دارد طلسم حیرت توطور معرفت   ای درمحیط اعظم عرفان جهان تو
چون ماهتاب در دل دریای بیکران   تابیده دربلور کلام توجان تو
چون سبزه دربهار، بتابوت سینه‌ها   دلهای مرده‌زنده شود ازبیان تو
مهتاب آفتاب گرفتست روز وشب   گرمی وروشنی زچراغ زبان تو
در گلشن همیشه بهارجهان عشق   درشاخسار شعر بودآشیان تو
عرفان عشق را هنر جاودانگی   جوشیده‌است در غزل جاودان تو
درباچه های نور روانند مست‌وشاد   دروازه های دلکش شعر روان تو
سرتاپا تحرک وپویایی وعروج   باشد برنگ موج خروشان‌فغان تو
روشن شداز توفلسفه‌وحدت وجود   صافست‌ازغبار دویی آسمان تو
درسینه توراز دوعالم نهفته اند   جام جهان نماست دل رازدان تو
«آوازهٔ تو بلخ وبخارا گرفته است»   سر سبز باد پتنه هندوستان تو
گردیده ای به شهپر اندیشه‌نه‌سپهر   بالا جهان پیر به فکر جوان تو
دربزم باشکوه خراباتیان عشق   سر جوش وحدتست می ارغوان تو
آیینه تمام نمای زمان هاست   ای بیدل بزرگ بدوران زمان تو
ازبس نبود مهرو محبت گدا ختنه   مهر نبوت است دل مهربان تو
میلادفیض قدس توآغاز دیگریست   درشهر عاشقان تو وعارفان تو
کی گم شود بوادی پرپیچ زندگی   بیدل دلی که‌شد جرس کاروان تو
برگیست درنهایت شوخی‌رنگها   کو آن گلی که‌هست‌سزاوارشان تو

(حیدری وجودی)

مخمس بر غزل ابوالمعانی بید ل

نخچیر نگاهم رم چشمان تو باشد
تکمین هوس بسته به‌فرمان تو باشد
صدموج نگه درچمنستان تو با شد
((جمعیت ازان دل که پریشان تو باشد
معموری آن‌شوق که ویران تو باشد))

اشك نگه ام محو تماشاگه نازیست
این اشك من ودامن اوراه درازیست
جولان شکستم نه‌به معنی نیازیست
((عمر یست دل خون‌شده‌بیتاب‌گداز یست
یارب شود آئینه وحیران تو باشد))

آهنگ طرب سرزندازجوش بهار م
بارنگ دگر رنگ نگیــرد دل زارم
ناز دبد ل خاره تمنای شـــــرار م
((صدچرخ‌توان ریخت زپرواز غبارم
آن روز که در سایه دامان‌توباشم))

افسوس که عشقم بدلت‌آیه‌نگردید
بانرگس مستانه ات همسایه‌نگردید
نازت به‌وفا ی دلم همپایه نگرد ید
((داغم که چرا پیکر من سایه‌نگر دید
تادر قد م سرو خرامان توباشد))

آنشب که‌زرخ برقع تصویربر اندا خت
کاردل ودین رابدوپیمانه بهم‌سا خت
چشم سیه‌ات تانظر لطف بمن با خت
((نظاره زکو نین به‌کونین نپرداخت
بیدا ست که حیرا ن توحیرا ن توباشد))

دل در تپش عشــق توفارغ‌زغباراست
مجنون توآسوده ز سودای‌خمار است
مارابه سراغ گل‌و پیمانه‌چه کاراست
((سر جوش تبسم کده‌نازبهاراست
چینی که‌شکن برور دامان توباشد))

گرباده خورم باده‌بیگانه پر ســتی
دربزم توراهم نه هد خجلت مستی
این نشه مستانه ندارد سر پســتی
((در دل تپشی می خلد ازشبهه‌هستی
یارب که نفس جنبش مژگان‌توباشد))

دل گشته ((رووفی)) همه دنیا ی‌تحیر
دامن کشد اندیشه به صحرای تحیر
کاینجا نبود راه به‌معنا ی تحــــیر
((بیدل سخنت نیست‌جز انشای تحیر
گوآئینه تاصفحه دیوا ن باشــد))

خلیل رؤوفی

نور تجلی

کارگاه هستی ایجاد را روشنگر است
گوهر ناسفته‌ی موهوم زو، در باور است

آنچه از راز دقایق بود بس نامنکشف
هر معما یی گزان اندیشه را بهت‌آور است

بوالمعانی نکته پرداز وکنایات‌آفرین
طرفه‌تشبیهات در شعر رسایش مضمر است

ذات علمی کی پذیرد ساحه‌ی محدود را
حضرت بیدل کجا مربوط بریک‌کشور است

در نابیدای دریای معانی را، غواص
ساحه‌ی ژرفای ظلمت را، به‌دانش رهبرا است

حسن ومعنی در کلامش بسکه دارد باز تاب
فهمش ازادراك عادی، بامراتب برتر است

درفصاحت گوهر اسرار معنی‌را کلید
در لطافت تیغ الفاظ وبیان را جوهر است

از کلام معجز الهامش حقیقت آشکار
در مذاق اهل دل پر کیف همچون شکر است

در گرایش موج صنعت از جمال ابتکار
درپذیرش جالب ومقبول هردانشور است

درطریقت رهکشا بر حلقه‌ی صاحب‌دلان
در ردیف شاعران دیوان او سر دفتر است

رمز کیهان از طلسم حیر تش باشد عیان
راز گیتی‌رازطور معرفت یاد آور است

گرد ابراز ارادات ور نه صدها چون «نصیب»
در محیط اعظمش از قطره هم، کوچکتر است .

«محمدناصر نصیب»

رهنما ی راه بی پایا ن انسـا نبید لست

آسمان شر ق راخورشید تابا نبیدلست
آفتا ب سر زمین علم وعر فـــان‌بید لست
گوهر پیدا وناپیدا ی پامیر بلند
خسرو ملك سخن اندر خراســا ن بید لست
در ((محیط اعظم)) دل بین ((طلســم خیر تش))
زانکه ((طور مرفت))را شعله افشان‌بید لست
سر خوش وسر شار از جــا مصفا یش گشته ایم
باده نوشا ن محبت راخمستا نبیدلست
در نظر گاه خیا ل ودر شبستا نوصــا ل
نور بخش دیده ودلها ی حیرا نبید لست
عشق در دامان شعر ش پـــــر فشا نی میکند
هر پر ((طاووس)) دل را شورجولان‌بیدلست
موج موج نکهت گل در گلستا نش ببین
شاهد بزم سخن را رشته جا نبیدلست
آتش اندر خانه دل میفروزدشعراو
منبـع الها م وشورو جوشـــ وطوفان بید لست
خاطر آشفته حالان را دهد جوش‌خـــیا ل
مظهر مهر و وفا وعشق وایما نبیدلست
غافل ازخود شعر چودر دنیا یعشقش میرو ی
رهنما ی راه بی پایا ن انســـان‌بیدلست

راز هستی جو گداز عشــق راطوفان بــــده
سیل طوفا ن زاده را موج‌شتابان بیدلست
نیست آسا ن فهم افکار بلند وبکراو
سیر معنی را فرو غ نور یزدان بید لست
از خمستا ن محبت باده تقوادهد
مست ازخود رفته راجو لان‌جانان بیدلست
گوهر دیدار در بازار عشق وزنده‌گیست
یوسف عشــق آفرین‌را پیر کنعان بیدلست
برگ برگ دفتر شعرش دهد بو ی بهــــار
غنچه نشگفته را شور بها را ن بیدلست .

(دکتور ابهر)

غربت آباد خیال وجلوه زار مهر

در پاییز سال پار ، ســــفری دوستانه داشتم به دیار دوستان .

عصر روز (۳۰) سنبله (۲۱سپتمبر۱۹۸۳) رفیــق سلطا نو ف از میدا ن هوایی شهر دوشنبه مرا به‌شفا خانه‌لمبر (۵) آن شهر برد . بستر ی‌شدم معاینات وتداو ی آغا ز شد .

به‌شورو ی چند بارسفر کرده ام‌این بارسفر م کیفیت خا ص‌داشت. دربار ك شفاخانه باعده زیاد ی ازمردما ن تاجیك وبه زند گی‌وفرهنگ امروزی شان آشنا شدم،این‌هم یك‌مسأله فرهنگی‌است که‌مریضدار ان واقوام واقار ب ودوستا ن مریضا ن‌هنگام عیادت برای شان دستـه ـ های گل وبسته های نا ن ومیوه‌می‌آوردند . من درا ن شهر مسا فــر بودم فامیل وخویش وقو م‌نداشتم .مگر مهربانی رفقا ی تاجیك به‌حدی بود که گاهی هم‌احساس غربـــت‌نکردم و از کسالت رنـج نبردم . عـلاوه از آن آتش ونان ، پلووکباب‌میوه وشربت ، برایم مجله وکتا ب نیزمی آوردند .

کتابها ی باارزشی از ادبیا ت‌کـلا سیك و معاصر رابدستر ســم گذاشتند ، از جمله : لایق شیــرعلی مجموعه شعرهایش((خاك‌وطن)) رابه من اهدا نمود .

ـ قادر مانیا زو ف، دیوا ن کمال‌خجند ی را، که مورد کما ل علاقه‌ام می‌باشد برایم آورد .

ـ استاد مهربا ن پرو فیسورمحمدعاصمی ،چشما نم رابه مجمو عــــه مقاله های عینی روشن ساخت .

در فراغت و تنهایی در «خاك‌وطن» سیر کرده از ((کمال)) شعر محفو ظ گردیده واز استاد عینی می‌آمو ختم.

جلد دوم آثار استاد بزرگ صدرالدین عینی ، ،(چــا پ ۱۹٦٤ م ـ عرفان ـدوشنبه) مرا بیشتر مشغول‌می ساخت .مقاله اول آن، خودکتاب بیست دلچسپ، دقیـق وتحقیقی ،(ازصفحه ۹تا صفحه ۳۳۲) تحـت عنوان:

((زما ن زندگی . ترجمه حا ل و بیان مختصر ایجادیا ت بیدل))

کتابرا مطالعه می کرد م تا آنکه به اشعا ر انتخابی بید ل رسید م . به‌گزیده هایی از آثار فزون ازشمار حضر ت ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بید ل به گزینش ذو ق ادیب نا موروهنر شناس استاد صدر الدین‌عینی.

باخواند ن شعرها ، یاد روز گارجوانی، روز گار ی که کلیا ت بیدل رادرسی می‌خواند م زنده می شد .دربحر شفا ف ،ژرف و وسیعی از هنر شاعرانه در نکته ها ، تشبیه‌ها، استعاره ها،صنعت‌ها ی بدیعی ، زیبایی های سخن وژرفا ی اند یشه‌شاعر، شناور و غوطه ور می شدم گاهی هم استاد مهــربا ن دورا ن‌عنفوان شبابم رابه خاطرمی آورد م که پرسش های آزمو نگو نه ای‌طرح‌می کرد . من جواب نا صواب می ـ گفتم وشعررا نادرست تر جـمه و تفسیر می‌کرد م . استاد گا هی به عتا ب گاهی به مدارامی گفت :

((متوجه باش !در غزل بیـد ل‌همیشه مصر ع دو م جوا ب یانتیجه مصر ع اول است)) بااینگو نه تداعی‌هاشعر بید ل را در کتا ب و مقا له استاد عینی می خواندم . گا هی هم‌خود را مـلامت می کرد م‌که بعد از خواند ن درسی بید ل چرا همیشه‌به‌آن مشغول نشدم ؟ چرا در شعـر گویی به‌ساده نویسی گرایید م؟چرااز این صنعت زیبای ادبی بهـره نبردم واز سبك آن پیروی نکردم و .... گاهی خود م به خود تسلی می دادم که هنوز هم سر و قت‌است((اگر گم شدهٔ با مدادا ن ،هـنگا م شب به‌خانه باز گردد، باز هــم‌چیزی ازدست نرفته است .))

باز به شعر بید ل مشغول می‌شد م.آنرا می خوا ندم . حظ میبردم،کیف می‌کردم .

غزلی به‌این مطلـع را مکررخواندم‌تاآنرا ازبر کردم :

شب که توفان جوشی چشم ترم آمد به‌یاد
فکر دل کردم بـــلای دیگر م آمـــد به یـــاد

روزی محو واژه های زیبا ، معناهای نغز واندیشه های دقیــق‌شاعر دراین غزل بودم ناگهان به یاد وطن‌خانه و کاشانه شبیه ویرانه‌ام‌افتادم خود کار ی به‌دستم بود وگویا خود به‌خود برورق پاره‌ای مینو شت :

غربت آباد خیالم آن قدر ویرا نه نیست
تاوطن‌گفتم، نگـــاه ما درم آمـــد بـــه یاد

بارسید ن داکتر معالج فردمدکورفرد ماند .۲۵ میزا ن (۱۷ اکتوبر)از شفاخانه خار ج گردیده وبه‌آسایشگاه دولتی شمهر دوشنبه اقا مت گز ین شدم . که‌تا هم انتظار روزموعودرفتن‌به‌سوچی رابکشم وهم از موسسه ــ های فرهنگی بازدید نمایـــم . او ل‌عقرب روز یکشنبه بود.

در آسا یشگاه بودم . دا ستا ن‌کوتاهی درباره (کوه نارك) می‌نوشتم فارغ شدم به دفتر چه خاطره هایم‌نظر افگندم. بر ((فرد)) ثبت شده‌چند فرد دیگر ی افزود م این ((غربت آبادخیال))به‌دست آمد :

خاك میهن گفتم ومشك تر م‌آمد به‌یاد
توتیا ی چشم وحسن منظرم آمد به‌یاد
تابه نور مهر او جان وتنم تابنده شـــد
پرور شگاه دل غم گسترم آمدبه‌یـــاد
تاکه خون دل زراه دیده شـــد باران اشك
در تماشا موج لعل و گوهـــرم آمد به یاد
تاثبات از کوه واز دریا تـــلاش آموختم
سخت کوشیها ی جسم وجوهرم آمد به‌یاد
کوه ودر یاچیست؟ کیها ن نیز افتاد ازنظر
تاگیاه وکاه آن‌بوم وبرم آمدبه یـــاد
صد گلستان جلوه گاه خارخشك دشت‌اوست
همت آن‌مردم گلپرورم آمدبه یاد
غربت آباد خیالم آن قدر ویرا نه نیست
تاوطن گفتم، نگاه مادرم آمدبه‌یاد

انقــلابی کشورم بختنا نیا بس‌دلرباست
زنده شد تادل به مهرش ،دلبرم آمدبه‌یاد

به‌وطن باز گشتم ، به کار روزمره روزنامه پرداختم. خاطره های سفر هنوز در سطــح شعورم قرارداشتند روز۲٤ جدی (۱٤ جنوری ۱۹۸٤)مدیر شعبه فرهنگی روزنامه ((هیواد)) نزدم آمد. گفت: پس فر دا نوبت صفحه ادبی است . گفتم : چه‌داری؟ اوآنچه داشت نزدم گــذاشت . در بین آن دوپارچه شعر بود به‌اقتفــا ازبیدل . خواندم. خاطره بیــــد ل خوانی هایم زنده تر شد . گفتم : این چیست ؟گفت : حیدر ی وجودی شعری به اقتفا از حضرت ا بــــوالمعانی سروده و فرستا ده است. خوشم آمد. من هم ازو پیرو ی کردم.

اگر اجازه باشد هر دو رابرا ی‌شماره روز پنجشنبه می فرستم . من گفتم فعلا اجازه نیست دردیدگان‌محترم محمدامین متین خوا ند م که‌گویا رنجیده فکرمی کند که‌شاید نکته ای مانــع نشر وجود دارد . چیزی نگفت و رفت . فکر من‌درپی‌اورفت. درپیرو ی شا ن چیزی‌نوشتم وبه‌مدیر صاحب فرستاد م که‌مشاعره‌سه نفر ی رابه مطبعه بفرستد .

غزل بیدل چنین آغاز ی داشت :

آمدم تاصد چمن بر جلوه نازا ن بینمت
نشه درسر می به سا غر گــل به دامان‌بینمت

و آنچه رامن به اقتفا از اقتفــــا گران آن‌نوشتم ،((جلوه زار مهر)) نامیدم که تقد یم می شود :

ای وطن تاچشم دارم ، نورچشمان بینمت
موج حسن رنگ‌وبو، رشک‌گلستان بینمت
میهنم ،جانم ،تنم، فخرم،وقارم ،هستیم
مظهر آزاد گیم! شادو خنـــدان‌بینمت
آتش خیرو نکویی در دلم افروخـــتی
زنده بادا نور تو، روشنتر از جان بینمت
روشنی دیده وروح وروان مـــن‌تویی
روشنی افروز درشام غـــریبان‌بینمت

ذره ذره ازوجودم جلوه زار مهر تست
خاك پاکم ! مهرو ماهعصرودوران بینمت
مستی شور جنونم در رگ تاکت بـــود
می سزد گرشورهستی بخش انسان بینمت
خاکدانت آسما ن گردد به دورانقلاب
وه که فردوس برین با به دهقان بینمـــت
صدهزارن همچو بختانی ،وجودیومتین
عاشقان سربکف، مست و غزلخوان بینمت

(خیرندوی عبدالله بختانیخدمتگار

خدا ی سخن

به غیر بید ل ما نیست پیشوا ی سخـــــن
ز ابتدا ی سخــــن تا به انتهـــای سخن
جهان هستی نیارد دگر چنــــو مـــــردی
به دید گاه معا نـــــی سبکها ی سخــــن
شهنشه ایست د ر اقلیـــــــم معنی و عرفان
در آسما ن سخن مهر کبریای سخن
کـلام معجز آن خضرراه معرفت اســـــت
در آستانه عمر ابد بـــــقا ی سخــــن
به عاشقا ن جهـــان قبله گاه عشق ومراد
به عار فان جهـــا ن پیر ورهنما ی سخـــــن
مقام شامخش آن بس که گفته اســــت آزاد
(زبانش آیت معــــنی دلش خدا ی سخـــن)
دعـــــای مغـفر ت شاعر یست پور غنــی
زبعد حضر ت بید ل بخوان رثای سخن

(پورغنی)

نواتحریر ساز جستجو یم
چمن تقریر عرض رنگ‌وبویم
(بیدل)

سریر آرای اقلیم معا نی — ادا فهم سروش آسمانی

ادب پیمای آفاق عبارت — چمن پیرای بستان خضارت
تمام اودل ودرنا م ((بیدل)) — درا آهنگ منزل ، شور محمل
ورق تا واگشاید نافه بگشا د — ترنم تابساز آید، نفس داد
روان تاچشمه‌سازد: بحرجوشید — نظر تاجوکشد، در یا خروشید
نواآهنگ شورهور و ما هور — زچینی وانمود آواز فغفور
تکلم تاشود با ساز دمسا ز — برآورد ازربان سرمه آواز
به‌تقریب نوا از بینوا یی — به‌فریادی مثل‌زد بیصدا یی
زباریکی سخن از موبر آورد — نبد یارا کسیرا ، او برآورد
سخن پرداخت. جان‌ازلب‌بیرون‌شد — تامل کرد، ناف نا فه خون شد
کف برگ سخن راکرد رنگین — به آئینی که حیران‌گشت‌گلچین
نی سرکرد، ازان شکر تراو ید — نقط بگذاشت از وی نکته‌بالید
فرو اندر سیا هی کرد خا مه — چکید ش ماه وپروین ازچکا مه
بهر حرفی که‌پیش آمد زبا ن داد — زدش قفل وکلید ش رانشانداد
لبش چون مدا گر خاموش آمد — (الف) آسا، ردا بردوش آمد
چو(با)بنشست‌اندر راه الها م — چو(جیم) اش دامنی‌هر نقطه‌را دام
ادب را(دال) دانایی دلیلش — ذکا سر مایه از ذکر جمیلش
به (سینی) گرسخن‌دندان‌نماشد — زتالیف نقط شیرازه وا شد
به‌شوقی گرقلم را سرمه‌ای داد — دوصد معنی به‌چشم (صاد) بکشاد

اگر«قاف» قلم راراند تا نا ف   دوقلزم ریخت اندرچشمه«کاف»
به مضمونش چو نخل‌تازه رسته   سیاه قافیت ها«لام» بستـــه
رعونت‌های بیت ازبس کشنداست   طراز «میم» حرفش««میم»»هنداست
««مثل»» حرفی به‌پیش «مدعایش»   ««سخن»» شوخی‌که ننشیندبجایش
«جناسش» جمله جنس هوش‌تاراج   دراری«دری» اش درة التـاج
ز««سهل وممتنع»»هرسو بنا یی   بنا، کرداست و نیکو جابجا یی
هوا ی با غ طبعش را فضاییست   کزو هر ذره شو قی راهوا ییست
سرمضمون شعرش تابه شعر ی   فـرادستان طبع از دق معری
ادب خورشید اورا آسما نـها   کواکب شعر اورا کهکشا نها
بسانی لفظ راپیچا نده مضمـو ن   که مضمون گشته خود برلفظ‌مفتون
ز مجنون گفت ، لیلاراعلم‌ساخت   زلیلی گفت، مجنون محتر م‌ساخت
ادا کار صدا ی با ل تصو یـــر   بنا کار گـپ احسا س تعمیر
سخن فهم زبان ناز شیریـن   به شور آور ـ صدا ی‌پای‌تمکین
««طلسم حیرت»» اوحیرت ایجاد   زده خشت سخن برحیرت آباد
نکو پرورده برحیرت، زبا نی   به‌حیر ت گرنما نی،گپ ندانی
پی طرح سخن هنگا مه آراست   به صفحه برکشید ش‌آنچه‌میخواست
به نوک‌خامه کنده کوه خـا را   چه ««طورمعرفت»» گفته، خدا را
زآتشبازی هرنکته پیداسـت   که کهسار دل او ، طورسیناست
به تعریفم‌ـ کجا ذوق وچها برخ   به پیش آسما نش چرخ‌بر چرخ
غزل تامـثنوی ،تابیت، تا پند   رباعی ،تا عبارا ت کرامنـــد
به اوجی رفته ازبالا نشیـــنی   کله ازسر فتد تاذروه بینـــی
اگر معجز نباشد ، کم‌ز معجز   نباشد چو ن کزو طبع است‌عاجز
اگر تار نظر درو ی گره دید   گره گرد سر خواننده گردید
خودش ناخن زده برسیم‌باریك   که گوهر برکشی از چاه تاریك
اگر از نازکی ذوق‌توروتافت   خوداو ــ رشته راباریکتربافت
کرشمه درسخن ،زیبایی شعر   بود ازخاطر والایی شعـــــر
تامل ذهنها راکرده آبـــاد   سبق تابی تامل ــرفت از یاد
سر زلف سخن خو شتاب‌بهتر   سخن سنجید ن ازهرباب بهتر

بهای یافته ،تا کافته فــر ق   بسی دارد چه درغر ب وچه‌درشرق
چوسهلش یافتی سهلش‌کنی‌گم   شنید ن سرسری- نقص ترنم
به‌فهمت گرگهی دشوار آیــد   دقیــق ار وارسی هموار آیـد
کشیدن گرکسی نتوان کمانش   بلند افتاده انداز بیانشـــس
کسی برتار اگرهم زر کشیده   ازوباریکتر، کمــتر کشیـــده
تراش مابه قدر دقت ماست   تلاش ما -به قدر فرصت ماست

کسی درسبك خود گریکه‌تازاست   چویتواند- برای‌اومجا ز است
حقیقت مکتبی دارد فرادسـت   گراورا تالیی هم‌هست‌کم هسـت
زطبعش دلگشاترهمت اوست   دوعالم دست وصحراوسعت‌اوست

به اقلیم قناعت گوشه گـیری   به‌پای شمـع دل رو شنضمیر ی
به‌چرخ‌وپای دردامن چوخورشید   به‌قو غ دل زده خرمن چوخورشید
غنایش دور ازدربار، درریخـت   نشستنش دور از گلزار گل بیخت

تمنای کسیرا - با مــدا دا ن   زدم سر، درکتاب اوستا دا ن
به‌قدر فرصتی بسیار انــدك   زیارت کرد م آثار ی یکـا یك
نظر بر دفتری لغز ید باشو ق   زکارستان بید ل دفـتر ذو ق

به((طورمعرفت)) گشته مسمی   فروغ جان تیره، چشم اعمـی
طـلا هنگا مه یی((بیرات)) نامش   زنخشب‌سر زده ماه تما مشـــس
زدوسه صفحه سطری چندیدم   برای تحفه زی یاران کشید م
سند تامحکم آری راستین به   گواه صادق اندر آستین بــه
چه آغاز ی بدینسان‌خوش‌سرانجام   دلا راوخوش وزیبا و پدرا م
((نواتحریر ساز جستجو یـم   چمن تقریر عرض رنگ وبویم
دماغ شوق میخواهــد بیانـم   تو تا آنجا که گوشی من‌زبانم
تامل را، به سر مشقی رسانیم   ازین بال پری ، سطر ی بخوانیم
دو روزی تیشه فرهاد باشیـم   ازین کهسار معنی هاترا شیم))
گهر تابی ،اگر گفت‌واگرسفت   تومیدانی چنو کمتر کسی گفت
وگر عزم‌ره اندیشه کــرده   نگو مضمون پری درشیشه‌کرده
((براه انتظار ماست دلتنگــك   پریزاد شرر در شیشه‌سنگك))
سر زلف سخن تاشا نه کـرده   گپ تعریف راهنگا مه کـرده

اگر برسبزه زار اوخوشی‌داد
«بنازد خرمی برسبزه زار ش
گپ سنگ وگهر فرهاد اوبین
«که‌از سنگش‌توان‌گوهرتراشید
لبی را از شگفتن کرده لبریز
«شگفتن بسکه‌لبریز است‌اینجا
اگرآبی نباشد درسخـــن در
«زسیر ابیش گر حرفی‌نوشتی
طلسماتی نگر: باخلد صنم‌ساخت
«طلسم خلد می بندد فضا یشـــ
چوبر طوفان فواره کنی صبر
«رطوبت بسکه طوفان‌دارد اینجا
ورق گر دانی ابر بهـــا را ن
«بهار اوراق میگر داند اینجا
زبس هر خار وخس رادیده‌سرمست
«زبس هرخاروخس‌مست‌است‌اینجا
تفکر کن بدین نظمی‌چنین خوش
«چگویم زین شفقهای‌جهانتاب
سفر، درچند سطرش‌تا بدانی
به‌شعر «بیدل» است عذرکلامی
«به‌مضرا بیست‌شو خیهای هرساز
بیان دروصف اونا قص‌کمنداست
اگر ازخط نمی‌شد سرمه‌اندود
چو«بیدل»داستا ن دوستا نست

به کو هسارش بدینسان‌ترکشی‌داد
ببالد سرکشی از کو هسار ش»
وباهم آشتی اضداد او بیـــن
زخاکش بررخ‌گل آب پاشید »
زمین وچرخ باهم کرده گلـر یز
زمین تاچر خ‌گلریز است اینجا»
چسان کشتی رود درجوی مطر
توان در جو ی مطر راند کشتی»
پرافشانش پرطاووس هم ساخت
پرطاووس میریز د هوایش »
توهم دید ن توان‌باران‌بی ابر
هوابی ابر باران دارد اینجا»
به حیر ت نیز آموزد گلستان
تحیر گلستان میخواند اینجا »
صداراهم بگوید شیشه‌در دست
صداهم ،شیشه‌دردست‌است‌اینجا»
عیان بین اتفاق آب و آتشـــ
که آتش هم نمیباشدبدین آب »
نمودم عرضه بر یاران جا نی
سخن ازوی پی حسن الختنا می
تامل می کشد از سرمه آواز
عبث دامن مزن آتش بلنداست
معانی شور چندین حشرمیبود»
ز«توفیق» احترا می ار مغا ن‌است

«توفیق»

سه صدو چهل که زبیدل تاحال   گشت ازوسال ولادت بو جود
زدرقم خامه ازین روبدو طور   صدر بیدل علم صبح نمود
۳٤۰   ۳٤۰

خارج از فکر بود رفعت وشان بیدل
خامه‌عاجزشده از وصف وبیان بیدل
لیك هر کس که ز اخلاص ورا یادنمود
خیر بیندز دل خیر رسان بیدل
مشکلی نیست که آسان نشود ازفیضش
فیض عالم‌بود ازفیض جهان بیدل
از تصوف علم فقر به آفاق افراشت
امتیازیست چو خورشید نشان بیدل
بهر ترجیح وجود آنقدر از حال‌شهود
سر زند‌بحر معانی ز بیان بیدل
مدعی رانبود در ك نکات‌بکرش
سودبیدل‌بود اینهم نه‌زبان بیدل
شهد ریزد زکلامش به یقین‌چون کوثر
در جهان‌نیز خدا داده جنان بیدل
چو تصوف همه حکمت ز کلامش‌روشن
کس‌نفهمید ولی راز نهان بیدل
لذتی هیچ ندیده ز اشارات‌و شفا
هر که‌خورداست یکی لقمه زخوان بیدل
گل اسرار حقیقت که به ابن‌العربی‌است
صد چو اوفیض رساند است جهان بیدل

مظهر اوبجهان منبع جود وکرم است
گشته سیراب همه تشنه لبان بیدل

تیره بنمود وبیاضش رخ خورشید وشان
رشك کاکل قلم مشك فشان بیدل

فرحت آرد سخنش در دل هر پیروجوان
بیگمان همچو بهارست خزان بیدل

برباعی به قصیده به مخمس استاد
بغزل سحر نشان داده زبان بیدل

تاابد جوهر معنی بهمه کس بخشد
از گهر نیست تهی هیچ دکان بیدل

استعارات بدیعش برون ازفکر بشر
غیر حق نیست شناسای توان بیدل

سبك اوخاص چو فکرش چه بنظم وچه به نثر
ناید از جوی دگر آب روان بیدل

لفظ لفظش به ملاحت همه از معنی بکر
دارداعجاز ویا سحر زبان بیدل

بیت بیتش همه موزون به نظر چون ابرو
جز نزاکت نزند سر ز کمان بیدل

نظم و نثر ش نتوان یافت بدیوان کسی
شهد وشکرد گر آمد سرخوان بیدل

علم تنها نکند حل نکات بکر ش
بی تصوف ندهد دست عنان بیدل

نظر ش دور و دراز است زاندیشه ما
بی کنار است زبس طبع روان بیدل

پی برد هرکه «بعرفان» زمحیط اعظم»
داند ازفضل چوبحر است جهان بیدل

کس چه سان پند بماند به «طلسم حیرت»
از«اشارات»اگر دید نشان بیدل

«چهار عنصر» که یك ازمعرفتش میـدانند
شاهد حـــال‌وی و وضـع زمـان بیــــدل

«رقعاتش» که مزین همه بــــر رشته فضل
نامزد شد به حیاتش بکسا ن بیـــد ل

یك هدف دارد و صدرنگـــــك مضامین آرد
دور ازفکربشـــر هست نشا ن بیــد ل

زور سرپنجه اونیست بکـــــل شعـــرا
دهر کی‌دید چنین تاب وتوان بیــــد ل

چه نویسد قلم ازکیف وکــــم اشعارش
کیســت محـرم شده برحر ف لسان بیدل

آشیان بود چو در عرش درابادل‌خــو شـس
کرد پـروازز تن رو ح و روا ن بیـــد ل

هر عبارت که نظیرش نبـــوددر عالم
بامعا نیش‌همـــه زیـــر عنا ن بیـــد ل

کلماتش همه ا ز نگهت گــــل نـاز کتر
هیچ‌شاعرنگـذشته است‌بسان بیــــد ل

هر کـلامی چوگهر جلوهٔ اعجا زدهـــد
به یقین دا ن‌کـــه برو ن گشته زکان بیـدل

عزتی لایق اوگـرچه نشــــددرعصر ش
در مـعانی‌است ولی شوکت وشا ن بیــدل

هر چه دربارهٔ اشعار بگفتـــــم‌خجلـــم
شعر چیزدگـر آمـد ز بیـان بیــــد ل

نگـذشته است نظیر ش بسخن‌در عالـــم
مگـــر ازعرش بلنداست مکا ن بیـــد ل

هر که از جهل کند طعنه بـه اوچون «شبلی»
میخلد درتنش از غیب سنا ن بیـــــد ل

که رساند است سخن را بمقا م‌اعجـــاز
غیر او برشعـرا نیست توا ن بیـــد ل

اینقدر فضل بهر فن ز کجـــاحاصل کرد
هـــمه درحیرت طبع همه دان بیـــدل
گرچه آن عمر سخن عمر به‌هشتادرســاند
سخـت‌کوته به نظر گشت زمان بیدل
یاد بود است ز بیدل همگـــی‌شـاد کنیم
هم بدل‌هم به زبان روح وروان بیدل
چوجهان‌دار بقا نیست کنون‌حرف‌سفـــــر
گشـــت‌تاریخ تولد زمـــان بیـــدل
غیر تقصیر چه آید دگـــــر از «قربت» ما
مدح لایــق‌نتوان کرد بشان بیـــــــدل
دگر از روز ولادت «قمر»ازروی‌حســـاب
روشـــنی‌بخش کنون شد ز زمان بیدل

مولوی قربت

عروس معنا

شدم برآن که ببینم عروس معنا را
به دست آورم آیینهٔ تجلا را
کنم به شعر تو بیدل من این تماشا را
«بر آن سرم که ز دامن برون نکشم پارا
به جیب آبله ریزم غبار صحرارا»

چه شد که در دلم ازعشق ،این خلش ننشست ؟
نشستم ارچه زپا، قلبم از جهش ننشست
بنازم این دل شیدا، کز این روش ننشست
«به سعی دیدهٔ حیران ،دل از تپش ننشست
گهر کند چقدر خشک ، آب دربارا ؟»

از وست گلشن شعر دری همیشه بهار
همیشه دست خزان کوته است ازین گلزار
دریغ و درد که رفت آخر آن سخنسالار
«اثر ،گم است به گرد کساد این بازار
همان به نا له فروشید دردلهارا»

دلم ز دوری آن یار ، محنتی دارد
اگرچه ازسخنش کیف وحدتی دارد
به بارگاه ادب ، او چه حرمتی دارد ؟
«زخویش گمشدنم ، کنج غزلتی دارد
که یار نیست دران پرده ، و هم عنقا را»

به بال‌شعر تو بیدل توان به‌اوج جهید
به‌شهپر سخنت تا به اوج شوررسید
بیان‌توست‌در خشانتر از مه وخور شید
«زبان درد دل آسانمیتوان‌فهمید
شکسته اند به صد رنگ شیشهٔ مارا»
تو آسمان ادب، دل سوای طیری نیست
به جزسرود تودر سر، هوای سیری نیست
تهی زجلوهٔ حق، کعبه‌یاکه دیری نیست
«فضای‌خلوت دل، جلوه‌گاه غیری نیست
شگافتیم به‌نام تواین معما را»
به خویش این دل آشفته بازمیبالد
زشور شعر توای دلنواز میبالد
نگر که چون؟به تودانای رازمیبالد
«نگاه‌یار زپهلوی ناز میبالد
بقدر نشاه‌بلنداست‌موج صهبارا»
دلم‌شکسته‌اگرچه زغصه سازی یاس
امید گشته گریزان‌زترکتازی یاس
کجاست‌باکم ازین یاس و غمنوازی یاس
«مخور فریب غنااز هوسگدازی یاس
مباد آب دهد مزرع تمنارا»
زکیف شعر تو طبعم،جوان‌تواندشد
جوان دوباره زسحر بیان تواندشد
بهار سبز سخن،این‌خزان‌تواندشد
«زجوش صافی دل، جسم جا ن‌تواندشد
به سعی،شیشه پری کرده‌اندخارا را»

به جام جم کنی از تو نظر، چـــه خواهی دید؟
به جز نگار دران جلوه گـــر چه خواهی دید؟
بدون پرتو وحدت اثرچه خوا هی دیــد ؟
«به غیر عکس ندانم دگر چـــه خواهی دید؟
اگر در آیینه بینی جمال یکـتارا»
به داد شاعر آشفته جان رســی بید ل؟
به این زمین تواز آن آسمان رسی بیدل ؟
دمی به درد طهوری توان رســی بیدل
«چسان به عشرت وامانده گان رسی بیدل
به چشم آبله پا ندیده ای مارا»
(ناصر طهوری)

قطعنامهٔ سیمینا ر بزرگدا شت‌ازسه صدو چهلمین سال تـو لـــد ابو المعانی میرزا عبدالقادر بیدل کابل ـ ۲۲ـ۲۳حوت ۱۳۶۳

به‌تاسی از مشی فرهنگی‌ح.د.خ.اودولت ج.د.ا . سیمینار بین المللی بزرگداشت از سه صدو چهلمین‌سال تولد ابوالمعانی میرزا عبدالقا دربیدل شاعر فرهیخته ونستوه خاور زمین،ازطر ف اکاد می علوم ج.د.ا، بروز های ۲۲و۲۳ حوت سال ٦۳ در تالارکتابخانه پوهنتو ن کابل دایرگردید.
درمراسم کشایش آن بیش ازپنجصدتن‌از دانشمندا ن وروشنفکرا ن و شیفته‌گا ن شعر بید ل اشـــترا ك‌داشتند ودر جلسا ت علمی آن بیش از یکصد تن ازنویسنده گان ، شا عران ،استادا ن ودانشمندا ن‌اکادمی علوم ج.د.ا، موسسا ت تحصیـــلات‌عالی کشور ، اتحادیهٔ نویسنده گان ج.د.ا، وکمیته دولتی کلتور ، دا نشمندا ن کشور های دوست ـ اتحاد شوروی وهند ـوسایر بید ل شنا سان وعـلاقمندا ن کار آفر ینشـــی عضویت‌داشتند.
سیمینار باببیانیه افتتا حیه‌سلیمان‌لایق عضو کمیتهٔ مر کزی ح.د.خ.ا، ورئیس عمو می اکاد می علـــو م‌ج.د.ا، در ادیتور یم پو هنتون‌کابل گشایش یافت .

پس از آن عبدالله سپنتکرمسوول‌شعبه تبلیغ،ترویج و آموز ش کمیته مرکزی ح.د.خ.ا ، در رابطه با مشی‌فرهنگی حزب ، نقش روشنفکرا ن‌در تحقـق آن وبرگزار ی سیمینا ربیدل‌بیانیه پرمحتوا ی ایراد فرمو دند‌پیام هایی از طر ف پوهنتو ن کابـــل ،پوهنتون بایزید روشان، اتحادیـــهٔ نویسنده گان ج.د.ا، وکمیته دو لتی‌کلتور بدین مناسبت قرائت گردید. در نشستها ی علمی سیمینارازجمله(۲٦)عنوان‌مقاله‌تحقیقی‌که به‌کمیسیون پـذیرش مقالات رسیده بود ، (۱۳)عنوان مقاله پژوهشی دربارهٔ شخصیت اندیشه ،ایجا دیا ت ، آثار وعصربیدل به وسیله پژوهنده‌گا ن‌وبیدل

شناسا ن خوانده شد ومورد بحث‌وبررسی قرارگرفت .

در پایا ن نشست های علمـــی‌سیمینار مشاعره یی درباره بید ل ترتیب داده شده‌بود و نیز بعـــد ازظهر روز۲۲ حوت شامـلان سیمینار ازنمایشگاه نسخ خطی آثار بید ل‌درآرشیف ملی ج.د.ا، که از طـــرف کمیته محتر م دولتی کلتور ترتیب‌داده شده بود دید ن کردند .

اشترا ك کننده‌گا ن سیمینا رباظهار سپاس از اکاد می علوم ج.د.ا، که‌امکانا ت اینگو نه محافل فر هنگی‌رابرای ارجگزاری از شخصیتها ی علمی وادبی چو ن بید ل که‌شاعری‌است انسا ن دوست ومعنی آفر ین میسر گردانیده‌است ، موارد زیرین‌راتصویب مینمایند :

– سیمینار ی به‌مناسبت سه‌صدو پنجاه‌همین سال تولد میرزاعبدالقادر بیدل به سویه بین‌المللی‌در بزرگداشت ازمقا م علمی وادبی اوبرگزار گردد.

– اکاد می علوم ج.د.ا، وسا یرموسسا ت علمی وفرهنگی به‌مناسبت سه‌صدو پنجاهمین سا ل تولدبیدل‌متن انتقادی آثار بید ل وشمار ی‌از کتب ورسالات پژو هشی درباره‌بیدل،اندیشه وآثار اوبه چاپ‌برسانند .

– منتخبی از غزلیا ت بید ل به‌وسیله یك کمیسیو نی از ادبشناسان تهیه گردیده واز طریـق اتحاد یـه نویسنده‌گا ن به‌چا پ‌برسد .

– مجموعه مقالات واشعار ایـــن‌سیمینار از طر ف دیپارتمنت در ی مرکز زبانها و ادبیا ت اکاد می‌علوم‌ج.د.ا، به‌چا پ رسانده شود .

– اکادمی علوم ج.د.ا، زمیـــــنه‌پروژه های مشتر ك تحقیقا تی رادر باره بیدلشنا سی تهیه وببلوگرافی‌بیدل وتنظیم انسکلو پید ی بید ل‌را مورد مطالعه قرار دهد .

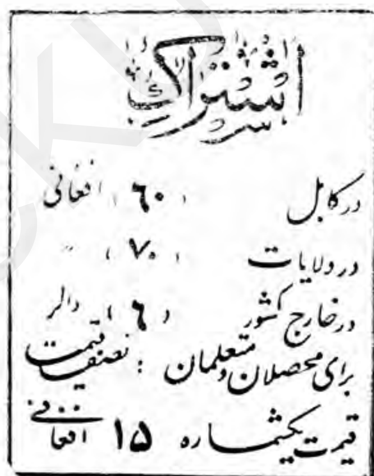
اشترا ك کننده‌گا ن محفل در ین‌لحظاتی که‌کار سیمینار به فرجام‌خود نزدیك‌میشود مناسب میدانند کـــه سپاس بی پایا ن خودرا به‌اکا دمی علوم ج.د.ا، ریاست پو هنتو ن‌کابل کمیته دولتی کلتور ، اتحادیه نو – یسنده‌گا ن‌وسایر مراجـع فر هنگی که‌باسهم گیر ی خویش دربرگزاری سیمینار ، بررونـق آن افزوده اند و همچنان به‌کمیسیو ن تدویر وسایر همکارا ن سیمینار که در راه‌شگوفانی فرهنگ پرغنا ی مردم کشور ما ن گامی دیگری برداشته اندپیشکشـ نماید .

۲۱۸

مدیر مسوول : ناصر رهیاب

مهتمم : سید عبدالسمیع هاشمی





ناشر : اکادمی علوم افغانستان - دیپارتمنت دری - مدیریت مجلهٔ خراسان

٣١٦

Dedicated to Bedil

Contents

D. R. A. Academy of Sciences
Center of Languages and Literature
Dari Department

Khorasan

Bi- Monthly Magazine
on Language and Literature

Editor : Nasir Rahyab
Co-editor : S.S. Hashami

Vol. V. Nos. 4 & 5 October-December—1985

Government Printing Press